مقصد الاسنی
در شرح
اسماء الله الحسنی

**تأليف:**

**محمد صدیق بن عبدالرحمن خالدی (سلطان العلماء)**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | مقصد الاسنی در شرح اسماء الله الحسنی |
| **تألیف:**  | محمد صدیق بن عبدالرحمن خالدی (سلطان العلماء) |
| **موضوع:** | توحید و الهیات |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال) |
| **تاریخ انتشار:**  |

|  |
| --- |
| اردیبهشت (ثور) 1395 شمسی، رجب 1437 هجری |

 |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |
|  |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب 3](#_Toc446615817)

[مقدمه مترجم 5](#_Toc446615818)

[منظومه اسماء الله الحسنی 7](#_Toc446615819)

[مرور اجمالی بر اسماء الله الحسنی 13](#_Toc446615820)

[مقصد الاسنی در شرح اسماء الله الحسنی فله الأسماء الحسنی 27](#_Toc446615821)

[حدیث 139](#_Toc446615822)

[المراجع 167](#_Toc446615823)



مقدمه مترجم

حمد بی‌حد و حصر و سپاس و ستایش بی‌شمار برای ذات پاک پروردگاری است که اسماء حسنی و صفات علیا برای او است و درود و سلام برای سرور آدمیان و خاتم پیغمبران و امام مرسلان و شفیع مذنبان و راهنمای متقیان محمد مصطفی ص است، که در حفظ و شمار اسماء الله الحسنی، نجات مؤمنان و دخول فردوس برین قرار داد - صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله وصحبه والتابعین - که هر راه خیری به امت نشان داد و عاقبت آن را به یاد آورد و از هر راه شری پرهیز داد و فرجام تلخ آن را یادآوری فرمود:

اسماء الله الحسنی - همه منابع خیر و برکت و همه نمایشگر سعادت است تا مؤمن از خواندن هر نامی، تطبیق عملی آن را برای خود فراهم فرماید:

مؤمن از نام پربرکت الرحیم: شیوۀ مهربانی به همه چیز و همه شخص می‌آموزد و از نام پرسعادت الغنی، روش استغناء از امثال خود فرا می‌گیرد - و از نام سراسر شکوهمندی العزیز - راه عزت نفس و دوری از رذائل را به خاطر می‌سپارد - و بر این قیاس، از هر نام پربرکتی تطبیق عملی آن را فراهم می‌سازد، و گرنه چه سودی است که آدمی راه غفلت بگیرد و از اسماء الله الحسنی درسی نیاموزد. ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [الإسراء: 110]. «بگو ای پیغمبر خدا به مردم به نام الله خواهش از او تعالی نمایید و یا به نام الرحمن از او تعالی بخواهید - هرکدام از نام‌های پروردگار را بخواهید به جا است - برای الله بهترین نام‌ها است».

در حدیث است که «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمَا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (رواه الترمذی). «برای الله سبحانه و تعالی نود و نه اسم است، کسی که آن نام‌ها را برشمارد و به آن‌ها رفتار نماید به بهشت داخل می‌شود».

بنابر آن کتابی که در شرح اسماء الله الحسنی - اکنون در اختیار شما است، کتابی است که نام‌های پروردگار را می‌شمارد و معنی آن کلمات، ورود آن در قرآن و تعداد آمدن آن نام را در قرآن و در حدیث بیان می‌نماید، که در ضمن یاد‌کردن آن نام‌های مقدس و بیان معنی آن تفسیر آیاتی که آن نام در آن است و بیان حدیثی که در آن قرار گردیده است انجام می‌دهد - الحاصل این کتاب که به شرح اسماء الله الحسنی موسوم است، بهترین کتاب است در این موضوع و از کتاب‌های متقدم و معاصر آنچه شایسته بوده اقتباس نموده است - امید است مورد قبول درگاه خدای متعال و مایۀ شفاعت محمد مصطفی ص و مطبوع خاطر خوانندگان کتاب باشد.

والحمد لله أولاً وأخراً حمداً ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه والصلاة والسلام على سيد الخلق وحبيب الحق سيدنا محمد وآله وصحبه والصالحين وعلينا معهم بمنك وفضلك يا أرحم الراحمين.

محمد صدیق بن سلطان العلماء

منظومه اسماء الله الحسنی

الحمد لله والسلام على عباده الذين اصطفى

منظومة أسمـاء الله الحسنى مندرجة بالصلاة على النبي ص.

لوالدي: حضرة العلامة الـمفضال الشيخ عبد الرحمن بن يوسف الـمشهور به سلطان العلمـاء:

|  |
| --- |
| بِاللهِ يَا اَللهُ صَلِّ دائِمـاً |
| عَلَى النَّبِيِّ خَيْرِ مَنْ رَقَى السَمـاء |
| وَبِسمِكَ الرَّحمَنِ يَا إِلَهِي |
| صَلَّ عَلَى نَبِيّنَا الأوَّاهِ |
| وبالرحيم صل يا رحيم |
| على النبي قلبه السليم |
| بالـملك القدوس والسلام |
| صل على نبينا التهامي |
| بالـمؤمن الـمهيمن الجبار |
| صل على نبينا الـمختار |
| بالـمتكبر العزيز الخالق |
| صل وسلم للنبي الصادق |
| بالباري الـمصور الغفار |
| صل على سيد أهل الغار |
| بالقابض الفتاح بالقهار |
| صل على السيد الأبرار |
| بالخافض الرزاق بالوهاب |
| صل على النبي ذي الكتاب |
| بالرافع الـمعز بالعليم |
| صل على نبينا الحليم |
| بالعدل والسميع والغفور |
| صل وسلم للسراج النور |
| بالحكم اللطيف والبصير |
| صل على نبينا الـمنير |
| بالواسع الحليم والشكور |
| صل على النبي ذي السرور |
| وبالكبير والعظيم والعلي |
| صل على النبي ذي الفضل الجلي |
| يا رب بالحفيظ والحسيب |
| صل على نبينا النسيب |
| وبالـمقيت ثم بالجليل |
| صل على نبينا الخليل |
| بالباسط الـمذل والكريم |
| صل على نبيك الرحيم |
| وبالشهيد الحق والـمجيد |
| صل على نبيك الأحيد |
| وبالوكيل والـمتين والصمد |
| صل على النبي مادام الأبد |
| وبالـمجيب الباعث الرقيب |
| صل على نبينا الحبيب |
| وبالحكيم والودود والولي |
| صل على النبي ذي الفضل الجلي |
| وبالحميد ثم بالـمحصى أَدِمْ |
| صلواتك الاسنى على البحر الخضم |
| بالـمبدي الـمحصي الـمعيد الدائم |
| صل على الرسول ذي الـمراحم |
| بالحي والقيوم ثم الـمـاجد |
| صل وسلم للنبي الحامد |
| بالواجد الواحد ثم الأحد |
| صل وسلم للنبي الأمجد |
| بالقادر الـمقتدر الـمقدم |
| صل على سيد ولد آدم |
| بالأول الـمؤخر التواب |
| صل على نبينا الأواب |
| بالآخر الباطن ثم الظاهر |
| صل على صاحب وجه زاهر |
| يا رب بالوالي الرؤف الـمنتقم |
| على نبيك الصلاة فأدم |
| بالـمـالك الـملك العفو البر |
| صل على نور السمـاء والبر |
| بالـمقسط الجامع ذي الجلال |
| صل على النبي ثم الآل |
| وبالغني ثم والإكرام |
| صل على النور هدى الظلام |
| وصل بالـمغني وبالضار الرشيد |
| صل هدى الأحرار نافع العبيد |
| بالـمـانع الـهادي وبالنور البديع |
| صل على مؤسس الـمنيع |
| يا رب بالوارث والباقي الصبور |
| أدم صلاة النور على نور الدهور |
| بالصادق الستار ثم الصمد |
| صل على نبيك الـممجد |
| أسألك اللهم بالأسمـاء |
| والسيد الـمحمود في السمـاء |
| وبالنبيين وكل مرسل |
| وصالح وعالـم وبالولي |
| وأغنني عمن سواك ربي |
| فأنت مولاي وأنت حسبي |
| واقصم عدوي ومن الآفات |
| سلمني يا رب ومن عاهات |
| ونورن أوقات عمري دائمـا |
| بطاعة عبادة رب السمـاء |
| واغفر ذنوبي واستُرَن عيوبي |
| ونوِّرَن قلبي اكْشِفَنْ كُرُوبِي |
| واجعلني في حماك يا إلـهي |
| بكل عبد مصطفى أواه |
| وقد نظمت أول الشهر الرجب |
| لأن يزول كل كرب وتعب |
| من أشهر العام الذي لن يوصفا |
| بيغدش الناظم ابن يوسفا |

1316 اول رجب

مرور اجمالی بر اسماء الله الحسنی

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللَّهِ ص، إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، هُوَ: اللَّهُ الَّذِي لا إِلَهَ إِلا هُوَ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْـمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلامُ، الْـمُؤْمِنُ، الْـمُهَيْمِنُ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ص فرمود: «محققاً خدا را نود و نه اسم است کسی که این اسم‌ها را بشمارد، (بداند و از بر کند) به بهشت می‌رود» (کسی که نام‌های پروردگار را دانست و به آن اسم‌ها ایمان داشت و فهمید که از نام‌های پروردگار است).

الرَّحْمَنُ: به معنی بسیار بخشایشگر و بخشایش او را به خاطر آورد و دانست که پروردگار شدید العقاب است و از موارد عقوبت او پرهیز کرد و خود را به خوبی‌ها و نکوکاری‌ها آراسته ساخت و خود را از بدی‌ها و آنچه مایۀ خشم و عقوبت خدا است دور داشت، راه رسیدن به بهشت را در پیش گرفته است و به بهشت رسیده است. برای این که مقصود از شمردن نام‌های پروردگار، آراسته شدن به تعالیم الهی است که آدم مسلمان باید مهربان و نکوکار و خوشخو و نیک‌رفتار و با گذشت و بزرگوار و دادور و گشاده دست و پرهیزگار و خداشناس باشد، در بیان نام‌های نود و نه گانه چنین بیان فرمود:

«او است خدای یکتا، الله که نیست معبودی به حق مگر او. الله به معنی خدای یکتای معبود به حق، الرحمن بسیار بخشنده، الرحیم بسیار مهربان، الرحمن مهربان در دنیا و آخرت، الرحیم مهربان در دنیا، الرحمن بسیار بخشاینده برای مؤمن و کافر در دنیا، الرحیم بسیار مهربان به مؤمن در دنیا و آخرت.

اَلـمَلِكُ: پادشاه که فرمانروایی بر همه چیز و همه کس و در همه جا و همه وقت برای اوست.

الْقُدُّوسُ: بسیار پاک، نه عیبی به درگاهش راه دارد نه نقصی، در درگاهش پذیرفته نشوند، مگر پاکان، از کارها نپذیرد مگر پاک را، پاکان را به درگاهش مقرب ساخت، و از پاکی روزی‌شان گردانید، و فهمانید که تنها از طریق پاکی می‌توان نزد او منزلتی یافت.

السَّلاَمُ: بخشایندۀ سلامتی و آفرینندۀ درستی، به تندرستی منت گذاشت و به سلامتی از آفات عنایت ورزید. نام پاکش السلام است، سلامتی در فرجام و ایمنی از اندوه و دوری از ترس را بهرۀ مؤمنان قرار داد.

الْـمُؤمِنُ: امان‌دهنده که مؤمنان واقعی را از آتش دوزخ در امان داشت و مؤمنان را در زیر تسلط خود از دشمنان نگهداشت.

الْـمُهَيْمِن: به معنی مسلط که کائنات همه در زیر سلطۀ او هستند و کسی را یارای سرپیچی از فرمان او نیست».

«الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْـمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ، الْبَارِئُ، الْـمُصَوِّرُ، الْغَفَّارُ، الْقَهَّارُ».

الْعَزِيزُ: پرعزت، کسی را که خواست به عزت طاعتش سرفراز گردانید، و کسی را که نخواست به ذلت معاصی دچارش گردانید، در درگاه پرعظمتش هرچه هست عزت است، به عزت کسی رسید، که در برابر عظمتش خود را تسلیم داشت، و از عزت نفس راضی نشد کسی که به نافرمانی خدای متعال خود را خوار سازد. عزت را به فرستادگان و مؤمنان ارزانی داشت و دشمنان را به هر نام و نشانی که باشند به ذلت رانده شدن از درگاه خود خوار داشت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سر پادشاهان گردن فراز |  | به درگاه او بر زمین نیاز |
| عزیزی که هرکه از درش سر بتافت |  | به هر در که او رفت عزت نیافت |

الْجَبَّارُ: پرجبروت. کائنات را بر فرمانبری مجبور ساخت، زمانه را به چرخیدن بر وفق اراده‌اش مجبور ساخت، گردن‌فرازان را به جبروت خود رام کرد و به فرمان آورد، زمین و آسمان را به اطاعت وادار کرد.

الـمُتَكَبِّرُ: پرکبریاء؛ بزرگی به او سزاوار است و بس. به وی می‌سزد کبریا وبزرگی، کبریاء و عظمت را به خود اختصاص داد و متکبران را بر خاک مذلت نشانید.

الْخَالِقُ: آفریننده؛ آنچه هست خلق و آفریدۀ او است.

الْبَارِئُ: آفریننده؛ خالق اوست که جسم‌ها را آفرید، بارئ او است که روح را در آن‌ها دمید.

قَالَ عَلِيٌّ س: «وَالَّذِي خَلَقَ الْجَنَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمةَ» «قسم به خدایی که آفرید و شکافت دانه گندم را و آفرید روح و جان آدمی را».

الْـمُصَوِّرُ: صورت‌ساز، هیئت‌پرداز.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز یک قطره آب آفرید صورتی چون پری |  | که کرده است بر آب صورت‌گری |

توانا خدایی که میلیاردها حیوان را به صور گوناگون آفرید و هریک را به صورتی جداگانه قرار داد و بزرگی و عظمت و پروردگاری را سزا است که در صورت آدمی آن همه تنوع قرار داد. صورتی همانند خورشید که فروغی از تجلی جمال الهی را می‌رساند و صورتی که از خبائث طینت دست ابلیس را از پشت می‌بندد. در یک وجب مربع از روی آدمی، دو روی متساوی قرا نداد و هر صورتی را امتیازی بخشید.

الْغَفَّارُ: آمرزگار: وسعت آمرزش او از اندازه بیرون است، دریای آمرزشش گنهکاران فرومایه را رهایی بخشد.

الْقَهَّارُ: چیره و غالب که هرچه هست مقهور ارادۀ مقدسۀ او است، در قهر، چیرگی غیر قابل علاج، در برابر قهر پروردگار کسی را یارای مخالفت نیست.

الْقَهَّارُ: بسیار چیره.

«الْوَهَّابُ، الرَّزَّاقُ، الْفَتَّاحُ، الْعَلِيمُ، الْقَابِضُ، الْبَاسِطُ، الْخَافِضُ، الرَّافِعُ»

الْوَهَّابُ: بسیار بخشاینده، پرعطا - به هرچه بنگری موهبت‌ها و دهش‌های خدا در آن بی‌شمار است، آدمی را عقل و هوش و زبان و چشم و گوش و نیرو و توان، عطا فرمود و زمین و آسمان را به نفع او بچرخانید.

الرَّزَّاقُ: بسیار روزی‌دهنده، انواع روزی‌رساننده، روزی‌رسانی را مداومت فرماینده.

الْفَتَّاحُ: بسیار گشایش‌گر، گره‌ها را می‌گشاید، پیروزی‌ها را می‌رساند، سختی‌ها را مرتفع گرداند.

الْعَلِيمُ: بسیار دانا، نهان و آشکار نزد او یکسان است، آگاهی از گذشته و حال و آینده برای او یکسان است، که او خالق نهانی و آشکار و آفریننده گذشته و حال و آینده است.

الْقَابِضُ: تنگ فرمایندۀ روزی، در حقیقت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خدا گر ببندد ز حکمت دری |  | به رحمت گشاید در دیگری |

اگر نوعی روزی را تنگ فرماید، نوعی دیگر را فراخ فرماید: اگر روزی از حیث مال اندک سازد - در علم و جاه و فرزند و شکوه و جلال بیفزاید، نعمت‌هایی متناوب هستند کسی که همه را باهم داشته باشد خیلی نادر است. و هرکسی بعضی را دارد و بعضی را ندارد و بیشتر خلق چنین‌اند و بعضی هیچکدام را ندارند و این کمتر از کمتر است و قبض به معنی حالت افسردگی که در وجود بشر حالت قبض و بسط قرار دارد.

الْبَاسِطُ: فراخ‌فرمایندۀ روزی که دین صحیح و علم سودمند و جاه و مقام منیع فرزند خلف و آثار جاویدان در راه‌های خیر و اعمال صالحات و مال فراوان و انواع خوشی و تمتع از این‌ها همه را در یک کس جمع می‌کند و این نادرتر از نادر است و بعضی را به کسی و بعضی را به کس دیگر و این در بارۀ بیشتر خلق می‌باشد و از همۀ آن‌ها محروم گردانیدن و این کمتر از کمتر است و بسط به معنی حال خوشوقتی و نشاط‌بخشیدن که قبض و بسط و افسردگی و نشاط دو حالت متناوبند.

الْبَاسِطُ: بسیار گشاده‌دست، برای کسی که بخواهد.

الْخَافِضُ: فرودآورنده که سرک‌شان را از غرور پیاده گرداند تا بدانند، که مرکب غرور دوامی ندارد و دنیا جایی است که خدای توانا حالت خفض و رفع را در عقب یکدیگر قرار داده است چه بسیار شاهان که از شاهی افتادند.

الرَّافِعُ: بالابرندۀ فروماندگان که ستمدیدگان و محنت‌کشان را از نومیدی بازدارد، چه بسیار افراد گمنام که به اوج ترقی رسیدند خفض و رفع در دست خدا است و هر روز می‌توان در جهان اثر این دو حالت را به چشم دید.

«الْـمُعِزُّ، الْـمُذِلُّ، السَّمِيعُ، الْبَصِيرُ، الْحَكَمُ، الْعَدْلُ، اللَّطِيفُ، الْخَبِيرُ، الْحَلِيمُ، الْعَظِيمُ، الْغَفُورُ، الشَّكُورُ، الْعَلِىُّ، الْكَبِيرُ»

الـمُعِزُّ: سرافرازگرداننده، پرهیزگاران را سرافراز گرداند، افتادگان را به سربلندی رساند.

الْـمُذِلُّ: خوارگرداننده، تبهکاران را همراه با ذلت معصیت قرار داد، گنهکاران را به خواری کشاند و ستمکاران را به گرفتاری دچار سازد، عزت و ذلت و سرافرازی و خواری دو حالتند، که در دست خدای متعال می‌باشند، گاه عزت دهد گاه خوار دارد تا نه از عزت به غفلت افتد و نه از خواری مأیوس شوند و دل‌ها همیشه متوجه درگاهش باشد.

السَّمِيعُ: شنوا.

الْبَصِيرُ: بینا، آنچه پیش آمده و پیش آید در معرض دید و شنود او است و هیچ چیز از او پوشیده نماند، نظرش به حق است.

الْحَكَمُ: داور.

الْعَدْلُ: دادگر، داوری میان کائنات در دست او است و دادگری در همۀ احکام او ظاهر است.

اللَّطِيفُ: باریک‌بین که نهان را همانند آشکار می‌بیند.

اللَّطِيفُ: بسیار لطف‌فرماینده که با دانستن و توانستن بر احوال بندگان پرده نمی‌درد و لطف خود را ابراز می‌دارد.

الْخَبِيرُ: بسیار آگاه، آنچه هزار سال دیگر به وقوع پیوندد از دایرۀ علم او بیرون نیست از حال همه کائنات باخبر است.

الْحَلِيمُ: بسیار بردبار، چه بسیار که از گناه بندگان حلم آورد و عقوبت‌شان را به تأخیر اندازد تا مجال توبه داشته باشند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لطف حق با تو مدارا‌ها کند |  | چون که از حد بگذرد رسوا کند |

الْعَظِيمُ: بسیار بزرگوار، آسمان و زمین در برابر عظمتش هیچند و در برابر بزرگیش همه بزرگان سر بندگی بر زمین نهاده‌اند، سر پادشاهان گردن‌فراز به درگاه او بر زمین نیاز است.

الْغَفُورُ: بسیار آمرزنده، گناهان بندگان را به دریای آمرزشش محو گرداند و لغزش‌های مردم را از آمرزگاریش مورد عفو قرار دهد.

الشَّكُورُ: بسیار سپاسگزار، به اندکی از بندگان راضی شود، نبینی که چشم و گوش و زبان و هوش و توانایی و نیرو و نعمت‌ها عطا فرمود، زمین و زمان و چرخ و فلک به نفع بشر چرخانید و از آدمی راضی شد که به توحید او معترف شود و از شرک دور گردد.

الْعَلِىُّ: بسیار بلندمرتبه، فکر بشر از فهم بلندی او ناتوان است.

الْكَبِيرُ: بسیار بزرگ، آنچه بوده و هست و باشد همه در برابر او خردند و کوچک.

«الْحَفِيظُ، الْـمُقِيتُ، الْحَسِيبُ، الْجَلِيلُ، الْكَرِيمُ، الرَّقِيبُ، الْـمُجِيبُ، الْوَاسِعُ، الْحَكِيمُ، الْوَدُودُ، الْـمَجِيدُ، الْبَاعِثُ، الشَّهِيدُ، الْحَقُّ».

الْحَفِيظُ: بسیار نگهدارنده، آسمان را به نگهداری برافراشت و کاینات را از نگهداریش بهره‌ور ساخت.

الْـمُقِيتُ: توانا که به هر موجودی به حسب توانایی آن تاب و توان بخشید و به معنی گواه و نگهبان.

الْحَسِيبُ: بسیار حسابگر، همه چیز را از روی حساب قرار داد، ماه و خورشید را از روی حساب در گردش نهاد. ﴿ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ ٥﴾ [الرحمن: 5]. «خورشید و ماه با حساب منظمى مى‏گردند». حساب همه خلایق در دست او است.

الْجَلِيلُ: بسیار شکوهمند.

الْكَرِيمُ: بسیار گشاده دست، کرم او است که مردم نادان را به غرور افکند، اگر دست کرم بگشاید هیچ محرومی نماند، کرمش را بنگر که از روز آفرینش تا روز قیامت کاینات همه از کرم او متمتع‌اند.

الرَّقِيبُ: بسیار مراقب و زیرنظرگیرنده، آنچه هست در زیر نظر او است.

الـمُجِيبُ: اجابت‌فرماینده، به اجابت‌رسانندۀ دعای دعاکنندگان، پذیرندۀ خواهش بندگان.

الْوَاسِعُ: بسیار پهناور، دریای فضل و کرم او راکرانی نیست و پهناوری لطف و رحمت او را کناری نیست، رحمتش همه را در بر گرفته است.

الْحَكِيمُ: بسیار پرحکمت، حکمت در همۀ کارهای او پیدا است، در آنچه پیش می‌آورد حکمت‌ها نهفته است، هر نیشی را به نوشی همراه ساخت و هر سختی را با حکمتی همراه ساخت.

الْوَدُودُ: بسیار دوست‌دارندۀ بندگان، نه معصیت بندگان مانع دوستی او می‌گردد و نه مخالفت‌شان، روزی به همه رساند خواه دوست و خواه دشمن و جهان گسترده را برای همه قرار داد، خواه آشنا و خواه بیگانه.

الْـمَجِيدُ: ستوده شده، کاینات همه در ستایش او همزبانند، همه به عظمت و بزرگی او را می‌ستایند، تنها کسی که مورد ثنای همه است او است.

الْـمَجِيدُ: به عظمت و بزرگی یاد شده.

الْبَاعِثُ: برانگیزنده، پیامبران † را مبعوث گردانید تا راهنماهای مخلصی باشند، زنده‌گان را از خواب غفلت بیدار سازند تا جهان مجازی را به درستی بشناسند و مرده‌گان را در روز رستاخیز، برانگیزاننده او ست تا به زندگی جاوید رسند.

الشَّهِيدُ: بسیار آگاه، حاضر در همه جا، گواه بر همه.

الْحَقُّ: پایدار که غیر او هرچه هست پایداری ندارد، حوادث به همراه مرگ در پی همۀ کاینات قرار دارد که پایداری فقط برای او باشد و بس.

«الْوَكِيلُ، الْقَوِيُّ، الْـمَتِينُ، الْوَلِيُّ، الْحَمِيدُ، الْـمُحْصِى، الْـمُبْدِيُ، الْـمُعِيدُ، الْـمُحْيِى».

الْوَكِيلُ: واگذارشده که واگذاری کار همۀ کاینات به او است، بقای کاینات واگذار به او است، حیات کائنات وابسته به او است و نمو و پیشرفت همه موجودات وابسته به او.

الْقَوِيُّ: بسیار توانا، در برابر او تعالی همه ضعیف و ناتوانند، نه خلقت خود را در اختیار دارند و نه دفع مرگ از خود می‌توانند، توانا خدایی که به تازیانه‌ی مرگ هر پادشاهی را با گدا همانند ساخت.

الـمَتِينُ: بسیار محکم‌کار، جسم آدمی را بنگر که چگونه در آفرینش آن، محکم‌کاری به کار رفته است. به طوری که از آهن سخت‌تر و از کوه پابرجاتر است، کاینات را بنگر، که با چه محکم‌کاری پایه‌گذاری شده است.

الْوَلِيُّ: دوست، مردان به دوستی او می‌نازند که دوستی او را سزد که لایزال است، نه اسرار بندگان را به باد دهد و نه در سختی‌ها تنهایشان گذارد، اعتماد عاقلان بر دوستی او است که برای نجات دوستان خود هنگامه‌ها را به پا کرد، به خاطر نجات نوح ÷ و همراهانش، دنیا را به آب و طوفان کشید، ابراهیم، موسی، عیسی † و سرور همه محمد مصطفی ص که همه افرادی تنها در برابر دنیا بودند، بر همۀ دنیا پیروز ساخت.

الْحَمِيدُ: ستوده شده که تمام کاینات بر ثنای او متفقند.

الـمُحْصِى: شمارنده، اعمال بندگان را می‌شمارد و جزای آن‌ها را می‌پردازد، حساب تمام کاینات در علم او است که همه آفریده‌ی او است، بیچاره بشر که از بی‌شماری کاینات سرگردان است، حساب کار خود نمی‌داند.

الـمُبْدِيُ: آغازکننده که ابتدا و آغاز همه چیز و همه کار از او است، آغاز کاینات را بر خیر نهاد.

الـمُعِيدُ: دوباره برگرداننده، قدرتش را بنگر که هرچه را از خاک آفرید به‌سوی خاک برگرداند و آنچه را برای سعادت و شقاوت آفرید به‌سوی آن دو برگرداند، پایان هرچیز را با سرآغاز آن قرار داد، آنانی را که آغاز زبان‌گشایی‌شان بر نام خود قرار داد، پایان لب بستن‌شان بر یاد خود مهر نمود.

الـمُحْيِى: زنده‌کنندۀ از خاکی مرده چه گیاهانی زنده و سرسبز به وجود آورد، از خفتگانی بی‌خبر چه بیدارانی هوشیار برآورد، از مرده‌گانی در گورها زنده‌گانی دانا به گذشته‌ی خود به وجود آورد.

«الـمُمِيتُ، الْحَىُّ، اَلْقَيُّومُ، الْوَاجِدُ، الْـمَـاجِدُ، الْوَاحِدُ، الأَحَدُ».

الْـمُمِيتُ: میراننده، مرگ‌دهنده، هر زنده‌ای را ناگزیر از آشامیدن شربت مرگ ساخت، مرگ را علامت قدرت خود قرار داد. تا آنانی که مدعی توانایی باشند مرگ را اگر بتوانند از خود دفع کنند و چون نتوانند، سر تسلیم در برابر قدرت خدا بر خاک نهند، دشمنان خود را مرگ ابدی بخشید که از هر مرگی به مرگی بدتر رسند.

الْحَىُّ: همیشه زنده، نه مرگ را به درگاه او راهی است نه فنا را به بارگاه او مجالی، او تعالی همیشه زنده است دوستان خود را زندگی ابدی بخشید که مرگ برای آن‌ها فقط انتقال از خانۀ فانی به سرای جاودانی باشد.

الَقَيُّومُ: ایستادگی فرماینده، به ذات خود ایستاده، در حالی که ایستادگی و بقا همه موجودات بسته به قیومیت او است، «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُّ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ= ای پروردگار حی وقیوم، فریاد ما بشنو ورحمت بیکرانت را شامل حال ما بفرما». این دو صفت حی و قیوم از خاص‌ترین صفت‌های خدا است، زیرا غیر خدای تعالی هیچ موجودی نیست که همیشه زنده بوده و باشد، نه موجودی که ایستادگیش به ذات خود باشد غیر خدا یتعالی.

الْوَاجِدُ: یابنده، توانگری که یابندۀ همۀ خواست‌های خود است، توانایی که یابندۀ همۀ مرادهای خود است، هرچه خواست یافت، هیچ خواسته‌ای از یافت او بیرون نشد، کسانی می‌توانند به مراد خود برسند که با عنایت خدای متعال به خواسته‌هایشان نایل شوند.

الـمَـاجِدُ: بزرگوار، با عظمت، مجد: عبارت از عظمتی است که همیشه بوده و باشد.

الْوَاحِدُ: یگانه، عجیب این است که خلقت کاینات را بر وحدت قرار داد، تا یگانگی او در همه حال مشاهده شود، عدد را بنگر که همه‌اش یک است خواه سالم و خواه شکسته، زیرا هرگاه بگوییم ده یعنی ده یکتا و هرگاه کسر بیاورد بازهم یک برمی‌گردد، چهار یک شش یک و در انتقال هرچیز از حالتی به حالت دیگر بازهم همین وحدت دیده می‌شود گندم آرد می‌شود، این یک حالت است آرد بریان می‌شود یا پخته می‌شود یا آمیخته می‌شود فقط یک حالت را متحمل می‌شود.

الْوَاحِدُ: یگانه که هیچ نظری ندارد.

الأَحَدُ: یکتا که هیچ شریکی ندارد.

«الصَّمَدُ، الْقَادِرُ، الـمُقْتَدِرُ، الـمُقَدِّمُ، الـمُؤَخِّرُ، الأَوَّلُ، الآخِرُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ، الْوَالِى».

الصَّمَدُ: به معنی مقصود است که مقصود همه مردم در حاجت خواستن و مدد خواستن از او است.

الصَّمَدُ: خدای یکتا که حاجت همه به او و مقصود همه در حل مشکلات و رفع نیازها به او است، آن پروردگار بی‌نیاز.

الْقَادِرُ: توانا.

الـمُقْتَدِرُ: توانا.

الْقَدِيْرُ: بسیار توانا.

الْقَادِرُ: توانایی که هر توانایی در برابر او ناتوان است.

الـمُقْتَدِرُ: توانایی که توانایی توانایان از او است.

الْقَدِيْرُ: بسیار توانا که همه چیز را از قدرت بیندازد و با ابراز قدرت خود، عجز و ناتوانی همه را آشکار گرداند.

الْقَادِرُ: توانایی که این همه کاینات را آفرید و اداره فرمود.

الـمُقْتَدِرُ: توانایی که به هر موجودی توانایی شایسته به آن عطا فرمود.

الْقَدِيْرُ: بسیار توانا که همه را مقهور مرگ و مغلوب ارادۀ خود فرمود.

الـمُقَدَّمُ: به جلو اندازنده، که هرکسی پیشرفتی بیابد، پیشرفتش از او است.

الـمُؤَخِّرُ: به دنبال اندازنده، که هرچه به دنبال افتد، پیشرفتش از او است.

الـمُقَدِّمُ وَالـمُؤَخِّرُ: کاینات را در آفرینش پیش و پس یکدیگر قرار داد تا اول و آخر آن‌ها بر اثر همین تقدیم و تأخیر آشکار گردد. آنانی که جلو افتاده و حق تقدم دارند شکر او را بگویند: که پیشرفت‌شان از او است و آن‌هایی که به عقب افتاده‌اند چارۀ عقب افتادگی خود را از او جویند: که علاج عقب‌افتادگی در مدد او است و عقب‌ماندگی تازیانه‌ای است که غفلت‌زدگان را بیدار سازد.

الأَوَّلُ: نخستین و پیش از همه بود خدای یکتا و نبود به غیر از او کس.

الآخِرُ: بعد از همه خدا باشد و هیچکس و هیچ چیز غیر او نباشد.

الظَّاهِرُ: آشکار که به هرچه بنگری قدرت خدای متعال در آفریدن آن آشکار است، در اینجا مقصود از آن، دانا به ظواهر امور است.

الْبَاطِنُ: کلمۀ باطن به معنی داخل هرچیز و در اینجا به معنی دانا به نهانی هرچیز است که خدای ﻷ به ظاهر هرچیز و به آشکار و نهان هرکس دانا است. از دل همه کس و از مقاصد همه آگاه است.

الظَّاهِرُ: آشکار، آثار قدرت او.

الْبَاطِنُ: پنهان، حقیقت ذات او.

الْوَالِى أ: ذات پرعظمتی که سررشتۀ امور خلق در دست او است. مخلوقات را آفرید و سررشته‌داری امورآ نان را به دست گرفت. هر تصرفی در آن‌ها بخواهد انجام می‌دهد و هر فرمانی بر آنان بخواهد، اجرا فرماید.

«الـمُتَعَالِى، الْبَرُّ، التَّوَّابُ، الـمُنْتَقِمُ، الْعَفُوُّ، الرَّءُوفُ، مَالِكُ الـمُلْكِ، ذُو الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ، الـمُقْسِطُ، الْجَامِعُ، الْغَنِىُّ، الـمُغْنِى، الـمَـانِعُ، الضَّارُّ».

الْـمُتَعَالِى: برتر که آنچه هست به برتری او گواه است، بالاتر است که هرچه در مدح و ثنای او گفته شود: بازهم بالاتر از آن است.

الـمُتَعَالِى: برتر است، هیچ عیب و نقصی به او نتوان منسوب کرد.

الْبَرُّ: بسیار نکوکار، یک خوبی از بندگان به ده و صد و هفتصد و بی‌شمار ثواب دهد و بسیار نکوکار است، بدون سابقۀ عمل احسان فرمود: و نعمت‌ها داد و مهر و رحمت ورزید، کودک به دنیا نیامده چند ماه پیش از ولادت کودک، شیر در پستان مادر قرار داد.

التَّوَّابُ: بسیار توبه‌پذیرنده، گنهکاران را به توبه دعوت و موقع روآوردن گنهکاران به قبول توبه‌شان، نوید فرمود: در عقوبت عاصیان تعجیل نفرمود و آنان را مهلت داد: تا به خود آیند و توبه کنند.

الـمُنْتَقِمُ: انتقام‌گیرنده، عاصیان را که بر معصیت خود پافشاری کردند و توبه ننمودند به انتقام کشید و عقوبت فرمود.

الْعَفُوُّ: بسیار گذشت‌کننده.

الرَّءُوفُ: پر رأفت.

مَالِكُ الـمُلْكِ: دارندۀ هستی‌ها، کرمش را بنگر آنچه مالک او است از آدمی خواست تا آنچه از ملک خدا در دست دارد به عنوان قرض‌دادن به خدا در راه‌های خیر انفاق کند.

ذُو الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ: صاحب شکوه و بزرگواری.

الـمُقْسِطُ: به حق رساننده، حق مظلوم را از ظالم ستاند.

الْجَامِعُ: جامع همۀ فضایل و محامد و نعمت‌ها است. جمع‌آورندۀ مردم در روز قیامت. جمع‌کننده میان اشیاء مختلف، چنان که آدمی را از جمع جسم و جان و جسم او را از اعضاء مختلف به وجود آورد، چنانکه از استخوان و گوشت و عصب و پوست و از چشم و گوش و زبان و بینی و پوست و عقل و هوش، از جمع این‌ها وجود نازنین آدمی را به وجود آورد.

الْغَنِىُّ: بی‌نیاز از همه و همۀ کاینات نیازمند به او است.

الـمُغْنِى: توانگر سازنده و غنی و هستی‌دهنده. هر بنده‌ای را که خواهد توانگر گرداند و تردیدی نیست که آنچه آدمی دارد از دهش و عطای او است.

الـمَـانِعُ: حامی، نجات‌دهنده، یاری‌کننده و بازدارنده. مناعت به معنی محکمی و برازندگی، چنانکه مقام منیع یعنی پایگاه بلند و محکم، و منع به معنی جلوگرفتن که عطا و منع همه از او است و آن کو که توانگرت نمی‌گرداند، او مصلحت تو از تو بهتر داند.

الضَّارُّ: زیان‌رساننده، قدرت خدای متعال را ببین که در زیان‌رسانی هم صلاح بندگان را منظور داشت. آدمی در معامله‌ای زیان می‌کند. این زیان به تقدیر و نوشتۀ خداوندی است، اما همین زیان، آدمی را بیدار و هوشیار می‌سازد و با تجربه می‌گرداند تا از زیان‌کاری بپرهیزد و اسباب زیان را از خود دور کند.

«النَّافِعُ، النُّورُ، الْـهَادِى، الْبَدِيعُ، الْبَاقِى، الْوَارِثُ، الرَّشِيدُ، الصَّبُورُ».

النَّافِعُ: نفع‌رساننده، مؤمن نفع و ضرر را از خدا می‌داند، بدین معنی: که در یافتن نفع، او را سپاس می‌گوید و از او می‌خواهد که آنچه به بنده می‌دهد نفع دنیا و آخرتش در آن جمع فرماید. و در ضرر دیدن، رو به درگاه خدا می‌آورد تا ضرر را از او بردارد و جبران فرماید.

النُّورُ: صفت ذات پروردگار است که به ضد آن متصف نشود. روشنایی همه از فضل او است. آسمان‌ها و زمین را به نور خورشید و ماه و ستارگان روشن ساخت. قرآن که نور دل‌ها و روشنایی‌بخش جان‌ها است خدای تعالی نازل فرمود. بیرون‌آوردن مؤمنان از تاریکی معاصی و رسانیدن به نور ایمان از فضل او است.

الْـهَادِي: راهنما و رساننده به راه راست، مخلوقات را به‌سوی آنچه مایۀ بقا و حیات‌شان است راهنمایی فرمود. بندگانی که مورد عنایت او هستند و از توحید و ایمان صحیح به عمل صالح پرداخته اند، به مطلب می‌رساند.

الْبَدِيعُ: نوساز آسمان‌ها و زمین و کاینات، پدیدآورندۀ همۀ چیزها بدون این که نمونه‌ای از آن‌ها پیش از آن بوده باشد.

الْبَاقِى: همیشه باقی و برقرار، فناناپذیر و پایدار، باقی به ذات خود است فنا و نیستی به درگاه او راه ندارد. ازلاً و ابداً بوده و هست.

الْوَارِثُ: میراث بر آسمان‌ها و زمین و همه کاینات که آنچه غیر او است به فنا و مرگ می‌گراید و آنچه مُرد، میراث خود را می‌گذارد و می‌رود و این خدای یکتا است که بعد از همه می‌ماند و میراث همه به او برمی‌گردد. مالک الملک است، آنچه به عاریت نزد کاینات بود با فنای آن‌ها به آفریدگارشان برمی‌گردد و وارث همه او است.

الرَّشِيدُ: خدای یکتا که همه اقوال و افعال ا و پرحکمت است. تدبیرکنندۀ کارها به بهترین وجه و رساننده به رشد و راه راست است.

الصَّبُورُ: پرصبر و بسیار بردبار. در عقوبت عاصیان نشتابد، آنان را مهلت دهد تا به خود آیند و در عواقب معاصی بیندیشند و توبه کنند و رو به درگاه حق تعالی آورند و صبر و شکیبایی از بهترین عطاهای خدا است. در حدیث صحیح آمده است: «مَا أُعْطِىَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَلاَ أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»([[1]](#footnote-1)) «به کسی عطا و دهشی داده نشد که بهتر و گشاده‌تر باشد از صبر».

مقصد الاسنی در شرح اسماء الله الحسنی
فله الأسماء الحسنی

در ترمذی و ابن حبان و بیهقی به روایت از ابی هریره س آمده است، که رسول اللهص فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ ﻷ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «خدای ﻷ را نود و نه اسم است، کسی که آن‌ها را برشمارد - از بر کند - به بهشت رسد و داخل بهشت شود»، (آن نود و نه اسم از این قرار است): هُوَ اللَّهُ الَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ: او خدای یکتا الله است که نیست معبود به حق، مگر او.

1. الله: اسمی است خاص به ذات پاک پروردگار و جامع و صفات الوهیت و حیات ازلیت و علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام که پروردگاری برای او است و وجوب وجود و بقا دائم مختص به او است ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60]. «از من بخواهید تا خواهش‌تان را بپذیرم».

﴿بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ﴾ [الأنعام: 41].

«بله در وقت سختی که از هر دری فرو ماندید رو به درگاه خدا می‌نهید و اوست که برطرف می‌سازد آنچه را که برطرف‌شدنش را از خدا می‌خواهید، اگراو بخواهد».

﴿ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَى﴾ [الإسراء: 110].

«از خدا بخواهید به نام او الله یا به نام او الرحمن به هرکدام خدا را یاد کنید برای خدا بهترین نام‌ها است».

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: 180].

«و برای خدای یکتا بهترین نام‌ها است خدا را به آن نام‌ها یاد کنید».

جمهور علماء اسم اعظم را: لفظ جلاله «الله» می‌دانند و بعضی: «الْحَىُّ الْقَيُّومُ» و بعضی: «أَنْتَ الَّذِيْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِى لَـمْ يَلِدْ وَلَـمْ يُولَدْ وَلَـمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعضی: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ، وَابْنُ أَمَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَنُورَ بَصَرِي، وَجِلاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي».

شروط دعا: خوراک حلال و قصد خیر و طهارت و یقین کامل است. هیچ دعای خیری بیهوده نمی‌رود، یا در دنیا نتیجه می‌دهد، یا وسیلۀ دفع بلا می‌شود، و یا در آخرت نفع می‌دهد.

اولین و برترین نام‌های پروردگار، الله است، دومین نام، الرحمن است به معنی بسیار بخشایش‌گر و همه جا در قرآن همراه با الف و لام است و نام الله همراه با الرحمن: یا الله یا رحمن برای جملۀ حوایج است، وقتی که رعایت اسباب در نظر گرفته شود. و بیهقی در دلائل النبوه از ابن عباس از رسول الله ص روایت می‌کند که خواندن آیه 110 سوره اسراء: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَ ...﴾([[2]](#footnote-2)) موقع بودن در بستر خواب وسیله ایمنی از دزدی است.

1. الرحمن أ: می‌رساند که بخشایش پروردگار بی‌حد و حصر است. سجود برای اوست: ﴿ٱسۡجُدُواْۤ لِلرَّحۡمَٰنِ﴾ [الفرقان: 60]. «و آن گاه که به آنان گفته شود: براى رحمان سجده کنید». ایمان و توکل بر الرحمن: ﴿هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَيۡهِ تَوَكَّلۡنَا﴾ [الملک: 29]. «به آنها بگو: اوخداوند رحمان است، ما بر او ایمان آورده، بر او توکل کرده‌ایم». همۀ کاینات بندگی الرحمن را پذیرفته‌اند: ﴿إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ٩٣﴾ [مریم: 93]. «همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین بنده‌وار نزد پروردگار رحمان می‌آیند». و مسلط‌شدن بر کسی که از یاد رحمن غفلت ورزید: ﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦﴾ [الزخرف: 36]. «و هرکه از یاد پروردگار رحمان غافل شود، برایش شیطانی می‌گماریم که با او هم‌نشین می‌شود». و نام الرحمن در قرآن، در غیر بسم الله الرحمن الرحیم در پنجاه و پنج جا آمده است.
2. الرحیم أ: بسیار مهربان و دو اسم الرحمن الرحیم در یک صد و چهارده جا به شمار سوره‌های قرآن آمده است. و اگر در آغاز سورۀ توبه نیامده در سوره‌ی نمل دو بار آمده است و در چهار آیه این دو نام باهم آمده اند: آیۀ 3 سورۀ «فاتحه»، آیۀ 163 سورۀ «البقره»، آیۀ 1 - 2 سورۀ «فصلت»، آیۀ 22 سورۀ «حشر» و اسم الرحیم در آیات بسیاری همراه با نام‌های: «التَّوَّابُ»، «الْغَفُوْرُ»، «الْعَزِيْزُ»، «الْرَّؤُفُ»، «الْوَدُوُدُ»، «الْرَّبُ»، «الْبَرُّ»، آمده است تا در هر دعایی از نام الرحیم در دعای خود مدد جویند. و در قرآن 32 بار آمده است. و آمدن ارحم الراحمین مهربان‌ترین مهربانان؛ برای یادآوری به رحمت خدا و امید بخشایش او است و شایسته است که مؤمن از دو نام الرحمن الرحیم؛ مهربانی با بندگان خدا و خیرخواهی عباد در راهنمایی گمراهان و کمک مستمندان و نکوکاری و تخلق به مهر و رحمت و دوری از درشتی و عنف - مگر در میدان جهاد فی سبیل الله - که دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا خُلق و خوی مؤمنان است. و از روزی که مسلمانان دوست و دشمن را تشخیص نمی‌دهند و با دشمنان خدا دوستی می‌کنند به انواع بلا دچار شده اند، که در مهر و رحمت ورزیدن، باید تابع فرمان مالک الملک بود نه تابع دلخواه نفس.
3. الـمَلِكُ: پادشاه و دارندۀ هستی‌ها که ملک و ملکوت در ید قدرت او و مرگ و زندگی همه و رستاخیز و شفاعت و نفع و ضرر و رزق و روزی و دل و سمع و بصر و بقا و فناء همه کاینات در دست او است. (در صحیح «بخاری» و «مسلم» آمده است که رسول اللهص فرمود: در روز قیامت که زمین و آسمان به قدرت پروردگار در نور دیده شد، می‌فرماید: «أَنَا الـمَلِكُ، فَأَيْنَ مُلُوكُ الأَرْضِ» (منم پادشاه، کجا هستند پادشاهان زمین) یعنی بندگان که محکوم به مرگ بودند برای چند روزی زودگذر چرا غرور برداشتند و خود را پادشاه نامیدند، به وی می‌سزد کبریا و منی که ملکش قدیم است و ذاتش غنی.

نام الملک در قرآن در چهار جا آمده است: سوره «طه» آیه 114، سوره «مومنین» آیه 116، سوره «الجمعه» آیه 1 و سوره «حشر» آیه 23 و در دو سوره، اَلمَلِک با الحَقَ همراه است و در دو سورۀ دیگر با القدوس همراه است. یعنی به حقیقت، پادشاه به حق خدا است، که نه تغیری او را دست می‌دهد و نه کسی هست که بتواند از فرمان او بیرون رود. پاکی و منزهی از خصایص او است و ایمنی‌دادن و سلامتی بخشودن و عزیز گردانیدن در دست اوست و قدرت الزام و مجبور کردن هرکس برای گردن نهادن به فرمان او و داشتن کبریا و تکبر بر همه، مختص به او است، چنانکه در سورۀ حشر آیۀ 23 می‌باشد. ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٢٣﴾ [الحشر: 23]. «او خدائی است که معبود بحق جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب پاک ومنزه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت بخش است، و مراقب ( همه چیز) است، او قدرتمندی شکست ناپذیر است که با اراده نا فذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته غظمت است، خداوند منزه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند».

در صحیح ابن حبان آمده است که رسول الله ص بعد از نماز وتر سه بار می‌فرمود: «سُبْحَانَ الْـمَلِكِ الْقُدُّوسِ» و بار سوم آواز خود را به آن بلند می‌فرمود - الـمَلِكِ أ - چهارمین نام او، الْقُدُّوسِ أ پنجمین نام او است.

1. القدوس: به معنی بسیار پاک و منزه از هر عیب و نقص و جامع صفات کمال و ستوده شده به پاکی و فضایل و انواع احسان، نام القدوس در قرآن در دو جا آمده است: در سوره «حشر» آیه 23 و در سوره «جمعه» آیه 1. و در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ص در رکوع و سجود خود می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الـمَلاَئِكَةِ وَالرُّوحِ». اَلقُدُّوس: پاک از هر نقص و آراسته به هر کمال.
2. السلام أ: یعنی او است که ذات و صفات و افعالش به سلامت و پاک است از آنچه شایستۀ کمال او نیست. و از اینجا است که تحیت اسلام، السلام علیکم می‌باشد. و بعد از هر فریضه: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ وَمِنْكَ السَّلاَمُ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ» «خدایا تویی که نامت السلام است و از تو است سلامتی از همه آفات و محنت‌ها، پر شد برکت تو و برتر هسی از آنچه به خاطر آید ای صاحب شکوه و بزرگواری»، «السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِىُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ» «سلامتی ورحمت وبرکات خداوند برتو باد ای پیامبر ص، سلامتی باد بر ما وبربنده های نیک خداوند». ﴿سَلَٰمٞ قَوۡلٗا مِّن رَّبّٖ رَّحِيمٖ ٥٨﴾ [یس: 58]. «سلام (بر شما که) سخنی از سوی پروردگار مهربان است». ﴿ادۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ ٤٦﴾ [الحجر: 46]. «در سلامت و امنیت وارد بهشت شوید».

همه نمودار تحیت اسلام است که از فرمودۀ خدا، از زبان ملائکه، و بر پیغمبر و از پیغمبرص بر این امت مرحومه، امت محمدص است([[3]](#footnote-3)).

1. الـمؤمن: ایمنی‌بخش، یعنی المؤمن: آن خدایی که افراد ترسان و بیمناک رو به درگاه او نهند و او آنان را ایمنی و امان دهد و اگر ایمنی و امان نباشد از هیچکس و هیچ جا ایمنی نیابند. و در قرآن السلام، المؤمن در سوره «حشر» آیه 23 آمده است و در حدیث صحیح است:

«الـمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الـمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالـمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ» «مسلمان کسی است که مسلمانان از اذیت زبان و دست او در امان باشند. و مؤمن کسی است که خون و مال مسلمان از وی در امن باشد». «الـمُؤْمِنُ أ، الـمُهَيْمِنُ أ».

1. الـمهیمن: مراقب و گواه بر خلق و چیره بر همه به توانایی و نگهداری و ایستادگی‌کننده به حفظ اعمال و ارزاق و آجال همه. و در قرآن در آیه 23 سوره «حشر» آمده است و فهمیدن آن باعث این است: که مؤمن قول و فعل و عقیدۀ خود را در برابر فرمان خدا قرار دهد.
2. العزیز: چیره و غالب بر همه و تنها به عزت و شکوهمندی - العزیز أ که عزیز و یا خوار گرداند که عزت و خواری‌دادن همه در دست او است، طائعان را عزیز گرداند و عاصیان را خوار سازد. در قرآن اسم العزیز 62 بار آمده است.
3. الجبار أ - الجبار: جبران فرمایندۀ شکسته‌ها، مومنان دل‌شکسته را به مهر و عطوفتش جبران فرماید، و فرمان خود را بر همه‌ی کائنات نافذ گرداند و همه به قبول فرمان او مجبورند. و او تعالی تنها است در برتری و فرمانروایی که همه مقهور او هستند.
4. الـمتکبر أ: تنها در کبریا و عظمت، او فرمود: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِى وَالْعَظَمَةُ إِزَارِيْ فَمَنْ نَازَعَنِيْ وَاحِدًا مِنْهُمَا قَذَفْتُهُ فِى النَّارِ» چنانکه در روایت «احمد» و «ابی داود» آمده است: «بزرگی و عظمت به من اختصاص دارد کسی که بخواهد در بزرگی و یا عظمت خود را شریک من سازد او را به آتش اندازم». و به وی می‌سزد کبریا و منی که ملکش قدیم است و ذاتش غنی. اسم المتکبر أ، در قرآن یک بار در آیه 23 از سوره «حشر» آمده است، و آنچه دیده و شنیده شده است، این است که متکبران هیچگاه عاقبت چیزی نیافته‌اند([[4]](#footnote-4)).
5. الخالق أ: الخالق یعنی آفریننده که همه چیز را از تقدیر و تدبیر و علم و توانایی از نیست به هست کرد. و در روایت «امام احمد» و «صحیح مسلم» از سیدتنا عایشه ل و عن ابیها س آمده است، که رسول الله ص فرمود: «خلقَ اللهُ الـمَلاَئِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ» «خدا آفرید فرشتگان را از نور و جنیان را از شعلۀ آتش و آدم را آفرید از آنچه وصف آن برای شما فرمود». یعنی آدم را از خاک آفرید. و در روایت امام احمد و ابو داود و ترمذی و حاکم و بیهقی ـ رحمهم الله ـ از ابی موسی س آمده است، که رسول الله ص فرمود: «إِنَّ الْلَّهَ خَلَقَ آَدَمَ مِنْ قَبْضَةٍ مِنْ جَمِيْعِ الْأَرْضِ فَجَاءَ بَنُوْ آَدَمَ عَلَىَ قَدْرِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ الْأَحْمَرُ وَالْأَبْيَضُ وَالْأَسْوَدُ وَبَيْنَ ذَلِكَ وَالْسَّهْلُ وَالْحُزْنُ وَالْخَبِيْثُ وَالْطَّيِّبُ» «خدا آفرید آدم را از مشتی خاک که آن را از همۀ زمین برداشت و آدمی زادگان به حساب خاک‌شان سرخ و سفید و سیاه و نرم و سخت و پاک و ناپاک بیرون آمدند» و آنچه کاملاً آشکار است، زمین مورد اقامت انسان و آب و هوا و گیاه و نبات آن در زندگی و رنگ و خوی انسان تأثیر دارد و در روایت «امام احمد» و «بخاری» و «مسلم» از «ابی هریره» س آمده است، که رسول الله ص فرمود: در آنچه از پروردگار خود روایت می‌نماید: «قَالَ اللَّهُ ﻷ: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا كَخَلْقِى فَلْيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» «چه کسی ستمگر است از کسی که می‌خواهد همانند من در آفرینش دست یابد بگو: دانه‌ای گندم یا ذرت یا جو بیافرینند» و در آیه 73 سوره «حج» می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُ﴾ [الحج: 73]. «بی‌گمان معبودانی که به جای پروردگار می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ هرچند برای آفریدن مگس همه‌ی آنها جمع شوند. و اگر مگس چیزی از آنان برباید، نمی‌توانند آن را از او پس بگیرند».

و در آیه 172 سوره «اعراف» می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ١٧٢﴾ [الأعراف: 172].

 «خدا از پشت بنی‌آدم ذریت و نوادگان‌شان را برون آورد و از آنان پیمان گرفت که پروردگاری او را اعتراف کنند تا روز قیامت نتوانند انکار کنند و بگویند ما از آن در غفلت بودیم». و گفته‌اند: اگر کسی مال او یا فرزند او گم شده باشد و پنج هزار بار بگوید: الخالق أ مال و فرزند خود را می‌یابد و همچنین اگر کسی مدت غیبت او طول کشیده باشد و همان عدد بگوید: بیاید.

1. الباری أ: در قرآن، خالق و بارئ و مصور در آخر سورۀ حشر به همراه هم آمده‌اند. خالق: آفریننده و از نیست به هست‌کننده. و بارئ: بر حسب اراده و به اندازۀ مخصوص آفریننده و الـمصور که هرکدام از مخلوقات با به وجود آمدن و به اندازۀ مخصوص آن قرار دادن دارای صورتی خاص خاستن. خدا خالقِ آدم است که آدم را از نیست به هست کرد. باریِ آدمی است که او را به اندازۀ خاص آن آفرید و مصور آدم است که آدم را دارای صورتی خاص قرار داد. بَرَأ: به معنی خلق و بَرَأ: به معنی بهبود داد: که مؤمنان را از شرک پاک کرد و بَرَی القَلَمَ: قلم را تراشیدن و نوک آن را به اندازه مطولب کرد. الخالق: ابتدا کنندۀ خلقت. الباری: پاک‌کنندۀ خلقت از نقص، المصور: ﴿يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُ﴾ [آل‌عمران: 6]. «شما را در رحم مادر به هر نوع که خواست، صورت‌بندی فرمود».
2. الـمصور أ - الـمصور: به معنی صورت‌بندی فرمایندۀ خلق بر صورت‌های گوناگون، تا همه از هم متمایز باشند. المصور یک بار در قرآن یاد شده است. در قرآن:

﴿فِيٓ أَيِّ صُورَةٖ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ٨﴾ [الأنفطار: 8].

«درهر صورتی که خدا خواست، صورت‌ ترا ترکیب نمود».

﴿يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُ﴾ [آل‌عمران: 6].

«خدا شما را صورت‌بندی فرماید: در ارحام مادران، آنچنان که خواهد».

و در حدیثی که گذشت، خداوند مشتی خاک را از همۀ زمین گرفت و بنی آدم به حساب همان خاک‌ها بیرون آمدند. سرخ و سفید و سیاه و میان این رنگ‌ها و آسان و دشوار و نرم و سخت و پاک و ناپاک و میان این صفت‌ها، به یکباره نرم به یکباره سخت و ناپاک و در حقیقت صورت و روی هرکسی آیینه تمام نمای او است. اسلام پیکره‌سازی را حرام فرمود: چنانکه رسول الله ص فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّوَرَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» (رواه البخاری و مسلم و النسائی عن ابن عمرب). «کسانی که این پیکره‌ها را می‌سازند روز قیامت گرفتار عذاب گردند، به آن‌ها گفته شود حیات بدمید در آنچه ساختید».

1. الغفار أ - الغفار: آمرزگار، که بارها آمرزش نصیب بندگان فرماید و باری بعد از بار دیگر بیامرزد و عیب بندگان را بپوشد و رسوا نگرداند تا در روز حساب شرم‌زده نباشند، که آمرزش و مغفرت برای کسانی است که راه توبه گیرند و خود را به شرک نیالایند.( مثنوی گوید).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لطف حق با تو مداراها کند |  | چون که از حد بگذرد رسوا کند |

و در حدیث صحیح به روایت «امام احمد /» و «بخاری /» و «مسلم /» آمده است، که رسول الله ص فرمود: «إِنَّ عَبْداً أَصَابَ ذَنْباً فَقَالَ رَبِّ أَذْنَبْتُ ذَنْباً فَاغْفِرْ. فَقَالَ رَبُّهُ ﻷ أَعَلِمَ عَبْدِى أَنَّ لَهَ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ غَفَرْتُ لِعَبْدِى» (الحدیث) و معنایش چنین است «بنده‌ای دچار گناهی شد (اما به زودی به خود آمد) و گفت: پروردگارم گناهی انجام دادم، مرا بیامرز پروردگارش فرمود: آیا بنده‌ام دانست که پروردگاری دارد، که گناه را می‌آمرزد و عقوبت بر گناه می‌دهد. بنده‌ام را آمرزیدم. پس از زمانی دوباره گناهی کرد و رو به درگاه خدا آورد و گفت: پروردگارم گناهی دیگر کردم مرا بیامرز. پروردگار فرمود: آیا بنده‌ام دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و عقوبت بر گناه می‌دهد. بنده‌ام را آمرزیدم. پس از آن گناهی کرد و گفت: پروردگارم گناه دیگری کردم مرا بیامرز. پروردگار فرمود: آیا بنده‌ام دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و عقوبت بر گناه می‌دهد، بنده‌ام را آمرزیدم، بکند آنچه را خواهد». و از این حدیث دانسته می‌شود، کسی که از گناه شرمنده می‌شود و رو به درگاه خدا می‌آورد و اظهار ندامت می‌کند و می‌گوید: پروردگارم، گناه کردم مرا بیامرز. پروردگار می‌داند که او می‌داند که خدا می‌آمرزد و یا عقوبت می‌دهد و گناه بدون عقوبت نمی‌ماند، مگر این که خدا آن را، بیامرزد، چنین کسی خدا به ایمان او آگاه است و می‌داند که در گناه می‌افتد بدون تعمد و رو به درگاه خدا می‌نهد و توبه می‌کند خدا او را می‌آمرزد. چنین کسی که با اعتراف به تقصیر و با توبه و انابت و آمرزش، از گناهان، که معدود است به شمار انگشتان نمی‌رسد و هر بار که گناه کرد از توبیخ ضمیر و ترس از عقوبت خدا بر خود می‌لرزد رویش به خیر است و امید جلوگیری خودش از گناه هست. مغفرت خدا او را در بر می‌گیرد و در حدیث به روایت «امام احمد» و «ابو یعلی» و «حاکم» از «ابو سعید خدری س» آمده است، که رسول الله فرمود: (و معنای آن حدیث چنین است): «شیطان گفت: به عزتت قسم ای پروردگارم که بندگانت را گمراه گردانم تا جان در بدن دارند، پروردگار فرمود: قسم به عزت و جلالم که همیشه بندگانم را می‌آمرزم تا زمانی استغفار و طلب آمرزش از من می‌کنند». در اسماء الله الحسنی: الغافر: آمرزنده. الغفار: بسیار آمرزنده. الغفور: آمرزگار، که آمرزشش برون از حد و حصر است. الغفار پنج بار در قرآن آمده، که سه بار، با العزیز همراه آمده است، یعنی در آمرزش خود عزتمند است، اگر کسی از ایمان کناره شد و راه غرور و عصیان گرفت، او را به عزت و قدرت گرفتار عقوبت می‌گرداند. «أَخَذَهُ أَخذَ عَزِيزٍ مُقتَدِرٍ». و معلوم است، که شرک قابل بخشایش نیست، برای کسی که بر شرک بمیرد. بعد از الغفار أ، القهار أ آمده که اگر کسی از آن همه مغفرت بی‌بهره ماند، که از ایمان صحیح بی‌نصیب بود، دچار قهر خدا گردد.

1. القهار أ - القهار: بسیار چیره بر بندگانش، که کمر جباران را می‌شکند و گردن فرعونان را خرد می‌کند و در قرآن شش بار آمده همراه با اسم: الواحد «یوسف» آیه 39، «زمر» آیه 4، «رعد» آیه 16، «ابراهیم» آیه 48، «ص» آیه 15، «غافر» آیه 16 که می‌رساند، که او تعالی یکتا است و کسی نیست که بتواند از قهر او بیرون رود. همه در زندگی و مرگ‌شان مقهور فرمان او هستند. القاهر: به معنی چیره بر همه و القَهَّارُ: بسیار چیره به انواع قهر و در خور مقهور.
2. الوهاب أ - الوهاب: بخشنده، الوهاب: بسیار بخشایشگر، که کرم و عطا و احسان او از حساب بیرون است، نبینی که کرم و احسان او همۀ کاینات را در بر گرفته است. عطای او همیشه و برای همه است. خزائن و گنجینه‌های عطا در دست او است. گمراه را به راه راست برساند. مبتلا را به عافیت می‌رساند. علم و حکمت به کسی که خواهد، عطا فرماید، عقیم و نازا را فرزند دهد. رو آوران به درگاهش را نومید نسازد. در قرآن سه بار آمده است: «در «آل عمران» آیه 8، در «ص» آیه 9 همراه با اسم العزیز، در «ص» آیه 39 برای حفظ ایمان، آیه 8 «آل عمران» ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾ [آل‌عمران: 8]. «(خردمندان می‌گویند): پروردگارا! پس از آنکه هدایتمان نمودی، دلهایمان را منحرف مگردان و از جانب خویش رحمتی به ما عطا کن؛ تو بسیار بخشاینده­ای». در دعاهای خود به آن دعا نماید([[5]](#footnote-5)).
3. الرزاق أ - الرزا ق: بسیار روزی‌دهنده، که روزی همه کس را کفایت فرموده است: و هر موجود زنده‌ای را روزی می‌رساند. توانا خدایی که روزی همه بندگان را فراهم فرمود: و اگر گروهی بخواهد یک روز روزی مردم یک کشوری را برساند فرو خواهند ماند و نتوانند. این همه کاینات زنده هیچ کدام بی‌روزی نمانده است، به پدران فرمود: ﴿نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡ﴾ [الأنعام: 151]. «ما، شما و آنان را روزی می­دهیم». ﴿نَّحۡنُ نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡ﴾ [الإسراء: 31]. «ما، آنان وشما را روزی می‌دهیم».

به دام‌داران فرمود: ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٖ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡ﴾ [العنکبوت: 60].

«چه بسیار جنبنده و جانور که خود حامل روزی نیست و خدا روزی آن‌ها و شما را می‌رساند».

و بر روزی‌رسانی خود قسم یاد فرمود: ﴿وَفِي ٱلسَّمَآءِ رِزۡقُكُمۡ وَمَا تُوعَدُونَ ٢٢ فَوَرَبِّ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ إِنَّهُۥ لَحَقّٞ مِّثۡلَ مَآ أَنَّكُمۡ تَنطِقُونَ ٢٣﴾ [الذاریات: 22-23]. «و روزی شما و آنچه به شما وعده داده می‌شود، در آسمان است. سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این وعده، به روشنیِ سخنی که شما می‌گویید، حق است». بازهم بشر برای خود این همه هراسان و حریص هستند. عاقل کسی است که راه طاعت را در پیش گیرد و اسباب روزی را به کار برد و برای به دست‌آوردن روزی خود از طریق مشروع، حفظ آبروی خود و انجام کارهای خیر منظور دارد. و در حدیث است، «که هیچکس نخواهد مرد تا لحظه‌ای از عمر او باقی و ذره‌ای از روزی او باقی است»، که عمر و روزی باهمه همراهند تا هردو خلاص نشوند آدمی نخواهد مرد، پس از خدا بترسید و در جستجوی روزی خوبی و زیبایی به کار برید. یعنی حرص‌زدگی و بی‌آبرویی نکنید. و در قرآن: ﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٢٦١﴾ [البقرة: 261]. «مثال کسانی که اموال‌شان را در راه الله انفاق می­کنند، همانند دانه­ای است که از آن هفت خوشه به ثمر می‌رسد و در هر خوشه، یکصد دانه است. و الله برای هر کس که بخواهد، چندین برابر می‌گرداند. و قدرت و رحمت الله فراگیر است و او، بس داناست».

بیان فرموده است: که انفاق در راه خدا را هفتصد برابر یا بیشتر عوض دهد، ببین که خدای متعال آنچه که خود داده وقتی که در راه رضای او صرف شود چگونه عوضی دهد.

1. الفتاح أ - الفتاح: بسیار گشایشگر، درهای رحمت و روزی بر بندگان خود بگشاید. دیدۀ دل‌ها برای دیدن حق و قبول آن بگشاید و خیراندیشان را کلید گشایش کارهای خیر قرار دهد. و اهل حق دانا به سنۀ الله را بر اهل باطل پیروز گرداند. و داوری میان بندگان بر او است و هر دری که او گشاید، کسی را یارای آن نیست که آن در را ببندد و هر در که او بندد کسی نتواند آن را گشاید. در قرآن در سوره‌ی «سبا» در آیۀ 26 یک بار همراه با اسم العلیم آمده است، علم را باید از راه ایمان و طاعت به دست آورد، تا مستعد انواع گشایش گردد.
2. العلیم أ - العلیم: بسیار دانا، نهانی‌ها را همانند آشکارها می‌داند، آینده را همانند گذشته می‌داند، علم او به همه چیز احاطه دارد و هیچ چیز بر او پوشیده نمی‌ماند. در قرآن 32 بار آمده و با اسم‌های الحکیم، السمیع، الخلاق، العزیز، القدیر، الخبیر و الفتاح همراه آمده است. رفعت درجات از علم است، چنانکه: در آیه 11 سوره «مجادله» است، ﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖ﴾ [الـمجادلة: 11]. «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند وکسانی راکه علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد».

 و مردم نادان هیچگاه با مردم دانا برابر نتوانند شد. و به پیغمبرص امر شد: ﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا﴾ [طه: 114]. «تا زیادت علم از پروردگار خود خواهد»، ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُ﴾ [البقرة: 282]. «از خدا بترسید و پرهیزگار شوید تا خدا شما را علم نافع بیاموزد».

1. القابض أ - القابض: به معنی گیرنده و تنگ فرمایندۀ روزی در برابر الباسط به معنی فراخ فرمایندۀ روزی و به معنی قبض ارواح و گرفتن جان‌ها و به معنی این که: همه چیز در قبضۀ قدرت او است. و قبض به معنی حالتی از گرفتگی که انسان سبب آن را نمی‌داند، مثل بسط، که حالتی از شادمانی است که انسان پی به عامل آن نمی‌برد و دلالت می‌دهد بر این که دل‌ها در قبض و بسط، در هردو حالت مقهور فرمان خدا هستند. و می‌رساند که قبض ارواح و انقباض یعنی گرفتگی دل‌ها همه به فرمان او است، تا یادآور انسان به عظمت خدا باشد. و گاه است که حالت قبض و گرفتگی خاطر، نشانۀ دچارشدن دوست و یا عزیزی به مصیبتی است و در احادیث (طبرانی) و (حاکم) و (بیهقی) (از قتاده بن النعمان) س و روایت (دیلمی) در مسند الفردوس از (انس) س و روایت (ابونعیم) در حلیه از (عبدالله بن عمرو) س آمده است، که (خدا وقتی بنده‌ای را دوست می‌دارد دنیا را از او می‌گیرد و او را متوجه آخرت می‌سازد) و مقصود از آن - والله اعلم - این است که دنیا و جمع‌کردن مال و بخل‌ورزی و حب ریاست و دشمنی بر آن، از شأن مؤمنان نیست، بلکه برای مؤمنان اعمالی است که مقامات آنان را در آخرت بالا می‌برد مثل خدمت به دین، خیررسانی به خلق، کوشش در علم و اینگونه مسایل است که مایۀ رنج فراوان است در دنیا، اما حاصل ثواب آن در آخرت، قابل مقایسه با امور دنیوی نیست و گفته اند: که در دعا باید قابض را با باسط و مذل را با معز و ممیت را با محی و مؤخر را با مُقَدَّم و مَانِع را با مُعطی و ضَارً را با نَافِع همراه داشت.
2. الباسط أ - الباسط: خدایی که فراخ می‌گرداند روزی بنده را و فضل و رحمتش بر بندگان می‌گسترد و بر نیروی علمی و جسمی و مالی بنده می‌افزاید و کرم و عطای خود بیش از خواهش بندگان قرار می‌دهد. و در آیه 64 سورۀ «مائده»: ﴿يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُ﴾ [المائدة: 64]. «دو دست پروردگار گشاده اند، خدا انفاق می‌کند و مصرف می‌نماید آنچنانکه می‌خواهد».

و در حدیث قدسی است که «ای آدمی‌زاده دست من پر است و انفاق شب و روز چیزی از آن نمی‌کاهد، مصرف کن در راه خیر و امور عام المنفعه اگر مصرف کنی، بیشتر برایت می‌رسانم. از انفاق در راه خیر عمومی، مترس که جایش را برایت پر نمایم».

1. الخافض أ - الخافض: فرود آورنده، بار سنگین گنهکار را به مغفرتش فرود آورد و سختی محنت‌زده را فرو نشاند و گشایش فرماید: در حدیث است، که ترازو در دست او است کسی را که خواهد بالا برد و کسی را که خواهد پایین آورد([[6]](#footnote-6)).
2. الرافع أ - الرافع: بالابرنده، شایستۀ مدح و ثنا، بلندمرتبه، بالابرندۀ درجه‌ها مؤمنان و اولیا و عزت و یاری‌بخش دوستان. در آیۀ 15 سورۀ غافر.

﴿رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ﴾ [غافر: 15]. «بسیار بلندمرتبه که صفات عظمت و بزرگی او به تصور نیاید».

و در آیه 253 سوره البقره ﴿وَرَفَعَ بَعۡضَهُمۡ دَرَجَٰتٖ﴾ [البقرة: 253]. «بعضی از پیغمبران را به درجه‌ها بالاتر از پیغمبران دیگر نمود».

و در آیه 4 سوره الانشراح ﴿وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ ٤﴾ [الشراح: 4]. «و آوازه تو را بلند ساختیم». «و بالا بردیم نام تو را ای خاتم الأنبیاء به جایی که هرجا من یاد شوم تو یاد شوی در شهادتین، در اذان، در نماز وغیره».

در آیۀ 10 سوره فاطر ﴿وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥ﴾ [فاطر: 10]. «و اعمال صالحات را او بالا می‌برد و به درجه قبول می‌رساند».

چنانکه در آیه 29 سوره الرحمن ﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ ٢٩﴾ [الرحمن: 29]. «هر که در آسمان‌ها و زمین است همه از او (حوائج خود را) مى‏طلبند و او هر روز به شأن و کارى (در تکمیل و افاضه به خلق) پردازد».

1. الـمعز أ.
2. الـمذل أ - الـمعز: عزت‌ده، الـمذل: خواری‌ده که عزت و ذلت همه در دست او است سبحانه و تعالی. و در آیۀ 26 سوره آل عمران: ﴿وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ [آل‌عمران: 26].

«و عزت می‌دهد هرکسی را که خواهی و ذلت و می‌دهد هرکسی را که خواهی در دست تو است همۀ خوبی‌ها حقاً که تو بر همه چیز توانایی».

و در آیه 8 سوره «منافقون» ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [المنافقون: 8]. «عزت از آنِ خدا، پیغمبرش و مؤمنان است».

و برای خدا است عزت‌ها و برای پیغمبرش عزتی است که خدا به او اختصاص داد و برای مؤمنان سربلندی و عزت است به برکت ایمان‌شان به خدا و پیغمبر و برای غیر مؤمنان خواری و ذلت قرار داد و در آیه‌های 44 سوره «معراج» و 27 سوره «یونس» و 134 سوره «طه» و 8 سوره «نوح» و 26 سوره «زمر» بیان فرمود و در حقیقت عزت و سربلندی برای کسی است که راه طاعت خدا در پیش گرفته باشد، از این راه که «عصاة» هر قدر دبدبه و کبکبه به خرج دهند، خواری و ذلت سراسر دل‌شان را فرا گرفته است.

1. السمیع أ - السمیع: بسیار شنوا که بلند و آهسته و آهسته‌ترین را به یکسان می‌شنود. این اسم بیست بار در قرآن آمده است و همه جا اسم سمیع از بصیر، مقدم است و فهمانیدن حکمت در آن نیاز به شرح مفصل دارد و آنچه مشاهده است اگر کسی کَرِ مادرزاد باشد دیگر نه استفادۀ درستی از زبان می‌تواند و نه هم چشم او می‌تواند او را از چاهی که در آن است بیرون بیاورد. و همۀ امور شرعی سمعیات است مثل کلام الله و حدیث رسول الله ج. و اگر کسی از طریق سمع نتوانست راه هدایت بیابد چشم و دل او هم نمی‌تواند او را به راه راست برساند. چنان که در آیه 26 سوره «احقاف» ﴿وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ سَمۡعٗا وَأَبۡصَٰرٗا وَأَفۡ‍ِٔدَةٗ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُمۡ سَمۡعُهُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُهُمۡ وَلَآ أَفۡ‍ِٔدَتُهُم مِّن شَيۡءٍ إِذۡ كَانُواْ يَجۡحَدُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٢٦﴾ [الأحقاف: 26].

«و ما برایشان گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار دادیم نه گوش‌شان فایده به آنان رسانید و نه چشم‌هایشان و نه دل‌هایشان، از این راه آیات خدا را انکار ‌کردند و آنچه آن را به ریشخند می‌گرفتند، دامن‌گیرشان شد».

و سمع، به صیغۀ مفرد می‌آید در آن و ابصار به صیغۀ جمع - شاید - والله اعلم - از این جهت که گوش آواز را می‌شنود، اما چشم، رنگ‌های بی‌حد و حصر و تاریکی و روشنی و اشکال و اجسام بی‌شمار را می‌بیند و همیش کار گوش پیش از چشم شروع می‌شود. موقعی که انسان خواب است اول با شنیدن آواز ساعت، مثلاً به وسیله گوش بیدار می‌شود در حالی که چشمش هنوز بسته است و این یکی از هزار است و در موقع خواب، همه اعضا آمادگی خود را از دست می‌دهند، مگر گوش که در حال خواب هم آمادۀ شنیدن است، مگر کسانی که خدا گوش‌شان را بگیرد برای بیدارنشدن، مثل اهل کهف: (اشاره به خواب سیصدسالۀ آنان).

1. البصیر أ - البصیر: بسیار بینا که در برابر دید او تعالی هیچ حجابی وجود ندارد و در تاریکی‌های خشکی و دریا و آنچه در مغز خطور می‌کند و آنچه برای آدمی ممکن الرؤیه است یا ناممکن است دیدنش، همه را می‌بیند و در آیه 38 و 39 سوره «الحاقه» ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَا تُبۡصِرُونَ ٣٨ وَمَا لَا تُبۡصِرُونَ٣٩﴾ [الحاقة: 38-39]. «آنچنان نیست که کافر تصور می‌کند، قسم یاد می‌کنم به آنچه می‌بیند و آنچه را که نمی‌بیند».

و شرح آن را در تفسیر جزء 29 نوشته ایم. اسم البصیر در قرآن چهار جا آمده است، همراه با اسم السمیع، در سوره «اسراء» یک بار و در سورۀ «غافر» دو بار و در سورۀ «شوری» یک بار و در آیات بسیاری دستور داد، که با نظر در ملکوت آسمان‌ها و زمین ایمان خود را تقویت کنند. مثل آیه 185 سوره «اعراف» و به تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین مثل آیه 191 سوره «آل عمران» و در آیه 30 سورۀ «نور»، مؤمنان را به نگهداری چشم از نظر حرام امر فرمود و پاکدامنی را نتیجۀ حفظ نظر قرار داد و در آیه 24 سوره «هود» مثال مؤمنان را مثال شنوا و بینا قرار داد و مثال کافران را مثل کر و کور قرار داد، زیرا گوش و چشمی که انسان را به راه راست نرساند کالعدم است. و در دو آیه 42 و 43 سورۀ «یونس»، کافرانی را که گوش به سخنان پیغمبرص می‌دادند و سخنانش را نمی‌پذیرفتند و نظر به‌سوی پیغمبرص می‌کردند و او را نمی‌شناختند کر و کور نامید، زیرا پیغمبرص را در حقیقت نمی‌دیدند و نمی‌شناختند.

1. الحَکَمُ أ - الحکم: به معنی داور، از این راه که حکم و داوری برای او است و داوری حُکم او است ،که برگشت ندارد. در دنیا داوری را به بندگان سپرد: تا در برابر دستور قرآن و سنت، میان خودشان حکم کنند و در امت‌های گذشته هم به کتاب آسمانی ملزم می‌شده‌اند که به آن رفتار کنند و در روز قیامت حکم و داوری برای او است. در دنیا مردم را به عدالت داوری دستور داد چنانکه در آیه 58 سورۀ «النساء» می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِ﴾ [النساء: 58].

«و موقعی که میان مردم داوری کنید داوری به عدل کنید».

و وظیفۀ مؤمنان دانست که هرگاه دعوت به‌سوی حکم خدا و پیغمبرص شدند، آن را بشنوند و اطاعت کنند. چنانکه در آیه 52 سوره «النور» آمده است: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا﴾ [النور: 51]. «گفتار مومنان در آن هنگام که به‌سوی الله و پیامبرش فراخوانده می‌شوند تا در میانشان حکم کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم».

و چنانکه در آیه 45 سوره «هود» آمده است: ﴿وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ [هود: 45]. «و خدای متعال محکم‌ترین و درست‌ترین داوران است».

و کسی که به حکمی که خدا نازل فرمود، رفتار نکند، کافر و ظالم و فاسق است»، چنانکه در آیه‌های 44 و 45 و 47 سوره «المائده» آمده است.

و در دعاء مؤمن طلب حکمت و رسیدن به صالحان منظور باشد. چنانکه در آیه 83 سوره «الشعراء» آمده است([[7]](#footnote-7)): ﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ٨٣﴾ [الشعراء:83]. «پروردگارا! به من حکمت و دانش عطا فرما و مرا به بندگان شایسته ملحق کن».

1. العدل أ - العدل: دادگر که داوری او و گفتار او و کردار او همه برحق است و به دادگری است. در بارۀ آدمی فرمود: چنانکه در آیه 7 سوره «الانفطار»: ﴿خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ﴾ [الإنفطار: 7]. «تو را آفرید و راست کرد و در وجود تو عدالت برقرار کرد».

یعنی همۀ بدن تو هر عضو، به حساب عدالت غذا می‌یابند و اندازه در هر عضوی به عدالت است، اگر نظام عدالت در وجود آدمی بهم ریزد پایی بزرگتر از پای دیگر شود. انگشتی از اندازه ی خود بیرون شود، هیکل آدمی ظرافت و قدرت خود را از دست دهد و به نظر در وجود آدمی دستور داد: چنانکه در آیه 21 سوره «الذاریات» می‌فرماید: ﴿وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ٢١﴾ [الذاریات: 21].

«در وجود خود در بدن خود بیندیشید، آیا نمی‌بینید چقدر استحکام و عدالت و ظرافت در آن به کار رفته است».

به نظر در آسمان‌ها و زمین دستور داد چنانکه در آیه 101 سوره‌ی «یونس» می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [یونس: 101].

«بگو: بنگرید کدام چیز در آسمان‌ها و زمین می‌بینید».

آیا نه همه عدل است و استحکام و تناسب و اجرا حق است، و به عدل و احسان و خوبی به خویشان امر فرمود: و از زشتی و منکر و ظلم منع فرمود: چنانکه در آیه 90 سوره «النحل» ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ﴾ [النحل: 90]. «مسلما خداوند به عدل ونیکی امر فرموده است» آمده است.

عادل در بنی آدم کسی است که مؤمن باشد و بر طاعت مواظبت داشته باشد و از کبایر دور باشد و بر صغائر پافشاری نداشته باشد، به عبارت دیگر به دستور دین رفتار کند و به عقل خود عواقب امور را ببیند و نظرش عبرت و اندرز و گفتارش حکمت و راست و کارش درستکاری و خیرخواهی باشد.

1. اللطیف أ - اللطیف: پرلطف و مهر، به طوری که لطف و رحمت خود را در همۀ مخلوقات خود به کار بندد از جایی که بدانند و یا ندانند و در قرآن اللطیف در دو جا همراه با الخبیر آمده است، چنانکه در آیه 103 سوره «الانعام» و آیه 4 سوره «الملک» ﴿وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ [الملک: 14]. «و او است خدای یکتای پرلطف و مهر و بسیار آگاه که چگونه لطف و مهر خود را به کار برد».

و بدون الف و لام در 4 جا: در آیه 19 سوره «الشوری» ﴿ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ﴾ [الشوری: 19]. «الله بسیار لطف ‌فرماینده به بندگانش است».

و در آیه 100 سوره «یوسف» ﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٞ لِّمَا يَشَآءُ﴾ [یوسف: 100]. «محققاً پروردگارم بسیار لطف ‌فرماینده است به نسبت آنچه بخواهد».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ﴾ [الحج: 83 و لقمان: 16]. در آیه‌های 63 سوره «الحج» و آیه 16 سوره «لقمان» «حقا که خدای یکتا بسیار لطف‌فرما و بسیار آگاه است».

و اگر انسان می‌اندیشید در معنی آیه 11 سوره «الرعد»: ﴿لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ﴾ [الرعد: 11]. «برای آدمی نگهدارندگانی که از جلو رو و از پشت سرش او را نگه می‌دارند به فرمان خدا».

(به شرح این آیه از سوره الرعد این تفسیر مراجعه شود) می‌داند که چقدر لطف خدا با او است.

1. الخبیر أ - الخبیر: بسیار آگاه، که ظاهر و باطن هیچ خبری از او پوشیده نماند نه در آسمان‌ها و نه در زمین و به ظاهر و باطن همه چیز و همه کس آگاه است. این اسم شش بار در قرآن آمده، دو بار همراه الحکیم و دو بار همراه اللطیف و دو بار همراه العلیم، در سورۀ «انعام» دو بار و در سورۀ «سبا» یک بار و در سوره «الملک» دو بار و در سوره «التحریم» یک بار، مؤمن که به آگاهی خدا بر ظاهر و باطن خود یقین دارد، هرگز گرد معاصی نمی‌گردد.
2. الحلیم أ - الحلیم: بسیار بردبار، دارای گذشت که با همۀ توانایی بازهم به عقوبت عاصیان نمی‌شتابد. آنان را مهلت می‌دهد به مجرد نادانی و عصیان بندگان، رحمتش را از آنان قطع نمی‌فرماید: روزی‌شان را می‌رساند و مهلت‌شان می‌دهد تا به خود آیند و دست از عصیان بردارند. و توبه و استغفار کنند و خود را اصلاح نمایند. مهلت می‌دهد ولی اهمال نمی‌کند و اگر کسانی عصیان را به طغیان رسانیدند: آنگاه است که عقوبت می‌دهد، حلم و بردباری از صفات خدال متعال است. و بندگان برگزیده را به آن اختصاص داد: چنانکه در آیه 75 سوره «هود» در بارۀ ابراهیم فرمود: ﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٞ مُّنِيبٞ ٧٥﴾ [هود: 75]. «حقاً که ابراهیم بردبار و بسیار رجوع‌کننده به درگاه پروردگار بود».

مؤمن که می‌خواهد حلم خدا شامل حالش باشد با بندگان خدا بردباری و حلم پیشه می‌کند.

1. العظیم أ - العظیم: پرعظمت و بسیار با شکوه و هیبت و در بزرگی او، همۀ بزرگان بندگانش بزرگی را از سر بدر کرده‌اند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به درگاه فضل و بزرگیش بر |  | بزرگان نهاده بزرگی ز سر |

در قرآن شش بار آمده، در سوره «البقره» در آیة الکرسی همراه با اسم العلی، و در سوره «الشوری» در آیه 4 همراه با اسم العلی ﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [الشوری: 4]. «و اوست خدای یکتای بسیار بلندمرتبه پرعظمت».

و در سوره «الواقعه» و سوره «الحاقه» دو بار، یک بار آیه 74 «الواقعه» و آیۀ 52 «الحاقه»: ﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٥٢﴾ [الحاقة: 52 الواقعة: 74]. «به پاکی یاد کن بنام پروردگار بزرگت». و در روایت احمد و بخاری و مسلم ـ رحمهم الله ـ از ابن عباس ب رسول الله ص وقتی که سختی برای او پیش می‌آمد، می‌فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»([[8]](#footnote-8)). یعنی: «هیچ معبودى بجز خداى بزرگ و بردبار وجود ندارد. هیچ معبودى جز الله که پروردگار عرش بزرگ است وجود ندارد. هیچ معبودى به جز الله که پروردگار آسمان‏ها و زمین و عرش گرامى است وجود ندارد».

1. الغفور أ - الغفور: بسیار آمرزنده، بسیار گذشت فرماینده، هر بار که بنده از روی صدق رو به درگاه او آورد و طلب آمرزش کند او را بیامرزد، عیب بندگان را بپوشاند تا در روز حساب رسوا نشوند. اسم الغفور در قرآن یازده بار آمده: (در سوره‌های «یونس»، «یوسف»، «الحجر»، «الکهف»، «القصص»، «سبا»، «الزمر»، «الشوری»، «الملک»، «الحاقه» و «البرج») همراه با اسم الرحیم هشت بار و همراه با ذی الرحمة یک بار و همراه با العزیز یک بار،« و به بندگان امر فرمود: که نومید نشوند، که خدا بندگان را بیامرزد»، چنانکه در آیه 53 سوره «الزمر» می‌فرماید: ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ [الزمر: 53]. و وعده فرمود: «کسانی را که از کبائر دوری جویند و از زشتی‌ها اجتناب کنند. مگر آنچه بدون تعمد پیش آید آنان را وعدۀ واسع مغفرتش داد» چنانکه در آیه 32 سوره «النجم» می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ﴾ [النحم: 32]. و از همراه آمدن اسم الغفور با اسم الرحیم هشت بار و با ذی الرحمة و العزیز و الودود با هرکدام یک بار برای مؤمنان دلالتی است، بر این که متصف به بهترین اخلاق باشند و بدانند خدایی که مؤمنان را آمرزگار و مهربان و عزت ده و دوستدار است پوشش مغفرت خود شامل حال‌شان می‌سازد و از آنان می‌خواهد: که عزت و جلال و عظمت خدا را همیشه به یاد داشته از نافرمانی او بپرهیزند. و در آیه 221 سوره «البقره» ﴿وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ وَٱلۡمَغۡفِرَةِ﴾ [البقرة: 221]. «و خدا دعوت می‌فرماید به‌سوی بهشت و طلب آمرزش از او».

و در روایت «احمد» و «ابوداود» و «نسائی» و «ابن حبان» و «حاکم» از «جابر»س آمده است که رسول الله ص فرمود: «شَفَاعَتِى لأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِى» «شفاعت خواهی من برای کسانی است از امتم که گناه کبیره داشته‌اند». و در آیه 18 سوره «الذاریات» می‌فرماید: ﴿وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ١٨﴾ [الذاریات: 18]. «و سحرگاه آنان طلب آمرزش از خدای خود می‌کنند».

و استغفار را در آیه 33 سوره «الانفال» مانع عذاب دانست و فرمود: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ﴾ [الأنفال: 33]. «خداوندآنان (مشرکین) را عذاب نمی‌کند وآنان، طلب آمرزش نمایند». و در روایت «احمد» و «بخاری» و «مسلم» و «نسائی» و «ترمذی» و «ابن ماجه» آمده است، که رسول الله ص به «ابی بکر صدیق س» فرمود: تا این دعا را بخواند، رسول اللهص به او فرمود: «قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّى ظَلَمْتُ نَفْسِى ظُلْمًا كَثِيرًا، وَإِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِى مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِى إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «الهى! من بر نفس خود بسیار ظلم کردم، همانا غیر از تو کسى دیگر گناهان مرا نمى‌بخشد، پس از جانب خود مرا مورد آمرزش قرار بده، و بر من رحم کن، همانا تو بخشنده و مهربان هستى» و در روایت «بخاری» و «نسائی» از شداد بن اوس س آمده است، که رسول الله ص فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّى، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، خَلَقْتَنِى وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَىَّ وَأَبُوءُ بِذَنْبِى، اغْفِرْ لِى، فَإِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ» «الهى! تو پروردگار من هستى، بجز تو معبود دیگرى نیست، تو مرا آفریدى، و من بنده‏ى تو هستم، و بر پیمان و عده‏ام با تو بر حسب استطاعت خود، پایبند هستم، و از شر آنچه که انجام داده‏ام به تو پناه مى‌برم، به نعمتى که به من عطا فرموده‏اى، اعتراف می‌کنم، و به گناهم اقرار مى‌نمایم، پس مرا ببخشاى، چرا که بجز تو کسى گناهان را نمى‌بخشاید» گفته اند: این فرمودۀ سید الاستغفار را اگر بنویسند و به آب بشویند و به تب‌دار بدهند بهبود یابد و به کسی که مرگ بر او دشوار باشد بدهند بر وی آسان شود. و در آیه 10 و 11 و 12 سوره «نوح» استغفار را مایه‌ی آمرزش و باران و وفور نعمت و حصول اموال و یافتن پسران و حصول بستان‌ها و جوی‌های روان دانست([[9]](#footnote-9)).

1. الشکور أ - الشکور: بسیار سپاسگزار است خدای یکتای توانایی که اندک طاعت را به بسیار از ثواب پاداش دهد و نعمت‌های بی‌شمار ارزانی دارد و سپاس بنده را مایۀ ازدیاد نعمت بر او قرار دهد و شکر بنده این است، که هر نعمتی که خدا به او عطا فرمود: و همه نعمت‌ها از خدا است در راه طاعت خدا به کار برد و وقتی که همه نعمت‌ها را در طاعت به کار برد شکور و بسیار سپاسگزار دانسته شود، چنانکه در آیه 13 سوره «سبا» می‌فرماید: ﴿وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ﴾ [سبأ: 13]. «و اندکی از بندگان من بسیار سپاسگزار هستند».

موقعی که انسان به نماز ایستاده و همه اعضا بدن را به طاعت واداشته با دل حاضر و از سر اخلاص نماز می‌خواند شکور دانسته می‌شود و آن کسی که بدن و جان و دل و زبان و مال و بستگانش را به طاعت خدا وادار می‌کند شکور دانسته می‌شود. نوح را عبد شکور دانست، چنانکه در آیه 3 سوره «الاسراء» آمده است: ﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا﴾ [الإسراء: 3]. «یقینا او بنده سپاسگذار بود». مؤمنانی که به عمل خود آخرت را خواهند، سعی‌شان را مورد سپاس قرار داد، چنانکه در آیه 19 سوره «الاسراء» می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا ١٩﴾ [الإسراء: 19]. «ومؤمنانی که به عمل خودآخرت را می‌خواهند،وبه نیل آن سعی می‌نمایند،سعی شان مورد سپاس است». «و شب و روز را از پی یکدیگر قرار داد تا مؤمنان یاد خدا کنند و او را سپاس گویند». چنانکه در آیه 62 سوره «الفرقان» می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ خِلۡفَةٗ لِّمَنۡ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوۡ أَرَادَ شُكُورٗا ٦٢﴾ [الفرقان: 62]. و شکر را از اسباب افزایش نعمت قرار داد: چنانکه در آیه 7 سوره «ابراهیم» می‌فرماید: ﴿لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُم﴾ [إبراهیم: 7]. «و اگر شکر خدا نمایید، نعمت‌تان را افزایش می‌دهد». و چشم و گوش و دل و کشتی روان بر آب و آب شیرین را در آیه‌های 14 و 120 و 122 سوره «النحل» و 70 سوره «الواقعه» برای سپاسگزاری دانست.

1. العلی أ - العلی: بسیار بلندمرتبه، شایسته همۀ مدح و ثناء العلی الأعلی: خدای یکتایی که در مقام رفیع خود برتر از آن است که بتوان آنچنانکه شایسۀ عظمت او است ثنای او گفتن، او آنچنان است که خود را ستود. العلی همراه با اسم العظیم دو بار در قرآن آمده و همراه با اسم الکبیر چهار بار آمده است. بلندی مرتبۀ او تعالی آنچنان است، که شایسۀ بزرگی و عظمت او است. العلی در سوره‌های «البقره»، «الحج»، «لقمان»، «سبا»، «غافر» و «شوری» در هرکدام یک بار آمده است و از علو مرتبه و حکمت او است که سخن با پیغمبران خود از بشر، از طریق وحی، یا از وراء حجاب یا به فرستادن فرشته قرار داد، چنانکه در آیه 51 سوره «شوری» آمده است: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٞ ٥١﴾ [الشوری: 51]([[10]](#footnote-10)). «برای هیچ انسانی ممکن نیست که الله با او سخن بگوید مگر با وحی یا از پسِ پرده یا اینکه (پروردگار) فرشته‌ای بفرستد تا به فرمان پروردگار آنچه را که خواست اوست، نازل کند. بی‌گمان او، بلندمرتبه و حکیم است».
2. الکبیر أ - الکبیر: بسیار بزرگوار. کبریا به او می‌سزد. بزرگی به او اختصاص دارد. برتری در عظمت برای او است. همه در برابر زندگی او سربندگی بر خاک نهاده‌اند. در برابر بزرگواری او بزرگی را از سر برون کرده‌اند برتر و بالاتر از آن است که مخلوق بتواند با او همانندی کند و نه چشم می‌تواند حقیقت او را دریابد تا آنچنان که هست او را ستاید. از اینجا است که بستن نماز به الله اکبر شروع می‌شود تا انسان در موقع نماز یقین کند که بزرگی برای او تعالی است و امر او را باید گردن نهاد که غیر ا و هرچه هست مقهور او و بیچاره در برابر عظمت او است، به آنچه پنهان از نظر و آنچه در مشاهده و معرض دید است به همه دانا است، چنانکه در آیه 9 سوره «الرعد» ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ٩﴾ [الرعد: 9]. «دانای آشکار و نهان و بس بزرگ و بلندمرتبه است». عبادت خدای یکتا است که حق است و عبادت غیر خدا هرچه باشد باطل است، چنانکه، در آیه 62 سوره «الحج» می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٦٢﴾ [الحج: 62]. «زیرا الله، (پروردگار) بر حق و راستین است و بی‌گمان آنچه جز او می‌خوانند، باطل است و همانا الله، والای بزرگ است». و به آدمی یادآور شد که از حدود خود نگذرد، چنان که در آیه 57 سوره «غافر» آمده است: ﴿لَخَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَكۡبَرُ مِنۡ خَلۡقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٥٧﴾ [غافر: 57]. «آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگتر است از آفرینش مردم و لیکن بیشتر مردم این را نمی‌دانند».

و در روایت احمد و ترمذی و حاکم از «ابن عباس» ب نقل شده است، که «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُعَلِّمُنَا مِنْ الْحُمَّى وَالْأَوْجَاعِ كُلِّهَا: بِسْمِ اللَّهِ الْكَبِيرِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ» «رسول الله ص به ما می‌آموخت، تا از تب و همۀ دردها بگویند: به نام خدای یکتای بسیار بزرگوار، پناه می‌برم به خدای بزرگ از شر هر رگ‌زننده و از شر گرمی آتش». اسم الکبیر در قرآن پنج بار آمده، در سورۀ «الرعد» و «الحج» و «لقمان» و «سبا» و «غافر».

1. الحفیظ أ - الحفیظ: بسیار نگهدارنده که نگهداری آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌ها است و نگهداری اقوال و اعمال عباد در کتابی محفوظ است تا در روز شمار بر وفق آن‌ها ثواب و عقاب بیابند و نگهداری نظم در میان کاینات تا مدتی که مقرر داشت همه از حفظ و نگهداری و توانایی او است. نگهداری آسمان‌ها و زمین بر او سنگین نمی‌آید، چنانکه در ایه 255 سوره «البقره» فرمود: ﴿وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَا﴾ «و بر او سنگین نمی‌آید نگهداری آسمان‌ها و زمین» و هر موقع مدت مقرر برای بقاء آسمان و زمین به پایان رسید آسمان‌ها و زمین را به قدرت خود در نوردد، آنچنانکه، کتاب بزرگ کتاب‌های اعمال خلق را در خود پیچیده و وعدۀ برگشت‌دادن زندگی مردگان فرا رسد، چنانکه در آیه 104 سوره «انبیاء» آمده است: ﴿يَوۡمَ نَطۡوِي ٱلسَّمَآءَ كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلۡكُتُبِ...﴾ [الأنبیاء: 104]. «روزی که همچون توماری که برای نوشتن در هم می‌پیچند، آسمان را در هم می‌پیچیم؛ همان‌طور که نخستین آفرینش را آغاز نمودیم، دوباره آن را تکرار می‌کنیم». و برای همۀ کاینات نگهبان قرار داد، چنانکه در آیه 4 سوره «الطارق» فرمود: ﴿إِن كُلُّ نَفۡسٖ لَّمَّا عَلَيۡهَا حَافِظٞ٤﴾ [الطارق: 4]. «مسلما هرکس مراقب ومحافظی دارد». و برای بشر نگهدارندگانی قرار داد، چنانکه در آیه 10، 11 و 12 سوره «انفطار» فرمود: ﴿وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ حَٰفِظِينَ١٠ كِرَامٗا كَٰتِبِينَ١١ يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ١٢﴾ [الأنفطار: 10-12]. «و بی‌شک نگهبانانی بر شما گمارده شده است. والا مقام و نویسنده (اعمال نیک وبد شما). که می‌دانند شما چه می‌کنید». و نزد خود کتابی نگهدارنده قرار داد: که لوح محفوظ است و همه چیزهای تقدیرشده در آن ثبت شده در آن ثبت است. آنگاه نگهداری خود بر همه چیز بیان فرمود، چنانکه در آیه 4 سوره «ق» ﴿وَعِندَنَا كِتَٰبٌ حَفِيظُۢ﴾ [ق: 4]. «و نزدمان کتابی است که همه چیز در آن ثبت و ضبط است». در آیه 57 سوره «هود» ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ﴾ [هود: 57]. «بی‌گمان پروردگارم بر هر چیزی نگهبان است». فرمود، و در صحاح بخاری و مسلم و ابوداود ـ رحمهم الله ـ از «ابی هریره س» آمده است، که رسول الله ص فرمود: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَنْفُضْ إِلَى فِرَاشِهِ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِى مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ لْيَضْطَجِعْ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ ثُمَّ لْيَقُلْ: بِاسْمِكَ رَبِّى وَضَعْتُ جَنْبِيْ وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِى فَارْحَمْهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» «وقتی که یکی از شما به بستر خواب می‌رود و در آن موقع هنگام رفتن به بستر خواب چراغی نبود که بستر دیده شود، به لنگ پای خود بستر را بزند تا اگر چیزی بر آن است برود، زیرا نمی‌داند وقتی که از بستر دور شد چه بر بستر آمد، آنگاه بعد از این که بر پهلوی راست خوابید بگوید: به نام تو ای پروردگارم پهلویم را بر بستر نهادم و به نام تو پهلویم، از بستر خواب بردارم، اگر جان مرا گرفتی آن را مورد رحمتت قرار ده. و اگر جان مرا فرستادی و مرا بیدار کردی مرا نگهدار، به آنچه بندگان صالحت را به آن نگه می‌داری».
2. الـمُقِیتُ أ - الـمقیت: به معنی رسانندۀ قوت هر موجود و نگهدارندۀ هر موجود به آنچه قوام حیات و وسیله بقا او باشد و در آیه 85 سوره «النساء» آمده است، که ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا﴾ [النساء: 85]. «کان»، فعل ماضی استمراری است یعنی «و همیشه خدا بر همه چیز توانا است». به رسانیدن قوت هرچیز و قوام حیات آن و به سبب بقای آن که مقیت به معنی مقتدر باشد و مقیت به معنی حافظ و نگهدار و به معنی شاهد و گواه بر او و در آیه 10 سوره «فصلت» آمده است: ﴿وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقۡوَٰتَهَا﴾ [فصلت: 10]. «و در زمین تقدیر فرمود: خوراک‌های موجودات در آن». و در آیه 31 و 32 سوره «النازعات» بیان فرمود: گستردن زمین و برون‌آوردن آب و چراگاه آن و ثابت‌کردن کوه‌ها و فراهم‌کردن خوشی آدمیان و جانوران، چنانکه فرمود: ﴿وَٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ ٣٠ أَخۡرَجَ مِنۡهَا مَآءَهَا وَمَرۡعَىٰهَا ٣١ وَٱلۡجِبَالَ أَرۡسَىٰهَا ٣٢ مَتَٰعٗا لَّكُمۡ وَ لِأَنۡعَٰمِكُمۡ ٣٣﴾ [النازعات: 30-32]. «و زمین را بعد ازآن گسترش داد.وازآن آب وچراگاهش را بیرون آورد.وکوه‌ها را ثابت ومحکم نمود. همه اینها برای بهره گیری شما وچهار پایان تان است». و در صحیحین «بخاری» و «مسلم» از ابی هریره س آمده است، که رسول الله ص فرمود: «إياكم والوصال إنكم لستم في ذلك مثلي. إني أبيت يطعمني ربي ويسقني فكلفوا من العمل ما تطيقون». «شما را برحذر می‌دارم از وصال که روزه‌گرفتن دو روز و نخوردن چیزی در شب میان آن دو روز باشد، برای این که شما در این کار مثل من نیستید. من شب را به سر می‌آورم در حالی که پروردگارم مرا خوراک و آب می‌دهد. پس شما از کارها به حسب طاقت خود انجام دهید». و ابراهیم ÷ گفت: چنانکه در آیه 78، 79 و 80 سوره «الشعراء» است: ﴿ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ٧٨ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠﴾ [الشعراء: 78-80]. «خدایی که مرا آفرید مرا به راه راست رهبری فرماید و او خدایی است که خوراک و آب به من دهد و هرگاه بیمار شوم مرا بهبود بخشد»([[11]](#footnote-11)).
3. الحسیب أ - الحسیب: بسیار حساب‌گیرنده که حساب همه در دست او است، ﴿وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ﴾ [الأنبیاء: 47]. «و همین بس که ما حساب رسیم».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَسِيبًا﴾ [النساء: 86]. «حقاً که خدا همیشه حساب همه چیز، نزد او است». و در آیه 62 سوره «الانعام» ﴿وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ﴾ [الأنعام: 62]. «و او تعالی شتابنده‌ترین حساب‌گران است». حساب همه گرفتن برای او کاری ندارد و در آیه 36 سوره «النبأ» ﴿عَطَآءً حِسَابٗا﴾ [النبأ: 36]. «عطای کافی، دهش حسابی و کفایت‌کننده». و در آیه 3 سوره «الطلاق» ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ﴾ [الطلاق: 3]. «کسی که به خدای یکتا اعتماد کند و کارهای خود را به او واگذارد و راه طاعت او بگیرد خدای یکتا کفایت او است». مؤمن می‌داند که حساب او با خدا است هیچ ذره از حقوق او ضایع نمی‌شود. کفایت او عطای خدا است، خدا او را ضایع نمی‌گرداند، این است، که هیچگاه از فرمان خدا بیرون نمی‌رود و در حدیثی که (ابن السنی) از (ابی الدرداء س) روایت نموده است رسول الله ص خبر داد، کسی که بگوید: در بامداد و شامگاهان «حَسْبِىَ اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» هفت بار، «كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ الدُنْيَا وَالآخِرَةِ» «کفایت می‌کند مرا پروردگاری که نیست معبود برحقی مگر او،بر آن اعتماد نمودم، واو پروردگار عرش بزرگ است. کفایت میکند او را،از امر مهم دنیا وآخرت». و مقصود تطبیق این گفتار، بر حیات و زندگی مؤمن است که عقیده کند توکل او بر خدا است و عمل او برابر فرمان خدا است، بر خدای خود اعتماد دارد و در زندگی نه بی‌جهت، حسد کسی می‌خورد و نه حقی ضایع می‌کند و بر نظام زندگی درست و مشروع راه می‌رود، او یقین می‌کند، که خدا کفایت‌کنندۀ او است، نه این که فقط این گفتار را بگوید: و راه کسالت و سستی و بی‌کاری پیشه کند و فقط به زبان ادعا توکل نماید، که ضایع‌شدن چنین فردی که دروغ می‌گوید: دلیل نمی‌خواهد. قرآن و سنت برای در پیش‌گرفتن راه صحیح زندگی است و برای موافقت قول با عمل است، چنانکه در آیه 173 سوره «آل عمران» ﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل عمران: 173]. «مردمی که یکی از کافران به آنان گفت: که کافران لشکر و سپاه برای جنگ با شما جمع آورده‌اند به‌سوی آنان نروید، و بترسید از آنان، بلکه ایمان شان را افزود و گفتند: کفایت ما است خدای یکتا، و عجب کفابت کننده است الله یکتا». اما آن مؤمنان که صحبت رسول الله ص و فهم صحیح دین، آنان را مرد میدان ساخته بود، با این که در احد هم زخم برداشته بودند، نظر به اعتمادی که به خدا داشتند و یقینی که به ایمان خود داشتند، گفتار آن کافر، ایشان را نترسانید، بلکه ایمان‌شان را افزود و گفتند: کفایت ما است خدای یکتا و عجب کفایت‌کننده‌ای است خدای یکتا. یعنی ما مؤمنان، مرگ و زندگی برای خدا می‌خواهیم، زنده باشیم در راه او و برای رضای او کار می‌کنیم، شربت شهادت بنوشیم بازهم در راه او می‌میریم آن مؤمنان در حال زخم‌داشتن و از جهادی فارغ شده به جهادی دیگر پرداخته در چنان حالتی آن کلمات را می‌گفتند: تا قول و عمل‌شان باهم برابر باشد([[12]](#footnote-12)).

1. الجلیل أ - الجلیل: بسیار شکوهمند که جلال و عظمت و صفات کمال را جامع است. در زبان عربی، کبیر و عظیم و جلیل را در موارد مختلف به کار می‌برند و می‌گوید: «هو أكبر مني سنا وأعظم مني شأنا وأجل مني قدراً» «او سنش از من بیشتر است و شأن و شکوهش از من بزرگ‌تر است و قدر و منزلتش از من والاتر است». اما در صفات باری متعال، جلال و عظمت و کبریای او، به حسب صفات پرعظمت او است. بشر که مدتی در شکم و مدتی حامل شکم است کجا و جلال و شکوه کجا؟ دیری نمی‌گذرد که باد غرور از سر می‌نهد و به باد می‌رود، مگر مؤمنان که از اسماء و صفات خداوندی سرمشقی برای نکوکردن صفات خود و به دست‌آوردن رضای خدا می‌جویند: که جلال و شکوه در طاعت خدا است. الجلیل: بسیار شکوهمند که امر و نهی همه برای او است. و در آیه 143 سوره «اعراف»: ﴿قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِيۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقٗاۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الأعراف: 143]. «عرض کرد: پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم. فرمود: مرا هرگز (در دنیا) نخواهی دید؛ ولی به کوه نگاه کن؛ اگر در جایش ثابت ماند، تو نیز مرا خواهی دید. و چون برای کوه جلوه کرد، آن کوه را با زمین هموار نمود و موسی بیهوش (به زمین) افتاد و هنگامی که به هوش آمد، گفت: تو پاک و منزهی؛ به‌سوی تو بازگشتم و من نخستین کسی هستم که باور کردم هیچکس در دنیا تو را نمی­بیند».

و از اینجا می‌توان دانست، فرق میان خاتم الأنبیاء و موسی علیهما السلام، خاتم الأنبیاء ج از مشاهده جلال و عظمت پروردگار چشم برنداشت، چنانکه در سوره «النجم» آیه 17: ﴿مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ١٧﴾ [النجم: 17]. «دیده (رسول الله ص جز به آنچه مأمور شده بود)، نگاه و کژتابى نکرد و به چپ و راست متمایل نشد». و موسی ÷ از تجلی پروردگار بر کوه بیهوش شد و می‌توان دانست فضل امت محمدص، که از رسول الله ص پرسیدند: پروردگارمان را می‌بینیم روز قیامت، فرمود: آیا شک دارید در دیدن ماه شب چهارده که ابر جلوی آن نباشد، آیا در دیدن ماه مزاحم همدیگر می‌شوید. در آخرت هم بنا به وعدۀ پروردگار، او (پروردگار) را مشاهده خواهید کرد، آنچنانکه شایستۀ دیدن عظمت او باشد به چشم مردمان بهشتی و پاک بدون هیچگونه تشبیه([[13]](#footnote-13)).

1. الکریم أ - الکریم: بسیار کرم‌دار، بسیار گشاده‌دست به معنی دائم المعروف، همیشه احسان فرماینده و بی‌شمار عطا و دهش، او از این رو که نعمت‌های او از شمار بیرون است و خزائن و گنجینۀ نعمت‌ها نزد او است، انفاق می‌کند هرگونه که بخواهد تا بندگان رو به درگاه او آورند، که کریم و بخشاینده است هرچه بیشتر از او بخواهند بیشتر احسان فرماید و در آیه 34 سوره «ابراهیم» آمده است: ﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآ﴾ [ابراهیم: 34]. «اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید نتوان شمردن».

و در آیه 21 سوره «الحجر» ﴿وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ﴾ [الحجر: 21]. «نیست چیزی، مگر این که گنجینه‌های آن نزد ما است، همه چیز نزد ما است».

و در روایت «احمد»، «ابوداود»، «ترمذی»، «ابن ماجه» و «حاکم» ـ رحمهم الله ـ از «سلمان س» قال رسول الله ص: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيِىٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحِى إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ (الْعَبْدُ) إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ» «خدای متعال کریم و بخشایش‌گر است، وقتی که بنده دو دست خود را به خواهش، در درگاهش فرا داشت، شرم می‌آورد: که دو دست بنده را تهی و نومید برگرداند». در بنی آدم افرادی کریم یافت می‌شوند که وقتی از آن‌ها خواهش شود به خواهنده، احسان کنند، اما اگر خواهنده بارها خواهش خود را تکرار کند روی خود درهم کشند و دست از احسان به او، بردارند. اما پروردگار بخشایشگر، بر بنده‌ای خشم می‌گیرد که از او خواهش نکند، چنانکه در روایت ترمذی / از ابی‌هریره س «إِنَّهُ مَنْ لَـمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ» «فرمودۀ رسول خدا ص است، که کسی که از خدا خواهش نکند خدا بر او خشم گیرد» و در روایت صحیحین «بخاری» و «مسلم» ـ رحمهم الله ـ از «ابی هریره س» قال رسول الله ص: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلاَّ مَلَكَانِ يَنْزِلاَنِ يَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَيَقُولُ الآخَرُ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا» «هر روزی که بندگان به بامداد آن شوند دو فرشته فرود آیند، یکی از آن دو گوید: خدایا به کسی که در راه خیر انفاق می‌کند عطایی ده که جای انفاق را پر کند و دیگری گوید: خدایا به بخیل تلف و نابودی ده». اسم الکریم در قرآن دو بار آمده است، در سوره «المؤمنین» و سوره «الانفطار» در هرکدام یک بار و خدای متعال به مردمی که توبه کردند و ایمان صحیح آوردند و عمل خود را اصلاح کردند، وعده فرمود: که بدی‌شان را به خوبی تبدیل فرماید، چنانکه در آیه 70 سوره «الفرقان» ﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠﴾ [الفرقان: 70]. «مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند که الله، بدى‏هایشان را به خوبى‏ تبدیل مى‏کند. و الله، بسیار آمرزنده و مهربان است».

1. الرقیب أ - الرقیب: بسیار مراقب و نگهبان، بدین معنی که هیچگاه بندگان خود را فراموش نفرماید و هیچ کارشان بر او پنهان نماند، بندگان و کارهایشان را زیر نظر دارد، همه را می‌بیند و نگه می‌دارد. الرقیب: یک بار در قرآن در آیه 117 سوره «المائده» آمده است: ﴿وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: 117]. عیسی ÷ گفت: «و بودم گواه بر ایشان تا وقتی که در میان ایشان بودم و موقعی که مرا وفات دادی خودت مراقب و زیر نظرگیرندۀ آنان بودی و تو بر همه چیز گواه و آگاهی». و در آیه 52 سورۀ «احزاب» آمده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا﴾ [الأحزاب: 52]. «خدا همیشه بر همه چیز نگهبان است. همه چیز زیر نظر او است».

و در آیۀ 4 سوره «الحدید» ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ﴾ [الحدید: 4]. «خدا با شما است هرجا باشید. در همه جا بر شما گواه و آگاه است».

و در آیۀ 18 سوره «ق» ﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: 18]. «هر گفتاری که از دهان بیرون دهد مراقبی آماده برای ثبت گفتارش نزد او است».

مؤمن که خدا را مراقب و همراه خود می‌داند از خدا می‌ترسد و نافرمانی او تعالی نمی‌کند.

1. الـمجیب أ - الـمجیب: به اجابت‌رسانندۀ دعای دعاکننده، شنوندۀ دعای دعاکننده و دهندۀ خواهش او، که دعا از سه حال بیرون نیست، یا اجابت شود، یا ثواب آن برای آخرت دعاکننده ذخیره شود، یا بلایی از او دفع شود. و در آیه 186 سوره «البقره» فرمود: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: 186]. «من به بندگانم نزدیک هستم دعای دعاکننده را به اجابت رسانم».

و در آیۀ 60 سوره «غافر» ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60]. «و پروردگارتان فرمود: از من بخواهید تا خواهش‌تان را به اجابت رسانم».

و در آیه 62 سوره «النمل» فرمود: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [النمل: 62]. «چه کسی جز من دعای مضطر را به اجابت رساند».

و در سوره «انبیاء» در آیه‌های 84 و 88 و 90 فرمود که دعای «ایوب» و «ذالنون» و «زکریا» را به اجابت رسانیدم، تا هر مؤمن به اجابت دعای خود اطمینان بیابد و بداند که خدا در وقت سختی دعای بندگان را می‌شنود و در وقت اضطرار غیر از خدای یکتا دیگری نیست که به فریاد او رسد.

1. الواسع أ - الواسع: خدایی که پهناور است فضل او، مغفرتش بیکران است و فضل او نامتناهی است و علم او به همه چیز احاطه دارد. در آیه 115 سوره «البقره» آمده است که ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 115]. «خدای یکتا محققاً پهناور است فضل او و دانا است به کسی که مستحق رحمت و فضل او است».

و در آیه 147 سوره الانعام ﴿رَّبُّكُمۡ ذُو رَحۡمَةٖ وَٰسِعَةٖ﴾ [الأنعام: 147]. «پروردگارتان صاحب رحمت گسترده­ای است» و از مغفرت و رحمت بی‌پایان او خبر می‌دهد، تا مؤمن همیشه امیدوار فضل و مغفرت و رحمت بیکران پروردگار باشد و فضل و رحمت و گذشت، خوی خود قرار دهد([[14]](#footnote-14)).

1. الحکیم أ - الحکیم: پرحکمت که علم ازلی او به گذشته و آینده محیط است و بر همه چیز آگاه است و کارها را به حکمت به انجام می‌رساند و حکم و فرمان او برگشت ندارد. الحکیم در قرآن 3 و 8 بار آمده است و با اسم‌های عزیز و واسع و علیم و خبیر و تواب و حمید و علی همراه آمده است، عزیزٌ حکیم، واسعٌ حکیم، حکیمٌ علیم، حکیم خبیر، تواب حکیم، حکیم حمید، علی حکیم که می‌رساند صفات پروردگار تعالی با حکمت همراه است. و در آیه 1 و 2 سوره «یس» ﴿يسٓ ١ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ ٢﴾ [یس: 1-2]. «قرآن را پرحکمت معرفی فرمود».

و در آیه 164 «آل عمران» ﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ١٦٤﴾ [آل‌عمران: 164].

 «منت بر مؤمنان می‌نهد که پیغمبری به‌سوی ایشان فرستاد: که آیات خدا بر ایشان بخواند و آنان را پاکیزه گرداند و ایشان را کتاب و حکمت بیاموزد اگر چه پیشتر در گمراهی آشکاری بودند».

و در آیه 269 سوره «البقره» فرمود: ﴿وَمَن يُؤۡتَ ٱلۡحِكۡمَةَ فَقَدۡ أُوتِيَ خَيۡرٗا كَثِيرٗا﴾ [البقرة: 269]. «که هرکسی که حکمت به او داده شد خیر بسیار به او ارزانی شده».

تا مؤمن بداند که حکمت دهشی از خدا است و کسی که حکمت داده شد بر قیمت واقعی اشیاء واقف می‌شود، خداترس می‌گردد، هرچیز را در جای مناسب آن به کار می‌برد، قدر عمر می‌داند، بیهوده وقت خود را تلف نمی‌کند، سخنش در راه خیر و عملش در راه خیر و اندیشه‌اش را در راه خیر به کار می‌برد. رسول الله ص می‌فرماید: «رَأسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ» رواه الحکیم الترمذی عن ابن مسعودس: «سرآمد حکمت‌ها ترس از خدا است» و در آیه 20 سوره «ص» ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡحِكۡمَةَ وَفَصۡلَ ٱلۡخِطَابِ﴾ [ص: 20]. «و به سلیمان دادیم نبوت و فصل خطاب، که فاصلۀ منازعات و تمیز حق از باطل باشد».

و در آیه 12 سوره «لقمان» ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا لُقۡمَٰنَ ٱلۡحِكۡمَةَ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِلَّهِ﴾ [لقمان: 12]. «به لقمان حکمت دادیم که آن شکر و سپاس خدا است».

و در حدیث صحیح آمده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» (رواه البخاری و مسلم عن ابی شریح) «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، سخن خیر بگوید: یا خاموش بماند، که خاموش‌شدن از گفتار شر، نیز حکمت است».

1. الودود أ - الودود: بسیار دوست‌دارنده که اهل طاعتش را دوست دارد و رضایت از آنان دارد و آنان را بستاید و میان‌شان مهر و محبت برقرار گرداند و الودود: بسیار دوست داشته شده به سبب بسیاری احسان و نعمت‌ها و رحمتش که شایستۀ محبت او است و ثنا و ستایش برای او است و اسم الودود یک بار در قرآن آمده در آیۀ 14 سوره «البروج» ﴿وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ١٤﴾ [البروج: 14]. «او است خدای بسیار آمرزنده و بسیار دوست‌دارنده».

و در آیه 90 سوره «هود» فرمود: ﴿إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ﴾ [هود: 90]. «پروردگارم بسیار مهربان و بسیار دوست‌دارندۀ اهل طاعت است».

و در آیه 96 سوره «مریم» فرمود: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجۡعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وُدّٗا ٩٦﴾ [مریم: 96]. «وعده فرمود: که مردمی که ایمان آورده و عمل کنند، آنان را محبوب گرداند».

و در آیه 21 سوره «الروم» فرمود: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةً﴾ [الروم: 21]. «میان زن و شوهر رابطۀ دوستی و محبت و مهربانی قرار داده است تا سبب بقای نسل باشد در جوانی محبت است و مودت میان زن و شوهر و در بزرگسالی مهر و رحمت بر یکدیگر».

و در آیه 23 سوره «شوری» ﴿قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [الشوری: 23]. «بگو از شما مزدی نمی‌خواهم در برابر هدایت‌تان، مگر این که همدیگر را دوست بدارید».

و در طاعت خدا کردن و به خدا نزدیک‌شدن و یا این که در برابر رسالت خود و هدایت‌تان از شما مزدی نمی‌خواهم، مگر این که مرا دوست بدارید به سبب قرابت و خویشاوندی که میان من و شما است - برای این که میان رسول اللهص و قبایل عرب رگ‌های قربت بود - و یا این که در برابر هدایت‌تان از شما مزدی نمی‌خواهم، مگر این که خویشاوندانم را دوست بدارید. و تفسیر اول بهتر است برای این که رسول اللهص می‌خواهد که مردم همه راه خیر را بگیرند و همدیگر را دوست بدارند و در راه طاعت خدا همدیگر را یاری کنند.

1. الـمجید أ - الـمجید: دارای مجد و عظمت که شرف ذات و جمال فعل و حسن خصال و کرم بی‌پایان و مناعت فرمان، که هیچکس نتواند فرمان او را خلاف کند و استحقاق کامل صفات مجد و عظمت همه را جمع فرموده باشد و بنی آدم نافرمانی می‌کند در آنچه اختیار فعل و ترک آن به او سپرده باشد و در همین نافرمانی هم عقوبتی که ملازم نافرمانی او است نافرمانی او را به هیچ می‌سازد، در قرآن مجید اسم المجید دو بار آمده است در صفت باری متعال در آیه 14 و 15 سوره «البروج» آمده است: ﴿وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ ١٤ ذُو ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡمَجِيدُ ١﴾ [البروج: 14-15]. «و او است آمرزگار بسیار دوست‌دارنده اهل طاعتش را صاحب عرش، او است دارای مجد و عظمت».

و در صفت قرآن در آیه 1 سوره «ق» ﴿وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ﴾ [ق: 1]. «و قسم به قرآن دارنده‌ی مجد و عظمت».

و مجید بدون الف و لام چنانکه در آیه 73 سوره «هود» ﴿إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ﴾ [هود: 73]. «حقاً که خدای یکتا در همه زبان‌ها ستوده شده و به مجد و کرم و عظمت یاد شده است».

مجید، کریم، بسیار بزرگوار، و در آخر صلوات تشهد به روایت صحیحین «بخاری» و «مسلم» از «کعب بن عجره س» از رسول الله ص که در تشهد نمازهای‌مان بگوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» «خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد آنچنانکه رحمت فرستادی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم حقاً که تو ستوده شده و به بزرگی یاد شده در همه زبان‌ها هستی». و در تفسیر آل، چهار قول است. آل محمد ج به معنی پرهیزگاران امت او([[15]](#footnote-15)).

1. الباعث أ - الباعث: فرستندۀ پیغمبران †، تا مردم را به‌سوی ایمان به خدای یکتا دعوت کنند و زنده‌کنندۀ مردگان و بیرون‌‌آورندۀ آن‌ها از قبرهای‌شان، خدایی که زندگی داد و پس از زندگی مرگ داد: پس از مرگ هم دوباره زندگی می‌دهد. در آیه 38 سوره «النحل»: ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَا يَبۡعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُۚ بَلَىٰ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٨﴾ [النحل: 38]. «و مشرکان منت‌های کوشش‌شان در قسم‌خوردن به کار بردند، که خدا زنده نمی‌گرداند کسی را که می‌میرد، خدا فرمود: بله خدا زنده می‌فرماید: مردگان را این وعده‌ای است حق و ثابت بر خدای متعال و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند».

و در آیه 7 سوره «التغابن» ﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧﴾ [التغابن: 7]. «ادعا کردند مشرکان که بعد از مرگ به زندگی باز نمی‌گردند، بگو: یا رسول الله بله قسم به پروردگارم، که پس از مرگ زنده می‌شوید و آنگاه به شما خبر داده می‌شود: در بارۀ آنچه کرده اید و آن زندگی پس از مرگ‌تان و خبردادن به کارهایتان آسان است بر خدای یکتا».

در قرآن مجید بعثت پیغمبران† و بعث الموتی، در آیه‌های بسیاری یاد شده است. و از بیداری پس از خواب، و باریدن باران و سرسبزشدن زمین و خشکی درختان در زمستان و زنده و سبزشدن در بهار و از تغییر حالات آدمی چنانکه در آیه 5 - 7 سوره «الحج» آمده است دلایل روشن بر زندگی پس از مرگ آورده شده است و هیچکدام قابل انکار نسیت. آیه 101 سوره «یونس» ﴿وَمَا تُغۡنِي ٱلۡأٓيَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ﴾ [یونس: 101]. «مردمی که ایمان نمی‌آورند به آیات و به پیغمبران هیچکدام آنان را سودی نمی‌دهد».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| با سیه‌دل چه سود خواندن وعظ |  | نـرود میـخ آهنـیـن در سنـگ |

و در آیه 68 سوره «الزمر»: ﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ ٦٨﴾ [الزمر: 68]. «و دمیده شد در صور و مردند همۀ کسانی که در آسمان‌ها و همۀ کسانی که در زمین بودند، مگر کسانی که خدا می‌خواست، نمیرند (مثل حوران بهشت و خردسالان بهشت) پس از آن بار دگر در صور دمیده شد و این بار همه زنده شدند ناگهان همه ایستاده می‌نگرند».

و در صحیحین «بخاری» و «مسلم» به روایت از «ابی هریره س» آمده است، که رسول الله ص فرمود: میان دو بار دمیدن در صور چهل سال است، پس از آن خدا باران می‌فرستد و مردگان از آن می‌رویند، آنچنانکه سبزه از آب باران می‌روید و همۀ بدن آدمی می‌پوسد، مگر استخوان «عجب الذنب» (که در انتهای ستون فقرات قرار دارد که ترکیب آدمی از آن است در روز قیامت).

1. الشهید أ - الشهید: حاضر و گواه و آگاه که او سبحانه هیچ چیز بر او پنهان نمی‌ماند بر سر همه حاضر است، بر کار همه آگاه است و گفتار همه را می‌شنود و در آیه 4 سوره «الحدید» ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ [الحدید: 4]. «و او تعالی با شما است هرجا که باشید و به آنچه می‌کنید بینا است».

و در آیه 6 سوره «المجادله» ﴿يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْۚ أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ٦﴾ [الـمجادلة: 6]. «برای کافران عذابی خوارکننده است، روزی که خدا آنان را همگی زنده می‌فرماید: و آنان را خبر می‌دهد به آنچه کرده‌اند، خدا اعمال‌شان را شمرده و ثبت کرده است. آنان آن را فراموش کرده‌اند و خدا بر همه چیز گواه و آگاه است».

و در آیه 61 سوره «یونس» ﴿وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا﴾ [یونس: 61]. «و هرکاری بکنید ما بر شما گواهانیم».

و در آیه 53 سوره «فصلت» ﴿أَوَ لَمۡ يَكۡفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: 53]. «آیا این کفایت نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه و آگاه است».

یعنی حاضر بودن پروردگار و آگاهی او و گواهیش کفایت است تا مؤمن در هر کار از آگاهی خدای متعال یقین داشته باشد و کاری نکند که مایۀ شرمساری و عقوبت باشد.

1. الحق أ - الحق: پاینده و پایدار، که هیچگاه نابودی به آن درگاه راه نیابد، در مقابل باطل که نابود و ناپایدار است. الحق: صفت ذات خدا، قول او حق است و وعده او حق است و آسمان و زمین را به حق آفرید و روزی بندگان را به حق رسانید همین کلمه به هیچ تعبیری نمی‌توان معنی آن را کما هو حقه بیان کرد، جز این که حق را به حق تفسیر کنیم و در آیۀ 32 سوره «یونس» ﴿فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّ﴾ [یونس: 32]. «آن است پروردگار شما حق تعالی، بعد از حق چیست به جز گمراهی».

و در آیه 116 سوره «المؤمنون» ﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّ﴾ [المؤمنون: 116]. «برتر است خدای یکتا پادشاه حق».

نیست معبودی به حق مگر او صاحب عرش، آن بزرگوار بخشایشگر، پروردگاری او، به حق است و پادشاهی او به حق و در آیه 73 سوره «انعام» ﴿قَوۡلُهُ ٱلۡحَقُّۚ وَلَهُ ٱلۡمُلۡكُ﴾ [الأنعام: 73]. «گفتار او حق و هستی‌ها همه مملوک او و پادشاهی برای او است».

و در آیه 55 سوره «یونس» ﴿أَلَآ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ﴾ [یونس: 55]. «آگاه باشید که وعدۀ خدا حق است».

و در آیه 22 سوره «الجاثیه» ﴿وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ﴾ [الجاثیة: 22]. «و خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید».

و در آیه 23 سوره «الذاریات» ﴿فَوَرَبِّ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ إِنَّهُۥ لَحَقّٞ﴾ [الذاریات: 23]. «قسم به پروردگار آسمان و زمین که روزی‌رسانی خدا برای شما حق است».

مانند گفتاری که به زبان می‌گویید: در نطق خود شکی نداری، در روزی‌رسانی خدا شک نکنید و در آیه 8 سوره «الحجر» ﴿مَا نُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ﴾ [الحجر: 8]. «نمی‌فرستیم فرشتگان را مگر به حق».

و در آیه 119 سوره «البقره» ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ [البقرة: 119]. «ما تو را ای خاتم الأنبیاء به حق فرستادیم».

و در آیه 3 سوره «آل عمران» ﴿نَزَّلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ﴾ [آل‌عمران: 3]. «کتاب قرآن را به حق بر تو، نازل فرمود».

و در آیه 3 سوره «العصر» ﴿وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ﴾ «مؤمنان همدیگر را سفارش دهند به گرفتن راه حق».

حاصل این که حق تعالی ذات مقدسه‌اش حق است، کلامش حق است، وعده او حق است، آنچه آفرید به حق آفرید. ثواب و عقاب را به حق مقرر داشت و همه را به پیروی حق دستور داد. برای این که بدانیم میان معنی و لفظ فرق بسیار است، می‌گوییم: فلانی مرد مهربانی است، فلانی پدر مهربانی است، فلانی مادر مهربانی است و خدا أ رحیم است و مهربان، کلمۀ رحیم و مهربان به شخص و به پدر و به مادر و به خاتم الأنبیاءص و به رب العالمین برای هرکدام کلمه‌ی رحیم و مهربان می‌آوریم، اما تفاوت بین این رحمت و مهربانی‌ها از حدود الفاظ بیرون است، کجا مهر شخص و کجا مهر و رحمت خاتم الانبیاءص و کجا مهر و رحمت ارحم الراحمین و همچنین نام‌های مقدس دیگر پروردگار را که تفسیر می‌کنیم به حسب فهم خود و تا آنجا که لفظ، گنجایش آن را دارد، بیان می‌کنیم و می‌دانیم که تفسیر ما افراد بشر، هیچگاه به حقیقت معانی آن کلمات نخواهد رسید([[16]](#footnote-16)).

1. الوکیل أ - الوکیل: واگذار کردن کار همه بندگان به او، به تدبیر مصالح‌شان قیام فرموده و روزی همه را تکفل نموده به حال همه آگاه است به بندگان دستور داد: که به فرمان او عمل کنند و کارهای خود را به او واگذارند، که نعمت و فضل با آنان همراه می‌دارد و از رسیدن به ایشان نگهداریشان فرماید، چنانکه در آیه 174 0 173 «آل عمران» فرموده: ﴿...وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ﴾ [آل‌عمران: 173]. «و گفتند: الله برایمان ما کافی است و چه نیک کارسازی است. مومنان، به نعمت و فضل الله بازگشتند و هیچ آسیبی به آنان نرسید و در پی رضایت الله برآمدند. و الله، دارای فضل بزرگ بی‌کران است». و شرح آن در شرح اسم الحسیب أ گذشت. و واگذاری کارها به او شایسته است، از این راه که دائم البقاء وحیٌ لا یموت است و العزیز و الرحیم است و العزیز الحکیم است و کفایت‌کنندۀ مؤمنان است چنانکه در آیه 58 سوره «الفرقان» ﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: 58]. «و بر پروردگار همیشه زنده‏اى توکل نما که هرگز نمى‏میرد». و آیه 217 سوره «الشعراء» ﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ٢١٧﴾ [الشعراء: 217]. «و بر پروردگار توانا و مهربان توکل کن». و آیه 3 سوره «الطلاق» ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥ﴾ [الطلاق: 3]. «هرکس بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می‌کند». و در روایت ابن السنی» و «ابن عساکر» از «ابی الدرداء س از رسول الله ص آمده است: «حَسْبِيَّ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ أَمَانَ كُلِّ خَائِفٍ» «الله کافی است مرا و بهترین کارساز است، در امن دهنده هر ترسنده است». و وظیفه ما است که بگوییم: ﴿رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ [الممتحنة: 4]. «پرردگارا ما بر تو توکل کردیم، و به‌سوی تو بازگشتیم، همه فرجام‌ها به‌سوی توست».

و مؤمن از واگذار کردن کارهای خوب به خدا و عمل‌کردن به فرمان خدا، همیشه احساس آرامش قلب و آسودگی خاطر می‌نماید، اسم الوکیل در قرآن مجید یک بار آمده در سوره «آل عمران»، اما بدون الف و لام 23 بار آمده است.

1. القوی أ - القَوِیُّ: توانایی که تمام قوت‌ها برای او است. در قرآن اسم القوی دو بار، همراه اسم العزیز آمده است. در آیه 66 سوره «هود» ﴿هُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ﴾ [هود: 66]. «که قدرت و عزت همه‌اش برای او است».

و کسی توانایی دارد که خدا او را توانایی دهد و کسی عزت دارد که خدا او را عزت دهد. و در آیه 165 سوره «البقره» ﴿أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا﴾ [البقرة: 165]. «قوت‌ها در حقیقت همه‌اش برای خدا است که بر همه چیز توانا است».

و در آیه 139 سوره «النساء» ﴿فَإِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا﴾ [النساء: 139]. «عزت‌ها همه برای خدا است».

چنانکه در آیه 52 سوره «هود» ﴿وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ﴾ [هود: 52]. «او قوت‌تان را می‌افزاید».

و در روایت «ابن السنی» از «علی س» از رسول الله ص: «إِذَا وَقَعْتَ فِيْ وَرْطَةٍ فَقُلْ: بِسْمِ اللهِ الْرَّحْمَنِ الْرَّحِيْمِ. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ، فَإِنَّ اللهَ يَصْرِفُ بِهَا مَا شَاءَ اللهُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ».

«هرگاه در مهلکه و خطری واقع شدی بگو: «بِسْمِ اللهِ الْرَّحْمَنِ الْرَّحِيْمِ. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ» به نام خدای یکتای بسیار بخشندۀ بسیار مهربان و نیست چاره‌ای برای دورشدن از بلا و نه نیرویی برای دست‌یافتن به نجات از هلاکت، مگر به کمک خدای یکتا بسیار بلندمرتبه و بسیار بزرگوار که با گفتن این کلمات همراه با یقین عقیده به آن خدای متعال آنچه را بخواهد از انواع بلا رفع فرماید».

1. الـمتین أ - الـمتین: بسیار قوی که هیچگاه عجز و سستی به کار او راه نیابد، در قرآن مجید اسم المتین یک بار آمده در آیه 58 سوره «الذاریات» ﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ ٥٨﴾ [الذاریات: 58]. «حقاً که خدای یکتا است، که او است بسیار روزی رسان و صاحب قوه و قدرت و او است بسیار محکم کار و بسیار قوی، که هیچگاه ضعف و زبونی به کار او راه نیابد، آفرینش این همه کاینات نه بر وی سنگین آمد و نه او را خستگی دست داد».

و در آیه 38 سوره «ق» ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ ٣٨﴾ [ق: 38]. «و ما آفریدیم آسمان‌ها و زمین و آنچه میان این دو قرار دارد در شش روز و هیچ نوعی خستگی به ما نرسید».

و در آیه 255 سوره «البقره» ﴿وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [البقرة: 255]. «کُرسی پروردگار، آسمان­ها و زمین را در برگرفته است و حفظ و نگهداریشان برای الله دشوار نیست؛ و او بلندمرتبه و بزرگ است».

در حدیثی آمده است، که آسمان‌های هفتگانه، نسبت به عظمت کرسی او تعالی مانند هفت درهم است، که در سپری انداخته شده باشند و یا این که مقصود از کرسی او تعالی علم او است، که به همۀ آسمان‌ها و زمین احاطه دارد و سنگین نمی‌آید بر خدای توانا نگهداری آسمان‌ها و زمین، و او است تعالی برتر و بالای همۀ خلق به توانایی و چیرگی بر همه و او است پرعظمت و بسیار بزرگوار و در آیه 44 سوره «فاطر» ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا﴾ [فاطر: 44]. «و چیزی نیست در آسمان‌ها و زمین که بتوانند بر فرمان خدا پیش گیرد و از زیر فرمان خدا بیرون رود حقاً که خدا همیشه دانا به همه چیز و توانا بر همه چیز است».

علم و قدرت خدا به همه چیز احاطه دارد، در حالی که بشر همیشه از ضعف و ناتوانی خالی نیست، چنانکه در آیه 54 سوره «الروم» ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعۡفٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ ضَعۡفٖ قُوَّةٗ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٖ ضَعۡفٗا وَشَيۡبَةٗ﴾ [الروم: 54]. «الله، ذاتی است که شما را از ضعف و ناتوانی آفرید و آن‌گاه پس از ضعف و ناتوانی، توان و نیرو پدید آورد؛ سپس بعد از توانایی، ضعف و پیری قرار داد». نیش زنبور آدمی را ناراحت می‌کند، گرسنگی و یا تشنگی یک روز او را بی‌تاب می‌کند و آب منی که آدمی از آن است ریخته می‌شود و پس از ضعف و ناتوانی آب منی و حالت جنین و طفولیت، نیروی جوانی قرار دارد که نسبت به حالت طفولیت و پیری فی الجمله توانایی دارد، پس از نیرومندی جوانی باز به ناتوانی و پیری می‌رسد.

بنابرآن، آدمی با این همه ضعف کجا و خدای دانا به همه چیز و توانا بر همه چیز کجا؟ مؤمن در برابر عظمت و قوت بی‌پایان او سربندگی بر خاک می‌نهد و از پروردگار خود برای کامیابی در دو جهان استمداد می‌کند، این است که کار مؤمن، چنانکه رسول الله ص فرمود:«کارمؤمن همه‌اش عجب است، اگر دچار سختی شود راه صبر می‌گیرد و استمداد از خدای خود و اگر به خوشی برسد راه شکر می‌گیرد و سپاس خدای خود و در هردو حال اعتمادش بر خدا است». و فراموش نمی‌کند که مؤمن باید ربط اسباب و مسببات در نظر بگیرد([[17]](#footnote-17)).

1. الولی أ - الولی: دارندۀ تدبیر کائنات و متولی امور عباد و رحمت‌آورنده و سررشته‌دار امور کاینات و یاری‌دهندۀ دوستان و مورد مهر و رحمت قراردهنده‌شان، در قرآن دو بار در آیه 9 و 28 سوره «شوری» آمده است. آیه 9 سوره «الشوری»: ﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۖ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡوَلِيُّ وَهُوَ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٩﴾ [الشوری: 9]. «آیا غیر از خدا دوستانی برای یاری‌دادن و رحمت‌آوردن گرفته‌اند، غیر از خدا نه مالک رحمت است و نه تدبیر امور عباد به دست دارد، الله است که او یاری‌دهنده و رحمت‌آورنده و متولی امور عبادت است و او است که مردگان را زنده می‌کند و او بر همه چیز توانا است».

و آیه 28 سوره «الشوری» ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحۡمَتَهُۥۚ وَهُوَ ٱلۡوَلِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ٢٨﴾ [الشوری: 28]. «و او است خدایی که فرود آورد باران را بعد از این که نومید شده باشند، بعد از نومیدی از باران که تصور کنند وقت باران گذشته و دیگر باران نمی‌آید، خدای توانا باران را فرود آورد و بگسترد رحمتش را و او است متولی امور بندگان و مهر و رحمت‌آورنده برایشان که به همه زبان‌ها ستوده شده است».

دوستی باید با خدا باشد که زنده‌کردن مردگان و فرودآوردن باران و گستردن رحمت بر بندگان آورنده تدبیر امور کاینات به عهدۀ او است و بر همه چیز توانا است نه این که غیر خدا را به عبادت گیرند، در حالی که از آن‌ها هیچ ساخته نیست و در آیه 257 سوره «البقره» ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِ﴾ [البقرة: 257]. «خدا دوست و یاری‌دهندۀ مردم با ایمان است ایشان را از تاریکی‌های کفر بیرون می‌آورد و به نور ایمان می‌رساند. و مردمی که کفر ورزیده‌اند دوستان‌شان، طاغوت‌ها و سرکشان هستند، که آنان را از روشنی بیرون می‌برند و به تاریکی‌های کفر می‌رسانند».

و در آیه 19 سوره «الجاثیه» ﴿وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۖ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ [الجاثیة: 19]. «ظالمان و کافران بعضی از آن‌ها دوستان بعضی دیگرند ظالمان همدیگر را یاری می‌دهند تا بتوانند ظلم خود را دامه دهند و کافران دوستان همدیگرند تا بتوانند جلو ایمان‌آوردن مردم را بگیرند و خدا یاری‌دهنده است پرهیزگاران را».

نه ظلم ظالمان و نه کفر کافران بر پرهیزگاران اثری دارد، زیرا که پرهیزگاران یاری‌دهندگان دین حق هستند و خدا یاری‌دهندۀ ایشان است و در آیه 11 سوره «محمد» ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ لَا مَوۡلَىٰ لَهُمۡ ١١﴾ [محمد: 11]. «یقیناً دوست و یاری‌دهندۀ من است خدای یکتایی که قرآن را فرو فرستاد و او به دوستی می‌گیرد و یاری می‌دهد صالحان را».

اما کسی که ناصالح باشد کجا می‌تواند با دوستی شیطان، از یاری خدا بهره‌ای بیابد، در آیه 119 سوره «النساء» ﴿وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا﴾ [النساء: 119]. «و کسی که غیر از خدا برای خود شیطان را به دوستی اختیار کند شکی نیست که زیان‌کار شده زیان‌کاری آشکار».

در آیه 30 سوره «فصلت» آمده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ﴾ [فصلت: 30]. «اما مؤمنانی که به پروردگاری خدای یکتا یقین د ارند و بر جادۀ مستقیم شریعت هستند، ملائکه بر آنان فرود آیند و آنان را مژده دهند که ایشان را یارند».

1. الحمید أ - الحمید: شایستۀ همۀ ستایش‌ها که صفات جلال و جمال و کمال همه شایسته به او است و کسی را یارای ستایش ذات پروردگار نبود، اگر نه این بود که خود بندگان را بر آن داشت. محمد رسول الله ص فرماید: «سُبْحَانَكَ لاَ نُحْصِى ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ» «پروردگارا ما نتوانیم ثنا و ستایش تو را برشماریم. تو آنچنانی که خود ثنای خودت گفتی، ثنای شایسته به ذات تو همان است که خودت ثنای خود گفتی»، ذات پاکی که هرچه هست همه مملوک او و غرق در انعام او چنانکه در آیه 64 سوره «حج» ﴿لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ٦٤﴾ [الحج: 64]. «برای او است همۀ آنچه در آسمان‌ها و همه آنچه در زمین است همه مخلوق او و مملوک او و مقهور او و خدای یکتا است که او بی‌نیاز است از همه و همه محتاج او و ستوده شده در همۀ زبان‌ها و همه ستایندۀ او».

اسم الحمید در قرآن ده بار آمده است، در سوره «الحج» دو بار و در سوره‌های «ابراهیم»، «لقمان»، «سبا»، «فاطر»، «الحدید»، «الممتحنه» و «البروج» یک بار، آمده است. و پنج سوره با الحمد لله افتتاح گردید. سوره‌های «فاتحه»، «انعام»، «الکهف»، «سبا» و «فاطر» برای ارشاد به این که، آن همه نعمت و انعام پروردگار مقتضی حمد و ثنای بندگان بر او است، حمید با غنی و مجید و حکیم همراه آمده است. غنی حمید، حمید مجید، حکیم حمید، غنای او و مجد و عظمت او و حکمت و علم محیط او، مقتضی ثنا بر او است. ملائکه تسبیح و حمد پروردگار می‌گویند: آیه 7 سوره «غافر» ﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ﴾ [غافر: 7]. «آنان که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون عرش هستند، پروردگارشان را با حمد و ستایش، به پاکی می‌ستایند». و رعد به تسبیح و حمد او پرداخته: آیه 13 سوره «الرعد» ﴿وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعۡدُ بِحَمۡدِهِۦ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مِنۡ خِيفَتِهِۦ﴾ [الرعد: 13]. «و رعد، با سپاس وستایش پروردگار، او را به پاکی یاد می‌کند و فرشتگان از بیمش او را ستوده وسپاس می‌گذارند». و هرچه هست، حمد اورا می‌گویند. آیه 44 سوره «الاسراء» ﴿وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ﴾ [الإسراء: 44]. «و هرچه هست همه تسبیح‌گوی او و به حمد او مشغولند». و به خاتم الأنبیاءص امر فرمود: تا تسبیح و حمد او گوید: آیه 98 و 99 سوره «الحجر» ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ٩٨ وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ٩٩﴾ [الحجر: 98-99]. «تسبیح پروردگارت را بگوی و به ستایش او بپرداز و باش از نماز گذاران و عبادت پروردگارت را ادامه بده تا زمان وفاتت فرا رسد».

و در خواندن سورۀ فاتحه (سورۀ الحمد)، حمد خدا و شکر او و ثنای او و اخلاص عبادت او و خالص استعانت از او و طلب هدایت از او و همراهی با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان در استقامت بر راه راست و دوری از راه گمراهان و خشم‌شدگان و برای بنده است. در این سوره آنچه خواهد، «قُسِّمَتْ الصَّلاَةُ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِيْ» تا «وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ»([[18]](#footnote-18)). «پروردگار می‌فرماید: تقسیم نمودم نماز را بین خود و بین بنده‌ام. وبرای بنده‌ام داده می‌شود آنچه می‌خواهد».

1. الـمُحِصی أ - الـمحصی: دانا به مقادیر حوادث و به احوال کاینات آنچه خلق از آن آگهی دارند و آنچه از آن آگاهی ندارند به شمار نفس و حساب روزی کاینات دانا است، گواه است بر گذشته و آینده، مخلوقات را برشمرد و شمار فرد فردشان دانست و شمار اعمال‌شان در کتابی که هیچ خرد و بزرگی را ترک نمی‌کند ثبت نمود و روز قیامت آن کتاب پدیدار کند تا بدکاران را سزای بدی‌شان رساند و نکوکاران را بهشت پاداش دهد. در آیه 93 - 95 سوره «مریم» ﴿إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ٩٣ لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا ٩٤ وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا ٩٥﴾ [مریم: 93-95]. «همۀ کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند همه به بندگی خدای بخشاینده، درآیند همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است عبودیت و بندگی خود را برای خدای بخشایشگر اظهار کند، همه در روز قیامت به حال ذلت و خضوع وانفرادی حاضر شوند». عیسی و عزیر علیهما السلام و غیرشان همه اظهار بندگی کنند. خدای توانا همه را دانست و یکایک مخلوقات را شمرد.

حال هیچکدام بر او پنهان نماند و همه تنها به درگاه خدا می‌آیند، هیچکدام مال و یاوری همراه ندارند نه مالی همراه دارند که سربها بدهند و خود را نجات دهند و نه ناصر و معین همراه دارند: که عذاب خدا را از خود دفع کنند، همه تنهای تنها و همه با ذل عبودیت آیند. و در آیه 49 سوره «الکهف» ﴿وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُشۡفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا ٤٩﴾ [الکهف: 49]. «کتاب‌نامۀ اعمال بندگان نهاده شد می‌بینی گناه کاران را که ترسناک هستند از آنچه در آن کتاب است حال خود را می‌دانند و از سیه‌کاری خود باخبرند، آنچه تصور می‌کردند به حساب نمی‌آید همه به حساب آورده شده است می‌گویند: این چگونه کتابی است که هیچ خرد و بزرگی را رها نکرده و همه را ثبت کرده است، به شگفت می‌آیند و می‌بینند: آنچه کرده‌اند ثبت شده است. در نامۀ اعمال‌شان و همه‌ی دروشدۀ کردار خود می‌یابند و پروردگارت به کسی ستم نمی‌کند».

و در آیه 6 سوره «المجادله» ﴿أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُ﴾ [الـمجادلة: 6]. «خدا همه اعمال‌شان برشمرد و ثبت فرمود».

و آنان که آن را فراموش کرده بودند، فکر نمی‌کردند روزی می‌آید: که خرد و بزرگ اعمال‌شان شمرده شده و ثبت گشته است. المحصی: شمارنده که شمار عدد کاینات و شمار نفس‌شان و شمار روزی و تقدیر و اعمال و جزای‌شان همه در علم او است. مؤمن که یقین آن دارد، از سخن بیهوده و عمل بی‌فایده و انجام صغیره می‌پرهیزد و می‌داند که قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.

1. الـمُبِدیءُ أ - الـمبدیء: «كَانَ اللَّهُ وَلَـمْ يَكُنْ شَىْءٌ غَيْرُهُ» «خدا بود و هیچ چیز دیگری نبود».

خدا به قدرت خود کاینات را آغاز داد و از نیست به هست کرد و به وجود آورد. زمین و آسمان آفرید و پیش از آن دو، ما را آفرید و عرش را بر ما نهاد و قلم آفرید: تا بنویسد آنچه را که ارادۀ به وجودآوردن آن فرمود، ملائکه را از نور آفرید و جن را از شعلۀ آتش آفرید و آدمی را از خاک آفرید.

1. الـمعید أ - الـمعید: برگرداننده به حالت قبل، که بعد از زندگی به مرگ رساند و بعد از مرگ دوباره به زندگی جاوید رساند. در آیه 28 سوره «البقره» ﴿كَيۡفَ تَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَكُنتُمۡ أَمۡوَٰتٗا فَأَحۡيَٰكُمۡۖ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢٨﴾ [البقرة: 28]. «چگونه کفر می‌آورید به خدای یکتا و مرده بودید و او شما را زنده کرد، پس از آن شما را مرگ دهد، پس از آن شما را زنده کند، پس از زنده‌شدن‌تان به‌سوی خدا بازگشت داده می‌شوید».

از خاک مرده آدم را آفرید و از همین خاک غذا و تناسل شما را قرار داد. خاک مرده بودید شما را زنده کرد و آغاز حیات داد و پس از زندگی به مرگ رسانید، نه در آغاز، خلقت‌تان برایش دشواری بود و نه مرگ‌دادن‌تان برای او دشواری است. و حیات بعد از وفات‌تان هم برای او دشواری ندارد و آسان است، چنانکه در آیه 19 سوره «عنکبوت» ﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ كَيۡفَ يُبۡدِئُ ٱللَّهُ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ١٩﴾ [العنکبوت: 19]. «آیا نظر نکرده‌اند تا بدانند، که خدا چگونه مخلوقات را می‌آفریند، اگر نظر کرده بودند می‌دانستند خدایی که آغاز خلقت فرمود: پس از وفات‌شان هم دوباره او، آنان را به زندگی برمی‌گرداند».

کسی که اولین بار مخلوقات را آفرید: دوباره هم به حیات برمی‌گرداند و آن بر خدای یکتا آسان است. به زمین نظر نمی‌کنند که هرسال پس از خشک شدن دوباره سرسبز و خرم می‌گردد. این‌ها نشانۀ بعث الموتی و زنده‌کردن مردگان است و در آیه 104 سوره «الأنبیاء» ﴿يَوۡمَ نَطۡوِي ٱلسَّمَآءَ كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلۡكُتُبِۚ كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ ١٠٤﴾ [الأنبیاء: 104]. «روزی که آسمان را در هم نوردیم مانند جمع‌کردن ملکی که موکل به اعمال آدمی است موقع وفات او، نامه‌های اعمال او را در هم می‌پیچد، آنچنانکه ابتدا نخستین خلقت نمودیم برگردانیم نخستین خلقت را، این نویدی است ثابت بر ما حقاً که آن را انجام‌دهنده‌گانیم».

ما که نخستین خلقت را ابتدا کردیم اعادۀ آن را هم انجام می‌دهیم، جمع‌کردن نامه‌های اعمال بنده انجام می‌گیرد و جمع‌کردن و در نوردیدن دستگاه آسمان‌ها همچون آن است، که برای خدای متعال ابتدا و اعاده همانند هم و برگرداندن خلقت حتمی است، زیرا حساب بندگان منوط بر آن است. مؤمن هیچگاه از روز اعاده و زندگی پس از مرگ غافل نمی‌ماند و در دنیا بهترین اعمال و اخلاق را در پیش می‌گیرد تا در روز رستاخیز سربلند باشد.

1. الـمُحیی أ - الـمحیی: زنده گرداننده، جسد را به دمیدن روح در آن زنده گرداند زمین را به فروریختن باران زنده گرداند تا روزی برویاند، دل‌ها را به نور ایمان زنده گرداند.
2. الـمُمِیت أ - الـممیت: مرگ‌دهنده، زندگی را از زنده بگیرد تا جسمی بیجان و بی‌حرکت گردد، از زمین زندگی را می‌گیرد تا خاکی خشک بی‌گیاه بماند و دل‌های بداندیش را از نور تهی می‌سازد تا سنگدل و یا سخت‌تر از سنگ شود، حیات را او می‌دهد و مرگ را هم او می‌دهد و پس از مرگ، نیز زندگی دهد. در آیه 2 سوره «الملک» ﴿خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ [الملک: 2]. «خدای یکتا آفرید مرگ و زندگی را تا شما را بیازماید، کدامیک از شما نکوتر است در کردار».

دنیا را جای آزمایش قرار داد و مرگ را پس از زندگی قرار داد تا به فکر زندگی پس از مرگ باشند و نکوترین کردار در پیش گیرند و در آیه 8 سوره «الدخان» ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ رَبُّكُمۡ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٨﴾ [الدخان: 8]. «نیست معبودی به حق مگر او خدای یکتا که زندگی و حیات می‌بخشد و مرگ می‌دهد و به فنا می‌رساند، او پروردگار ما و پروردگار پدران پیشین‌تان است».

زندگی و مرگ همه در دست او و پروردگار همه او است و باقی بعد از همه او است، چنانکه در آیه 23 سوره «الحجر» ﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ٢٣﴾ [الحجر: 23]. «ما خود زندگی می‌بخشیم و مرگ می‌دهیم. همه می‌روند به فنا و ما باقی می‌مانیم و میراث همۀ خلق می‌بریم».

و در آیه 122 سوره «الانعام» ﴿أَوَ مَن كَانَ مَيۡتٗا فَأَحۡيَيۡنَٰهُ وَجَعَلۡنَا لَهُۥ نُورٗا يَمۡشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَا﴾ [الأنعام: 122]. «آیا کسی که مرده بود به کفر و او را زنده گردانیدیم به ایمان و برای او روشنی قرار دادیم که با آن روشنی در میان مردم راه رود و به روشنی ایمان، حق را از ناحق تشخیص دهد آیا او همانند کسی است که در تاریکی‌های کفر قرار دارد و بیرون آمدنی از آن نیست».

یعنی دل‌ها به نور ایمان زنده می‌شوند، و دلی که از نور ایمان تهی ماند در تاریکی‌های کفر باقی خواهد ماند. و راهی برای بیرون‌آمدن از آن نخواهد یافت. و در آیه 39 سوره «فصلت» ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ خَٰشِعَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡۚ إِنَّ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاهَا لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩﴾ [فصلت: 39]. «و از نشانه‌های قدرت خدا است که می‌بینی زمین را خشک و موقعی که آب باران بر آن فرود آوردیم سرسبز می‌شود و بالا می‌آید، حقاً که خدایی که زمین را به آب باران زنده می‌کند او به یقین زنده‌کنندۀ مردگان است، چرا که او تعالی بر همه چیز توانا است».

و در آیه 25 سوره «الأعراف» ﴿قَالَ فِيهَا تَحۡيَوۡنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنۡهَا تُخۡرَجُونَ ٢٥﴾ [الأعراف: 25]. «خدای متعال فرمود: در زمین زندگی می‌کنید و در زمین می‌میرید و از زمین بیرون آورده می‌شوید برای زندگی پس از مرگ و سؤال و جواب».

روز حساب، مؤمن از خدا می‌خواهد تا دلش را به نور خدایی روشن گرداند و شهوت‌های ناروا را در وجود او بمیراند([[19]](#footnote-19)).

1. الحی أ - الحی: الدائم الباقی، همیشه زنده و بیدار که نه مرگ او را دست می‌دهد و نه خواب به او می‌رسد و نه چرت‌زدن او را دست می‌دهد.
2. القیوم أ - القیوم: ایستادگی فرماینده به تدبیر همه که ملک و ملکوت و کاینات همه به تدبیر او است، ایستادگی فرماینده به تدبیر همه و بی‌نیاز از همه و همه نیازمند اویند. (الحی القیوم) باهم در آیه 244 سوره «البقره» و آیه 1 سوره «آل عمران» و آیه 111 سوره «طه» آمده است و الحی غیر از آن سه جا، در آیه 58 سوره «الفرقان» و آیه 65 سوره «غافر» آمده است، در «آیة الکرسی،آیه: 255ـ سوره بقرۀ ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡم﴾ [البقرة: 255]. «خدای یکتا است که نیست معبودی به حق مگر او خدای یکتای همیشه زنده و دائم البقا و همیشه ایستادگی فرماینده به تدبیر کاینات نه چرت‌زدن او را دست می‌دهد و نه خواب او را دست می‌دهد».

و در آیه 1 و 2 سوره «آل عمران» ﴿الٓمٓ ١ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ٢﴾ [آل‌عمران: 1-2]. «خدای یکتا است که نیست معبودی به حق مگر او، خدای یکتای همیشه زنده و دائم البقا و همیشه ایستادگی فرماینده به تدبیر کاینات». و در آیه 111 سوره «طه» ﴿وَعَنَتِ ٱلۡوُجُوهُ لِلۡحَيِّ ٱلۡقَيُّومِ﴾ [طه: 111]. «و روها به ذلت و خضوع آمد در برابر خدای یکتای همیشه زندۀ همیشه ایستادگی فرماینده به تدبیر ملک و خلق همه و نومید شد کسی که حامل شرک بود».

و در آیه 58 سوره «فرقان» ﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: 58]. «و توکل نما بر خدای یکتای همیشه زنده که هرگز مرگ به درگاه او راه نیابد».

و در دعای رسول الله ص: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «ای حی قیوم، رحمتت را به فریادرسی می‌خوانم». و گفته اند: که برای رفع بی‌خوابی ﴿فَضَرَبۡنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمۡ فِي ٱلۡكَهۡفِ سِنِينَ عَدَدٗا ١١﴾ [الکهف: 11]. «پس سالیانی چند در آن غار بر گوش‌هایشان (پرده­ی خواب) نهادیم». ﴿وَتَحۡسَبُهُمۡ أَيۡقَاظٗا وَهُمۡ رُقُودٞ﴾ [الکهف: 18]. «گمان می­کنی بیدارند؛ حال آنکه خوابیده­اند». خوانده می‌شود و گفته‌اند: کسی که زیاد می‌خوابد بالای سر او بخوانند. ﴿الٓمٓ ١ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ٢﴾ [آل‌عمران: 1-2]. «خدای یکتا است که نیست معبودی به حق مگر او، خدای یکتای همیشه زنده و دائم البقا و همیشه ایستادگی فرماینده به تدبیر کاینات». خواب از چشم او می‌رود و گفته اند: «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ لاَ إِلَهَ إلاَّ أَنْتَ» «ای خدای یکتای همیشه زنده و دائم البقا و همیشه ایستادگی فرماینده به تدبیر کاینات، نیست معبودی به حق مگر تو» برای زنده‌دلی مجرب است.

1. الواجد أ - الواجد: یابنده به معنی مالک و دارندۀ همه آنچه در وجود است و توانا بر هر موجود همه چیز در دسترس او، و او بی‌نیاز از همه آنچه در صفحۀ وجود است مملوک و مخلوق و مقهور او است، هیچ چیز از فرمان او نتواند برون‌شدن و هیچ چیز نتواند بر او پنهان ماندن، نزدیک به همه و همه در زیر نظر او. در آیه 7 سوره «الضحی» ﴿وَوَجَدَكَ ضَآلّٗا فَهَدَىٰ ٧﴾ [الضحی: 7]. «و تو را سرگردان یافت و راهنمایی فرمود».

(به تفسیر آیات 6 و 7 و 8 این تفسیر مراجعه شود از سوره ضحی) ﴿أَلَمۡ يَجِدۡكَ يَتِيمٗا فَ‍َٔاوَىٰ ٦ وَوَجَدَكَ ضَآلّٗا فَهَدَىٰ ٧ وَوَجَدَكَ عَآئِلٗا فَأَغۡنَىٰ ٨﴾ [الضحی: 6-8].

 «که خدای یکتای الواحد، از یتیمی برهاند و به جا و مکنت می‌رساند و از سرگردانی می‌رهاند و راهنمایی و رهبری می‌فرماید و از فقر می‌ره و در آیه 39 سوره «النور» ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَعۡمَٰلُهُمۡ كَسَرَابِۢ بِقِيعَةٖ يَحۡسَبُهُ ٱلظَّمۡ‍َٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمۡ يَجِدۡهُ شَيۡ‍ٔٗا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ﴾ [النور: 39]. «و مردمی که کفر آوردند کارهایشان همانند آب‌نما (سراب) است که در زمینی سخت و صاف جلوۀ آب دهد و تشنه گمان کند که آب است، اما موقعی که به آن برسد ببیند سراب است و کافران که اعمال‌شان به سبب کفرشان نابود شده از اعمال خود خیری نمی‌بینند و خدا را می‌یابند که حساب‌شان را به وفا و تمام آماده کرده و عقوبت‌شان، مهیاشان ساخته است».

و در آیه 30 سوره «آل عمران» ﴿يَوۡمَ تَجِدُ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ مِنۡ خَيۡرٖ مُّحۡضَرٗا وَمَا عَمِلَتۡ مِن سُوٓءٖ تَوَدُّ لَوۡ أَنَّ بَيۡنَهَا وَبَيۡنَهُۥٓ أَمَدَۢا بَعِيدٗا﴾ [آل‌عمران: 30].

«روزی که هر کسی آنچه ازخیرکرده آن را حاضر و آماده یابد و آنچه از بدی کرده آرزو می‌کند میان او و بدیش فاصله بسیار دور باشد تا به عقوبت بدکاری خود نرسد». و در آیه: 3 «سوره سبأ» ﴿عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَآ أَصۡغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ [سبأ: 3]. «و کافران گفتند: رستاخیز بر ما نمی‌آید. بگو: آری؛ سوگند به پروردگارم که دانای غیب و نهان است، به یقین رستاخیز بر شما فرا می‌رسد و هیچ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از پروردگار پنهان نمی‌ماند؛ و هیچ چیزی کوچک‌تر و بزرگ‌تر از آن نیست مگر آنکه در کتاب آشکاری ثبت است...». مومن باید که راه غفلت و اهمال بر خود ببندد و به فکر روزی باشد که خردتر از مثقال ذره هم به حساب می‌آورند تا هر نفسی در راه خیر به کار برد([[20]](#footnote-20)).

1. الـمـاجد أ - الـمـاجد: دارای مجد و عظمت، الماجد و المجید،هردو دلالت بر مجد و عظمت و بخشایش‌گری می‌کنند که کرم بسیار و فضل عظیم دارد. کسی می‌تواند از مجد و عظمت بهره‌ای بیابد که خدای یکتا به او عنایت فرماید، چنانکه در آیه 40 سوره «الحاقه» ﴿إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ٤٠﴾ [الحاقة: 40]. «بی‌تردید این قرآن، گفتار و کلام فرستاده‌ای بزرگوار است».

و در آیه 4 سوره «ن» ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [ن: 4]. «رسول خود خاتم النبیین را به کرم و خلق عظیم ستود». چنانکه در آیه 6 سوره «المدثر» ﴿وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ٦﴾ [المدثر: 6]. «و او را از منت گذاشتن و بسیار دانستن عطای خود منع فرمود».

بنابرآن مؤمن باید به پیروی از خاتم الأنبیاءص خود را بلند همت و عزیز النفس بگیرد و از کرامت نفس و حسن خلق بهره‌مند گرداند.

1. الواحد أ - الواحد: یکتا در ذات و یکتا در صفات که او تعالی الواحد الأحد: یکتای یکتا است نزاد و زاده نشد و نبود همتای او کسی. ﴿لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الأخلاص: 3-4]. «یکتای یکتا است نزاد و زاده نشد و نبود همتای او کسی». و در قرآن مجید اسم الواحد شش بار آمده است: در سوره‌های «یوسف»، «الرعد»، «ابراهیم»، «ص»، «زمر» و «غافر» در هرکدام یک بار و در هر شش سوره اسم الواحد با اسم القهار همراه آمده است و خدای یکتای توانا که نه همتا دارد و نه شریک و بر همه چیز توانا است، القهار است و چیره و غالب بر همه و همه مقهور او هستند و راهی جز ایمان به او و اطاعت از فرمان او نیست و در آیه 39 سوره «یوسف» ﴿ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ [یوسف: 39]. «آیا خدایان پراکنده (که نه حقیقتی دارند و نه وجودی بلکه اسم‌های بی‌مسمایی هستند) بهترند یا خدای یکتای چیره بر همه، (که آفرینش همه از او و روزی همه از او و سرنوشت زندگی و مرگ همه در دست او است)» «يقيناً الله خيرٌ» «خدای یکتای چیره بر همه بهتر است».

و در آیه 16 سوره «الرعد» ﴿قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ﴾ [الرعد: 16]. «بگو (ای رسول خدا) که آفریدگار همه چیز است و او یکتای چیره بر همه است».

و در آیه 48 سوره «ابراهیم» ﴿يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ َٱلسَّمَٰوَٰتُۖ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ٤٨﴾ [ابراهیم: 48]. «به یاد بیاور (روز قیامت) روزی که تبدیل می‌شود زمین، دیگر از زمین قبلی خبری نیست و تبدیل می‌شوند، آسمان‌ها و مردم در آن روز به زمینی سفید و پاک گرد آورده می‌شوند».

چنانکه در صحیحین «بخاری» و «مسلم» آمده است و مردم از قبرها بیرون می‌آیند تا ظاهر شوند برای بیرون‌دادن حساب و رسیدن به ثواب و یا عقاب خدای یکتای چیره بر همه و وقتی که فرمان برای یکی باشد معلوم است که نه فریادرس دیگری یافته می‌شود و نه پناهگاه دیگری و در روایت «ابوداود» و «ترمذی» و «ابن ماجه» و «عبدالله بن بریده س» از پدرش س آمده است، که رسول الله ص شنید، مردی را که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِأَنِّى أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِى لَـمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَــمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ» «بار الها! من با توسّل به اینکه تو یگانه‏اى و شریکى ندارى و بى‌نیاز هستى که نه زاده‏اى و نه زاده شده‏اى و هیچ همتایى بر خود ندارى، از تو مسألت مى‌نمایم که گناهان مرا بیامرزى، همانا که تو آمرزگار و مهربان هستى» و فرمود: «از خداوند با اسم اعظمش درخواست نمود، هرگاه به آن اسم از او خواسته شود عطا فرماید و هرگاه دعا به آن شود به اجابت رساند».

1. الصمد أ - الصمد: یعنی خدایی که مقصود همه است، همه در حاجات و سختی‌ها رو به درگاه او آورند و چارۀ کار خود از او خواهند،اوست آقایی که همۀ صفات جلال و کمال در او جمع است و نیاز همه به او است و چاره‌ساز همه او است،آنچه به دعا و نیایش از او خواهند عطا فرماید. یا به زودی انجام دهد و یا برای وقتی که خواهش‌کننده بیشتر به آن احتیاج دارد می‌گذارد و یا بلایی از او دفع می‌کند که خواهش و دعای خواهش‌کننده به هدر نمی‌دهد. و به بندگان، مهربانتر از خود بندگان است و در سوره «اخلاص» ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ٤﴾ [الأخلاص: 1-4]. «بگو: (ای رسول خدا به مردم)، او است خدایی یکتا که تنهای تنها است، خدای یکتا بی‌نیاز و مقصود همه بندگان که همه در حاجات و شدائد خود رو به‌سوی او آورند، نزاد و زاده نشد. و نبود همتای او کسی (برای این که هر زاد و زاییده شده مرگ به دنبال او است و میراث او برای دیگری است، اما خدا حی لایموت است باقی بعد از همه و میراث همه برای او است)».

روزی همه از او است و در وقت سختی روی همه به‌سوی او است و نعمت‌ها همه از او است. در آیه 53 سوره «النحل» ﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡ‍َٔرُونَ ٥٣﴾ [النحل: 53]. «و هر نعمتی که با شما است از خدا است و آنگاه که زیان و سختی به شمار برسد به‌سوی خدا تعالی فریاد می‌کنید و او را به فریادرسی می‌خواهید».

و در آیه 14 سوره «انعام» ﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَهُوَ يُطۡعِمُ﴾ [الأنعام: 14]. «بگو ای رسول خدا؛ آیا غیر از خدای یکتا آفریدگار آسمان‌ها و زمین را به دوستی بگیرم و یاری بخواهم در حالی که او خوراک و روزی همه می‌دهد و خودش حاجتی به خوراک ندارد».

آیا از کسانی که همه محتاج روزی خدا هستند، یاری بخواهم و از خدایی که آفریدگار همه و روزی‌رسان همه است دوستی و یاری نخواهم؟ یعنی هیچ عاقلی چنین نمی‌کند که به مشتی محتاج مثل خود رو آورد و از آفریدگار همه روی بگرداند. اسم الصمد: در قرآن یک بار آمده است([[21]](#footnote-21)).

1. القادر أ - القادر: دارندۀ توانایی، توانا بر همه چیز، نه کسی تواند با قدرت او برابری کند و نه نیازی به کمک کسی دارد.
2. الـمقتدر أ: نشان‌دهندۀ قدرت و توانایی و انجام دهندۀ آنچه بخواهد به تقدیر، آن از روی حکمت و دانایی. اسم القادر به صیغۀ مفرد یک بار آمده در قرآن مجید و در آیه 65 سوره «الانعام» و به صیغۀ جمع القادرون در آیه 2 سوره «المرسلات» و بدون الف و لام در آیه 9 سوره «الطارق» و در سوره‌های دیگر و مقتدر بدون الف و لام در آیه 45 سوره «الکهف» و آیه‌های 41 و 55 سوره «القمر» و در آیه 65 سوره «الانعام» ﴿قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍ﴾ [الأنعام: 65]. «بگو (ای رسول خدا): به مردم اگر راه نافرمانی خدا را در پیش گیرید و خود را به فکر و معاصی آلوده کنید بگو که او است خدای یکتای توانا بر این که بفرستد بر شما عذابی از بالای سرتان به این که به صاعقه و یا سنگ‌باران شما را نابود کند و یا این که عذاب بر شما فرستد از زیر پاهایتان (به این که به زلزله و خسف شما را هلاک کند یا شما را دسته­دسته و پراکنده بگرداند و طعم جنگ (و خونریزی) را به برخی از شما توسط برخی دیگر بچشاند».

وقتی که این دو آیه نازل شد، رسول الله ص گفت: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ» «پناه به ذات تو می‌برم» چنانکه در صحیح «بخاری» آمده است.«پناه به تو می‌برم از این که امتم به عذاب بالای سر یا از زیر پا دچار شوند و خدا پناه او را پذیرفت». یا این که شما را به هم بیامیزد و شما را که گروه‌های مختلفه الاهوا شدید، از جنگ با یکدیگر مزۀ جنگ با همدیگر را بچشاند، این که نازل شد،رسول الله ج فرمود: «هَذَا أَهوَنُ وَأَيْسَرُ» «این آسان‌تر است». چنانکه در «صحیح «بخاری» و در صحیح «مسلم» آمده است، که رسول اللهص فرمود: «سَألْتُ ربي أن لا يجعل بأس أمتي بينهم فمنعنيها» «از پروردگارم خواستم تا جنگ امتم را میان‌شان قرار ندهد از من نپذیرفت». و در آیه 5 ـ 8 ـ سوره «الطارق» ﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ٥ خُلِقَ مِن مَّآءٖ دَافِقٖ ٦ يَخۡرُجُ مِنۢ بَيۡنِ ٱلصُّلۡبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ٧ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ ٨﴾ [الطارق: 5-8]. «آدمی بنگرد از چه چیز آفریده شد؟ آفریده شد از آبی جهنده از میان استخوان کمر مرد و استخوان زیر سینه زن به وجود آمد، خدای توانا بر باز گردانیدن آدمی به زندگی پس از مرگ توانا است». و در آیات بسیاری از قرآن مجید دلایل قدرت پروردگار، این که توانا است که سرانگشتان آدمی را باهم یکسان کند، آیه 4 سوره «القیامه» ﴿بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ٤﴾ [القیامة: 4]. «آری قادریم که سر انگشتان او را موزون ومرتب کنیم».

 و این که بر همه چیز مقتدر و توانا است، آیه 45 سوره «الکهف» ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا﴾ [الکهف: 45]. «الله بر همه چیز مقتدر و توانا است».

 و این که: زمین را در دو روز آفرید و کوه‌ها و خوراکی‌ها را و اندازه‌گیری خوراک‌ها را در دو روز دیگر، جمله در چهار روز مقرر فرمود. در آیه‌های 9 و 10 ـ سوره «فصلت» ﴿قُلۡ أَئِنَّكُمۡ لَتَكۡفُرُونَ بِٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَرۡضَ فِي يَوۡمَيۡنِ وَتَجۡعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادٗاۚ ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ مِن فَوۡقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقۡوَٰتَهَا فِيٓ أَرۡبَعَةِ أَيَّامٖ سَوَآءٗ لِّلسَّآئِلِينَ ١٠﴾ [فصلت: 9-10]. «بگو: آیا شما به ذاتی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می‌ورزید و همتایانی برایش قرار می‌دهید؟ آن (ذات توانا) پروردگار جهانیان است. و روی زمین کوه‌های استواری پدید آورد و در آن برکت نهاد و رزق و روزی (ساکنان) آن را در چهار روز، مطابق نیاز و درخواست نیازمندان مقدر نمود».

در آیه 5 سوره «یونس» ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمۡسَ ضِيَآءٗ وَٱلۡقَمَرَ نُورٗا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ لِتَعۡلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلۡحِسَابَۚ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٥﴾ [یونس: 5]. «اوست که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانید و برای ماه منازلی مقدر کرد تا شمارِ سال‌ها و حسابِ (ماه‌ها) را بدانید. پروردگار آن را جز به راستی نیافریده است. (و) آیات را برای کسانی که می‌دانند، بیان می‌کند».

در آیه 18 سوره «المؤمنون» ﴿وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءَۢ بِقَدَرٖ فَأَسۡكَنَّٰهُ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابِۢ بِهِۦ لَقَٰدِرُونَ ١٨﴾ [المؤمنون: 18]. «و از آسمان، آبی به اندازه معیّن نازل کردیم؛ و آن را در زمین (در جایگاه مخصوصی) ساکن نمودیم؛ و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم!».

 و این که «هرچه را آفرید به اندازه آفرید». در آیه 2 سوره «الفرقان» ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا﴾ [الفرقان: 2]. و این که، فرعونیان هنگامی که آیات خدا را تکذیب کردند خدا آنان را گرفتار کرد و خدای عزیز مقتدر آنان را نابود کرد و در آیه 41 سوره «القمر» ﴿وَلَقَدۡ جَآءَ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ ٱلنُّذُرُ ٤١ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذۡنَٰهُمۡ أَخۡذَ عَزِيزٖ مُّقۡتَدِرٍ ٤٢﴾ [القمر: 41]. «و (همچنین) انذارها و هشدارها (یکى پس از دیگرى) به سراغ آل فرعون آمد. اما آنها همه آیات (و نبوت پیامبران) ما را تکذیب کردند، و ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، گرفتن شخصى قدرتمند و توانا!».

 و شواهد نشان‌دادن قدرت خدا بسیار است و اگر نه پردۀ کفر و عصیان است که دیدۀ آدمیان را از دیدن واقع، مانع می‌شود. قدرت خدای متعال اظهر من الشمس است و دلیل نمی‌خواست.

1. الـمُقَدَّمُ أ - الـمقدم: به جلو‌اندازنده، در آفرینش آنچه را که به حکمت مقدم داشت و اولیا و مقربین را به اطاعت خود مقدم داشت.
2. الـمؤخر أ - الـمؤخر: به دنبال‌اندازنده، در آفرینش آنچه را که حکمت در تأخیر آن دانست مؤخر ساخت و شهوت‌پرستان را از مقامات مقربین مؤخر ساخت، که جلوانداختن و به دنبال‌انداختن همه در دست او است. عاقل کسی است که راه طاعت خدای تعالی در پیش گیرد تا به جلو افتد و از مقربان گردد و به بندگان یادآوری فرمود: که آنچه از پیش می‌فرستد همه طاعت و خیراندیشی و کارهای خیر باشد و یادآوری فرمود: مؤمنان را که بنگرند چه از پیش فرستاده‌اند برای خود و یادآوری فرمود:که مردم و امت‌ها مدتی دارند که چون فرا رسد پیش و پس نشود و اینک آیات قرآن مجید در آیه 12 سوره «یس» ﴿إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡۚ وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ ١٢﴾ [یس: 12]. «ما زنده می‌کنیم مردگان را و می‌نویسیم آنچه از پیش فرستادند از خیر و شر تا پاداش و کیفر بر آن بینند و می‌نویسیم آثارشان یعنی راه و رسمی که بعد از خود به یادگار گذاشتند و مردم به آن عمل کردند و هرچیزی را ضبط و ثبت نمودیم در کتابی آشکار، در لوح محفوظ».

و در آیه 18 سوره «الحشر» ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖ﴾ [الحشر: 18]. «ای مردمی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و باید هرکس بنگرد آنچه را که برای فردای خود از پیش فرستاده است».

و در آیه 34 سوره «الاعراف» ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٞۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَأۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ٣٤﴾ [الأعراف: 34]. «برای هر امت و جماعتی مدتی است که وقتی که آن مدت به پایان رسید نه لحظه‌ای به دنبال انداخته می‌شوند و نه لحظه‌ای پیش از به پایان‌رسیدن مدت‌شان می‌روند».

مردمی که ایمان دارند باید آنگونه در راه طاعت و خیر بکوشند که ثابت‌قدم شناخته شوند، چنانکه فرمود: در آیه 2 سوره «یونس» ﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمۡ قَدَمَ صِدۡقٍ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ [یونس: 2]. «و مژده بده مؤمنان را این که نزد پروردگارشان سابقه‌ی خوب دارند به سبب آنچه از پیش فرستادند از اعمال خیر».

و از دعاهای رسول الله ص می‌باشد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْـمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْـمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ» «خدایا بیامرز مرا در آنچه به جلو انداختم و آنچه به دنبال انداختم آنچه را به جلو انداختم که با مردنم آن گناه هم بمیرد و آنچه به دنبال انداختم آن گناهی که بعد از مردنم هم بماند (خوشا به حال کسی که چون بمیرد گناهش هم با او بمیرد) و آنچه پنهان نمودم و آنچه آشکار نمودم تو ای خدا به جلو می‌اندازی اهل طاعتت را و به دنبال می‌اندازی اهل معصیت را و تو بر همه چیز توانایی»([[22]](#footnote-22)).

1. الأول أ - الأول: یعنی همیشگی و پیش از همه چیز که برای او ابتدا و آغازی نبوده او پیش از همه بوده و همیشه بوده است.
2. الآخر أ - الآخر: یعنی همیشگی و بعد از همه چیز که برای او پایانی نیست، همه چیز را فنا دست می‌دهد و او سبحانه باقی و برقرار و وارث همه، در آیه 88 سوره «القصص» ﴿كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ [القصص: 88]. «هرچیز به هلاکت بخواهد رسید و نابود خواهد شد، مگر ذات پاک پروردگار که همیشه بوده و همیشه هست باقی و برقرار، برای او است فرمان به‌سوی او بازگشت داده می‌شوید».

و در آیه 26 و 27 سوره «الرحمن» ﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ ٢٦ وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧﴾ [الرحمن: 26-27]. «همه آنچه بر زمین است به فنا خواهد گرایید و باقی و برقرار می‌ماند، ذات پاک پروردگار دارندۀ شکوه و بزرگواری».

و در آیه 3 سوره «الحدید» ﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٣﴾ [الحدید: 3]. (هو الأول قبل كل شيء بلا بداية والآخر بعد كل شيء بلا نهاية والظاهر، بالأدلة عليه والباطن عن إدراك الحواس وهو بكل شيء عليم). «او است خدای یکتا، الاول، پیش از هرچیز بدون این که بتوان برای او ابتدا و آغازی تصور کرد و او است الآخر، بعد از همه چیز بدون این که بتوان برای او نهایت و پایانی تصور کرد و او است الظاهر، آشکار از این راه که دلایل وجود از اظهر من الشمس است و او است الباطن، برتر و والاتر از این که حواس بتوانند او را دریابد، و او به همه چیز دانا است، او است پیش از همه چیز برای این که او همه چیز را آفرید و او است بعد از همه برای این که همه را محکوم به فنا کرد و بقا و دوام را به خود اختصاص داد و او است باطن و برون از ادراک حواس، زیرا عقل و علم و حواس مخلوق و همه محدودند، محدود کجا می‌تواند عظمت و کبریایی غیر محدود را دیدن و به حواس محدود و مخلوق ادراک کردن، او که همه را آفرید به همه دانا است».

و در آیه 70 سوره «القصص» ﴿وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأُولَىٰ وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٧٠﴾ [القصص: 70]. «و اوست الله خدای یکتای جامع صفات جلال و جمال و کمال، نیست معبودی به حق مگر او، برای او است ستایش‌ها، زیرا که هر نعمت و احسانی از او است و برای او است فرمان و به‌سوی او بازگشت داده می‌شوید».

و در قسمتی از حدیثی که به روایت «ترمذی» و «ابن ماجه» و «ابن حیان» از «ابی‌هریره س» آمده است، که از دعای رسول الله ص می‌باشد: «أَنْتَ الأَوَّلُ لَيْسَ قَبْلَكَ شَىْءٌ وَأَنْتَ الآخِرُ لَيْسَ بَعْدَكَ شَىْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَىْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَىْءٌ، اقْضِ عَنَّى الدَّيْنَ وَاغْنِنَى مِنَ الْفَقْرِ». «الهى! توئى اول، قبل از تو چیزى نیست. و توئى آخر، بعد از تو چیزى نیست. تو آشکارى، و هیچ چیز آشکارتر از تو نیست. تو پنهانى، و هیچ چیز پنهان‌تر از تو نیست. الهى! وام هاى ما را ادا کن، و ما را از تنگدستى به غنا و توانگرى برسان».

1. الظاهر أ - الظاهر: آشکار و بالای همه چیز به قدرت و تواناییش، آنانی که دیده و بینش دارند هرچه را که ببینند قدرت آفریده در آفرینش آن را آشکار بینند و هر ذره‌ای از ذرات وجود دلالت می‌دهد بر وجود خدای واحد الاحد موجود کل موجود.
2. الباطن أ - الباطن: برتر از آن که حواس بتواند او را دریابد و در آیه 103 سوره «الانعام» ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ١٠٣﴾ [الأنعام: 103]. «هیچ­کس حقیقت و ماهیت او را درک نمی­کند و او همه را در می­یابد و او، باریک­بین آگاه است».

چشم‌ها نتوانند در دنیا او را دیدن، برای این که در آیه 22 و 23 سوره «القیامه» ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ [القیامة: 22-23]. «روهایی است شاداب در آن روز قیامت به‌سوی پروردگارشان نظرکنان».

 این ثابت می‌کند که مؤمنان در آخرت پروردگار را می‌بینند و حدیث صحیحین «بخاری» و «مسلم» «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لاَ تُضَاهُّونَ فِى رُؤْيَتِهِ» «شما در آخرت پروردگارتان را خواهید دید، همانگونه که ماه شب چهارده را می‌بینید و در دیدن ماه مزاحم همدیگر نمی‌شوید». ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٠٣﴾ [الأنعام: 103]. «در دنیا چشم‌ها نتوانند او را مشاهده کردن و او چشم‌ها را ادراک می‌فرماید و آن‌ها را می‌بیند و او است مهربان به دوستانش و آگاه به ایشان». و در آیه 20 سوره «لقمان» ﴿أَلَمۡ تَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةٗ وَبَاطِنَةٗۗ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ ٢٠﴾ [لقمان: 20].‌ «آیا نمی‌نگرید و نمی‌دانید که خدای یکتا به فرمان شما یعنی به نفع شما قرار داد آنچه در آسمان‌ها است از خورشید و ماه و ستارگان و طبقات جو و نظام دقیق آن‌ها، و به نفع شما و به فرمان شما قرار داد، آنچه در زمین است از خشکی و دریاها و منابع و جانوران و گیاهان و جمادات و کامل کرد بر شما نعمت‌های ظاهری از دادن بهترین صورت و براندازه‌ترین هیکل و هیئت و نعمت‌های درونی از خداشناسی و عقل و هوش و نبوغ وغیره».

و در آیه 5 سوره «آل عمران» ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٥﴾ [آل‌عمران: 5]. «یقیناً خدای یکتا پنهان نمی‌ماند بر او هیچ چیز، نه چیزی در آسمان بر او پنهان می‌ماند و نه چیزی در زمین».

او تعالی به ظاهر و باطن همه چیز در آسمان و زمین دانا و آگاه است. مؤمن که به آن همه نعمت ظاهر و باطن اعتراف دارد و به دانایی و آگاهی خدا بر ظاهر و باطنش یقین دارد، جز راه سپاسگزاری و طاعت و خیراندیشی راه دیگری نمی‌گیرد، مگر نسبت به دشمنان خدا که از دشمنی با دشمنان خدا، یعنی کافران و فاسقان، ترسی به دل راه نمی‌دهد([[23]](#footnote-23)).

1. الوالی أ - الوالی: کسی که سررشتۀ امور خلق در دست او است مخلوقات را آفرید و سررشته‌داری امور آنان را به دست گرفت، هرگونه تصرفی در آن‌ها بخواهد انجام می‌دهد و هر فرمانی بر آن‌ها بخواهد اجرا می‌فرماید: حکم او بر همه جاری و همه غرق در نعمت‌های او هستند و اگر ارادۀ بدی به مردمی نماید، هیچ نگهدارنده‌ای که آنان را از عذاب خدا برهاند نخواهد یافت، چنانکه در آیه 11 سوره «الرعد» فرمود: ﴿وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ﴾ [الرعد: 11]. «و موقعی که خدا ارادۀ بد به مردمی فرمود (اینقدر صبر و رحمت خدا را نادیده گرفته و به طغیان و عصیان خود ادامه داده بودند) وقتی که ارادۀ خدا در بارۀ آن‌ها به عذاب‌شان شد، دیگر نه فرمان خدا بازگشت دارد و نه آن‌ها از غیر خدا، فرمانروایی می‌یابند، که آنان را از عذاب خدا نگهدارد».

و در آیه 56 سوره «المائده» ﴿وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦﴾ [المائدة: 56]. «و کسی که خدا و پیامبر و مردم با ایمان را به دوستی بگیرد و ایشان را یاری کند و نصرت دهد، این کسانی از پیروان خدا هستند که ایشان غالب و چیره‌اند».

و در آیه 257 سوره «البقره» ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ [البقرة: 257]. «خدا متولی امور مردم باایمان است، والی وسرپرست‌شان خدا است و فرمانروای آنان خدا است که آنان را یاری می‌دهد و از تاریکی کفر بیرون می‌آورد و به نور ایمان می‌رساند».

و در آیه 6 سوره «الاحزاب» ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡ﴾ [الأحزاب: 6]. «پیغمبرص شایسته‌تر است بر هرکس از نفس خودشان یعنی هر امری که رسول الله دستور می‌دهد مقدم است بر آنچه دلخواه نفس است. باید فرمان پیغمبر ص را گردن نهند نه آنچه دل خودشان می‌خواهد، از این راه که پیغمبرص به هرکس مهربان‌تر و مشفق‌تر است از خودش، بر این که رسول اللهص سعادت دو جهان مردم را می‌خواهد و همسران و زوجات پیغمبرص مانند مادران امت او هستند. (در این که درست نیست برای کسی با آنان ازدواج کردن)».

و در آیه 128 سوره «اعراف» ﴿إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: 128]. «زمین برای خدا است، می‌دهد آن را به کسی که بخواهد از بندگانش، و عاقبت پسندیده برای پرهیزگاران است».

1. الـمُتعالی أ - الـمتعالی: در منت‌های رفعت و علوم که فهم رفعت و علو او از تصور بشر بیرون است، نه چشم را توانایی احاطه به او است و نه عقل را یارای ادراک حقیقت او است. چنانکه در آیه 9 سوره «الرعد» ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ٩﴾ [الرعد: 9]. «او دانا به نهانی و آشکار است، بزرگ است و برتر از آنچه در خاطر آدمی خطور کند»، و در آیه 15 سوره «غافر» ﴿رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ﴾ [غافر: 15]. «بزرگ است صفات پرعظمت او که رفیع الدرجات به معنی عظیم الصفات می‌باشد و یا (رفیع الدرجات) بالابرندۀ درجه‌های مؤمنان. ذوالعرش به معنی: آفریدگار عرش».

الـمتعالی: خدای یکتای عظیم الصفات آفریدگار عرش؛ برتری و علو پروردگار به فهم بشر نمی‌آید، ادراک حقیقت آن کسی که عرش عظیم را آفرید، عرشی که آسمان‌ها با آن همه پهناوری و بزرگی در برابر عرش عظیم، ناچیز هستند و در آیه 3 سوره «الجن» ﴿وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ٣﴾ [الجن: 3]. «و حقاً که خدای یکتای پروردگار ما، برتر آمد عظمت پروردگارمان، نگرفت همسری و نه فرزندی یعنی عظمت پروردگار متعال برتر و والاتر از آن است که از بین مخلوقین همسر و فرزند برای خود بگیرد».

اسم المتعالی یک بار در قرآن مجید در آیه 34 سوره «النساء» آمده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا﴾ [النساء: 34]. «یقینا خدای یکتا همیشه بسیار بلندمرتبه و بسیار بزرگوار است».

و در آیه 116 سوره «المؤمنون» ﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ١١٦﴾ [المؤمنون: 116]. «برتر آمد خدای یکتای پادشاه برحق از آنچه شایسته‌ی عظمت او نیست، هیچ معبودی به حق در وجود نیست، مگر خدای یکتا آفریدگار عرش گرامی و بزرگوار».

1. البَرُّ أ - البر: بسیار نیکوکار به بندگانش که احسان او همۀ بندگان را فرا گرفته، به هرکدام آفرینش شایسته‌ای به آن ارزانی داشت و راه زندگی نشان داد و روزی رسانید و برای بشر راهنمایانی فرستاد که سعادت دو جهان را به آنان بفهمانند و راه نیکبختی در معاش و معاد به همه نشان دهند و دوستان خود را به شرف و دوستی مشرف ساخت و حلاوت مناجات چشانید و نکوکاران را پاداشی چند برابر عطا فرمود و بدکاران را مهلت داد و به رحمت خود امیدوار ساخت و بارها گذشت فرمود: تا به خود آیند و از بدکاری دست بردارند و خود را در شمار مؤمنان نکوکار قرار دهند و گرفتار نکرد، مگر کسانی که روگردانی را از حد گذراندند و عقوبت را بر خود روا داشتند و در آیه 28 سوره «طور» از قرآن مجید یک بار اسم البر همراه با اسم الرحیم آمده است: ﴿إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ٢٨﴾ [الطور: 28]. «به حقیقت ما بودیم او را دعا می‌کردیم پیش از این و دعا و خواهش خود متوجه درگاه او می‌ساختیم از این راه که او، خدای یکتا، بسیار نکوکار و بسیار مهربان است».

و از فضل و احسان او است که خوبی را یک به ده نوشت و بدی را یک به یک نوشت و نکوکاران را چه مرد و چه زن زندگی خوش و پاداشی بهتر از کردار عطا فرمود: چنانکه در آیه 160 سوره «الانعام» فرمود: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١٦٠﴾ [الأنعام: 160]. «کسی که خوبی آورد ده برابر آن ثواب دارد و کسی که بدی آورد جزا داده نمی‌شود، مگر جزای بدی که همانند بدیش باشد و ایشان ستم کرده نمی‌شوند؛ نه ثواب نکوکار کم کرده می‌شود و نه جزای بدکار افزوده می‌شود».

و در آیه 97 سوره «النحل» ﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾ [النحل: 97]. «کسی که کار نیکو و شایسته کرد چه مرد چه زن در حالی که ایمان داشت او را زندگی خوشی دهیم و جزای ایشان به حساب تکوترین کرداری که داشتند می‌دهیم».

و در آیه 30 سوره «الشوری» ﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ ٣٠﴾ [الشوری: 30]. «و آنچه به شما برسد از مصیبت و سوگواری به سبب کردار خودتان است که با دست‌های خویش آن را کسب کردید. در حالی که خدا بسیار نکوکار است عفو و گذشت می‌فرماید: از بسیاری از گناهان‌تان».

و همین مصیبتی که در برابر بعضی از گناهان‌تان به شما می‌رسد چقدر از آن ناراحت می‌شوید، خدای یکتای بسیار نکوکار چقدر شما آدمیان را گرامی داشت و در آیه 70 سوره «الاسراء» فرمود: ﴿وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا ٧٠﴾ [الإسراء: 70]. «و به حقیقت گرامی داشتیم فرزندان آدم را و آنان را سوار کردیم در خشکی و دریا بر کشتی و حیوان و انواع وسایل و روزی‌شان دادیم از خوراکی‌های لذیذ و برتری دادیم آدمیان را بر بسیاری از آنچه آفریدیم برتری آشکار».

و در آیه 2 سوره «المائده» ﴿تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ [المائدة: 2]. «به همکاری در نکوکاری و پرهیزگاری دستور داد و از همکاری در گنهکاری و تعدی منع فرمود».

و در آیه 23 سوره «الاسراء» ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًا﴾ [الإسراء: 23]. «به توحید خدا و نکوکاری با پدر و مادر و ادب با ایشان و دعای خیرشان امر فرمود».

و در آیه 92 سوره «آل عمران» ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل‌عمران:92]. «به انفاق از آنچه دوست می‌دارید دستور داد تا خود را در شمار نکوکاران آورید».

و در حدیثی که به روایت «احمد» و «مسلم» و «ابن ماجه» از «ابی ذر س» آمده است، رسول اللهص فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: «کسی که حسنه‌ای انجام داد ده برابر آن ثواب دارد و بر ده برابر می‌افزایم و کسی که بدی را انجام دهد جزای او همانند آن است (عقوبتی که در خور آن گناه باشد) یا این که می‌آمرزم کسی که بر زمین خطا داشته باشد و وقتی که مرا دیدار می‌کند چیزی را شریک من ندانسته و به من شرک نیاورده باشد همانند آن آمرزشش دهم». و در حدیثی که به روایت «احمد» و «بخاری» و «مسلم» از «ابی هریره س» آمده است، رسول الله ص فرمود: «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلاَمَهُ، فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا يُكْتَبُ لَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا يُكْتَبُ لَهُ بِمِثْلُهَا حَتَّى يُلْقَى اللَّهُ» «هریک از شما وقتی که مسلمانی خود را خوب کرد (اسلام را به درستی فهم نمود) هر خوبی که انجام دهد نوشته می‌شود برای او ثواب آن ده برابر آن تا هفتصد برابر آن و هر بدی که انجام دهد نوشته می‌شود برای او عقوبتی در خور بدی او، و این مضاعف شدن و چند برابرشدن حسنه و یک برابربودن سیئه برای او در جریان است، تا این که خدا را دیدار کند»، یعنی این ثواب خوبی و عقوبت بدی برایش ادامه دارد تا روز مرگ او، و گفته‌اند کسی که پانزده بار: اسم (البَرُّ) بر میان سر کودکی بخواند و بگوید: خدایا به برکت این اسم که این کودک را تربیت فرمایی، تا نه یتیم شود و نه لئیم و پست گردد، گفته‌اند: تربیت می‌یابد و یتیم و لئیم نمی‌شود و مبتلی به معاصی نمی‌گردد. اگر یا بَرُّ یا رحیم هفتصد بار یا بیشتر تکرار کند و از خدا بخواهد تا او را از معاصی نجات دهد نتیجه می‌گیرد([[24]](#footnote-24)).

1. التواب أ - التواب: بسیار قبول‌فرمایندۀ توبۀ بندگان و با قبول‌کردن توبه موقعی که بنده به طاعت برگردد فضل و رحمتش را به او برگرداند و آنچه قبلاً از کارهای خیر نموده نابود نگرداند و آنچه به نکوکاران وعده فرموده است: از توبه‌کننده باز ندارد و در توبۀ خود را بازگذاشت تا بدکاران به شب در روز توبه کنند و بدکاران به روز در شب توبه کنند و غفلت‌زدگان به هوش آیند و خود را از آن همه رحمت بیکران و بی‌پایان خدای یکتا محروم نسازند و در قرآن مجید از توبه و رجوع پیغمبران† که با داشتن مقام نبوت بازهم همیشه رجوع‌شان به درگاه خدا و عذرخواهی‌شان از تقصیر ادامه داشته است، تا سایر مردم به ایشان اقتدا کنند. اسم التواب در قرآن مجید در شش جا تکرار شده است، در سورۀ «البقره» 4 بار و در سوره «التوبه» 2 بار و در آیه 37 سوره «البقره» ﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ٣٧﴾ [البقرة: 37]. «سپس آدم، از پروردگارش عباراتی آموخت (که آنها را بر زبان راند و توبه کرد). و آنگاه الله توبه­اش را پذیرفت. همانا الله، توبه پذیر و مهربان است».

آیه 23 سوره «الاعراف» ﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ [الأعراف: 23]. «ای پروردگار ما! ما به خود ستم کردیم و اگر نیامرزی ما را و مورد رحمت‌مان قرار ندهی، خواهیم بود از زیان‌کاران».

خدای متعال قبول فرمود: توبه او را، چرا که او تعالی بسیار قبول‌فرمایندۀ توبۀ بندگان و بسیار مهربان به ایشان است. خدای متعال می‌داند که غیر او کسی نیست که توبۀ بندگان را بپذیرد و جبران خاطر مؤمن خطا کرده و دل شکسته نماید غیر او سبحانه. مؤمن وقتی که خطایی کرد و به هوش آمد و دانست که چه خطایی کرده و پروردگار جهانیان را مخالفت نموده اگر نداند که خدای مهربان درهای توبه بر خطاکار گشوده است، از غضۀ این مخالفت خواهد مرد و از اینجا که مسلمانان در سراسر تاریخ عظیم اسلام، هرگاه مرتکب حدی می‌شده اند: خود اقرار به گناه نموده و تقاضای اجرای حد نموده اند، تا اگر در دنیا خطا کرده‌اند در آخرت در برابر عظمت رب العالمین شرمسار نباشند. «سید عبدالقادر گیلانی» را دیدند: که در مسجد الحرام مکه در ملتزم ایستاده می‌گوید: «خدایا در روز قیامت مرا نابینا برانگیز تا در روی صالحان شرمسار نباشم». و در آیه 128 سوره «البقره» ﴿رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا مُسۡلِمَيۡنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٢٨﴾ [البقرة: 128]. «ابراهیم و اسمعیل علی نبینا و علیهما السلام موقعی که به بنای کعبه مشرفه مشغول بودند، دعا می‌کردند؛ ای پروردگار بگردان ما دو تا ابراهیم و اسماعیل را دو مسلمان مطیع و منقاد فرمانت و از ذریه و فرزند و نوادگان ما جماعتی مسلمان و سر به فرمان خود قرار ده و نشان ما بده شرایع عبادت و احکام حج‌مان و توبۀ ما را بپذیر، حقاً که تو قبول‌فرمایندۀ توبه بندگان و بسیار مهربان به بندگانی».

و در آیه 118 سوره «التوبه» در خصوص «کعب بن مالک» و «هلال بن امیه» و «مراره بن الربیع ش» که برای جهاد همراه پیغمبرص به تبوک نرفته بودند و قبول توبه‌شان را به تأخیر انداخته بودند، فرمود: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١١٨﴾ [التوبة: 118]. «و بر سه نفری که توبه‌شان انداخته شده بود و پنجاه روز طول کشید و هیچکس با آن سه سخن نمی‌گفت، تا این که زمین با همۀ پهناوریش بر ایشان تنگ شد و دل‌هایشان بر ایشان تنگ شد و یقین دانستند که پناهگاهی نیست که از عذاب خدا پناه دهد، مگر پناه‌بردن به خدا و روآوردن به درگاه او، پس از این که به این حالت رسیدند، قبول توبه‌شان فرمود: تا همیشه رو به درگاه خدا آورند و از تقصیر خود توبه کنند حقاً که خدای یکتا بسیار قبول‌کنندۀ توبۀ بندگان و بسیار مهربان به بندگان است».

و در روایت «مسلم» و «نسائی» از «ابوموسی س» آمده است که رسول الله ص فرمود: «إن الله ﻷ يبسط يديه بالليل ليتوب مسيء النهار ويبسط يديه بالنهار ليتوب مسيء الليل حتى تطلع الشمس من مغربها» «خدای ﻷ دو دست عنایت و لطف خود را به شب می‌گشاید تا بدکاران روز به شب توبه کنند و دو دست رحمت و کرم خود می‌گشاید به روز تا بدکاران شب به روز توبه کنند و این گشودن دست‌های رحمت و مغفرت برای قبول توبۀ توبه‌کنندگان ادامه دارد تا آفتاب از مغرب طلوع کند و قیامت به پا شود». و در آیه 222 سوره «البقره» ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: 222]. «خدا دوست می‌دارد بندگان بسیار توبه‌کننده و دوست می‌دارد بندگانش کوشش‌کننده در پاک ساختن خود از آلودگی‌های معاصی و آراستن خود به پاکیزگی عبادت»([[25]](#footnote-25)).

1. الـمُنتَقِمُ أ - الـمنتقم: انتقام‌گیرنده بدین معنی که کمر جباران و گردن‌کشان را بشکند. وقتی که آنان را مهلت داد و به وسیلۀ پیغمبران † و مصلحان آنان را از ادامۀ ظلم و کفر و عصیان برحذر داشت و نشنیدند: آنگاه است، که آنان را دچار عقوبتی کمرشکن می‌سازد و سنت خدا جاری است که مصارع ظالمان را به نشان مظلومان می‌دهد، تا آنانی که آخرت را از یاد برده و دنیا را همه چیز دانسته‌اند بدانند که در همین دنیا زیان‌کار شدند و کسانی که حق مظلومان آنان را در این جهان گرفتار کرد و به مظلومان نشان داد که حق ضایع نمی‌شود. عقوبت اخروی‌شان خیلی سخت‌تر است و پایان‌ناپذیر، و در بارۀ یهود که دین را به بازی می‌گرفتند و آخرت را به دنیا می‌فروختند، در آیه 85 سوره «البقره» فرمود: ﴿فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ إِلَّا خِزۡيٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلۡعَذَابِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ [البقرة: 85]. «پس نیست جزای کسانی که آنچنان رفتاری می‌کنند از شما یهودیان، مگر رسوایی و سیه‌رویی در زندگی دنیا و روز قیامت برگردانده می‌شوند به‌سوی سخت‌ترین عذاب، و خدا غافل نیست از آنچه می‌کنید، شما را زیر نظر دارد و به عقوبت اعمال‌تان گرفتارتان فرماید».

و در آیه 4 سوره «آل عمران» ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ﴾ [آل‌عمران: 4]. «محققاً مردمی که کفر آوردند به آیات خدا به قرآن و غیر آن از کتاب‌های آسمانی کفر آوردند، برای‌شان است عذابی سخت و طاقت‌فرسا و خدا غالب است در فرمان خود هیچ چیز نیست که او را از انجام وعده و وعیدش باز دارد و از کسانی که نافرمانیش می‌کنند انتقام می‌گیرد به عقوبتی کمرشکن، که هیچکس نتواند مانند آن آوردن».

و در آیه 47 سوره «ابراهیم» ﴿فَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخۡلِفَ وَعۡدِهِۦ رُسُلَهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٖ ٤٧﴾ [ابراهیم: 47]. «گمان مبر که خدا وعده‌اش به پیغمبرانش به یاری‌دادن و پیروزکردن ایشان را خلاف کند، خدا غالب است به اجراء فرمان خود و انتقام‌گیرنده است».

عقوبت سخت می‌دهد نافرمان را، وقتی که پیغمبران† از ایمان گروه خود مأیوس شده و رو به درگاه خدای عزیز ذوالنتقام می‌نهاده اند: وعده خدا به نصرت‌شان تحقق یافته و نافرمانان نابود می‌شدند. هیچ قومی را خدا رسوا نکرد، تا صاحبدلی نیامد به درد، و در آیه 24 و 25 سوره «الزخرف» فرمود: ﴿قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ٢٤ فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٢٥﴾ [الزخرف: 24-25]. «گفتند: ما به آنچه شما به خاطر آن فرستاده شده اید که خدا را به یکتایی بشناسیم و دست از پیروی هوای نفس برداریم و پیرو شما پیغمبران خدا شویم کفر آورده‌ایم. یعنی نه فرستادگانی شما را قبول داریم و نه فرمان فرستندۀ شما را - که خدا باشد - گردن می‌نهیم، در آن موقع بود که ضعف بشر و قدرت پروردگار ظاهر گردید و چنانکه فرمود: ﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ﴾ از آنان انتقام گرفتیم و کمرشان شکستیم، ساختیم‌شان عبرت و اندرز دیگران، بنگر، که چگونه بود عاقبت مردمی که پیغمبران خدا را تکذیب کردند».

و غرور گردنکشی طوری آنان را بیهوش کرده بود که نمی‌اندیشیدند: که آدمی ضعیف که پایش هیچ جا بند نیست کجا و قدرت آفریدگار جهانیان کجا و موقعی که طاغیان را به خاک کشید فرمود: به ایشان ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٖ ذِي ٱنتِقَامٖ﴾ [الزمر: 37]. «آیا نیست خدای یکتا غالب در فرمان خود و انتقام‌گیرنده اکنون که به چشم خود دیدید خودتان بگویید: آیا باور ندارید عزت و انتقام‌گیری خدا را، یا اکنون گردن نهاده به زبونی خود معترفید»([[26]](#footnote-26)).

1. العَفُوُّ أ - العفو: بسیار گذشت فرماینده، بدی‌های بندگان را محو می‌فرماید و از گناهان‌شان گذشت می‌فرماید: وقتی که راه توبه و انابت پیش گرفتند و از زشتکاری دست برداشتند و دانستند که باید رضای خدا را بر هوای نفس مقدم شمرد و آخرت جاویدان را به دنیای زودگذر معاوضه نکرد، شرایعی که خدای ﻷ فرستاد: همه برای جلوگیری از حکم‌کردن به موجب هوی و هوس است، که اگر قرار باشد من به هوای نفس خود حکم نمایم و شما به هوای نفس خود حکم کنید، در نتیجه سیل خون جاری خواهد شد و فجایعی به بار خواهد آمد که دنیا را به نابودی خواهد داد. خدای متعال به وسیلۀ پیغمبران † حکم آسمانی را به مردم ابلاغ فرمود: تا مجالی برای حکم هوای نفس باقی نماند و رحمت خود را به مردم فهمانید تا رضای خدا را بجویند و رو به درگاه او نهند و در آیه 25 سوره «الشوری» فرمود: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ٢٥﴾ [الشوری: 25]. «و او است خدایی که قبول توبه از بندگانش فرماید و از بدی‌های‌شان گذشت فرماید و می‌داند آنچه می‌کنید».

یا این که می‌داند بندگان چه می‌کنند و به ظاهر و باطن‌شان آگاه است و توانایی بر همه دارد فضل و عفو او را ببین که توبه‌شان قبول می‌فرماید و از بدی‌ها گذشت می‌نماید تا بندگان، به مهر و رحمت او منتظر باشند و در آیه 149 سوره «النساء» فرمود: ﴿إِن تُبۡدُواْ خَيۡرًا أَوۡ تُخۡفُوهُ أَوۡ تَعۡفُواْ عَن سُوٓءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوّٗا قَدِيرًا ١٤٩﴾ [النساء: 149]. «اگر کار خیری را آشکار کنید یا پنهان دارید یا از بدی گذشت فرمایید محققاً خدای یکتا، گذشت فرمایندۀ بسیار توانا است».

و این می‌فهماند: که عفو وقتی عفو است که با توانایی همراه باشد «العَفُو عِنْدَ الْـمُقْدِرَةِ» و در آیه 40 سوره «الشوری» فرمود: ﴿وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ٤٠﴾ [الشوری: 40]. «و سزای بدی همانند آن است اگر به کسی گفت احمق سزای او این است که بگوید: ای احمق و اگر به او گفت: خدا تو را خوار کند، به او بگوید خدا تو را خوار کند و کسی که گذشت کرد و دوستی میان خود و بدی‌کننده به صلاح آورد، ثواب او بر خدا است. خدا کسانی را که ابتدا ظلم می‌کنند دوست نمی‌دارد و بر ظلم‌شان عقوبت می‌نهد».

و در آیه 237 سوره «البقره» فرمود: ﴿وَأَن تَعۡفُوٓاْ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ [البقرة: 237]. «و عفوکردن شما شوهران که مهریه‌ای که به زنان داده‌ید و قبل از دخول به زن او را طلاق دادید که نصف مهریه که حق دارید پس بگیرید و پس نگیرید و گذشت کنید و همه مهریه را برای زن بدهید نزدیکتر است به پرهیزگاری، از این جهت که طلاق مایۀ شکسته‌شدن خاطر زن است، باشد به گذشت مالی جبران شود».

و در آیه 199 سوره «الاعراف» فرمود: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: 199]. «راه گذشت را بگیر و نیکی را پیشه کن و روی بگردان از مردم نادان که نادانی می‌کنند».

و در آیه 219 سوره «البقره» فرمود: ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلِ ٱلۡعَفۡوَ﴾ [البقرة: 219]. «از تو می‌پرسند ای رسول خدا که چه چیز را انفاق کنند، بگو آنچه زیاده از حاجت خودتان است».

و بعضی چنین گفته اند: که شما راه گذشت و عفو بگیرید که همین عفو و گذشت‌تان به منزلت انفاق است و عفو به معنی زیادتی می‌آید، چنانکه در آیه 95 سوره «الاعراف» ﴿حَتَّىٰ عَفَواْ﴾ تا این که زیاد شدند و شمارشان بسیار شد و در حقیقت گرفتن راه گذشت و سینه‌گشادی آبرو را می‌افزاید، دوستان را زیاد می‌کند، زندگی را لذیذ می‌گرداند، وقتی که عفو از روی توانایی باشد و در آیه 134 سوره «آل عمران» سه خصلت را همراه هم فرمود: انفاق مال در راه خیر در خوشی و ناخوشی و فروخوردن خشم در حال توانایی بر اجرای آن و گذشت‌کردن از مردم، که این سه خصلت نکوکاری است و خدا نکوکاران را دوست دارد. ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٣٤﴾ [آل‌عمران: 134]. «کسانی که در توانگری و تنگ‌دستی انفاق می‌کنند و خشم‌شان را فرو می‌خورند و از خطای مردم گذشت می‌نمایند. و الله نیکوکاران را دوست دارد». و آیات در این باره بسیار است و در عفو لذتی است که در انتقام نیست.

1. الرؤف أ - الرؤف: پررأفت بسیار نکوکار بسیار مهربان که رحمت او همۀ خلق را فرا گرفت و احسان او همه را در بر گرفت و عنایتش و رأفتش به همه ارزانی فرمود: بیچاره کسانی که آن همه رأفت و عنایت و مهر و رحمت را ندیدند. در آیه 65 سوره «حج» فرمود: ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡفُلۡكَ تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦ وَيُمۡسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٦٥﴾ [الحج: 65]. «آیا ندیدی آیا نمی‌دانی که خدا به فرمان شما قرار داد و مسخر شما کرد آنچه در زمین است و کشتی‌هایی که در دریا روان هستند به فرمان پروردگار کشتی‌ها را مسخر شما قرار داد و نگه می‌دارد آسمان را از این که بیفتد بر زمین، نگهداری آسمان از افتادن بر زمین، نیست مگر به فرمان او. حقاً که خدا بر بندگانش بسیار رؤوف و بسیار مهربان است».

خشکی و دریا و آنچه در زمین است مسخر شما بشر قرار داد، تا مؤمن و کافر از آن همه خیرات استفاده کنند، آیا این از رأفت و رحمت خدای یکتا نیست، و در آیه 128 سوره «التوبه» فرمود: ﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: 128]. «به‌سوی شما آمد پیغمبری از خودتان که دشوار است بر او، آنچه شما را به زحمت اندازد، بسیار حریص است بر شما که هدایت بیابید و راه راست بگیرید و به مؤمنان بسیار رؤوف و مهربان است».

رسول الله ص برای مثال وجود پررحمت او و نادانی مردم در مخالفت با او چنین فرمود: (شخصی که آتش را افروخت، پروانه‌ها و خزندگان همانند آن‌ها شروع کردند برای انداختن خود به آتش، کمربند شما را می‌گیرم تا نگذارم شما خود را به آتش اندازید و شما از دست من بیرون می‌روید و خود را به آتش می‌اندازید) این خود می‌رساند: که هرکس که به راه پیغمبرص راه می‌رود و به فرمان او عمل می‌کند خود را از آتش نگه می‌دارد و هرکس که به فرمان او گوش ندهد گویا همانند پروانۀ عاشق آتش و افتادن در آن است، و در آیه 10 سوره «الحشر» فرمود: که دعای مؤمنان چنین است: ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾ [الحشر: 10]. «ای پروردگارا بیامرز ما را و برادران ما که پیش از ما ایمان آوردند و مگردان در دل‌های ما کینه و غش برای مردمی که ایمان آوردند. ای پروردگار ما، حقاً که تو بسیار رؤوف و بسیار مهربانی»([[27]](#footnote-27)).

1. مالِکُ الـمُلكِ أ - مالك الـملك: دارندۀ هستی‌ها از ملک و ملکوت هرچه هست مملوک او و مخلوق او است، ایجاد و اعدام و باقی‌گذاشتن و نابودکردن و عطا و منع و عزت‌دادن و خوارساختن و مالکیت دنیا و آخرت همه در ید قدرت او است. ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ [الفاتحة: 4]. «پادشاه روز جزا او است».

و در آیه 83 سوره «یس» فرمود: ﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٨٣﴾ [یس: 83]. «منزه و پاک است خدایی که دارندگی همه چیز در دست او است و به‌سوی او بازگشت داده می‌شوید».

و موقعی که رسول الله ص به امتش ملک فارس و روم را وعده داد و منافقان گفتند: هیهات، خدای ﻷ این دو آیه 26 و 27 سوره «آل عمران» را نازل فرمود: ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦ تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۖ وَتُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَتُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّۖ وَتَرۡزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ٢٧﴾ [آل‌عمران: 26-27]. «بگو: ای خدای دارندۀ هستی‌ها می‌دهی پادشاهی و دارندگی به کسی که خواهی و برمی‌داری پادشاهی و دارندگی را از کسی که خواهی و عزت و سربلندی دهی به کسی که خواهی و می‌دهی ذلت و خواری به کسی که خواهی، در دست تو است خوبی‌ها همه، حقاً که تو بر همه چیز توانایی، گاه از ساعت شب کم نمایی و در ساعات روز بیفزایی و گاه از ساعات روز کم نمایی و در ساعات شب بیفزایی و بیرون می‌آوری زنده را از مرده، از زمین خشک گیاهانی سرسبز و خرم برون آوری، مرده را از زنده و روزی می‌دهی به کسی که می‌خواهی روزی بی‌شمار، روزی بی‌گمان، روزی خوشی که محاسبه و سختگیری بر آن نباشد».

تفسیر آیه تفصیلی دارد: که به شرح آن در تفاسیر مبسوط‌مان مراجعه فرمایید. مؤمن که به درستی معنی مالک الملک را می‌داند، روی دل خود را متوجه درگاه خدا می‌سازد و در همه کارها اخلاص را به شیوه‌ی خود می‌سازد که توانا بر همه چیز و فَعَّال لِـمَـا يُرِيْدُ و غَنَّيُ مُغْنِي و مُعَزُّ و مُذِلُّ و خَافَضُ و رَافَعُ و وَاحِدُ الأَحَدِ در مالک الملک جمع شده است.

1. ذوالجلالِ و الإکرام أ- ذوالجلال و الإکرام: دارندۀ شکوه و بزرگواری و دارندۀ عظمت و کبریایی. جليل القدر عظيم الشأن مهاب السلطان نافذ الأمر ذو الفضل العظيم که جلال و عظمت و کبریا و هیبت و نفوذ فرمان و فضل عظیم همه برای او است. برکت‌ها همه در نام او است. در آیه 78 سوره «الرحمن» تنها سوره‌ای در قرآن که پروردگار آن را به نام خود کرد. ﴿تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٧٨﴾ [الرحمن: 78]. «پر شد برکت نام پروردگارت صاحب شکوه و بزرگواری».

و در آیه 26 و 27 سوره «الرحمن» ﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ ٢٦ وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧﴾ [الرحمن: 26-27]. «آنچه بر زمین است هرچه بر صفحۀ وجود است به نابودی می‌گراید و باقی و برقرار می‌ماند ذات پروردگارت دارندۀ شکوه و بزرگواری».

و در سوره «الرحمن» سی و یک بار ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس به کام یک از نعمت‌های پروردگارتان شما انس و جن تکذیب می‌کنید. ای انس و جن کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌دانید و باور ندارید».

اسم ذوالجلال و الاکرام دو بار در سوره «الرحمن» آمده است و آیه‌هایی که جلال و عظمت خدا و بسیاری نعمت‌های او را یادآور می‌شوند بسیار است و در اول و وسط و آخر سوره الرحمن به ترتیب از علم و خلقت و نعمت بیان و از فنا و بعد از فنا از حیات و شکر نعمت و عطای بی‌پایان خدا، یاد فرموده است و در روایت «ترمذی» از «انس س» و در روایت «احمد» و «نسائی» و «حاکم» از «ربیعه بن عامر س» آمده است، که رسول الله ص فرمود: «الْفِظُوا بِيَا ذَا الْجَلالِ وَالإِكْرَامِ» «در دعای خود همیشه ملازم این کلمه باشید و در دعای خود یا ذالجلال والاکرام را ترک نکنید»، در کتاب «لله الاسماء الحسنی» نوشته «احمد عبدالجواد» و صاحب العظمه و صاحب العزة گفتن روا نیست و بهتر است به نام ملک و یا رئیس و یا امیر یاد شوند و راست گفته است.

1. الـمُقسط أ - الـمقسط: خدای دادگر که به حق و عدالت فرمان می‌راند و حق مظلوم از ظالم باز ستاند، در قرآن مجید در آیات بسیاری می‌آورد: که خدای متعال ایستادگی فرماینده. به حق و عدالت است و داوری او بین بندگانش به قسط یعنی به حق و عدالت است و بندگانی را که به حق و عدالت داوری کنند دوست می‌دارد و در آیه 18 و 19 سوره «آل عمران» فرمود: ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾ [آل‌عمران: 18-19]. «گواهی داد: خدای یکتا که نیست معبودی به حق مگر او، و گواهی دادند: فرشتگان به این که نیست معبودی به حق مگر او، و گواهی دادند: دانشمندان که نیست معبودی به حق مگر او خدای یکتا، ایستادگی فرماینده است به حق و عدالت، نیست معبودی به حق مگر او، خدای یکتای پرعزت و پرحکمت، دین حقیقی نزد خدای یکتا دین اسلام است».

و در آیه 135 سوره «النساء» فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ﴾ [النساء: 135]. «ای مردمی که ایمان آورده اید باشید ایستادگی‌کنندگان به حق و عدالت، گواهان باشید برای خدا و اگر چه گواهی‌تان به زیان خودتان و یا پدر و مادر و یا خویشان نزدیکترتان باشد».

و در آیه 8 سوره «المائده» فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ [المائدة: 8]. «ای مردمی که ایمان آورده‌اید باشید ایستادگی‌کنندکان به فرمان خدا، همیشه به فرمان خدا باشید و باشید گواهان به حق و عدالت و نباید بغض مردمی شما را به انحراف از حق و عدالت در بارۀ آنان وادارد، شما دادگر باشید، که نزدیکتر است به پرهیزگاری».

و به پیغمبرشص امر فرمود: که حکم و فرمان او به حق و عدالت باشد، چنانکه در آیه 42 سوره «المائده» فرمود: ﴿وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ﴾ [المائدة: 42]. «و اگر داوری نمودی میان ایشان، (میان یهودیان) پس داوری‌کردنت میان آنان به حق و عدالت باشد که خدا دوست می‌دارد داوری‌کنندگان به حق و عدالت را».

و در آیه 85 سوره «هود» فرمود: ﴿وَيَٰقَوۡمِ أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ [هود: 85]. «شعیب ÷ به گروه خود گفت: ای گروه من در پیمانه‌زدن و وزن‌کردن حق مردم را به وفا و تمام از روی حق و عدالت بپردازید و از حق مردم چیزی کم نکنید و راه فساد در زمین نگیرید».

مقسط به معنی داوری‌کننده به حق و عدالت ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ﴾ «خداوند دوست می‌دارد داوری کنندگان به حق وعدالت را». و قاسط به معنی ستمگر و کسی که حکم او از روی ظلم و بی‌عدالتی باشد، چنانکه در آیه 14 و 15 سوره «الجن» آمده است: ﴿وَأَنَّا مِنَّا ٱلۡمُسۡلِمُونَ وَمِنَّا ٱلۡقَٰسِطُونَۖ فَمَنۡ أَسۡلَمَ فَأُوْلَٰٓئِكَ تَحَرَّوۡاْ رَشَدٗا ١٤ وَأَمَّا ٱلۡقَٰسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبٗا ١٥﴾ [الجن: 14-15]. «جنیان گفتند: از ما جنیان مسلمانند و از ما ستمگرانند: که به سبب کفرشان راه ناحق و بی‌عدالتی گرفته‌اند، پس کسی که مسلمان شده است، آنانند که کوشش خود برای رسیدن به راه راست به کار برده‌اند، و اما کافران ستمگر که راه ناحق و بی‌عدالتی گرفته‌اند، هیزم دوزخ شده‌اند».

از اینجا دانسته می‌شود: که مؤمن باید همیشه راه حق و عدالت بگیرد چه در حق خود نزد مردم و چه در حق مردم در نزد خود و چه در حقوق بین مردم و چه در رواداشتن خود به طاعت، که در همه راه حق و عدالت بگیرد، نه به خود ستم کند و نه به دیگری ستم کند و نه قبول ستم کند و نه ستم را میان مردم بگذارد رواج گیرد([[28]](#footnote-28)).

1. الجامِع أ - الجامع: جمع‌آورندۀ مردم در روز قیامت، جمع‌کننده میان اشیای مختلف، چنانکه آسمان و زمین و آنچه در آن دو هست و میان هوا و آب و حیوان و نبات و جماد و در میان اعضا جسم از استخوان و عصب و گوشت و پوست اجتماع قرار داد، منزه است خدای یکتا که جامع همۀ فضایل و محاسن و نعمت‌ها است، مردم را به یادکردن نعمت‌های خدا و سپاس‌گزاری و اجتماع و همبستگی به وسیله دین خدا امر فرمود و در آیه 103 سوره «آل عمران» فرمود: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا﴾ [آل‌عمران: 103]. «و چنگ بزنید همگی باهم به دین خدا و از گرفتن و تمسک به دین خدا خود را از پراکندگی نگهدارید و بعد از مسلمانی از یکدیگر پراکنده نشوید و وحدت خود را حفظ کنید و به یاد بیاورید: که دشمنان همدیگر بودید و خدا به برکت اسلام میان شما الفت و محبت قرار داد، تا جایی که به برکت نعمت خدا و رسیدن به دین اسلام همه برادران همدیگر شدید».

و در آیه 29 سوره «الشوری» فرمود: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَثَّ ِيهِمَا مِن دَآبَّةٖۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمۡعِهِمۡ إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٞ ٢٩﴾ [الشوری: 29]. «و از نشانه‌های قدرت خدا است آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه خدا در آن دو پرا کند از جانوران و او تعالی بر جمع‌کردن‌شان هرگاه بخواهد توانا است».

(آیا مقصود این است: که خدایی که همه زندگان را در آسمان و زمین پراکنده کرد بر جمع‌کردنشان و به پیچیدن دستگاه‌شان و خاتمه‌دادن به دنیاشان هرگاه بخواهد توانا است و این را جمهور مفسرین گفته‌اند و یا این که خدای توانا می‌تواند میان زندگان در کواکب آسمان و زندگی موجود بر زمین هرگاه بخواهد باهم جمع می‌فرماید: که به هم برسند. الله اعلم) و در آیه 49 و 50 سوره «الواقعه» فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ ٤٩ لَمَجۡمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ٥٠﴾ [الواقعة: 49-50]. «بگو که پیشینیان و پسینیان همه گردآورده می‌شوند در وقت معین نزد خدا در روز معلوم، در روز قیامت».

و در آیه 8 سوره «آل عمران» فرمود: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾ [آل‌عمران: 8]. «ای پروردگار ما! دل‌های ما را از حق منحرف مفرما، بعد از این که ما را به‌سوی حق راهنمایی فرمودی و ببخش به ما از نزد خودت رحمتی، که به سبب آن ما را برحق پایداری دهی، حقاً که تو بسیار بخشاینده‌ای».

(یعنی ما را طالب فتنه و پیرو تأویل و تفسیری بر آیه‌های متشابه که تفسیرش نمی‌دانیم مگردان و شرح محکم و متشابه در این تفسیر یاد کردیم) و این آیه بعد از هر نماز در دعا خوانده می‌شود، برای پایداری بر ایمان و در آیه 9 سوره «آل عمران» فرمود: ﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ٩﴾ [آل‌عمران: 9]. «ای پروردگار ما!، به حقیقت تو گردآورندۀ مردم هستی برای جزا و حساب در روزی که هیچ شکی در آن نیست. (آن روز روز قیامت است) یقیناً خدا خلاف وعده نخواهد فرمود».

(یعنی این کسانی که خواهش پایداری برحق و دوری از فتنه و تأویل دارند نظرشان به‌سوی آخرت است و خدا وعدۀ پاداش به مؤمنان به آخرت را خلاف نمی‌فرماید و وعده‌های خدا همه‌اش حق است و ثابت). در مورد آیه 9 سوره «آل عمران) گفته اند: کسی که می‌خواهد دیگری را ملاقات نماید می‌خواهد تا ملاقات با او فراهم آید آن را بخواند و معلوم است که اگر کسی آیه‌ای به قصد معصیت بخواند کافر خواهد شد، از این راه که قرآن نور است و شفای ما فی الصدور است و راهنمای حق و ایمان([[29]](#footnote-29)).

1. الغنی أ - الغنی: غنی به ذات و صفاتش، بی‌نیاز از هرچیز دیگر، غیر او هرچه هست نیازمند به او است و او بی‌نیاز است از همه، اگر همۀ بندگان در همۀ عمرشان به سر بایستند در طاعتش در ملک او چیزی نیفزاید و اگر جملۀ کاینات کافر گردد بر دامن کبریایی او ننشیند گرد. در آیه 15 سوره «فاطر» فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ١٥﴾ [فاطر: 15]. «ای مردم شما همه فقیر و نیازمندید و خدا بی‌نیاز است از همه و ستوده شده بر هر زبان».

سر تا پای شما مردم، فقر است و نیاز، نیاز به هوا، به آب، به خوراک، به جایگاه، به اسباب معاش و این خدا است که حیات و زندگانی و اسباب معاش برای‌تان فراهم کرد، ببینید آنچه به رأی العین می‌بینید محتاج به دنیا می‌آیید و محتاج محتاج از دنیا می‌روید و در میان این دو حالت هرچه دارید همه حاجت و نیاز است، نیاز به خوراک و آب، نیاز به لباس و محل نشستن نیاز به زن و فرزند، نیاز به تندرستی و توانایی کار، نیاز به یار و همدست، بکوشید تا خدا از فضل خود شما را توانگر گرداند و توفیق دهد تا در توانگری متغیر خود راهی بگیرید که رضای خدا و ثنای خلق با شما باشد و عاقبت‌تان به خیر گردد. و در آیه 68 سوره «یونس» فرمود: ﴿قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنۡ عِندَكُم مِّن سُلۡطَٰنِۢ بِهَٰذَآۚ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٦٨﴾ [یونس: 68]. «گفتند: «پروردگار برای خود فرزندی گرفته است»! او پاک و منزه است و او از هر چیزی بی‌نیاز است؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ اوست. نزد شما هیچ دلیل و برهانی برای این ادعا نیست. آیا چیزی را به پروردگار نسبت می‌دهید که به آن علم و دانشی ندارید؟!».

گفتند: یهود و نصاری و بعضی از مشرکان که خدا برگرفت فرزندی را، یهود گفتند: عُزَیر پسر خدا است، و بعضی از مشرکان گفتند: ملائکه دختران خدا هستند، سبحانه، منزه و پاک است خدا از فرزند، برای این که فرزند کسی می‌خواهد که حاجت به فرزند دارد در حالی که او خدای یکتای غنی و بی‌نیاز از همه است، برای او است همۀ آنچه در آسمان‌ها است و همۀ آنچه در زمین است. همه مملوک او، همه مخلوق او و همه محتاج به او هستند. کسی که بی‌نیاز از همه و همه نیازمند به او هستند فرزند برای چه می‌خواهد، هیچ دلیلی بر این ادعای پوچ خود ندارید، آیا می‌گویید: در بارۀ خدای تعالی آنچه را که نمی‌دانید نادان کجا و سخن از خدای یکتا کجا، بروید دانا شوید و خدا تعالی را بشناسید تا سخن‌تان از روی علم و یادکردن عظمت و بی‌نیازی او تعالی و حمد و سپاس نعمت‌های او باشد، در قرآن مجید، اسم الغنی هفت بار آمده است، در سوره‌های «یونس»، «الحج»، «فاطر»، «لقمان»، «الحدید»، «الممتحنه» و «محمد» در هر سوره یک بار و غنی همراه با حلیم و حمید و کریم، غنی حلیم، غنی کریم، غنی عن العالمین آمده است. در آیه 267 سوره «البقره» ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقرة: 267]. «و بدانید که الله بی­نیاز و ستوده است».

و در آیه 12 سوره «لقمان» ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٞ﴾ [لقمان: 12]. «الله بی­نیاز و ستوده است». و در آیه 8 سوره«ابراهیم» ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [ابراهیم: 8]. «الله بی‌نیاز و ستوده است». و در آیه 40 سوره «النمل» ﴿فَإِنَّ رَبِّي غَنِيّٞ كَرِيمٞ﴾ [النمل: 40]. «بی‌گمان پروردگارم بى‏نیاز و کریم است». و در آیه 97 سوره «آل عمران» ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [آل‌عمران: 97]. «بدان که الله از جهانیان بی‌نیاز است». تا مومن هرگاه از فضل خدا، دارای غِنی و توانگری شد حلم و بردباری بیابد و کرم پیشه کند و از مال خود و خدمت به خلق ستایش مردم به دست بیاورد و در اخلاص خود برای رب العالمین عاقبت خیر برای خود بیندوزد و بداند، که این غِنی و فقر برای آزمایش است، و اگر نه این بود که مردم از دیدن هستی کافر به فتنه و کفر می‌افتادند: بام و پله‌کان و در و تخت و صندلی کافران را از زر و سیم می‌ساخت، و بازهم بازنده بودند، برای این که عاقبت خیر و سرای جاویدان برای مؤمنان پرهیزگار است، چنانکه در آیه 23 و 34 و 35 سوره «الزخرف» فرمود.

1. الـمُغنی أ - الـمغنی: بی‌نیاز و توانگرسازنده، خدای یکتا و بی‌همتا که از وجود و کرم و فضل و احسان و عطا و انعام حود بنده را توانگر گرداند تا ترس فقر از دل او برود و دل بنده را به توانگری رساند تا دولت رضا و خشنودی به عطای خدا برسد و هیچ شکی نیست که آنچه آدمی دارد از دهش و عطای خدا است و آیات بسیاری دلالت بر همین دارد در آیه 8 سوره «الضحی» ﴿وَوَجَدَكَ عَآئِلٗا فَأَغۡنَىٰ ٨﴾ [الضحی: 8]. «و تو را فقیر یافت و توانگرت گردانید».

در آیه 48 سوره «النجم» ﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغۡنَىٰ وَأَقۡنَىٰ ٤٨﴾ [النجم: 48]. «و خدای یکتا است که او بی‌نیاز گردانید مردم را به دادن مورد کفایت از اموال و اثاث و او وسایل زندگی عطا فرمود: که غِنا و راحت زندگی از او است».

و در آیه 130 سوره «النساء» ﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغۡنِ ٱللَّهُ كُلّٗا مِّن سَعَتِهِۦ﴾ [النساء: 130]. «و اگر زن و شوهر نتوانستند باهم زندگی کنند و از یکدیگر جدا شدند، خدا هرکدام را از فراخی روزیش بی‌نیاز از یکدیگر می‌گرداند».

و در آیه 32 سوره «النور» فرمود: ﴿وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَٰمَىٰ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنۡ عِبَادِكُمۡ وَإِمَآئِكُمۡۚ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ٣٢﴾ [النور: 32]. «و شوهر بدهید زنان بی‌شوهر را زن بدهید به مردان بی‌زن از طریق نکاح صحیح و این در بارۀ مرد و زن آزاد مقرر داشت. از بردگان و کنیزان‌تان مردان مؤمن را از بردگان‌تان زن بدهید و کنیزهای مؤمن را شوهر بدهید، چه آزادگان و چه بردگان، اگر فقیر باشند خدا آنان را بی‌نیاز می‌گرداند و خدای یکتا فضل او واسع است و بسیار دانا است».

یعنی فقیر نباید مانع زناشویی باشد و پاکدامنی مایۀ توانگری است و اغنیا را تشویق به انفاق فرمود، در آیه 8 سوره «الضحی» فرمود: ﴿وَوَجَدَكَ عَآئِلٗا فَأَغۡنَىٰ ٨﴾ [الضحی: 8]. «و تو را فقیر یافت و توانگرت گردانید».

و کسی که نگهداشته شود از بخلی که غالب بر نفس آدمی است، کسی که بر نفس چیره شد و در راه خیر انفاق کرد رستگاری خود را خواسته هم در دنیا ستوده می‌شود و هم در آخرت ثواب دارد و در آیه 5 - 11 سوره «اللیل» ﴿ فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠ وَمَا يُغۡنِي عَنۡهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ١١﴾ [اللیل: 5-11]. فرمود: «هرکسی که مال را به مستحقان داد و از خدا ترسید و بهشت را تصدیق کرد و کلمۀ لا اله الا الله را راست دانست، او را آماده سازیم برای رسیدن به بهشت و کسی را که راه بخل گرفت و حق خدا را در مال خود ادا نکرد و خود را بی‌نیاز از ثواب دانست او را آمادۀ رسیدن به دوزخ سازیم و وقتی که سرازیر دوزخ شد دیگر مال او به کارش نمی‌آید».

در آیه 273 سوره «البقره» اهل صفهش از اصحاب پیغمبرص را که با داشتن فقر، خود را طوری عزیز می‌گیرند که کسی از ایشان را نمی‌شناسد، گمان می‌کند توانگرند، و در آیه 10 سوره «الضحی» پیغمبرش را از درشتی با فقیر خواهندۀ حاجت خود منع فرمود: گفته‌اند: که دعای: «اللَّهُمَّ اكْفِنِيْ بِحَلاَلِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَبِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» از اسباب بی‌نیازی است([[30]](#footnote-30)). «پروردگارا، مرا باحلالت ازحرامت کفایت کن، و با طاعت و فرمانبرداری ات، از معصیتت دور نگه دار و با فضل و کرمت از دیگران بی‌نیاز بساز».

1. الـمـانع أ - الـمـانع: حامی و نجات‌دهنده و یاری‌کننده و بازدارنده، در «ترمذی» به روایت از «ابن عباس»س آمده است، که رسول الله ص سوره تبارک را مانع و منجی دانست و فرمود: «هي الـمـانعة، هي الـمنجيه من عذاب القبر» سورۀ ﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ﴾ [الملک: 1]. «خیر و برکت خداوند بسیار و انعام وى بزرگ است (و او از صفات مخلوقان برتر و والا و خجسته مى‌باشد) کسی که حکومت و فرمانروایى جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. (این نتیجه میگیریم که اضافه «دست» در اینجا از صفات ذاتى خداوند سبحان است)».

خواندن و مواظبت بر آن، مانع از عذاب قبر و نجات‌دهندۀ خواننده آن از عذاب قبر است، و در آیه 43 سوره «الانبیاء» فرمود: ﴿أَمۡ لَهُمۡ ءَالِهَةٞ تَمۡنَعُهُم مِّن دُونِنَاۚ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَ أَنفُسِهِمۡ وَلَا هُم مِّنَّا يُصۡحَبُونَ ٤٣﴾ [الأنبیاء: 43].

 «آیا برای آن کافران خدایانی است غیر از ما که نگهدارد آنان را از آنچه برایشان ناگوار باشد هرگز چنین نیست، آن خدایان دروغین آن بت‌ها یاری خودشان و نگهداری خودشان را نمی‌توانند و نه از ما پناهی داده می‌شوند». و در آیه 2 سوره «الحشر» فرمود: ﴿وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَيۡثُ لَمۡ يَحۡتَسِبُواْ﴾ [الحشر: 2]. «و یهودیان گمان کردند که قلعه و برج و باروهای‌شان آنان را از عذاب خدا نگه می‌دارد خدا عذاب خود را به ایشان رسانید از جایی که گمان ندارند و در دل‌هایشان طوری ترس و رعب انداخت که خانه‌های خود را به دست خود خراب می‌کردند و به پیروزی مسلمین بر خودشان کمک می‌نمودند».

و در دعای اعتدال بعد از رکوع در نماز: «اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِـمَـا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِـمَـا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» «خدایا! نه آنچه تو بدهی کسی می‌تواند جلو عطای تو بگیرد و نه آنچه تو مانع شوی از رسیدن آن کسی هست که آن را بدهد و نه فرمان تو برگشت دارد، و نه صاحب هستی را هستیش از عذاب تو می‌رهاند». و این کلمات را رسول الله ص بعد از هر نماز فرض می‌فرموده‌اند (چنانکه در صحیحین «بخاری» و «مسلم» به روایت از «مغیره بن شعبه س» آمده است، که رسول اللهص بعد از هر نماز فرض می‌فرمود: «لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٍ. اللَّهُمَّ لا مَانِعَ لِـمَـا أَعْطَيْتَ وَلا مُعْطِيَ لِـمَـا مَنَعْتَ وَلا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» «نیست معبودی به حق مگر او،یکتاییست مانند ندارد برای اوست پادشاهی برای اوست مدح و سپاس،واو به همه چیز توانا است. خدایا! نه آنچه تو بدهی کسی می‌تواند جلو عطای تو بگیرد و نه آنچه تو مانع شوی از رسیدن آن کسی هست که آن را بدهد و نه فرمان تو برگشت دارد، و نه صاحب هستی را هستیش از عذاب تو می‌رهاند». و در آیاتی افراد مانع خیر را نکوهش فرمود: در آیه 19 - 22 سوره «المعارج» ﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ١٩ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعٗا ٢٠ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا ٢١ إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ٢٢﴾ [المعارج: 19-22]. «آدمی کافر آفریده شده است پرحرص و کم‌صبر، هرگاه بدی به او برسد بسیار بی‌تاب می‌شود. و هرگاه به او برسد خیری و مال و ثروتی بسیار مانع خیر می‌شود، مگر نماز گزاران که ایمان‌شان آنان را از بی‌تابی و بی‌خیری مانع می‌شود».

و در آیه 12 سوره «القلم» ﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ ١٢﴾ [القلم: 12]. «که افراد بسیار قسم‌خورنده و عیبجو و خبرچین را مانع خیر و تجاوزکار و گنهکار دانست و منع خیر را صفت کافر عنید دانست».

چنانکه در آیه 24 و 25 سوره «ق» ﴿أَلۡقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٖ ٢٤ مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٖ مُّرِيبٍ ٢٥﴾ [ق: 24-25]. «به دوزخ بیندازید هر کافر معاند حق، که بسیار مانع خیر است نه زکاتی می‌دهد و نه خیری از او می‌رسد ظالم و ستمگر و در دین خود متردد است و شک‌آورنده».

گفته اند: اگر (الـمـانع أ) را قبل از خواب تکرار کند اگر میان او و همسرش خشم و ناراحتی آمده برطرف شود.

الضَّارُّ أ والنافع أ - خدای یکتا که قدرت و مشیت او در قضا و قدرتش و تواناییش بر همه چیز نفع و ضرر را صفت قدرت او ساخت.

1. الضَّارُّ أ 92- النافع أ: ضرررسان و نفع‌رسان اگر به وجود کائنات نظر شود نفع و ضرر در آن‌ها - والله اعلم - باهمند آدمی که از روز تولد به طرف مگر می‌رود تا روزی که مرگ او فرا رسد، رفتن او به طرف مرگ به زیان او است، اما رسیدن به جوانی و به دست‌آوردن تجارت زندگی و آراسته شده به علم و رساشدن فکر او به نفع او است. یک روز که از عمر آدمی می‌گذرد و در هرچیز جز صرف عمر راه دگری نیست و این آدمی است که اختیار داده شده است و می‌تواند از یک روز عمر و از چند روز زندگی کاری کند که زندگی پر از خوشی آخرت به دست آورد و در این صورت همۀ عمر او به نفع او گذشته است و این آدمی است که در چند روز عمر کاری کند که عذاب جاوید اخروی برای خود تهیه بیند و بازهم آدمی است که قسمتی از عمر را در عذاب جاوید اخروی برای خود تهیه بیند و بازهم آدمی است که قسمتی از عمر را در خیر و قسمتی در شر گذراند تا کدامیک بدست آورد و سعادت و یا شقاوت او را به بار آورد و به این ترتیب هرچه در این جهان هست می‌توان آن را در راه خیر به کار برد و یا در راه شر، آتش را می‌توان برای حریق و سوزانیدن و ویرانی به کار برد و می‌توان در پختن غذاهای سودمند به کار گرفت و این اختیار آدمی است که جنبۀ خیر و یا شر کار را می‌پسندد و اختیار می‌کند و از روی تدبیر و فکر سلیم می‌توان جلوی ضرر را گرفت و بنابر آن خیر مطلق و یا شر مطلق در میان مخلوقات نیست، هرچه نفعش بیشتر است نافع است و هرچه ضرر آن بیشتر است ضار است و زیانمند. خدای متعال کفر و ایمان هردو را آفرید: تا آدمی کدامیک را اختیار کند، اختیار عمل به انسان داد و نتیجه را ملازم عمل قرار داد و برون از اختیار آدمی. انسان اختیارگرفتن ایمان و یا کفر را دارد، اما ثواب و عقاب که نتیجه هستند برون از اختیار آدمی هستند، یعنی کسی نمی‌تواند که بگوید کفر را اخیتار می‌کنم و جلوی عقاب آن را می‌گیرم، همانگونه که نمی‌تواند بگوید زهر حلال می‌خورم و از مردن خود جلو می‌گیرم، آدمی اشتباهش همیشه در اینجا است، که عمل و نتیجه را باهم اشتباه می‌کند، این همراهی نفع و ضرر، سنت وجود است، زنبور عسل نیش و شهد هردو را دارد و باید نیش داشته باشد تا از شهد خود دفاع کند، در وجود آدمی نیش و نوش هردو هستند، لبخندی که سیمای او را بهشتی جلوه می‌دهد و ترشرویی که قیافۀ او را تاریک می‌سازد موارد استعمال متفاوت است، اما باید هردو باشد و خلقت آدمی که امتیاز دارد به خاطر وجود همین دو استعداد است تا این که شخص بتواند به معونت خدا راه طاعت خدا بگیرد و خیررسانی کند جلو ضرر را گرفته و راه نفع بر خود باز کند.

با این مقدمه‌ای که یاد کردیم می‌خواهیم بگوییم: که هر نفع و ضرری وقتی می‌رسد که ارادۀ خدا به رسیدن به آن باشد، برای مثال، شما وقتی که انگشت خود را به آتش نزدیک می‌کنید انگشت‌تان می‌سوزد، بنا به خاصیتی که خدا در آتش و در انگشت شما قرار داده که آتش خاصیت سوزانیدن داشته باشد و انگشت شما خاصیت سوختن، اما اگر ارادۀ خدا نباشد این خاصیت را از آتش و از انگشت هردو می‌گیرد، چنانکه برای «ابراهیم ÷» پیش آمد، موقعی که «نمرود» می‌خواست: او را به آتش بسوزاند، «ابراهیم ÷» در میان آتش نشست، گویا در میان باغ و سبزه نشسته است و چنانکه برای «ابومسلم خراسانی» از تابعین پیش آمده «اَسوَد عَنسی کَذَّاب» از او پرسید: رسالت مرا گواهی می‌دهی، گفت: نمی‌شنوم (یعنی اینقدر گفتارت قبیح است که گوشم از شنیدن آن امتناع دارد) از او پرسید: که رسالت «محمد ص» را تصدیق می‌نمایی، گفت بله «اسود» گفت تا او را به آتش انداختند: آتش نه او را سوزانید و نه هم در لباس او کارگر شد، این است که در موارد بسیاری کلمۀ (باذن الله) می‌آید تا دانسته شود که هر نفع و ضرری گذشته از اسباب و مسببات باید ارادۀ خدا برخلاف آن نباشد، از این راه که قدرت و ارادۀ خدای متعال نه مقید به قیدی است و نه حد و حدودی دارد. در آیه 102 سوره «البقره» ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّه﴾ [البقرة: 102]. «یاد می‌گرفتند از هاروت و ماروت سحری را که به وسیلۀ آن میان زن و شوهر جدایی افکنند و نبودند زیان برسانند به سحر خود کسی را مگر به ارادۀ خدای متعال».

و در آیه 145 سوره «آل عمران» ﴿وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: 145]. «و نبود برای کسی که بمیرد، مگر به ارادۀ خدای متعال». و در آیه 100 سوره «یونس» ﴿وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تُؤۡمِنَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [یونس: 100]. «و نبود برای کسی که ایمان بیاورد، مگر به ارادۀ خدای تعالی».

و در آیه 38 سوره «الرعد» ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِ‍َٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [الرعد: 38]. «و نبود برای هیچ پیغمبری آن که معجزه‌ای بیاورد مگر به اذن خدای تعالی».

پس این که هیچکس نمی‌میرد مگر به فرمان خدا و هیچکس ایمان نمی‌آورد مگر به اذن خدا و هیچ پیغمبری آیه و معجزه‌ای نمی‌آورد، مگر به ارادۀ خدای تعالی، همه برای این است که دانسته شود که علم و اراده و قدرت خدای ﻷ به همه چیز احاطه دارد و وقوع هر امری منوط به اراده‌ی مقدس او است، چنانکه در مثال آتش و انگشت آوردیم و چنانکه مشاهده می‌شود که چند نفر باهم در حادثه اتومبیلی آسیب می‌بینند، بعضی می‌میرند و بعضی نه، مبین این تفاوت همانا ارادۀ حق تعالی است که نفع و ضرر در هر چیز هم باید وفق ارادۀ خدای متعال باشد، او حاکم بر همه چیز و هیچ چیز حاکم بر او نیست. در ارتباط اسباب و مسببات که سنت وجود است حرفی نیست، اما همین ارتباط هم اگر ارادۀ حق تعالی خلاف آن باشد تعیین می‌کند در قرآن چقدر مثال از قدرت آفریدگار متعال وجود دارد، دستور این که گاوی ذبح کنند و بعد ذبح که مرده است پاره‌ای از جسم آن به جسد کشته‌شده بزنند میت به سخن آید و قاتل را معرفی کند، از تماس دو میت حیات به وجود آید این ارادۀ خدا است و اصلاً معهود اسباب و مسببات نیست تا دانسته شود که ارادۀ حق تعالی قید و حدودی ندارد و تا این که دانسته شود که هرکس هرچه دارد از خودش نیست، بلکه از خدا است. این است که هر فرد باید به قانون تغییر در همۀ مخلوقات معتقد باشد و بداند که در معرض تغیر است تا غرور برندارد، چه بسیار غنی که دست آخر کارش به فقر و خواهندگی می‌کشد، چه بسیار پادشاه که از تخت و بارگاه می‌افتد و انواع محنت می‌چشد، چه بسیار افراد زورمند، که رکاردی به وجود آورده اند، از زورمندتری شکست می‌خورند و رکارد خود را از دست می‌دهند، برای این که این‌ها هیچکدام نباید از تغیر غفلت کنند، و بگویند: «سُبْحَانَ الَّذي يُغَيَّرُ وَلاَ يَتَغَيَّرُ» «منزه و پاک است خدایی که همه چیز را در معرض تغیر قرار داد و هیچگاه تغیر به درگاه مقدسش راه نیافت». مؤمن باید بداند که در جلب نفع و دفع ضرر گذشته از اتخاذ اسباب، اعتمادش بر خدای یکتا باشد و بداند که تناوب نفع و ضرر و انتقال از حالی به حال دیگر مشخصۀ تغیر است که اراده فرمایندۀ آن از نظر دور ندارد، که این خود مایۀ اطمینان خاطر و آسایش دل است و بداند که آن کسی که سال‌ها در غِنی و هستی است این ارادۀ خدا به نفع او بوده و او را به هستی رسانیده است، اگر به این حقیقت اعتراف و سپاس نعمت به جا نیاورد ضرر را برای خود جلب می‌کند و نعمت را از دست می‌دهد. اعتراف به اراده و قدرت خدای ﻷ و این که قدرت او به دو صفت النافع و الضار متصف است انسان را وادار می‌کند که اگر در حال ضرر است از خدای متعال بخواهد تا ضرر از او دفع کند و اگر در حال نفع و نعمت است از خدا بخواهد که نعمت را برای او نگهدارد و او را از ضرر از دست‌دادن نعمت حفظ کند و به هنگام مشاهدۀ نعمت از مال و یا فرزند و یا جاه و یا منصب و یا جمال و یا طاعت برای خود و برای بستگانش با مشاهدۀ آن چه دلبخواه او است بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ» «آنچه خدا خواهد، نیست توانایی برای به دست‌آوردن دلخواه و نه نگهداری آن مگر به کمک خدای یکتا» که هر نعمتی از او است و نگهداری نعمت هم از او است و دانستن نفع و ضرر در قدرت خدای تعالی از او است و در هردو حالت به درگاه او، نشانۀ فهم آن دو اسم بزرگوار (الضار أ و النافع أ) می‌باشد و در آیه 49 سوره «یونس» ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي ضَرّٗا وَلَا نَفۡعًا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ﴾ [یونس: 49]. «بگو ای رسول خدا من مالک نفع و ضرر برای خودم نیستم. مگر آنچه از ضرر و یا نفع، خدا بخواهد به من برساند که به من خواهد رسانید».

و در آیه 2 سوره «فاطر» ﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢﴾ [فاطر: 2]. «هر رحمتی که خدا بگشاید برای مردم، نیست جلوگیرنده‌ای از آن و هر رحمتی که خدا آن را باز دارد نیست فرستنده‌ای که آن را به مردم برساند، بعد از این که خدا مانع رسیدن آن شد و خدای یکتا، پرعزت است فرمان او برگشت ندارد و او تعالی پرحکمت است چه رحمت برساند و چه باز دارد».

و برای مؤمن زندگی همه‌اش نعمت است، برای این که هر زحمت و هر بیماری و هر اندوه و غمی حتی خاری که به پای او رود برای او کفاره گناهان او است، چنانکه، در حدیث به روایت «احمد» و «بخاری» و «مسلم» از «ابی سعید خدری س» و «ابی هریره» س آمده است، که رسول الله ج فرمود: «مَا يُصِيبُ الْـمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلاَ وَصَبٍ وَلاَ هَمٍّ وَلاَ حُزْنٍ وَلاَ أَذًى وَلاَ غَمٍّ حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا، إِلاَّ كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» «نمی‌رسد به مسلمان زحمتی و نه بیماری و نه اندوهی و نه ناهمواری و نه آسیب و آزاری و نه غم و آشفتگی حتی خاری که به پای او رود، مگر این که هریک از این‌ها کفاره می‌شوند برای گناهان او». که آنچه به مؤمن برسد ایمانش را بیفزاید و روآوردنش به درگاه خدا بیشتر شود و همه را به نفع خود داند، که گناهان او که خطاهای او باشند کفاره می‌شوند و در حدیث صحیح آمده است: «عَجَبًا لأَمْرِ الْـمُؤْمِنِ إِنَّ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» «کار مؤمن همه شگفت‌آور است اگر نعمت و نفع و خوشی به او برسد سپاس و شکر آن به جای می‌آورد و همین نعمت برای او خیر است و اگر ضرر و ناخوشی و آسیبی به او رسید صبر و شکیبایی در پیش گیرد و بی‌تابی نکند و این هم برای او خیر است». بنابراین، مؤمن می‌داند: که نفع و ضرر از خدا است و هرگاه دچار ضرر به سحر و یا غیر آن شد می‌داند، که ضرر نمی‌رسد مگر به اذن خدا و رو به درگاه او می‌آورد هم ضرر از او رفع می‌شود و هم ثواب او باقی، چنانکه گفته شد: حیات مؤمن به برکت ایمان و دوام روآوردن به درگاه خدا و حیاتی است سراسر خیر و خوشی([[31]](#footnote-31)).

1. النور أ - النور: صفت ذات خدای یکتا که به ضد آن متصف نشود. النور: صفت پروردگار که از فرط ظهور دیده نشود، چنانکه اگر انگشت بر چشم نهاده شود انگشت دیده نشود. صفت او تعالی نور است و حجاب او نور است و از فضل و کرم خود آسمان‌ها و زمین‌ها را با خورشید و ماه و ستارگان منور ساخت، چنانکه در آیه 35 سوره «النور» ﴿ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [النور: 35]. «أَي مُنَوَّرُهُمَا» «یعنی خدای یکتا روشن فرمود آسمان‌ها و زمین را با خورشید و ماه و ستارگان».

برای این که اگر ذات مقدس خدای متعال مایۀ روشنایی بود نه شبی وجود داشت و نه هم تاریکی، در آیه 174 سوره «النساء» فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا ١٧٤﴾ [النساء: 174]. «ای مردم! آمد به‌سوی شما دلیلی از پروردگارتان که محمد رسول الله باشد، چرا که او برهان رسالت است و براهین و معجزات بسیار مؤید ایشان بود و فرو فرستادیم به‌سوی شما نوری آشکار که قرآن کلام الله باشد».

در این آیه قرآن را نوری آشکار نامید، چرا که ایمان به آن دل‌ها را روشن گرداند و از تاریکی کفر برهاند و در آیه 15 سوره «المائده» فرمود: ﴿قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ﴾ [المائدة: 15]. «براستی آمد به‌سوی شما و رسید به شما از نزد خدا نوری که («محمد» خاتم الأنبیاء ص) و کتابی روشن به‌سوی شما آمده است».

چرا که مردم را از ظلمات جاهلیت رهانید و به نور ایمان منور گردانید و به شما رسید کتابی که بیان‌کنندۀ حق است. و در آیه 8 سوره «التغابن» فرمود: ﴿فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلۡنَا﴾ [التغابن: 8]. «ایمان بیاورید به خدای یکتا و به پیغمبرش «محمد» مصطفی ص و به نوری که بر شما نازل ساختیم که قرآن باشد».

و در آیه 35 سوره «النور» فرمود: ﴿يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُ﴾ [النور: 35]. «خدا می‌رساند به نور او که دین اسلام است کسی را که خواهد».

در این آیه دین اسلام را نور نامید و در آیه 257 سوره «البقره» فرمود: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ [البقرة: 257]. «خدا یاری‌دهنده و دوست مؤمنان است، آنان را از تاریکی کفر بیرون می‌آورد و به نور ایمان می‌رساند».

در این آیه ایمان را نور نامید. مؤمن که نور ایمان در دل اوست نظر او هم از همین نور سرچشمه می‌گیرد، چنانکه در حدیث «بخاری» در تاریخ و «ابوداود» از «ابی سعید س» «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْـمُؤمِنُ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ مِنْ نُورِ اللَّهِ» «بپرهیزید از پیش‌بینی مؤمن که از نور خدا می‌نگرد»، یعنی پیش‌بینی مؤمن که ایمان به خدا دل او را روشن کرده است درست بیرون می‌آید و هرکسی که دل او از نور ایمان خالی ماند، دیگر هیچ نوری ندارد، چنانکه در آیه 40 سوره «النور» ﴿وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ﴾ [النور: 40]. «کسی که خدا او را نوری نداد، هیچگونه نوری نخواهد داشت».

و در آیه 61 سوره «الفرقان» ﴿وَجَعَلَ فِيهَا سِرَٰجٗا وَقَمَرٗا مُّنِيرٗا﴾ [الفرقان: 61]. «و گردانید در آسمان خورشید و ماهی نوررسان». آفتاب را سراج یعنی چراغ نامید و ماه را منیر، منعکس‌کننده‌ی نور خورشید.

و در بارۀ رسول الله ص در آیه 45 و 46 سوره «الاحزاب» ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا٤٥ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا٤٦﴾ [الأحزاب: 45-46]. «ای پیغمبر! ما تو را فرستادیم گواه بر کسانی که به‌سوی ایشان فرستاده شدی و مژده‌دهنده به کسی که تو را تصدیق کرد به بهشت و ترسانندۀ کسی که تو را تکذیب کرد به آتش و تو را دعوت‌کننده به‌سوی طاعت خدا به فرمان خدا و چراغی که همانند خورشید و ماه پرفروغ و پرتو افکن باشی».

تا خلق در نور تو - که خودت نوری و نور خدایی، قرآن با تو همراه است و تو روحی مؤید تو و نور ایمان در دل تو و نور کلام الله بر زبان تو و نور طاعت و دعوت به‌سوی آن در سراسر وجودت تو را آفتابی نوررسان قرار داده - در روز قیامت به نور هدایت رسند، تا روزی که در آن روز نور پروردگار برای داوری میان بندگان تجلی فرماید، چنانکه در آیه 69 سوره «الزمر» ﴿وَأَشۡرَقَتِ ٱلۡأَرۡضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ [الزمر: 69]. «و روشن شد زمین قیامت به نور تجلی پروردگار».

و در حدیث به روایت «احمد» و «بخاری» و «مسلم» از عبدالله ابن عباس$ آمده است، که از دعای رسول الله ص بود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِى قَلْبِى نُورًا وَفِى لِسَانِى نُورًا وَفِى بَصَرِى وَفِى سَمْعِى نُورًا وَعَنْ يَمِيْنِى نُورًا وَعَنْ يَسَارِى نُورًا وَمِنْ فَوْقِى نُورًا وَمِنْ تَحْتِى نُورًا وَمِنْ أَمَامِى نُورًا وَمِنْ خَلْفِى نُورًا وَاجْعَل لِى فِى نَفْسِى نُورًا وَأَعْظِمْ لِى نُورًا» «خدایا در دلم نور قرار ده و در زبانم نور و در چشمم نور و در گوشم نور و از راستم نور و از چپم نور و از بالایم نور و از زیرم نور و از جلویم نور و از پشت سرم نور و در وجودم نور قرار ده و نور و روشنایی برایم بزرگ گردان».، چه دعای بزرگی که همه اعضاء آدمی و همه اطراف آدمی و سراسر وجود آدمی را نور فرا گیرد و خدای تعالی برای آدمی نور بزرگ قرار دهد، تا همه نور باشد و روشنایی دهد.

1. الـهادی أ - الـهادی: خدای یکتایی که بندگانش را به‌سوی عبادت خودش راهنمایی فرمود: و مخلوقات خود را به‌سوی آنچه مایۀ حیات‌شان است، راهنمایی فرمود. الـهادی: به مطلب‌رساننده که بندگانش را به عنایتش به راه راست رساند و در آیه 13 سوره «الشوری» فرمود: ﴿ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ﴾ [الشوری: 13]. «خدای یکتا برگزیند کسی را که خواهد به قبول توحید او تعالی و راه نماید به درگاهش کسی که به‌سوی طاعت او تعالی رو آورد».

و در آیه 10 سوره «البلد» فرمود: ﴿وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ١٠﴾ [البلد: 10]. «و روشن ساختیم برای آدمی راه خیر و شر را».

و در آیه 50 سوره «طه» فرمود: ﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ٥٠﴾ [طه: 50]. «موسی گفت: پروردگار ما خدایی است که به هرچیز خلقت مناسب آن داد پس از آن او را راهنمایی فرمود به‌سوی امور زندگی» و یادآور شد، که چگونه از پستانداران، شیر گوارا به وجود آورد و شتر و گاو و گوسفند را دارای شیری لذیذ ساخت و چگونه برهان درخت خرما و انگور مایۀ روزی خوبی ساخت و چگونه از زنبور عسل شهد و انگبین شفابخش پدید آورد و در آیه 72 سوره «النحل» ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ يَكۡفُرُونَ ٧٢﴾ [النحل: 72]. «و پروردگار، از جنس خودتان همسرانی برای شما قرار داد و از همسرانتان، فرزندان و نوه‌هایی برایتان پدید آورد و شما را از نعمت‌های پاک بهره‌مند ساخت. آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت‌های الهی را انکار می‌کنند؟».

 از پدیدآوردن همسر و فرزند و نواده و روزی‌دادن از لذایذ اطعمه یادآوری

فرمود و در آیه 80 سوره «النحل» ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُيُوتِكُمۡ سَكَنٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ بُيُوتٗا تَسۡتَخِفُّونَهَا يَوۡمَ ظَعۡنِكُمۡ وَيَوۡمَ إِقَامَتِكُمۡ وَمِنۡ أَصۡوَافِهَا وَأَوۡبَارِهَا وَأَشۡعَارِهَآ أَثَٰثٗا وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٖ ٨٠﴾ [النحل: 80]. «و پروردگار خانه‌هایتان را مایه‌ی آرامشتان قرار داد و برایتان از پوست دام‌ها خانه‌های سبکی (همچون خیمه) پدید آورد که آنها را هنگام کوچتان یا هنگام اقامت، سبک می‌یابید و از پشم، کرک و موی دام‌ها، وسایل زندگی و کالاهایی برایتان فراهم کرد که مدتی چند از آنها بهره‌مند می‌شوید».

و در آیه 34 سوره «ابراهیم» فرمود: ﴿وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلۡتُمُوهُۚ وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَظَلُومٞ كَفَّارٞ ٣٤﴾ [ابراهیم: 34]. «خدا بر شما داد از آنچه خواستید و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را برشمارید هرگز نتوانید، حقا که آدمی بسیار ستم‌کننده به خود و بسیار کفران‌کنندۀ نعمت است». و در آیه 1 سوره «الاسراء» ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١﴾ [الإسراء: 1]. «پاک و منزه است ذاتی که شبی بنده‌اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی بُرد که پیرامونش را پربرکت نمودیم تا آیاتمان را به او نشان دهیم. بی‌‌گمان الله شنوای بیناست».

در سوره «النجم» از معراج رسول اللهص - در حقیقت همین اسرا و معراج بزرگترین معجزات است و تفصیل آن در تسفیر می‌خوانید - از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی فرمود: تا مسلمانان بدانند که این دو برای مسلمین است و اگر چند صباحی دشمنان اسلام مسجدالاقصی را غصب کنند دیری نمی‌گذرد که از دست‌شان گرفته می‌شود و در اختیار مسلمین قرار می‌گیرد. در قرن ششم هجری قریب یک صد سال به سبب جنگ‌های صلیبی در دست نصاری بود و خدا به وسیله سلطان صلاح الدین به مسلمانان برگردانید و اکنون که نصاری و یهود در غصب آن شرکت کرده‌اند باز دیری نخواهد گذشت که به مسلمانان برخواهد گشت و اسلام کوهی است که طوفان‌ها و حوادث بر آن وارد می‌شود و به حمد خدا مانند کوه بر جای خود است و در آیات بسیاری مثل آیه 5 سوره «ابراهیم» و آیه 145 سوره «النحل» و آیه 37 سوره «النحل» و آیه 17 سوره «الکهف» و غیر آن آیات از هدایت و ضلالت وعبادت بر حسب سنة الله یاد می‌فرماید. مؤمن وظیفه دارد که برای ثبات بر هدایت و استقامت همیشه دیدۀ دلش به‌سوی دادگاه خدا باشد که کتاب و سنت و عمل سلف امت، مبین راه سعادت دو جهان است.

1. البدیع أ - البدیع: به معنی پدیدآورندۀ همه چیزها بدون این که نمونه‌ای از آن‌ها پیش بوده باشد. البدیع: نوساز آسمان‌ها و زمین، چنانکه در آیه 117 سوره «البقره» فرمود: ﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ١١٧﴾ [البقرة: 117]. «نوساز آسمان‌ها و زمین و سازندۀ آن‌ها بدون همانند از پیش و خدای یکتا هرگاه ارادۀ به وجودآوردن چیزی فرماید پس همین بس که بفرماید به وجود آی و به وجود می‌آید به یک کلمه (کُن فَیَکُونُ) هرچه ارادۀ پدیدآوردنش نماید از نیست به هست کند».

و در آیه 9 سوره «الاحقاف» ﴿قُلۡ مَا كُنتُ بِدۡعٗا مِّنَ ٱلرُّسُلِ وَمَآ أَدۡرِي مَا يُفۡعَلُ بِي وَلَا بِكُمۡۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ وَمَآ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٩﴾ [الأحقاف: 9]. «بگو ای رسول خدا که من نه نخستین پیغمبرم و نه بی‌سابقه‌ام، پیش از من پیغمبران بسیاری آمده‌اند و من نمی‌دانم که بر من چه پیش خواهد آمد، مرا از زادگاهم بیرون می‌کنند یا کشته می‌شوم و یا پیروز می‌گردم و نمی‌دانم در بارۀ شما چه پیش می‌آید بلای آسمانی بر سرتان می‌آید یا به ته زمین خسف می‌شوید و یا به دست من و پیروانم کشته می‌شوید. من پیروی نمی‌کنم، مگر از قرآن که از طریق وحی به من می‌رسد و من ترساننده‌ای آشکارم که کافران را از عقوبت کفرشان بترسانم».

و در آیه 27 سوره «الحدید» ﴿وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [الحدید: 27]. «(در دل پیروان عیسی مهر و محبتی قرار دادیم و آنان رهبانیت و ترک دنیا را به عنوان بدعتی به وجود آوردند)، ما رهبانیت را بر آنان ننوشتیم و لکن خودشان رهبانیت را بدعتی ساختند بر فرمان ما نبود، و لکن خودشان به قصد به دست‌آوردن خشنودی آن راه نور را باز کردند، اما مراعات آن و از حق آن بیرون آمدن چنانکه شایستۀ آن بود نتوانستند».

و تفسیر این آیه از اول تا آخر آن و تفسیر چند آیه بعد آن را در همین تفسیر بخوانید.

بدعت به معنی راه نو در دین بازکردن چنانکه برخلاف نصوص شریعت باشد حرام و مردود است، چنانکه در حدیث صحیحین «بخاری» و «مسلم» و «ابوداود» و «ابن ماجه» از «عائشه» صدیقه ل و عن ابیها آمده است که رسول الله ص فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِى أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» «کسی که در دین ما چیز جدیدی آورد، از اسلام نیست، پس آن بدعت مردود است برآورندۀ آن» و کسی از نزد خود نمی‌تواند حکم به حرمت و کراهت چیزی نماید، بدون دلیل شرعی و وظیفۀ مؤمن است، که از بدعت ناروا که برخلاف نصوص شریعت است بپرهیزد و همیشه تابع کتاب و سنت و گیرندۀ راه مؤمنان باشد([[32]](#footnote-32)).

1. الباقی أ - الباقی: همیشه زنده و همیشه برقرار که مرگ به‌سوی او راه ندارد و موجود به ذات خود است و ازلاً و ابداً باقی و برقرار است. و در آیه 26 و 27 سوره «الرحمن» ﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ ٢٦ وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧﴾ [الرحمن: 26-27]. «هرچه و هرکه بر زمین است آنچه از مخلوقات بر قید حیات است به فنا و نیستی می‌گراید و باقی و برقرار می‌ماند ذات پاک پروردگار دارندۀ شکوه و بزرگواری».

و در آیه 88 سوره «القصص» ﴿كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ [القصص: 88]. «هرچیز و همه چیز به نابودی می‌گراید، مگر ذات پروردگار. برای او است حکم و فرمان و به‌سوی او است بازگشت‌تان».

و در آیه 76 سوره «مریم» ﴿وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ هُدٗىۗ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٞ مَّرَدًّا ٧٦﴾ [مریم: 76]. «و می‌افزاید خدای یکتا مؤمنان هدایت یافته را می‌افزاید هدایت و ایمان‌شان، ایمان آورده و هدایت یافته‌اند و به آیاتی که نازل می‌شود هدایت و ایمان‌شان افزوده می‌شود و باقیات صالحات که طاعت پروردگار است پاداش و ثواب آن نزد پروردگار و بهتر است زیرا که ابدالاباد می‌ماند و طاعت خدا عاقبتش بهتر است».

همانگونه که کافران را به ازدیاد عمر، ضلالت و گمراهی می‌افزاید، مؤمنان را از افزون سن و سال هدایت و ایمان می‌افزاید و آنانی که نصیب‌شان افزایش ضلالت است نه ثوابی دارند و نه عاقبت خیری و مؤمن مامور شد به بسیارکردن اعمال صالحات و به دست‌آوردن بسیاری از باقیات صالحات از این راه که انسان آفریده شده است تا از طریق اعمال صحیح و اعمال صالحات و بهره‌مندی از باقیات صالحات خود را آماده‌ی زندگی جاوید آخرت و نعیم ابدی بهشت گرداند. به روایت «احمد» و «نسائی» و «ابن حبان» و «الحاکم» و «ابویعلی» از «ابی سعید خدری س» آمده است، که رسول الله ص فرمود: «إستكثروا من الباقيات الصحالت قيل وما هن يا رسول الله قال: التكبير والتهليل والتسبيح والحمد لله ولا حول ولا قوة إلا بالله» «بسیار بیاورید از باقیات صالحات. گفته شد: باقیات صالحات کدامند، فرمود: الله اکبر گفتن و لا إله إلا الله گفتن و سبحان الله گفتن و الحمد لله گفتن و لا حول و لا قوه الا بالله گفتن». نه تنها به زبان گفتن، بلکه عمل خود را بر آن تطبیق‌کردن که هرگاه کاری باشد که به فرمان خدا باید آن را انجام‌دادن، حتماً آن را انجام دهد و خدا را بزرگتر از آن بدانند که کسی دیگر باشد که به خاطر او فرمان خدا را به تأخیر اندازد و یا انجام ندهد. لا إله إلا الله به معنی نیست معبود به حق مگر خدای یکتا، این را به زبان بگوید و در عمل هیچگاه غیر خدا را معبود خود نسازد نه این که مال را معبود سازد و آن را مطابق فرمان خدا انفاق نکند و نه این که زن یا فرزند را معبود بداند و به خاطر آنان مخالفت فرمان خدا نماید، که معنی تهلیل در حقیقت توحید است که معبود فقط یکی است فرمان فقط برای او است، مرگ و زندگی و روزی و سرنوشت همه در دست او است، باید برای به دست‌آوردن رضای او تعالی بکوشد، اگرچه در انجام فرمان او مخالفت همۀ خلق باشد. سبحان الله؛ این را به زبان بگوید و معنی آن که منزه و پاک است خدای یکتا، بداند و آنچه را ببیند از مخلوقات خدا بداند: که همه به بهترین صورت شایستۀ آن‌ها آفریده شده اند، همه برای نفع بشر آفریده شده‌اند. در احسان به همه ثواب است، مگر آنچه که شریعت آن‌ها را جدا کرده است که مار و کژدم و سگ آدم‌گیر و شخص مردم آزار و کافر حربی و فاسق آشکارکننده فسق و فجور و داعیۀ به‌سوی کفر و بدعت که احسان به هرکدام از این‌ها دشمنی با دین خدا است. و الحمد لله ستایش همه برای خدا است این را به زبان بگوید و در عمل همیشه دل و زبانش به حمد و ستایش خدا باشد و هر خیری که به او رسد، اول ستایش و حمد خدا گوید و سپس شکر از کسی که خیر بر دست او برایش جاری گردید. ولا حول ولا قوه إلا بالله: «نیست چاره‌ای برای دوری از گناه و نه نیرویی برای پایداری بر طاعت، مگر به کمک خدای یکتا». این را به زبان بگوید و در عمل همیشه از خدای متعال در دوری از گناه و پایداری بر طاعت مدد بگیرد و در حال توانایی این را بگوید و بر توانایی خود مغرور نشود که نیرو و قدرت از خدا است، در حال ناتوانی نومید نشود که به مدد خدای متعال می‌شود بر مشکلات پیروز گردید و از این رو است که رسول الله ص لا حول ولا قوة الا بالله را گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت دانست. و از این جهت است - والله اعلم - که رسول الله ص فرمود: «الحمد لله تَملأُ الـميزان» «ستایش خداگفتن و همه خوبی‌ها را از خدا دانستن و بر آن حمد خدا به جاآوردن ترازوی حسنات آدمی مؤمن را پر می‌سازد». برای این که بر خوراک و بر آب و بر لباس و بر خانه و بر هر نعمتی حمد و سپاس خدا می‌گوید و همۀ اقوال و اعمال او با حمد و سپاس خدا همراه است و فرمود: «سبحان الله والحمد لله تملأ ما بين السماء والأرض» «خدای یکتا را منزه و پاک از هر عیب و نقص‌دانستن و هرچه دیدن آن را خوب و زیبا و پر از حکمت دیدن و حمد و سپاس خدا بر هر نعمتی به‌جا آوردن میان آسمان و زمین را پر از حسنات خواهد کرد» ([[33]](#footnote-33)).

1. الوارث أ - الوارث: خدای یکتایی که میراث بر آسمان‌ها و زمین است، زیرا همه به فنا و مرگ می‌گرایند و هرچه مرد میراث می‌گذارد و می‌رود خدای یکتا که «واحد الاحد حی لا یموت» است میراث زمین و آنچه بر آن است می‌برد و او خیر الوارثین است. چنانکه در آیه 23 سوره «الحجر» فرمود: ﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ٢٣﴾ [الحجر: 23]. «ما زنده می‌گردانیم و می‌میرانیم و بعد از همۀ خلق می‌مانیم و میراث همه می‌بریم. هرچه هست به ما برمی‌گردد مالک و دارندۀ حقیقی همه، ما هستیم».

و در آیه 180 سوره «آل عمران» ﴿وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [آل‌عمران: 180]. «برای خدا است میراث آسمان‌ها و زمین بعد از فنا و نابودی اهل آن‌ها میراث آن‌ها به خدای یکتا برمی‌گردد».

آنچه اهل آسمان‌ها داشتند عاریت‌هایی بود که با فنا و رفتن‌شان به مالک و دارندۀ حقیقی آن‌ها برمی‌گردد. و در آیه 40 سوره «مریم» فرمود: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَرِثُ ٱلۡأَرۡضَ وَمَنۡ عَلَيۡهَا وَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ ٤٠﴾ [مریم: 40]. «ما میراث زمین و همۀ آنچه در آن است می‌بریم به هلاک‌کردن‌شان و به‌سوی ما بازمی‌گردند برای پاداش و یا کیفرشان».

در آیه 128 سوره «الاعراف» فرمود: ﴿إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: 128]. «زمین برای خدا است می‌دهد آن را به کسی که بخواهد از بندگانش و عاقبت خیر برای پرهیزگاران است».

و در آیه 105 سوره «الأنبیاء» فرمود: ﴿أَنَّ ٱلۡأَرۡضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّٰلِحُونَ﴾ [الأنبیاء: 105]. «زمین را می‌برند به میراث عبادی الصالحون، بندگان من که شایستگی اداره‌کردن و عمران آن را دارند».

و بعضی از مفسرین گفته‌اند که مقصود زمین بهشت است، که به بندگان صالح می‌رسد و آنچه گفتیم هم صحیح است، برای این که هر مردمی که توانایی نگهداری زمین خود و شایستگی اداره و آبادکردن آن را ندارند از دست‌شان بیرون می‌رود. و در آیه 55 سوره «النور» فرمود: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [النور: 55]. «خدا وعده فرمود به مردمی که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند، که آنان را جانشین سازد در زمین».

و در بارۀ مردمی که بر وعدۀ خدا کار کردند و ایمان و اعمال صالحات داشتند و عدالت و امانت را رعایت نمودند، که فرجام کارشان سفارش خدا و به میراث‌بردن بهشت است، چنانکه در آیه 74 سوره «الزمر» فرمود: ﴿وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعۡدَهُۥ وَأَوۡرَثَنَا ٱلۡأَرۡضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلۡجَنَّةِ حَيۡثُ نَشَآءُۖ فَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ٧٤﴾ [الزمر: 74]. «بهشتیان که در دنیا ایمان آورده بودند و اعمال صالحات کرده بودند وقتی که به بهشت رسیدند، گفتند: «همۀ ستایش‌ها برای خدای یکتا است که وعده‌اش به ما راست فرمود و زمین بهشت را به ما داد تا منزل بگیریم جایی که می‌خواهیم چه خوب است پاداش عمل‌کنندگانی که به فرمان خدا و رسول کار کردند» به بهشت رسیدند و جای دلخواه را یافتند و منزل گرفتند».

و در آیه 89 سوره «الانبیاء» ﴿رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ﴾ [الأنبیاء: 89]. «زکریا ÷ گفت: ای پرورگارم مرا تنها و بی‌وارث قرار مده و تو بهترین میراث‌برانی به من فرزندی ده». و خدا دعای او را اجابت فرمود و پسرش یحیی ÷ را به او داد.

و تکرار این آیه برای کسی که طالب فرزند است بهترین دعا برای حصول فرزند است. اسم الوارث در قرآن در سه جا در سوره‌های «الحجر» و «الانبیاء» و «القصص» در هرکدام یک بار آمده است.

1. الرشید أ - الرشید: خدای یکتایی که همۀ اقوال و افعال او پرحکمت است و تدبیر فرمایندۀ کارها به بهترین وجه و رساننده به راه راست است. رَشَدَ یَرشُدُ رُشداً - و رُشد: داشتن راه درست است و رَشِدُ یَرشَدُ رَشَداً به همان معنی است و رُشد و رَشَد به یک معنی است. در آیه 51 سوره «الانبیاء» ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ إِبۡرَٰهِيمَ رُشۡدَهُۥ مِن قَبۡلُ وَكُنَّا بِهِۦ عَٰلِمِينَ ٥١﴾ [الأنبیاء: 51]. «دادیم به ابراهیم هدایت و درستکاریش را پیش از این که به سن بلوغ برسد و ما دانا بودیم به این که براهیم شایستۀ آن است».

و مبین این معنی در آیه بعد در «آیه 52» معلوم می‌شود که در همان خردسالی انکار رفتار پدر و گروه خود در بت‌پرستی داشت. و در آیه 14 سوره «الجن» ﴿فَمَنۡ أَسۡلَمَ فَأُوْلَٰٓئِكَ تَحَرَّوۡاْ رَشَدٗا﴾ [الجن: 14]. «کسانی که مسلمان شدند، آنانند که کوشش کردند برای هدایت‌یافتن و رسیدن به رستگاری».

و در آیه 256 سوره «البقره» ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا﴾ [البقرة: 256]. «به زورگرفتن در دین نیست. چرا که روشن شد راه راست از گمراهی، کسی که به شیطان‌ها و گردن‌کشان کفر آورد و ایمان آورد به خدای یکتا او است که به محکم‌ترین دستگیره دست زده است دستگیره‌ای که منقطع نشود». اکراه به معنی مجبورکردن دیگری به کاری که رغبت در آن ندارد، یعنی هر عاقل وقتی که دانست که ایمان به خدا برای رسیدن به راه راست و سعادت ابدی است و دلایل آن را دانست و دانست که کفر مایۀ گمراهی و شقاوت ابدی است و دلایل آن را دانست، هیچگاه ایمان را - که همانند چنگ بر زدن به محکمترین دستگیره است که بریده نخواهد شد - به کفر بی‌پایه عوض نخواهد کرد و راه خدایی را که از طریق ایمان صحیح به دست می‌آید با راه طاغیان از شیطان‌ها و بت‌ها و گردنکشان عوض نخواهد کرد».

این آیه در بارۀ کسی نازل شد که پسرانی بر دین اهل کتاب داشت و می‌خواست آنان را مجبور به مسلمان‌شدن نماید. رشد مقابل غی است، رشد: راه راست، غنی: گمراهی، و رشید کسی است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، در آیه 78 سوره «هود» ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ﴾ [هود: 78]. «(لوط ÷ به آن گروه نادان گفت) از خدا بترسید و مرا در روی مهمانانم رسوا و شرمسار مسازید، آیا نیست از شما یک مرد عاقل».

و در آیات دیگر آمده است، که خدا چشم آن‌ها را کور کرد و خودشان و شهرشان را زیر و زبر و نابود کرد.

و در آیه 10 سوره «الکهف» ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةٗ وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدٗا﴾ [الکهف: 10]. «پروردگارا! رحمتی از نزد خویش به ما عطا کن و برایمان در این کار زمینه­ی راهیابی و رستگاری را فراهم فرما»([[34]](#footnote-34)).

1. الصبور أ - الصبور: بسیار بردبار و پرصبر، خدای یکتایی که به عقوبت عاصیان نشتابد آنان را مهلت دهد تا به خود آیند و در عواقب معاصی بیندیشند و توبه کنند و رو به درگاه او آورند. عقوبت و یا ثواب، نتیجۀ عمل است، اما قدرت بی‌پایان خدا هرچند که اهمال نمی‌فرماید، اما مهلت می‌دهد و اگر نه این بود که نیافتن عقوبت در دنیا مایۀ ازدیاد سرکشی و گردنکشی طاغیان می‌شد و ایمان به آخرت مسدود می‌شد، عقوبت‌ها همه به آخرت انداخته می‌شد، اما نظر به این که بسیارند از بشر که ایمان به آخرت ندارد، این است که خدای متعال قسمتی از عقوبت را در دنیا قرار داد: تا کسانی که ایمان به آخرت ندارند، از دیدن عقوبت در دنیا اندرز بگیرند و آنچه به تجربه رسیده است بیشر ظالمان در همین دنیا به عقوبت می‌رسند و مظلومان از دیدن مصارع و رسوایی و نابودی آن‌ها خرسند می‌شوند و می‌دانند که خدای متعال حقوق بندگان را پایمال نمی‌گرداند و قسمتی از ستمگران دیگر هم از مشاهدۀ عواقب تلخ ظالمان حساب می‌برند. صبر خدا را ببین که زندگی داد و روزی داد و انواع نعمت‌ها ارزانی فرمود: بازهم عده‌ای از خدا بی‌خبر، شریک برای خدا قائل می‌شوند. «تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوَّاً كَبِيْراً» (برتر ومنزه است الله به برتری بزرگی از آنچه که می‌گویند). و پرصبری و حلم خدای متعال را ببین که بندگان عاصی را می‌پوشاند روزی و تندرستی‌شان را قطع نمی‌فرماید و رسواشان نمی‌گرداند، مگر وقتی که از حد بگذرانند. به قول صاحب مثنوی:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لطق حق با تو مداراها کند |  | چونکه از حد بگذرد رسوا کند |

چنانکه در آیه 45 سوره «فاطر» فرمود: ﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى﴾ [فاطر: 45]. «و اگر خدای یکتا - سبحانه - مردم را به عقوبت آنچه از معاصی در این دنیا می‌کردند گرفتار می‌فرمود: باقی نمی‌گذاشت هیچ ذی روحی بر روی زمین و لکن صبر بسیار او باعث می‌شود که آنان را به دنبال می‌اندازد تا مدت نامبرده‌ای که روز قیامت باشد».

تا بدانی که کسی که گرفتار عقوبت می‌شود تا چه حد معاصی را از حد گذرانده است «ابن الجوزی /» می‌گوید: معاملۀ خدا با بندگان بر دو گونه است، کسانی که همین که مرتکب خطایی شدند، سنگی به سرشان می‌آید، تا به خود آیند و جلو خود بگیرند و خود را از عقوبت‌های بزرگ نگهدارند و کسانی که در بین بشر در درجۀ بالای مقامات دنیوی هستند: این‌ها وقتی که مرتکب خطاهایی می‌شوند، سنگ‌های‌شان جمع می‌شوند تا یک دفعه مغزشان را بکوبد و به مردم بفهماند: که نظام عدالت را خدای متعال برای همه برقرار فرموده است و در آیه 32 سوره «الرعد» فرمود: ﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَأَمۡلَيۡتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ثُمَّ أَخَذۡتُهُمۡۖ فَكَيۡفَ كَانَ عِقَابِ ٣٢﴾ [الرعد: 32]. «و به پیغمبران پیش از تو استهزا شد، کافران آن پیغمبران را به باد مسخره گرفتند من مهلت دادم مردمی را که کفر آورده بودند، پس از آن ایشان را گرفتار عقوبت نمودم، چگونه بود عقوبت من برای ایشان، عقوبتی به جا بود و آنان را به سزای خود رسانید».

اگر تو را هم ای خاتم الأنبیاءص استهزا کنند به عقوبت دچار خواهند شد، نباید از مهلتی که به ایشان می‌دهم مغرور شوند، این که عقوبت به آنان نمی‌رسد از این رو است که به تو وعده داده‌ام که تا وقتی که تو یا رسول اللهص در میان آنان هستی، عذاب نبینند. چنانکه در آیه 33 سوره «الانفال» فرمود: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾ [الأنفال: 33]. «نبود عادت خدا که آنان را عذاب دهد: در حالی که تو یا رسول الله در میان آنان هستی و نه این که آنان را عذاب دهد: در حالی که استغفار می‌کنند و از خدای خود آمرزش می‌جویند».

این است که اگر کسی دچار معصیتی شد باید استفغار از زبان و دل او دور نشود و در آیه 182 و 183 سوره «الاعراف» فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨٢ وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ١٨٣﴾ [الأعراف: 182-183]. «و مردمی که آیات ما (قرآن) را تکذیب کردند آنان را به تدریج به طرف عقوبت بریم از جایی که نمی‌دانند استدراج یعنی درجه به درجه بالابردن یا پایین‌بردن. استدراج: بدی‌کردن و خوبی‌دیدن موقعی که کافران تکذیب می‌کنند و عقوبتی نمی‌بینند و نعمت‌شان می‌افزاید و عصیان‌شان بیشتر می‌شود نمی‌دانند که این استدراج است و درجه به درجه و کم کم به طرف عقوبت رفتن است. فرمود: و مهلت می‌دهم به ایشان زیرا که چاره‌کردن و گرفتارکردنم ایشان را بسیار سخت و طاقت‌فرسا است، گرفتارکردن‌شان راکید نامید از این راه که ظاهر آن احسان است و باطن آن خذلان».

در قرآن در آیات بسیاری امر به صبر است و وعدۀ فلاح بر صبر است و مژده برای صابران است و اظهار محبت خدا برای صابران است و طلب صبر است و ستایش بر صبر است. اکنون قسمتی از آن‌ها را یاد می‌کنیم. در آیه 35 سوره «الاحقاف» ﴿فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: 35]. «صبر کن ای رسول خدا چنانکه پیغمبران صاحب عزم صبر کردند».

اولوالعزم: دارندگان ثبات و پایداری و صبر بر شداید و سختی‌ها. پیغمبران همه دارای عزم و صبر بر شداید بودند، مگر آدم ÷ که خدا در بارۀ او فرمود: آیه 115 سوره «طه» ﴿وَلَمۡ نَجِدۡ لَهُۥ عَزۡمٗا﴾ [طه: 115]. «او را دارای صبر بر شداید نیافتیم».

و مگر یونس ÷ که خدا در باره‌ی او فرمود: آیه 48 سوره «القلم» ﴿وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ﴾ [القلم: 48]. «مانند یونس مباش که صبر نکرد».

و بعضی گفته‌اند: که پیغمبران اولوالعزم پنج اند: «نوح»، «ابراهیم»، «موسی»، «عیسی†»، «محمد» ص و در آیه 153 سوره «البقره» آمده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِ﴾ [البقرة: 153]. «ای مردمی که ایمان آورده اید کمک بجویید به صبر و شکیبایی و نمازکردن ونیازبردن به درگاه خدا».

و در آیه 200 سوره «آل عمران» فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٢٠٠﴾ [آل‌عمران: 200]. «ای مردمی که ایمان آورده اید صبر کنید بر طاعات و شکیبا باشید بر شداید و از معاصی دل بردارید و در برابر کافران صبر داشته باشید تا صبر آنان بیشتر از صبر شما نباشد و جهاد را به پا دارید و در همه حال از خدا بترسید و پرهیزگار باشید تا رستگار گردید».

در آیه 155 و 156 و 157 سوره «البقره» فرمود: ﴿وَبَشِّرِ لصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ١٥٧﴾ [البقرة: 156-157]. «و مژده بده صابران را که در برابر ترس و گرسنگی و کمبود مال و ثمر و از دست‌دادن عزیزان صبر می‌کنند، وقتی که به ایشان مصیبتی برسد می‌گویند: ما همه مملوک خدای یکتا هستیم و به‌سوی او بازگشت‌کنندگانیم ما همه بندگانیم ما همه بندگان او هستیم هرگونه او بخواهد با ما رفتار فرماید ما به فرمان او راضی و خشنودیم، وایشان کسانی هستند که از پروردگار برایشان آمرزش و رحمت است ایشانند که راه یافته‌گان بر راه راستند و از ایمان خود به راه راست رسیده‌اند».

و در حدیث است که هرکس هنگام مصیبت و بلایی گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» خدا او را بر صبر بر آن مصیبت ثواب دهد و جای آن را برایش پر کند. (رواه ابوداود) و در آیه 46 سوره «الانفال» فرمود: ﴿وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ [الأنفال: 46]. «صبر کنید که یقیناً خدا همراه صابران است به مددکاری و یاری‌دادن».

و در آیه 146 سوره «آل عمران» فرمود: ﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيّٖ قَٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٞ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٤٦﴾ [آل‌عمران: 146]. «و چه بسیار پیغمبران که جنگیدند به همراهی ایشان گروه‌های بسیار و از آنچه در راه به ایشان رسید از کشته و زخمی‌دادن، آنان را سست نکرد و در این راه دین، ضعف و ناتوانی نشان ندادند و تسلیم دشمن نشدند و خدا دوست می‌دارد صابران را که در راه خدا صبر و شکیبایی دارند».

و در آیه 22 سوره «الرعد» فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ صَبَرُواْ ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ وَيَدۡرَءُونَ بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ٢٢﴾ [الرعد: 22]. «و مردمی که صبر کردند برای به دست‌آوردن خدا و نماز را برپا داشتند و از آنچه روزی‌شان ساختیم به نهانی و آشکار در راه خدا انفاق کردند و بدی را به خوبی دفع کردند، آنانند که برایشان عاقبت ستوده است و در سرای جاویدان آخرت».

و در آیه 126 سوره «الاعراف» فرمود: ﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ﴾ [الأعراف: 126]. «پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران».

ساحران که معجزۀ موسی ÷ را دیدند و به موسی ÷ ایمان آوردند و فرعون آنان را تهدید کرد که دست راست و پای چپ هرکدام‌تان می‌برم و همگی‌تان را به دار می‌آویزم رو به درگاه خدا آوردند و گفتند: ای پروردگار ما هنگامی که فرعون تهدید خود را عملی می‌سازد صبر بر دل‌های ما بریزان تا به کفر برنگردیم و ما را بر اسلام بمیران. و در آیه 44 سوره «ص» فرمود: ﴿إِنَّا وَجَدۡنَٰهُ صَابِرٗاۚ نِّعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٞ﴾ [ص: 44]. «ما، بنده‌مان ایوب را صابر و شکیبا یافتیم چه خوب بنده‌ای است او، از این راه که او بسیار رجوع‌کننده به درگاه خدا است».

«سفیان بن عیینه» / گفت: نعمت را از خدا خواستن و شکرگفتن بهتر است از بلادیدن و صبرکردن، برای این که خدای متعال در بارۀ سلیمان ÷ با آن همه نعمت که به او داده بود، فرمود: در آیه 30 سوره «ص» ﴿نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ﴾ [ص: 30]. «به داود دادیم سلیمان، پسر داود چه خوب بنده‌ای است، که بسیار رجوع‌کننده به درگاه خدا است».

و در حدیث به روایت «ترمذی» و «ابن ماجه» از «انس س» آمده است، که رسول الله ص فرمود: «سَلْ رَبَّكَ الْعَافِيَةَ وَالْـمُعَافَاةَ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ فَإِذَا أُعْطِيتَ الْعَافِيَةَ فِى الدُّنْيَا وَأُعْطِيتَ العَافِيَةَ فِى الآخِرَةِ فَقَدْ أَفْلَحْتَ» «از پروردگارت بخواه تا عافیت و معافات را در دنیا و آخرت به تو بدهد که هرگاه در دنیا عافیت داده شدی و در آخرت عافیت داده شدی رستگار گشته‌ای». عافیت: به معنی تندرستی و دوری از معاصی و ناملایمات. و معافاۀ: به معنی این که هم تو از مردم در عافیت باشی و هم مردم از تو در عافیت باشند. در پایان اسماء الله الحنسی، اسم الصبور آمد، تا مؤمن بداند که صبر از اسباب سعادت است و در فرمودۀ خدای متعال در آیه 10 سوره «الزمر» ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ [الزمر: 10]. «خدای متعال ثواب و اجر صابران می‌دهد ثواب بی‌شمار».

و در حدیث که رسول الله ص فرمود: «ما أعطي أحد عطاء خيرا ولا أوسع من الصبر» «به کسی داده نشد عطا و پاداشی که بهتر و فراختر از صبر و شکیبایی باشد»([[35]](#footnote-35)).

الرَّبُّ: پروردگار جهانیان و کلمۀ رب که بعد از اسم الله بیشترین اسمی است از اسماء الله الحسنی که در قرآن یاد شده است و همه جا مضاف آمده است، رب العالـمین، رب العرش العظیم، رب السموات ورب الأرض، یا رب، ربك، ربکمـا، ربنا که در دعاهای قرآن آمده است، چنانکه در آخر سوره «البقره» و سوره «آل عمران» و غیر این دو آمده است. ورب آبائکم، الحاصل که این اسم در دعای بنده باید باشد و در حدیث صحیح است: «كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص (رَبَّنَا آتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)» آیه 201 سوره «البقره» بیشترین دعای پیغمبر ص آن دعا بود، که معنیش چنین است:«ای پروردگار ما! بده ما را در دنیا خوبی و در آخرت خوبی و نگهدار ما را از عذاب دوزخ». وقتی که مؤمن در دنیا خوشی یافت و در آخرت خوشی یافت و از آتش دوزخ نگهداری شد، نیکبختی دو جهان را به دست آورده است. آیه 74 سوره «الفرقان» ﴿رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: 74]. «ای پروردگار ما به ما ببخش و عطا فرما از همسران و فرزندان و نوادگان‌مان، آنچه مایۀ چشم روشنی ما باشند و بگرداند ما را پیشوای پرهیزگاران».

و یا این که «منسوبين للمتقين حال كونهم إماماً لنا» نسبت ما به پروردگاران قرار ده در حالی که ایشان پیشوایان ما باشند و معلوم است وقتی که زن و فرزند از صلاح و عفاف و طهر و تقوی چشم روشنی انسانی باشند، چقدر نعمت گرانقدری که به انسان داده شده است. آیه 89 سوره «الانبیاء» ﴿تَوَفَّنِي مُسۡلِمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ﴾ [یوسف: 101]. «مرا در مسلمانی وفات ده و مرا به صالحان برسان».

و معلوم است انسان که دارای فرزند و نوادگان شایسته باشد که حیات او را ادامه دهد و در حال مسلمانی از جهان برود و به صالحان برسد، چقدر انعام بزرگی یافته است. آیه 83 سوره «انبیاء» ﴿وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٨٣﴾ [الأنبیاء: 83]. «ایوب برای دفع بلا از خود این دعا را می‌فرمود: ای پررودگارم به من رسیده است بیماری و تو مهربان‌ترین مهربانانی». و رفع ناراحتی و کشف خطر و دفع بلا و حصول شفا از ارحم الراحمین ساخته است. قصد این است: که دعای مؤمن همیشه با کلمات «اللهم، ربنا، يا ذا الجلال والإكرام، يا حي يا قيوم برحمتك أستغيث» «ای همیشه زنده، ای ایستادگی فرماینده به تدبیر کاینات به رحمتت فریادرسی می‌کنم تا رحمتت مرا دریابد و از خطر برهاند». ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤ إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ [الفاتحة: 4-5]. «ای دارنده روز جزا تو را بندگی کنیم و تو را به مددکاری خوانیم، بندگی ما را بپذیر و ما را کمک فرما». آیه 15 سوره «الاحقاف» ﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [الأحقاف: 15]. «ای پروردگارم! مرا توفیق ده تا شکر نعمت‌های که به من و به پدر و مادرم عطا فرموده‌ای سپاس‌گذاری نمایم و مرا توفیق ده تا عمل صالح و کارهای شایسته نمایم و فرزندان و نوادگانم برایم دارای صلاح و شایستگی بگردان، که من رجوع به درگاه تو نمودم، به غیر از تو کسی ندارم و من از مسلمانانم» خود را تسلیم فرمان تو نموده‌ام، دعای بنده و وابستۀ خود را که کسی دیگر ندارد به اجابت برسان. آیه 19 سوره «النمل» ﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ [النمل: 19]. «ای پروردگارم! مرا الهام بخش و به من توفیق ده تا همیشه سپاسگذاری نعمت بر خودم و بر پدر و مادرم نمایم و مرا الهام بخش تا بکنم کارهای شایسته‌ای که مورد خوشنودی تو باشد و مرا به رحمتت در جملۀ صالحان از انبیاء و اولیاء همراه گردان».

وَالْحَمْدُ لِلهِ أَوَّلاً وَآخِراً وَصَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ عَلَىَ خَاتم أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ أَكْرَمُ خَلْقِهِ عَلَىَ الْإِطْلَاقِ وَأَشْرَفَهُمْ بِالْإِتِّفاقِ، شَفِيْعٍ الْـمُذْنِبِيْنَ، وَالْرَّحْمَةُ لِلْعَالَـمِيْنَ، سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىَ آلِهِ وَصَحْبِهِ وَعَلَىَ مَنْ اقْتَفَى شَرْعَهُ الْـمُطَهَّرَ وَاتَّبَعَ مِلَّتَهَ الْقَوِيمَةَ. وَقَدْ وَقَعَ الْفَرَاغُ مِنْ تَرْقِيمِهِ فِيْ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ، الْسَّابِعَ عَشَرَ مِنَ رَمَضَانَ الْـمُبَارَك مِنْ عَامِ أَلْفٍ وَأَرْبَعْمِـائَةٍ وَثَلَاثَة هِجْرِيَّة قَمَرِيَّة.

حدیث

«عُرَى الإِسْلامِ وَقَوَاعِدُ الدِّينِ ثَلاثَةٌ عَلَيْهِنَّ أُسِّسَ الإِسْلامُ، مَنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ فَهُوَ بِهَا كَافِرٌ حَلالُ الدَّمِ: شَهَادَةُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَأقَامُ الصَّلاَةِ وَصَوْمُ رَمَضَانَ» (رواه أبو يعلي في مسنده عن ابن عباس ب عن رسول الله ص).

از حضرت خاتم النبیین صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله و اصحابه روایت است که فرمود:

«دستگیره‌های اسلام و پایه‌های آن سه است. (عروة به معنی دستگیره و گوشه مانند گوشۀ ابریق و سبوی آب و مانند آن، و قصد از آن در اینجا همان قواعد و پایه‌های اسلام است - و چنانکه فرمود -) اسلام بر آن سه، پایه‌گذاری شده است، کسی که یکی از آن سه را ترک نماید، به سبب ترک آن می‌شود کافر خون روا.

آن سه: یکی گواهی‌دادن این که معبودی به حق مگر خدای یکتا و معلوم است که گواهی‌دادن به این که محمد ص رسول خدا است، لازمۀ این شهادتین است.

دوم: برپاداشتن نماز فرض.

سوم: روزه ماه مبارک رمضان».

گواهی‌دادن به توحید و شناختن خدا را به یکتایی، جداکنندۀ مسلمانان از کافران است که مسلمانان به لفظ شهادتین، شهادۀ «أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله» «نیست معبودی به حق مگر الله، ومحمد پیامبر خدا است» به اسلام داخل می‌شود و این توحید و اعتراف به یکتایی وقتی که به دل چسبید تا دم مرگ از آن جدا نشود و هرگز شخص موحد غیر خدا را بندگی نکند.

و کسی که معبود خود را مال یا جاه و منصب سازد، نمی‌تواند از لذت این توحید و نتایج آن بهره‌مند شود. گواهی‌دادن به توحید باید به دل باشد تا شخص موحد در همه کار به نام خدای تعالی آغاز کند و برای خدا انجام دهد و آنچه بداند رضای خدا در آن نیست کنار بگذارد. و برای این معنی بندگی، فرمانبری است و ثمرۀ فرمانبری خدای تعالی نیکبختی است و نیکبختی همراه با خشنودی خدا است اگر خشنودی خدا نباشد نیکبختی نیست و اگر نیکبختی نباشد فرمانبری نیست.

اگر فرمانبری نباشد بندگی از کجا است. نشانۀ بندگی برپاداشتن نماز است، نمازی که مؤمنان را راحت روان و نیروی جسم و جان است و آن نمازی است که برابر دستور شرع با انجام مقدمات آن از اذان و اقامه و رعایت شروط آن از طهر کامل و نبودن موانع و تکمیل ارکان آن از اقوال و افعال آن و حضور قلب و بر وجه اکمل به جاآوردن سنن و هیئات آن باشد، چنین نمازی همۀ دانشمندان به درست‌بودن آن گواهی دهند و نمازگذار اثر آن را در قلب خود ذوق می‌نماید.

و موقعی که نماز چنانکه گفته شد: انجام گرفت که ایمان به غیب را مشخص می‌سازد، هرگاه توحید به معنی کلمه دانسته شود و شخص موحد باشد و به پاداش نکوکاران و کیفر بزهکاران معتقد باشد نماز را انجام دهد و روزه را به جا آورد و در راه رضای خدا از نفس و نفیس دریغ نورزد. سر سلسلۀ خوشبختی توحید است، بندگی برای خدای واحد الاحد و در این بندگی پیروی از خاتم الانبیاء صلی الله علیه وعلیهم وآله وآلهم وسلم.

و در نتیجه نکوکار به تمام معنی بودن و اجتماعی سعادتبار به بارآوردن که همکاری و همبستگی و همدوستی میان همه باشد و بر اثر آن در همین دنیا برای خود بهشتی پدید آوردن که مزرعۀ نکوکاری برای توشۀ آخرت و خیررسانی و خیرخواهی هدف همگی باشد.

حضرت محمد مصطفی صلوات الله وسلامه علیه وآله در روز عرفه در حج الوداع در اثناء خطبۀ خود که احکام شرعی را بیان می‌نمود،چنین فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: اتَّقُوا اللَّهَ فِى النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ» (رواه مسلم). «از خدا بترسید در بارۀ زنان، زیرا محققاً شما آنان را به پیمان خداوندی برداشته اید. و شرمگاه آنان را به فرمان خداوندی روا داشته‌اید».

حضرت خاتم الانبیاءص با دین مبین اسلام شأن زنان را بالا برد و به گرامی‌داشتن‌شان دستور داد. قبل از اسلام زنان را مانند بردگان جزو حیوانات بی‌شعور می‌دانستند. از میراث محروم بودند، احترامی نداشتند، همه نوع ظلم و ستم در بارۀ آنان روا داشته می‌شد. و برخی از عرب‌داشتن دختر را مایۀ ننگ و سیه‌رویی می‌دانستند و دختران را زنده به گور می‌کردند. دین مبین اسلام زنان را مانند مردان جزء لاینفک اجتماع دانست، که هر اجتماع وقتی کامل می‌شود که مردان و زنان همه به‌سوی کمال روند و در قرآن زن و مرد را باهم یاد کرد و در موارد بسیاری آنان را در ثواب برابری داد: ﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ٣٥﴾ [الأحزاب: 35]. «به راستی مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان مومن، و مردان و زنان فرمانبردار، و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان بردبار، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، الله برایشان آمرزش و پاداش بزرگی آماده کرده است».

و ﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾ [النحل: 97]. «به هر مومن نیکوکاری اعم از مرد و زن زندگی نیک و پاکیزه‌ای می‌بخشیم و به آنان پاداش بهتری از کردارشان می‌دهیم».

و ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: 13]. «محققاً گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است».

﴿وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: 228]. «و زنان همچنانکه وظایفی دارند، دارای حقوق شایسته­ای هستند. و مردان بر زنان برتری دارند. و الله، غالب و باحکمت است».

روی این اصل، حضرت ختمی مرتبتص برای تغییر عقیدۀ آن دوره و واداشتن مردان به نکوکاری با زنان، بارها دستور داد. و در واقع هم پیشرفت هر ملتی رهین همکاری مردان و زنان است، ولی همکاری نه بی‌حیایی. اما امروزه که همه چیز، فرنگی مآبی شده است و بی‌شرمی و بی‌حیایی را تمدن نامیده‌اند و از نو همان شکنجه‌های عهد جاهلیت را بر زنان تحمیل کرده‌اند. منتهی امروز نام این ستم‌های به زنان را تمدن گذاشته‌اند و گرنه چه ستمی از این بالاتر که زنان روی اصل اختلاط با مردان گوهر عفت خود را از دست دهند. این امر اگر دوام بیابد خدا می‌داند سرنوشت زنان و نسل آینده را به کجا می‌کشند و لازم زنان فاضله است که خودشان برای جلوگیری از سقوط در پرتگاه همجنسان‌شان دست به کار شوند.

و خدای توانا مردم خیرخواه و حقگو را پیروزی دهد. در بارۀ کلمۀ: بامانة الله گفته‌اند: که قصد از امانة الله همان پیمان خداوندی است که مردان را به نکوکاری با زنان امر فرموده مانند آیۀ: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [النساء: 19]. «و زندگی کنید با زنان به خوبی».

و ﴿وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا﴾ [النساء: 21]. «و زنان پیمان سنگین از شما مردان گرفته‌اند». و در بارۀ لفظ: بکلمة الله گفته‌اند که مقصود از آن، صیغۀ ایجاب و قبول در نکاح و تزویج است، زیرا برای رواداشتن شرمگاه زنان، جز این دو کلمه در قرآن نیست.

و گفته‌اند: که قصد از آن پیمان خداوندی است که زنان را در اختیار مردان گذارد، تا از راه مشروع و به نکوکاری با آنان بیامیزند. و گفته‌اند: که قصد از آن فرمان خداوندی است: ﴿فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ [النساء: 3]. «زناشویی کنید آن کسانی را که خوشایند شما باشند از زنان» در قرآن مجید لفظ کلمة الله به چند معنی آمده است: به معنی وعد، مثل: ﴿سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ [الصافات: 171]. «و به راستی وعده‌ی ما درباره‌ی بندگانمان(پیامبران) که فرستاده شدند، پیشتر صادر و قطعی شده است...». و به معنی وعید، مثل: ﴿حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [الزمر: 71]. «می‌گویند: آری؛ ولی حکم عذاب بر کافران قطعی و محقق شده است». و به معنی تقدیر ازلی مثل: ﴿وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامٗا وَأَجَلٞ مُّسَمّٗى ١٢٩﴾ [طه: 129]. «و اگر قانون پیشین پروردگارت و نیز اجل و مهلت مشخص نبود، به‌طور قطع عذاب (الهی) بر آنان تحقق می‌یافت».

به معنی حکم و فرمان، مثل: آیه نوشته شده و به معنی دین، مثل: ﴿وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: 40]. «و توحید و سخن الهی، برترین است. و الله توانای چیره و حکیم است».

 و به معنی کلمه ایجاد و تکوین، مثل: ﴿وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [الزمر: 71]. «فرمان عذاب بر کافران محقق و ثابت شده است».

 و به معنی گفتار ناهنجار مثل: ﴿كَبُرَتۡ كَلِمَةٗ تَخۡرُجُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبٗا﴾ [الکهف: 5]. «گفتاری که از دهانشان خارج می­شود، خیلی بزرگ است و چیزی جز دروغ نمی­گویند».

و حاصل معنی حدیث بالا: شما زنان را به پیمان خداوندی به خانه برده اید و به فرمان او استفاده از زنان را روا داشته‌اید. اگر خلاف فرمان خدا نمایید و پیمان او را بشکنید و با زن‌ها بدرفتاری کنید از شما مردان انتقام کشد.

روى الترمذي عن عائشة عن ص: «من أرضى الناس بسخط الله وكله الله إلى الناس - ومن سخط الناس برضى الله كفاه مؤنة الناس» - ورواه أبو نعيم في حلية الأولياء عن عائشة عنه ص وفي معناه: ما روي عن: رسول الله ص: «من طلب رضى الناس في سخط الله تعالى سخط الله تعالى عليه وأسخط عليه الناس ومن طلب رضي الله تعالى في سخط الناس رضي الله تعالى عنه وأرضى عنه الناس».

فرستادۀ برحق خدا حضرت محمد مصطفی صلوات الله وسلامه علیه وآله فرماید: «کسی که به خاطر خشنودی مردم، خدا را به خشم آورد، خداوند بر او خشم گیرد و مردم را بر او خشمگین سازد و کسی که خشنودی خدا جست و از خشم مردم نترسید خداوند از او خشنود شود و مردم را از او خشنود سازد».

این فرمایش نبوی دستوری است که همیشه نتیجۀ آن به چشم دیده می‌شود و همانطور که خدای ﻷ می‌فرماید: ﴿وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ [القصص: 83]. «فرجام نیکو برای پرهیزگاران است». همیشه مردم خداشناس و بااخلاص هرچند در اول کار با کارشکنی و مخالفت مغرضین و خشم هواپرستان روبرو می‌شوند، ولی در آخر مورد تحسین و ستایش همگی قرار می‌گیرند و موقعی که بوتۀ امتحان آنان را زری پاک و بی‌غش شناسانید همه به خود آیند و مردم خداشناس و مخلص را به تمجید و تقدس یاد کنند. روزی که حضرت محمد بن عبدالله ص جهانیان را به توحید و یکتایی خدا و پرستش خدای یگانه دعوت فرمود: کفار همه به خشم آمدند. و آن حضرتص برای رضای خدا از خشم همۀ آنان نترسید و هدف مقدس خود را دنبال کرد تا روزی که فتح پیش آمد و دشمنان به خواهش گذشت به حضورص آمده و التماس عفو داشتند بازهم رضای خدا را به عفو عموم‌شان به میان آورد، تا دشمنانش به دوستان فداکار مبدل شدند، و همانطور: که در فرمایش بالا ظاهر است خدا از ایشان خشنود شد و مردم را هم از ایشان خشنود ساخت. همیشه این قانون مقدس به قوت خود باقی است. اگر مردم خداشناس بااخلاص، در هدف‌های عالی خود، رضای خدا را در نظر گیرند و دست از دنبال‌کردن هدف خود برندارند، هرچند در آغاز کار با خشم کوته‌فکران رو به رو شوند، در انجام کارهایشن موفقیت را به آغوش گیرند. و نتیجۀ رضای خدا از پیروزی و خشنودی روان و رضای عموم به چشم خود بینند، ولی گرفتن رضای خدا و برای رضای خدا دست به کارشدن و پافشاری‌کردن شیوۀ کسانی است که دل‌شان از نور ایمان صحیح ،پرفروغ باشد و سینه‌شان از مهر عموم مالامال باشد. بدیهی دیگران را با لبخند شفقت و مهربانی پاسخ دهند و ترشرویی دشمنان را به بشاشت، مقابله کنند. و در راه نیکبختی دو جهان مردم از هیچ نوع فداکاری دریغ نورزند. برای آسایش خلق و رضای حق خود را نبینند. بلکه خدا را ببینند که باران رحمتش بر سرشان می‌بارد. و نیروی معنوی برای پیروزیشان دم به دم به دل‌شان می‌رساند. و در راه راهنمایی‌شان چراغ هدایتش را پیش پای آنان گیرد تا در ظلمات سختی و یأس و تاریکی‌های دشمن و کارشکنی با روانی شکست‌ناپذیر و زبانی مهربان و سخنی آتشین و دلی پرمهر و لبی خندان ابرهای تیره و تار را نابود کنند و آفتاب حقیقت را پرتوفکن سازند و پیروز شوند.

قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وصحبه وسلم: «لن تموت نفس منفوسة حتى تستوفي رزقها وأجلها فاتقوا الله وأجملوا في الطلب».

پیغمبر اکرم ص می‌فرماید: «هرگز نمیرد ذی روحی مگر پس از این که روزی و عمر خود را به وفا و تمام دریافت دارد. پس از خدا بترسید و در جستن رزق، جوانی را به کار برید». در این فرمایش نبوی دو اصل مهم نهفته است. یکی این که هیچکس تا ذره‌ای از روزی او باقی است نخواهد مرد و آنچه روزی کسی نشده است نخواهد یافت، همانطور که هیچ چیز را با خود نخواهد برد. دوم این که تا لحظه‌ای از عمر و روزی تا این حد معین است آیا نباید از خدا ترسید و در جستن روزی زیبندگی را به کار برد. و در صرف عمر وقت را غنیمت دانست و در چیزها و کارهای سودمند، زندگی را به زیبایی به سر آورد. هیچگاه نباید غصۀ دو چیز را خورد. یکی روزی و دیگری عمر. زیرا هرکدام به موقع خود پایان خواهد یافت. و موقعی که پایان عمر و روزی اعلام شد دیگر لحظه‌ای هم ماندن در این جهان مقدور نیست. چه دستوری می‌تواند از این بالاتر باشد که انسان همۀ هم و غم و اندوه و نگرانیش در بارۀ عمر و روزی است، این چنین آسوده‌خاطر شود. و عمر را به زیبایی به سر آورد و روزی را به عزت دریافت دارد. پس بنگرید چقدر بیچاره اند، مردمی که برای به دست‌آوردن روزی از همه نوع گردن‌کجی و چاپلوسی و تحمل ذلت، باک و پروا ندارند. شاید کسانی چنین فکر کنند، که این حدیث شریف دلالت می‌دهد: که روزی برای مردم سست و کوشا یکسان است، ولی هرگز چنین نیست، زیرا خداوند فرماید: ﴿فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦ﴾ [الملک: 15]. «بروید در اقطار زمین و از جستجو و کوشش، روزیش را بخورید».

حضرتص می‌فرماید: «لَوْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَعْذُو خِمَاصاً وَتَرُوحُ بِطَاناً» «اگر توکل و واگذاری کارها را به خدا چنانکه باید می‌نمودید، هرآینه شما را روزی می‌داد چنانکه پرندگان را روزی دهد که بامداد با شکم‌های گرسنه از لانه بیرون شوند و شامگاه با شکم‌های پر برگردند». ببینید بامداد در جستجوی روزی به این سو و آن سو به پرواز می‌آیند، تا شامگاهان با شکم پر به آشیانه عودت کنند. کسانی در زندگی می‌توانند شب‌ها با خاطر آسوده به خانه روند که در درازی روز از کوشش در راه رزق فروگذار ننموده و شامگاهان با تأمین معاش خود و عیال به‌سوی خانه گام برمی‌دارند. اگر به اشارت حدیث نظر شود، حکمتی دیگر نمایان است. زیرا پرندگان شب‌ها همیشه در لانۀ خود و نزد جفت‌های خود بسر برند و این هم یک ارشاد حکیمانه است که هرگاه افراد شب‌ها نزد خانواده و در خانه بسر برند بامدادان با موفقیت بیشتری به‌سوی درهای روزی رو آورند و کامیاب شوند، اما کسانی که شب‌ها در غیر از خانۀ خود و به بطالت می‌گذرانند نه از روزی همراه با خوشی و آسایش خاطر بهره‌مند می‌شوند و نه هرگز در واقع شکمی پر دارند. زیرا چه سود که کسی شکم خود را پر نماید و بستگان را بی‌سرپرست و پریشان خاطر در خانه گذارد. اینگونه مردم برابر حدیث شریف: «أبغض العباد إلى الله جيفة بالليل وبطال بالنهار» «منفورترین مردم به‌سوی خدای تعالی مردمی هستند که شب‌ها مانند مردارها به هر سو بدون هیچگونه سود و نفعی افتاده و روز را به بطالت و بیکاری گذرانند». نه روزی را به عزت جسته و نه زندگی را به زیبایی به سر آورده‌اند، نه از روز روشن برای آخرت و گور خود روشنایی اندوخته‌اند و نه از تاریکی‌های شب طاعتی که در تنهایی مونسشان و پس از مرگ مایۀ نام نیک‌شان باشد به دست آورده‌اند.

قَالَ رَسُول اللَّهِ ص: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ» متفق علیه از ابن عمر ب با تقدیم: «إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ».

حضرت سرور کائنات «محمد مصطفی صلوات الله علیه وآله» فرماید: «چهار خوی و خصلت اند: که در هرکس جمع باشند نشانۀ آن است که او منافق خالص است و کسی که دارای یکی از آن خصلت‌ها باشد دارای یکی از خصلت‌های نفاق است تا موقعی که آن خصلت را ترک گوید، هرگاه سخن گوید دروغ گوید، و هرگاه پیمان بندد غدر نماید، و هرگاه دشمنی نماید از حدود شرع بیرون رود، و هرگاه ایمن دانسته شود خیانت نماید». پس نشانۀ نفاق چهار است: دروغگویی در گفتار، پیمان‌شکنی در عهد، تجاوز از حد شرع در دشمنی، خیانت در امانت.

«إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ»: «هرگاه سخن گوید دروغ گوید». خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ﴾ [النحل: 116]. «به یقین کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد!».

دروغ هیچ جا روا نیست و اگرچه شوخی باشد مگر در سه مورد: در جنگ زیرا جنگ مقتضی پنهان‌داشتن مقاصد است و برای کسی که دو زن دارد مثلاً به هرکدام می‌گوید تو را بیشتر دوست می‌دارم. دروغ می‌گوید برای اصلاح، که دروغ مصلحت‌آمیز است، و وقتی که بخواهیم میان دو نفر که باهمدیگر دشمنی دارند اصلاح کنیم می‌توانیم راه نزدیکترکردن میان آن دو فراهم آوریم و به هرکدام بگوییم که طرف تو نسبت به شما محبت و صمیمیت دارد تا بدین وسیله از شدت خشم‌شان بکاهیم و بین‌شان اصلاح کنیم. دروغ را باید از بدترین امراض فردی و اجتماعی دانست کسی که به دروغ معروف شد شخصیت و احترام خود را از دست می‌دهد و اجتماعی که به دروغگویی معرفی شد دیگر در هیچ چیز مورد اطمینان واقع نمی‌شود. معاملاتش بی‌رونق می‌شود، اعتماد از آن سلب می‌شود و به فقر و بیچارگی دچار می‌گردند، زیرا سربلندی هرملتی به راستی است، و راستی و امانت چه فردی و چه اجتماعی مایۀ آسایش فرد و اجتماع است. کاش مسلمانان جگرگوشگان خود را از کوچکی بر این دو خصلت به بار می‌آوردند و مانند نیاکان‌شان راستی و امانت سرآغاز هر کارشان می‌ساختند آن وقت وضع‌شان در اندک زمانی بهبود می‌یافت و موقعیت سابق‌شان را به دست می‌آوردند.

«وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ»: «و هرگاه پیمان بندد فریب به کار برد و راهی برای پیمان‌شکنی از دست ندهد». پیمان‌شکنی لازمۀ دروغگویی است، کسی که دروغ گفت در پیمان‌بستن هم دروغ می‌گوید و کسی که به پیمان او اعتماد نشد دیگر کجا می‌توان زندگی آبرومندانه داشته باشد، پیمان‌شکنی دومین بیماری اجتماعی است. چنانکه می‌بینیم و همیشه از نتایج شوم آن به چشم خود مشاهده می‌کنیم.

«وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»: «و هرگاه دشمنی کند از اندازه بیرون رود» چه افراد زیادی هستند که هرگاه حسابی از بدهکاری و طلب با کسی داشته باشند به جای مطالبۀ حق خود به پرده براندازی و آبروریزی خود و طرف‌شان می‌پردازند. فجور در دشمنی نتیجۀ پیمان‌شکنی است، وقتی که شما با کسی دوست شدید این خود پیمانی است که او را در حضور و غیاب محترم شمارید و برای او مانند خود زشتی روا ندارید. و اصولاً مسلمان‌ها همه پیمان‌برادری و اخوت‌شان را خدا بسته است، ولی کجا این فهم و شعور که مسلمانان این دوره مانند تازه مسلمانانند، چیزی که در بارۀ آن هیچ اطلاعی ندارند دین‌شان است.

«وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ»: و هرگاه ایمن دانسته شد و امانتی به‌سوی وی سپرده شد خیانت را به کار برد و به زشتی خیانت خود را بیالاید. خیانت در امانت هم لازمۀ از حدگذشتن در دشمنی است. آیا این فرمایش خیانت معجزه نیست؟ برای این که این چهار خوی بد و ناپسند منشأ همه جرایم و بزهکاریها است. خداوند توفیق دهد تا مسلمین به فرمایشات نبوی رفتار کنند.

قال رسول الله ص: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ».

 این حدیث به لفظ قال رسول الله ص: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» به روایت «امام احمد» و «بخاری» و «مسلم» و «نسائی» و «ابن ماجه» از «ابی شریح» و «ابی هریره» نیز به ثبوت رسیده است.

حضرت سرور کائنات سیدنا رسول الله ص می‌فرماید: «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید گفتار خیر بگوید و یا خاموش شود. کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید گرامی دارد همسایۀ خود را، کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید گرامی دارد میهمانش را». در این فرموده‌های نبوی دستورهایی است که اگر به آن رفتار شود همه نیکبختی‌هایی را به بار آورد که دو جهان افراد و اجتماع نیکبخت گردد. در فرمایش نبوی مذکور شخص مؤمن مأمور است، که گفته‌هایش همه در راه خیر باشد و هرجا گفتاری برای خیر نباشد از آن خاموشی گزیند، زیرا گفتار شر و فتنه و گفتار هرزه و بیهوده شایستۀ شخص مؤمن نیست. اکنون بنگرید هر فتنه‌ای در جهان پدید می‌آید از گفتارهای هرزه و بیهوده پیش می‌آید، از گفتارهایی فتنه‌انگیز و شر پدید می‌آید، هر دردسری از گفتارهای هرزه و بیهوده پیش می‌آید و اگر افرادی زبان را در راه خیر بچرخانند و گفتار را وسیله نکوگویی و راستگویی و خیرخواهی شناسند و اجتماعی از این دسته مردم پیش آید، آیا این مجتمع بهترین مجتمع نخواهد شد؟ و یا این که اگر افرادی زبان به بدگویی و فتنه‌جویی و دروغ‌پردازی و گزاف‌بافی عادت دهند و آن را وسیله هرزه‌گویی و شرانگیزی دانند و اجتماعی از این دسته تشکیل شود، آیا این اجتماع پست‌ترین اجتماع نخواهد بود؟ فرمامیش دوم نبوی: هر شخص مؤمن باید همسایۀ خود را گرامی دارد. اگر این عادت تعمیم یابد و هر همسایه‌ای به حقوق همسایگی احترام گذارد و همسایه را گرامی شمارد و در گرامی‌داشتن او از عیادت همسایگان بیمار و کمک همسایگان مستمند و همکاری با همسایگان نکوکار فروگذاری نکند و اجتماعی از همسایگانی پیش آید که همه احترام متقابل را حفظ کنند و به حقوق همدیگر قیام نمایند، آیا بهترین اجتماع به وجود نمی‌آید؟ سومین فرمایش نبوی، گرامی‌داشتن میهمان است. معمولاً وارد به شخص را میهمان نامند و گرامی‌داشتن میهمان نشانۀ نجابت از جهتی و علامت رعایت حقوق برادران مسلمان از جهت دیگر است و مشاهده می‌شود که کسانی در دنیا به عزت افتند و صیت سخاوت‌شان اوج گیرد که مهمان‌نواز و غریب‌پرور باشند. دانشمند می‌داند، که دانش‌آموزان میهمانان او هستند، آنان را گرامی می‌دارد. پدر و مادر می‌دانند که فرزندان میهمانان آنان هستند آنان را گرامی می‌شمارند و فرزندان می‌دانند که پدر و مادر در پیری میهمانان آنان هستند و آنان را بزرگداشت کنند و خلاصه اگر هر مرجعی به مراجعین خود احترام گذارد آیا نتیجه‌اش جز خوشبختی عموم خواهد بود؟ پس اجازه دهید تکرار کنم: مؤمن کسی است که گفتار او گفتار خیر است و هرگاه گفتار خیری نبود خموشی گزیند. مؤمن کسی است که همسایه را گرامی دارد و در گرامی‌داشتن هیچ فروگذار نکند. و مؤمن کسی است که میهمان را گرامی شمارد. و چنین مؤمن خوب‌گفتار همسایه‌دار میهمان گرامی‌دار است که مردم او را بر مال و جان ایمن شمارند.

قال رسول الله ص: «ذَهَبَ حُسْنُ الْخُلُقِ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ. إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَىَّ أَحْسَنَكُمْ أَخْلاَقًا» رواه البخاری عن عبدالله بن عمروب: «لاَ تَحْقِرَنَّ مِنَ الْـمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهٍ طَلِيْقٍ» رواه الإمام أحمد و مسلم و ترمذی عن ابی ذر س عن رسول الله ص «البِرُّ شيءُ هَيِّنٌ وَجهٌ طَلِيْقٌ وَلِسَانٌ لَيِّنٌ».

حضرت «محمد مصطفی» ص فرمود: «حسن خلق، خیر دنیا و آخرت را با خود برد. و بهترین شما نیکوترین شما در اخلاق پسندیده است» در حدیثی دیگری رسول اللهص فرمودند: «و هیچ خوبی را خوار مشمار و اگرچه خوشرویی تو در روی برادرت باشد».

و از «ابن عمر» ب روایت است که گفت: «نکوکاری چیز آسانی است، گشاده‌رویی و شیرین‌زبانی است». در فرمایش نبوی مذکور حسن خلق را سبب خیرهای دو جهان دانست. حسن خلق به معنی خوشخویی بهترین زیوری است که انسان را در زندگی محبوب و پس از مرگ مایۀ نام نیک و پایۀ دعای خیر خواهد بود. خوشخویی چیست؟ خوشخویی کلمه‌ای است که شامل همه صفات پسندیده است، امانت‌داری خوشخویی است، گشاده‌رویی خوشخویی است، شیرین زبانی خوشخویی است، امانت‌داری خوشخویی است، مهربانی خوشخویی است، پاکدامنی خوشخویی است، دلبری خوشخویی است، گشاده‌دستی خوشخویی است، دل‌پاکی خوشخویی است، فرمانبری خدا خوشخویی است، پیروی پیغمبرص خوشخویی است، کوشش برای آسایش برادران خوشخویی است، بزرگداشت پدر و مادر و بزرگان خوشخویی است، شفقت بر زیردستان خوشخویی است، جوانمردی با دوستان خوشخویی است، مدارا و سازش با دشمنان خوشخویی است، اخلاص در عمل برای خدا خوشخویی است، دوست‌داشتن مردم برای خدا خوشخویی است، دوست ‌نداشتن هر کار زشتی خوشخویی است، دوری از هر کار زشتی خوشخویی است، آراستگی به فضایل خوشخویی است و خلاصه خوشخویی در داشتن صفات پسندیده و دوری از خصال نکوهیده است. خوشخو چه کسی است؟ خوشخو کسی است که حققو خداوندی را انجام دهد، فرمان پیغمبرص را گردن نهد، در حقوق خود اعتدال و میانه‌روی را حفظ کند، در بزرگداشت بزرگان مانند پدر و مادر و آموزگار و بزرگان دین کوتاهی نکند در رعایت بستگان از تربیت فرزندان و احترام بستگان و تفقد و وارسی دوستان و مهربانی با دشمنان فروگذاری نکند، هرگز به خود ستم نکند، شرک به خدا آوردن، ستم به خودکردن و آتش به خود رواداشتن است. کبایر را مرتکب‌شدن ستم به خودکردن و مستحق عقوبت‌گشتن است و کسی که امروز به دیگری ستم نمود فردا دیگری به او ستم نماید. برادران را مانند خود دوست‌داشتن خوشخویی است تا آنچه به خود نپسندد به دیگران نپسندد. خوشخویی در غنیمت‌شمردن وقت و توشۀ آخرت اندوختن و هرچه از کارهای خیر از دست برآید انجام‌دادن است، آیا وقتی که خوشخویی جامع خداشناسی و پیروی پیغمبرص و آراستگی به فضایل و دوری از رذایل و وسیلۀ پیشدستی و اغتنام وقت در بسیاری نکوکاری باشد مایۀ همراه داشتن خیرهای دنیا و آخرت نیست؟

جَاءَ رجل إلى النبي ص فقال: يا رسول الله! «دُلَّنِى عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِىَ اللَّهُ وَأَحَبَّنِىَ النَّاسُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: ازْهَدْ فِى الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ، وَازْهَدْ فِيمَا فِى أَيْدِى النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ» رواه ابن ماجه عن سهل بن سعد الساعدی س.

مردی به خدمت حضرت «محمد مصطفی» ص آمد و گفت: یا رسول الله! مرا راهنمایی فرما به‌سوی کاری که هرگاه آن را انجام دهم خدای تعالی مرا دوست بدارد و مردم نیز مرا دوست بدارند؟ حضرتص فرمود: «زهد را پیشه کن تا خدای تعالی تو را دوست بدارد و در آنچه در دست مردم است بی‌میل باش تا مردم تو را دوست بدارند». در این فرمایش نبوی راهنمایی به‌سوی کرداری است که انسان را نزد خدا و خلق محبوب سازد، رهنمایی به‌سوی زهد است و قناعت. زهد چیست؟ زهد عبارت از این است که شخص در توکل بر خدا به پایه‌ای برسد که اگر همۀ دنیا به او سپارند همه را در راه رفاه و آسایش خلق و هدایت‌شدن به راه راست مصرف کند و باک ندارد.

مولوی گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چیست دنیا؟ از خدا غافل‌شدن |  | نی زر و نی سیم و نی فرزند و زن |

آنانی که دوستان خدا بوده‌اند و به رموز آفرینش آشنا بوده‌اند، چنین گفته اند: «خدایا دست‌های ما را از دنیا پر کن و دل‌های ما را به نور فرمانبریت روشن کن». چه خوب گفته‌اند، زیرا اگر دست تهی باشد طاعتی فراهم نیاید و خاطری آسوده نشود و خیری انجام نپذیرد، مال همیشه وسیلۀ کارهای بزرگ خیر است، پس چه بسا کسانی که با داشتن میلیارها زاهد باشند، زیرا آن‌ها در راه آسایش خلق و کمک به مستمندان و بالابردن سطح زندگی مردم و خلاصه در هر کار خیر مصرف کنند و چون موقع رخت بستن از زندگی دنیوی فرا رسد، اندکی برای میراث‌بران گذارند و بقیه را در راه‌های خیر وقف کنند و چه بسا کسانی که با داشتن اندکی از مال دنیا ،آن را از جان خود شیرین‌تر دانند و دست از کار خیر بازدارند. پس قصد سرور کائنا تص - والله اعلم - از آن فرمایش نبوی نجستن دنیا برای فخر و مباهات است، بلکه به دست‌آوردن مال برای رفاه بندگان و نزدیک‌شدن به خدا باشد و در نیمۀ دوم فرمایش نبوی مذکور و بی‌میل باش در آنچه در دست مردم است مردم تو را دوست دارند. این خود یک رهنمایی معجزه‌آسا است. زیرا همۀ کینه و کدورت‌ها بر اثر مزاحمت مردم است، کسانی هستند که تقلید را سرلوحه اعمال خود قرار می‌دهند. می‌خواهد از راه تقلید، مزاحم مردم شوند و از این راه آنچه را دیگران به کار و کوشش به دست آورده‌اند به حقه و دغل به دست آورند. یا این که پاره‌ای از مردم همیشه چشم را به مال دیگران دوخته و می‌خواهند از راه دشمنی و مزاحمت و یا کینه‌توزی و حسد آنچه را دیگران دارند به باد فنا دهند، هم خود زحمت می‌کشند و هم دیگران را به رنج و محنت می‌اندازند. دین اسلام که خود دین عمل و نیکبختی است دستور می‌دهد که مسلمانان همیشه از راه اعتماد به نفس و توکل بر خدا زندگی را تأمین کند، توکل را همراه با در نظرگرفتن همه طرق کوشش و احتیاط می‌داند: «اِعْقَل وَتَوَكَّل» به کسانی فرمود: که شتر را بدون پابند رها کرده و گفتند: توکل کرده ایم، فرمود: «پایش را ببند و توکل کن» تا خاطرت آسوده باشد و توکلت از راهش باشد. و برای به دست‌آوردن روزی فرمود: ﴿فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦ﴾ [الملک: 15]. «در گوشه و کنار جهان یعنی در این جهان به کوشش بپردازید و از روزیش برخوردار شوید». و «لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصاً وَتَرُوحُ بِطَاناً» «هرآینه شما را روزی می‌داد چنانکه پرندگان را روزی دهد صبح‌ها با شکم خالی به تلاش از خانه برون شدند و شام‌ها با شکم‌ها پر به لانه‌شان باز گردند».

عَنْ أنسٍ س قال: قال رسول الله ص: «حُبِّبَ إِلَىَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّسَاءُ وَالطِّيبُ وَجُعِلَتُ قُرَّةُ عَيْنِى فِى الصَّلاَةِ» (رواه «امام احمد» و «النسائی»).

انس بن مالکس که از کودکی خدمتگذار خانۀ پیغمبرص بود، گوید: که حضرتص فرستادۀ خدا (درود خدا بر او و خویشان و یارانش باد) فرمود: «مرا پسند آمد از دنیا زنان و بوی خوش و روشنی چشم من در نماز گردانیده شد». حضرت سرور کائنات ص فرمود: «دوست می‌گردانیده شد زنان و بوی خوش».، چرا حضرت ص در دوستی از متاع‌های دنیا، زنان را برشمرد و آنان را دوست‌داشتنی دانست ؟ برای این است که خود در فرمایش نبوی دیگر فرمود: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْـمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ» «دنیا همه‌اش متاع و کالایی است ناپایدار و بهترین کالای آن زن شایسته است». زن شایسته چنانکه در حدیث شرح داده است: «زنی است که چون شوی به او نظر کند شاد گردد و چون حاضر نباشد او را نگهدارد، به حقوق زناشویی قیام کند، خود را محترم شمارد و از آلودگی برکنار باشد، خیانت به شوهر نکند و در بارۀ او و بستگان و مالش غمخوار و وفادار باشد، در خانه‌داری فروگذاری نکند، در تربیت فرزندان بهشت را به زیرپای آورد، افتخار خانه و شادمانی همخانه‌اش باشد، حضورش شادمانی و دوری از او به یاد او شاد باشد». و اگر مَثَلِ معروف صدق کند، که می‌گوید: سر از پی همسر می‌گردد، الحق افراد بانبوغ و فاضل همین فضل‌شان کافی است که در به دست‌آوردن زنان شایسته کاخ شادکامی خود و نیکخبتی خود و فرزندان برافراشته اند، به تاریخ بنگریم «خدیجه» ل، چه اندازه به حضرتص دل می‌داد، و او را شاد می‌ساخت، مال و هستی خود را نثارش نمود، خود را فدایش ساخت. و آنگاه به تاریخ یک یک از زوجات طاهراتس مراجعه کنیم، هرکدام برای عالم اسلامی رکنی از ارکان دین شمرده می‌شوند که تاریخ خانگی پیغمبرص و سیرت مطهر آن حضرتص در خانه به وسیلۀ آنان به ما رسید. هرکدام در رأی و فضیلت و تقوی مظهر خداشناسی و پرهیزگاری بودند. آیا می‌توان انکار کرد که زن شایسته به صفات بالا دوست‌داشتنی نیست؟ پدر و مادر تا حدودی مربی و همراه و غمگسار و پرستارند ولی زن شایسته مادری است مهربان، که پیشرفت‌های مردان بزرگ، رهین نوازش آن‌ها است. زن شایسته پدری است مربی، زیرا اخلاق شوهر به تعدیل می‌آورد و در تربیت فرزندان افتخاری برای همسر خود به بار می‌آورد، زن شایسته، غمگساری است رئوف که در ساعت‌های شداید دیدار و گفتارش مرهمی بر دل زخم دیدۀ شوهر می‌نهد. زن شایسته پرستاری است فداکار که در سخت‌ترین حالت‌های بیماری شوهر را ترک نمی‌گوید: شب را در بالین او به روز می‌آورد و از خستگی خود ابداً صحبتی به میان نمی‌آورد. زن شایسته که شب و روز به سر و صورت دادن منزل و به دست‌آوردن دل شوهر و گرم نگهداشتن کانون خانوادگی از مهر و محبت و تندرست و شادداشتن فرزندان به ابراز علاقه به سعادت تربیت‌شان زندگی را به بهشتی خرم و شیرین تبدیل می‌سازد، اگر دوست‌داشتنی نیست پس هیچ چیز دیگر دوست‌داشتنی نیست. و اما بوخوشی که خود معرف اشخاص است و می‌توان افراد را از بوی آن‌ها و سلیقۀ آن‌ها در به کاربردن بو خوشی شناخت و عادت بو خوشی وموجب فرح و انبساط و اشخاص خوشبو محبوب و مألوف هستند و اما نماز که حضرت ختمی مرتبتص روشنی چشم خود را در آن می‌داند، به این دلیل است که سعادت و نیکبختی نصیب نمازگذاران است و روشنی ‌چشم بهرۀ روآوران به درگاه خدا است. اهل حق خود را جلو خدا می‌گشایند و آنچه جز به توفیق حق میسر نیست - و هیچ چیز هم جز به توفیق او میسر نیست - از او می‌خواهند و گشایش در کار از او، می‌یابند. و سرانجام با حصول پیروزی در امور، چشم‌شان روشن و دل‌شان شاد می‌گردد.

عن أبي هريره س قال: قال رسول الله ص: «خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الاِسْتِحْدَادُ، وَالْخِتَانُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَنَتْفُ الإِبْطِ، وَتَقْلِيمُ الأَظْفَارِ» رواه «الجماعۀ».

حضرت محمد مصطفی ص می‌فرماید: «پنج خصلت از وظایف طبیعی انسان است: ستردن موی، ختنه، کوتاه‌کردن بروت، کندن موی زیر بغل و چیدن ناخن‌ها». یکی از مواردی که در آن‌ها پیدا است دین به همه وظایف انسان ارتباط دارد، امثال این حدیث است. دین از یک راه، طریق رسیدن به خدا و خواستن خواهش‌ها از او و یکتاشناختن و بی‌همتادانستن او را می‌داند و در این راه هیچ واسطه و میانه‌ای را مناسب نمی‌داند و به شخص مسلمان می‌گوید: تا خود به پروردگار خود رو آورد و از لذت راز و نیاز با پروردگار بهره‌ور گردد، پس از آن وظیفۀ مسلمان را در پیروی از پیغمبرص روشن می‌کند و پیروی خدا را در پیروی پیغمبرش می‌داند و در این باره در احادیث گذشته در خصوص حقوق پروردگار و حقوق پیغمبران † و حقوق بندگان بحث شد. در اینجا قسمتی از حقوق شخصی و وظایفی که هر فرد باید نسبت به خود انجام دهد شرح می‌فرماید: ابتدا ستردن موی پایین و ختنه را نام می‌برد. امروزه متحقق شده است، که عدم توجه به موی و کثافت‌گرفتن آن موجب امراض و در زندگی خانوادگی از وسایل رنجش و ناراحتی خانه‌ها است. کسانی که به اسرار نظافت آگاهند، می‌دانند چقدر زن و شوهرانی که از بوی گندیدۀ دهان یکدیگر به جان می‌آیند و جدایی را از زیستن با افراد دهان گندیده و کثیف و بدبو ترجیح می‌دهند. ختنه: در تحقیقات پزشکی عصر حاضر به ثبوت رسیده است، که ختنه مردان وسیله ایمنی از سرطان آلت و وسیله ایمنی زنی که شوهرش ختنه نموده است از سرطان رحم می‌باشد، در حکم ختنه بین علما اختلاف است، بعضی علما ختنه را بر مردان و زنان واجب دانسته‌اند، چنانکه شافعی‌ها برآنند و بعضی ختنه در بارۀ زن و مرد را سنت دانسته‌اند، چنانکه حنفی‌ها برآنند و بعضی ختنه را بر مردان واجب دانسته و بر زنان مستحب شمرده‌اند. برای ستردن موی پایین، در حدیث دیگر وقت‌گذاری آن تعیین شده که از چهل روز نگذرد. موقع ختنه بهتر است که روز هفتم صورت گیرد. و دیگر، گرفتن موی بروت لازمی است، بخصوص به موقعی که روی دهان قرار دارد وسیله‌ای برای انتقال میکروبها به دهان و انتقال به بینی خواهد بود که در تعهد آن و کوتاه‌کردن به موقع آن محذور از بین خواهد رفت. در حدیثی دیگر امر به استیصال و از ریشه‌گرفتن موی بروت دستور داده است و این نزدیکتر به بهداشت می‌باشد. چهارم کندن موی بغل که طول آن و گرفتن عرق به خود، مایۀ بدبویی و نفرت همنشینان می‌گردد و از آن گذشته اهمال در تنظیف موی بغل، خود وسیله جوش‌های بزرگی است که ناراحتی فراوانی به بار خواهد آورد. پنجم چیدن ناخن را شمرد. زیرا ناخن اگر دراز شود گذشته از خراشیدن دست دیگران در موقع دست‌دادن و گذشته از چرک‌گرفتن و آلوده شدن موقع غذاخوردن و به دست‌گرفتن و گذشته از زشتی هیئت آن و دشواری‌گرفتن اشیای ریز، گذشته از این‌ها مایۀ برداشتن ناخن و فساد آن می‌گردد، برای گرفتن ناخن هم آدابی است زیرا نباید آن اندازه گذاشته شود که منبع چرکی به حساب آید و نباید هم آنقدر در چیدنش افراط شود که مدتی انسان را از گشودن گره و گرفتن چیزهای ریز باز دارد. دین مبین اسلام این پنج دستور مهم و ساده را از وظایف طبیعی افراد شمرد، ولی بسیاری از مردم در همین دستورهای ساده هم اهمال می‌کنند و خود را در جامعه بی‌ادبی به شمار می‌آورند، یکی از اساسی‌ترین وسایل زندگی سعادتمندانه، پاکی و نظم است. پاکی و نظم موقعی در کارهای انسان پدیدار می‌گردد، که انسان ابتدا در وجود خود به این عامل حیاتی بپردازد، شاید باور نکنید، اگر عرض کنم که بیشتر اشخاص ناموفق کسانی هستند، که در پاکی وجود خود اهمال می‌ورزند و چه بسیارند کسانی که با پوشیدن لباس فاخر از بوی بد بدنشان، نمی‌شود به آن‌ها نزدیک شد. پاکی اساسی، پاکی خود بدن است، چه بسیارند بینوایانی که در زیر لباس فرسوده جسمی پاک و شفاف دارند و اصولاً پاکی بدن از دهان گرفته و از فرق سر تا کف پا، وظیفۀ طبیعی هر فرد در انجام سپاسگذاری داشتن جسم سلیم است. خداوند توفیق عنایت فرماید.

عن أنس س أن رسول الله ص قال: «إِنَّ الْخَصْلَةَ الصَّالِحَةَ تَكُونُ فِي الرَّجُلِ يُصْلِحُ اللَّهُ بِهَا عَمَلَهُ كُلَّهُ، وَطُهُورُ الرَّجُلِ لَصَلاتِهِ يُكَفِّرُ اللَّهُ تَعَالَى بِطُهُورِهِ ذُنُوبَهُ وَتَبْقَى صَلاتُهُ نَافِلَةً» (رواه ابو یعلی و البزار والطبرانی فی الأوسط).

«انس بن مالک س» که از یاران پیغمبر ص می‌باشد و یازده سال در نزد حضرت ص خدمتکار بوده روایت می‌کند، که محققاً فرستادۀ برحق خدا فرموده: یک صفت شایسته که در شخصی باشد، خداوند متعال به آن صفت خوب، همه کردارهای شخص را شایسته گرداند. وضوی شخص برای نمازش، خداوند آن وضو را کفارۀ گناهانش گرداند و نماز او برایش زیاده باشد». در این فرمایش نبوی عظمت مهر پروردگار متعال نمایان است، که به یک صفت پسندیده کردارهایش را شایسته فرماید. هرگاه در شخص یک صفت شایسته باشد، خدای متعال به آن صفت شایسته نظر رحمتش عنایت فرماید و نامبرده را طوری مورد مهر سازد که کردارهایش رو به شایستگی روند و دست آخر همه کردارهایش شایسته شوند، مگر نه این است که خدای مهربان یک خوبی را به ده تا صد تا هفتصد تا، و بیشتر نویسد. مگر نه این است که به یک خوبی از ده بدی بگذرد. شاد باد «سعدی» که گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نکوکاری از مردم نیک‌رأی |  | یکی را به ده می‌نویسد خدای |
| تو نیز ای پسر هرکه را یک هنر |  | به بینی زده عیبش‌اندر گذر |

اگر ما به این حدیث، همانطور که سعدی / نظر داشته است، نظر داشتیم و در مقابل یک خوبی ده بدی را نادیده می‌گرفتیم و به یک خوبی از ده بدی گذشت می‌کردیم، امروز مهر و محبت‌مان به یکدیگر چگونه بود؟ و به عبارت دیگر کسی که به صدد اصلاح خود برآید و به شایسته‌ساختن خود بکوشد و برای پذیرفتن رحمت حق خود را به صفت پسندیده آراسته دارد، همین عزم و اراده، وی را وادار سازد که از یک صفت خوب به دو صفت خوب رود و از دو صفت خوب به سه صفت و آخر کار همه صفاتش شایسته شوند، مگر نه این است که ایمان موجب یک نقطۀ سفید بر دل شود و همین نقطۀ سفید به کارهای خوب و پسندیده وسعت یابد، تا به جایی که همه دل سفید شوند و همه کارهای صاحب‌دل شایسته شوند، چنانکه در حدیث است. «آیا درسی از این آموزنده‌تر می‌توانند باشد که شما یک صفت پسندیده را دارا شوید آن وقت همین یک صفت خوب سبب همه صفت‌های خوب شوند؟». چنانکه آموزگاری دانا و دانشمند، گوید: شما این یک درس را خوب فرا گیرید و اگر توانستید که همین یک درس را خوب یاد بگیرید، همه درس‌هایتان خوب می‌شود و پس از آموخیتن آن و خوب‌دانستنش او را به تشویق و ستایش و نویدهای روان‌بخش، آمادۀ خوب یادگرفتن تمام دروسش نماید. و همچنین مادر مهربان یک حرف را به طفل خود نیک آموزد و آن وقت به همین سرآغاز شروع نموده و به اتمام رساند. پدر مهربان نیز همین شیوه را گیرد و خلاصه همه مربیان همین اسلوب درست را دهند و پیش روند. در دنیا کردارها همه سلسله‌وار به هم پیوسته است، همین که انسان در صدد نکوکاری برآمد از یک کار خوب به کار خوب دیگری رسد، به این ترتیب کار به جایی کشد که از نکوکاری جز نکویی نخیزد، چنانکه از آفتاب جز روشنایی نباید جست. آن وقت نکوکاری نیز نسبت به همه افراد تعمیم می‌دهد و نکوکار جز نکویی در نظر نمی‌گیرد، چنانکه آفتاب عالمتاب نیز روشنایی را بر گل و سماد رساند. و چنانکه در حدیث دیگر است: «خدا فرماید کسی که وجبی به من نزدیک شد، من یک گز به او نزدیک می‌شوم. کسی که به‌سوی من آهسته آمد، من به دویدن به او نزدیک شوم». و بنده در نزدیک‌شدن به خدا به زیادتی کارهای نیکو به جایی رسد که چشم و گوش و دست و پای او همه برای خدا باشد و به تعبیر «سعید» به جایی رسد که به جز خدا نبیند.

وضو و آبدستی برای نماز است. وقتی که به طریق خود انجام گیرد، همین شستشوی ظاهر به شستشوی باطن کشاند. و طوری بنده را پاک‌دل و آراسته برون سازد که همین وضو کفاره گناهان وی گردد و آنگاه آنچه در نماز و راز و نیاز با پروردگار به دست آورد برای او زیاده باشد. در جهان مهر و رحمت پروردگار بیش از اندازه و گمان نمایان است، فقط مردی می‌خواهد که به یک کردار خوب نظر رحمتی جلب کند و آنگاه از پرتو رحمتش طوری به نکوکاری آراسته شود، که همه کردارش شایسته شوند. فرمایشات نبوی همه منابع نور و رحمتند، ببین پس از یادکردن اصلاح عمل، وضو را یاد کرد و نماز را بیان نمود و این اشاره است که اصلاح عمل، از طریق پاکی و آراستگی و نیازبردن به درگاه حق و مددجستن از او میسر است.

قال ص: «لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِى لأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ» رواه مالک والشافعی والبیهقی والحاکم عن أبی هریره **س**. وعن عائشة ل: أَنَّ رسول الله ص: قال: «مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ» رواه احمد والنسائی والترمذی.

برگزیدۀ خدا و فرستادۀ برحق او «محمد مصطفی» ص فرمود: «اگر نه این بود که بر امتم دشوار می‌شد، هرآینه آنان را امر می‌نمودم تا نزد هر وضویی مسواک کنند». و در حدیث دیگر فرمود: «مسواک کشیدن پاکیزگی دهان و خشنودی خدا در بردارد». کلمۀ امت برای جماعتی گفته شود: که به یک امام اقتدا کنند. دهان همیشه نمایندۀ شخص و خوبی و بدی اشخاص را از دهان آنان می‌تواند تشخیص داد. کسانی که به مسواک عادت دارند و دهان را به آن پاکیزه و خوشبو می‌سازند و از این راه در جماعات و محافل خود را پاکیزه معرفی می‌کنند و از لحاظ بهداشتی کمک بزرگی به تندرستی خود می‌کنند. وقتی که شخصی از روی نظم و بر روی اصول و قواعد به مسواک‌کشیدن خو گرفت و دندان‌ها و زبان را به وسیلۀ آن پاکیزه ساخت، دندان را برای یک عمر سالم و تمیز نگه می‌دارد و انسان بدین وسیله از گلو درد و بزرگی لوزین که در اثر ورود کثافت زبان و دهان است، محفوظ خواهد ماند. و موقعی که شخص این سنت عملیه را به قصد فرمانبری از فرمایشات نبوی انجام داد و دانست، که دهان یعنی منبع خوبی‌ها و زبان کلید حکمت‌ها است، زبان را به راه خیر در جنبش درآرد و موقعی که دهان خوشبو بود و زبان به گفتارهای پسندیده و یاد خدا آراسته شد، عادتاً از آن جهت که بدن همیشه تابع تنفس است و از تنفس سالم، جسمی سالم به دست می‌آید، از زبان سالم اعضاء سالم آیند، و موقعی که زبان به راستی خو گرفت، همه اعضاء به راستی بارآیند، چنانکه در حدیث دیگر که «معاذس» از حضرت ص پرسید: آیا ما بر گفته‌های خود پرسیده شویم؟ حضرتص فرمود: «مادرت به داغت بنشیند ای معاذ. آیا مردم را به آتش می‌اندازد جز درو شدۀ زبان‌هایشان» و از قدیم معروف است ،که زبان سرخ، سرسبز می‌دهد برباد. پس راز به دست‌آوردن مسواک، خشنودی خداوند را در بر دارد، معلوم داشتیم که پاکی ظاهری دهان به پاکی معنوی دهان می‌کشاند و پاکی دهان و زبان به پاکی اعضا بدن و روان می‌کشاند و پاکی تن و روان به خشنودی پروردگار مهربان می‌رساند. و در حدیث دیگر است که «هر بامداد اعضای بدن زبان را سوگند دهند: که در بارۀ ما از خدا بترس، یعنی مبادا به دروغ و هرزه درآیی و همه را به محنت اندازی که ما همه پیرو تو هستیم اگر تو درستکار شدی ما همه رستگار باشیم». ولی اگر کسی به آن فرمایش نبوی مذکور رفتار نکرد و به دهان خود توجه ننمود و کاری کرد که از بدبویی دهان مورد تنفر قررا گیرد، عادتاً از احساس تنفر دیگران از معاشرت با خود احساس بدظنی و ناراحتی پدید آید و از ناراحتی، ناسزاگویی و نادرستی به نتیجه رسد و از ناسزاگویی، خشم و نفرین دیگران به بار آید و از نادرستی، خشم و عقوبت پروردگار بر خود روا دارد. آیا با این حال بازهم کسانی هستند ،که به این حکمت عمل نکنند و خود را در جماعه منفور و در خانه هم باعث کدورت خانگی می‌شوند. زیرا به تجربه رسیده است، که یکی از اسباب جدایی زن و شوهر، همین بدی بوی دهان یکی از طرفین است، زیرا مگر یک زن و یا یک شوهر تا چه حدی می‌توانند بدی بوی دهان طرف خود را متحمل شود. خداوند توفیق عنایت فرماید: تا مسلمانان به دین خود بهتر از این آشنا شوند. و رموز نیکبختی که همیشه در دستورهای این دین مبین نهفته است بیابند و بر آن رفتار کنند.

قال صلى الله تعالى عليه وسلم: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلاَةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلِ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِى إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِى إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِى إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِى إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لاَ مَلْجَأَ وَلاَ مَنْجَا مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِى أَنْزَلْتَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِى أَرْسَلْتَ، فَإِن مِتّ مِنْ لَيْلِتكَ فَأَنْتَ عَلَى الفِطْرَة، وَأَجْعَلهُنَّ آخِرَ مَا تَتَكَلَّمُ بِهِ» رواه «احمد» و «البخاری» و «الترمذی» عن «البراء بن عازب س».

حضرت ختمی مرتبت سرور کائنات «محمد» رسول الله ص فرماید: «هرگاه به بستر خواهی رفت وضو بگیر، مانند وضویی که برای نماز می‌گیری. پس از آن بر پهلوی راست بخواب و بگو: خدایا، تسلیم نمودم ذات خود را به‌سوی تو و متوجه ساختم روی خود را به‌سوی تو و واگذاردم کار خود را به تو و پناه دادم پشت خود را به تو، از راه رغبت و میل به‌سوی تو، و از ترس تو، نیست پناهی و نیست رهایی نه رهایی از تو مگر به‌سوی تو، خدایا ایمان آوردم به کتابی که نازل فرمودید (یعنی قرآن) به پیغمبرت که او را فرستادۀ خویش ساختی. پس اگر با گفتن این کلمات در آن شب مردی، بر ایمان مرده‌ای و بگردان این کلمه‌ها را آخرین سخنانت قبل از خواب». عادتاً خواب برادر مرگ است و هرکس در حالتی خواهد مرد که قبل از خواب بر آن ، عادت داشته است. شارع مقدس اسلام، دستور می‌دهد: که موقع رفتن به بستر خواب، به جای ناپاکی وضو بگیریم و بر پهلوی راست بخوابیم، تا از مزایای وضو و شستن این اعضا که برای خواب‌رفتن خود نیز تأثیر به سزایی دارد برخوردار شویم و تا از فواید خواب بر دست راست که بازهم از لحاظ بهداشتی نافع و سودمند است و هم برای زود برخواستن از خواب نیز مؤثر می‌باشد استفاده کنیم، آنگاه دل را به پاکی از هر آلودگی به یاد خدا روشن نماییم و بگوییم: خدایا من خود را تسلیم تو نمودم چون دانسته‌ام که در برابر قدرت تو جز تسلیم چاره‌ای نیست، و به تو رو آورده‌ام، زیرا دانسته‌ام که روآوران را نومید نفرمایی و روگردانان از تو، به نوایی نرسند و از روگردانی و غرور خود جز بیچارگی و بی‌کسی سود دگری نبرند و کارهای خود به تو واگذارده‌ام تا همه کارهایم را رو به راه کنی. آه که چقدر بدبختند، کسانی که کارهایشان به خودشان واگذار شده است، همیشه مصائب متوجه آن‌ها است، روز را به شب بسته‌اند و بازهم عقب‌اند، فشار زندگی آنان را زبون و ناتوان ساخته است، سختی‌های ایام آنان را بیچاره و زار ساخته است، مشکلات روزگار مانند گره‌های ناگشودنی در نظرشان تیره و تارند. خدایا من روی خود را متوجه به درگاهت نمودم، زیرا دریافته‌ام، که اطمینان خاطر و آسایش دل بهرۀ کسانی است که فقط به‌سوی تو رو آوردند. اما کسانی که روی به‌سوی غیر تو آورند، جز نومیدی به دست نیاورند، زیرا تنها تو هستی که کارگشای هرچه هستنددرین دنیای پهناور و هستی بخش هر هستی تو هستی، غیر از تو همه محکوم به فنا هستند. غیر از خدا هرچه پرستند هیچ نیست، بی‌دولت آن که بر همه هیچ اختیار کرد. خدایا من همه کارهایم را به تو واگذاردم زیرا دانسته‌ام کارها همه به کمک و معونت توبه خوبی انجام پذیرد. هرچه گرفتارند، کسانی اند، که کارهایشان را به خودشان واگذاشته، شب و روز جان می‌کنند و به نوایی نمی‌رسند، همیشه دل‌شان را ترس بدبختی فرا گرفته است. اگر نیمی از جهان بیندوزند بازهم نیاسایند و در لحظۀ آخرین حیات مرجعی نبینند که به آن دلخوش شوند، متاع فریبای دنیا در نظرشان به صورت حقیقتش نمایان شود، آن گم‌شدگان از آن معبودهای دروغین بیزاری جویند، ولی هیهات، که کار از کار گذشته است و داس بدعملی از کشته‌های تبهکاری را بدبختی و سیه‌روزی برایشان خرمن زند. اما پناهندگان به درگاه حق که همیشه سرافراز و ارجمندند، در آن روز آخر بیش از هر روز شاد و خندان باشند. خدای من، پشت خود را به تو پناه دادم، که تو پناه بی‌پناهان هستی.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به آستان رفیعت کسی که برد پناه |  | ز آفت دو جهان هست فی امان الله |

عن أبي سعيد الخدري س: أن النبي ص قال: «الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَالسِّوَاكُ وَأَن يَمَسُّ مِنَ طِّيبِ يَقَدَرَ عَلَيْهِ» رواه «البخاری» و «مسلم».

«ابوسعید خدری س» از یاران پیغمبر ش روایت کند، که حضرت محمد مصطفی ص فرمود: «شستن بدن در روز جمعه، واجب است بر هر شخص بالغ، و مسواک‌کشیدن و به کاربردن بوی خوشی که دردسترسش باشد». لفظ مُحْتَلِمٍ در حدیث بالا، مقصود از آن، بالغ است. مثلی که در حدیث دیگر «لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ صَلاَةَ حَائِضٍ إِلاَّ بِخِمَارٍ» خداوند نمی‌پذیرد نماز زنی که به بلوغ رسیده است، مگر با روسری که لفظ حائض و محتلم برای کسی است که به سن احتلام و یا حیض رسیده است. پس در روز جمعه سه چیز واجب یعنی متأکد است: بدن شستن، پاکیزه‌ساختن دهان، بو خوشی به کاربردن. در اسلام روز جمعه، عید امت نامیده شده است، تا هر فرد مسلمان در این روز به خود و بستگانش برسد، در این روز بدن را پاکیزه سازد، دهان را پاک بشوید، خود را خوشبو نماید، آنگاه خانواده و بستگان را نیز به پاکی بدن و دهان و خوشبویی وادارد. چقدر غفلت از مصادر دینی پیش آمده است و روزی که باید مانند عید باشد و هر شخصی به خود و بستگانش و خویشان بپردازد به امور خود رسیدگی نماید. کردارهای خود و روزهای گذشته را به خاطر آورد، تا اگر بدی از وی صادر شده است تدارک نماید و بعدها مانند آن بدی از وی صادر نشود، به حساب خود رسیدگی نماید تا ببیند: اگر در امور خود اسراف‌کار بوده و یا اگر نسبت به اهل خانه و بستگان مقصر یا کوتاه‌کار بوده است، در آن روز جمعه که خود روز حج فقرا و عید مسلمانان است، از فراخی نعمت و گشاده‌دستی و کمک به خویشان و صلۀ ارحام دل‌هایی را از خود خشنود سازد. چقدر افرادی هستند، که همین حد اقل، پاکی را نیز رعایت نمی‌کنند، و بدن شستن‌شان نیز از یک هفته می‌گذرد، حاضر نمی‌شوند از آب فراوانی که خداوند عطا فرموده، به جسم و تن خود برسانند و روان خود را شاد بنمایند. اسلام به طوری حکمت در مبادی آن نهفته است، که هرگاه کسی به آن مبادی رفتار نماید جر خوشی در دو جهان نخواهد دید. بدن شستن، مقصود از آن نظافت کامل است و اشارۀ آن به‌سوی پاک‌داشتن دل است تا هر مسلمان در هر جمعه بدن را با آب و صابون پاکیزه سازد و دل را با آب توبه و نکوکاری بشوید، و از این روی ایمان و نکوکاری، معجون تقویت بخشد. دهن را به مسواک بشوید و آنچه در لای دندان‌ها است به مسواک پاکیزه سازد و دهن را به یاد خدا روشن دارد و کاری نکند که دهن را به مسواک شسته و به غیبت و بدگوئی دیگران آلوده باشد، بوی خوش را به کار برد بوی خوش از هر نوع خوشی که برایش فراهم باشد و از این بو خوشی ظاهری خوشبوئی معنوی به رفتار پسندیده و کردار ستوده و خدمت به اجتماع، نام خود را خوشبو و کردار خود را معطر سازد.

کسانی هستند، که روزهای غیر جمعه ابداً به خانه و خانواده و فرزند نمی‌رسند، و مشاغل روزگار آنان را فوق العاده مشغول داشته است، روز جمعه هم که شد، هم به جای رسیدن به خانه و خانواده و نشستن میان افراد خانواده و گرم‌کردن کانون خانه، به اجتماع خود و زن و فرزند و آوردن تحفه‌هائی که در آن روز جمعه که به منزلۀ عید است دل‌های بستگان را خوشنود سازد، در آن روز هم گذشته از روگردانی از عبادات و گذشته از عدم توجه به فرزندان و بستگان، همین روز عظیم را به گردش‌های بیهوده و یا رفتن به سینما و محل‌های آلوده می‌گذراند. و به جای تجدید قوا در آن روز بزرگ، برخستگی و ناراحتی خود می‌افزاید. روز جمعه روزی است که مانند عید، مایۀ فرح و خوشوقتی اهل خانه باشد، در نوازش فرزندان، رسیدن به خواست‌های ایشان، رسیدن به دیدار ارحام و خویشان، کمک به مستمندان، اندیشیدن به بهبود خود و بستگان و برداشتن گامی برای پیشرفت و رفاه هم‌میهنان بکوشد. خداوند خودش توفیق عنایت فرماید و فهم اسرار شریعت و عمل به دستور سراسر حکمت حضرت ختمی مرتبت ج را کرامت فرماید.

قال رسول الله ص: «إِنَّ الْصَّعِيْدَ طَهُوْرٌ لِـمَنْ لَمْ يَجِدْ الْـمَـاءَ عَشْرَ سِنِيْنَ» رواه أصحاب السنن عن أبی ذر س. وقال «الترمذی»: حدیث حسن صحیح «قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ، أَلاَ سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا، فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِىِّ السُّؤَالُ، إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَمَّمَ وَيَعْصِرَ أَوْ يَعْصِبَ عَلَى جُرْحِهِ خِرْقَةً ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ» رواه «ابوداود» و «ابن ماجه» و «الدار قطنی» و صححه «ابن السکن».

حضرت رسالت پناه ص فرماید: «محققاً پاک‌کننده است برای کسی که نیافت آب را ده سال‌ها». یعنی کسی که آب را نیافت، می‌تواند، به وسیله تیمم عبادت خود را به انجام دهد. و در حدیث دیگر، در بارۀ یکی از یاران پیغمبرص که شبی جنب شده بود و صبح از یاران پرسید: که آیا رخصتی دارم که بدن نشویم؟ گفتند: نه رخصتی نداری و باید بدن بشوئی و نام برده به سبب این که در روز قبل، شترش او را زمین زده بود سرش شکافته بود، او هم قوت ایمانش وی را بر آن داشت که بدن بشوید تا نماز از وی فوت نشود و به سبب بدن شستن، آب به فرق سرش نفوذ کرد و او را کشت. موقعی که یاران از آن سفر عودت کردند، در بارۀ این شخص از حضرت رسول الله ص سؤال کردند، فرمود: «او را کشتند خداوند آنان را بکشد. چرا سؤال نکردند موقعی که ندانستند، حکم شرعی در بارۀ آن کس را، زیرا محققاً راه حل خستگی و عجز، پرسیدن است، نامبرده را کفایت بود، که در آن موقع که سرش شکافته شده بود تیمم نماید. و بر زخمش لته ببندد و دست‌تر بر آن لته بکشد و باقی بدنش را بشوید».

در این حدیث شریف چند حکم است: یکی این که تیمم به جای آب است، هرجا آب عاید نشد چه برای وضو و چه برای غسل که اگر آب به کلی مفقود باشد تیمم به جای وضو و غسل انجام داده می‌شود و هرجا آب باشد و به سبب بیماری و یا ترس از بیمارشدن به کاربردن آب ممکن نباشد، که تیمم به جای وضو و یا غسل به جا آورده می‌شود. و هرگاه آب باشد ولی برای همۀ اعضاء کفایت نکند، که در این حال هم هرجا که آب به آن نرسید برای آن تیمم می‌شود و هرگاه زخمی که بر بدن باشد و در غسل آب نگیرد برای نگرفتن آب، تیمم می‌شود. تیمم با خاک پاک که گرد داشته باشد و مستعمل نباشد و در وقت آن به جا می‌آید، مثلاً، تیمم برای نماز ظهر در وقت ظهر و با این نیت که روا می‌دارم با تیمم، نماز فرضی را. و کشیدن خاک به رو و دو دست تا دو آرنج و دیگر هر حکمی که کسی به آن دانا نیست، حرام است بر او حکم‌کردن در آن. کسی که نمی‌داند باید بپرسد، زیرا از جهل و نادانی گاهی است، به قصد تأکید در عبادت قتل صادر می‌شود و در مساله بالا اگر در مورد شخص نامبرده حکم شرعی مسأله‌اش را می‌دانستند و می‌گفتند و آب بر سر نمی‌ریخت و تیمم می‌کرد، نمی‌مرد و یا اگر موقعی که تلف نمی‌شد چون جهل به مسأله داشتند: گرچه قصدشان خیر بود و مقصودشان این بود، که نماز باید بخواند و با طهارت بخواند و طهارت او غسل است، حکم به غسل او، سبب رسیدن آن به مغزش شد و او را کشت. فتوی که عبارت از بیان حکم شرعی است وظیفۀ کسانی است که در علم بدان پایه رسیده باشند، اما غیر اهل فتوی جز در مسائلی که یقین داشته باشند فتوی گفتن و حکم شرعی بیان‌کردن برایشان حرام است.

قال صلی الله تعالی عليه وسلم: «إِنِّيْ لَـمْ أُمِر أَن أُنَقَّبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلاَ أَشُقَّ بُطُوْنَهُم» رواه «البخاری» عن «أبی سعید س».

در این حدیث صحیح رسول الله ص فرمود:«به من امر نشده است، که بررسی و کنجکاوی از دل‌های مردم نمایم و نه این که شکم‌هایشان را بشکافم».، نه امر بررسی دل‌ها است که کنجکاوی نمایم در دل‌های مردم چه می‌گذرد، نه به من امر شده که شکم‌هایشان را پاره کنم تا ببینم چه خورده‌اند و چنانکه در حدیث دیگر آمده است: «أُمِرْتُ بِالظَّاهِرِ وَاللَّهُ يَتَوَلَّى السَّرائِرُ» «به من امر شده که ظاهر مردم را ببینم و پنهانی‌شان وابسته به خدا است». کسی که به زبان گفت: «لا إله إلا الله محمد رسول الله» او مسلمان است. کسی که ظاهر او پاکی و خودداری از حرام است، پاک دانسته می‌شود. کسی اجازه کشتن و یا آزار دیگری را ندارد، به حجت این که در دل ایمان ندارد. برای این که آنچه در دل‌ها می‌گذرد وابسته به خدا است، خدا است که بر اعمال قلوب ثواب و یا عقاب می‌دهد، کسی نمی‌تواند شکم دیگری را پاره کند، به حجت این که شکمش را پاره می‌کنم تا بدانم خمر خورده است یا نه؟ . خدای متعال که «ارحم الراحمین= مهربانترین مهربانان است» و ستار و پرده‌پوش است، به پیغمبر خود ص دستور داد: تا به ظاهر حکم کند و کاری به باطن اشخاص نداشته باشد، تا اگر کسی دلش با زبانش یکی نباشد، خودش مایۀ بیچارگی خودش شود، برای این که آنچه در دل‌ها است هم روزی آشکار می‌گردد. خدای متعال ستار و پرده‌پوش است، اما اگر کسی در زیر پرده‌پوشی خدا از او طغیان گرفت، همان پرده‌پوشی از او گرفته می‌شود و به سزای خود می‌رسد. به قول صاحب مثنوی علیه الرحمۀ.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لطف حق با تو مداراها کند |  | چونکه از حد بگذرد رسوا کند |

و به گفتۀ او: هیچ قومی را خدا رسوا نکرد تا دل صاحبدلی به درد نیامد. وقتی که افراد طاغی از زشتی خودداری نکردند و به هوش نیامدند و موقعی که زشتکاری و ستمگریشان صاحبدلان و بردباران را به فریاد آورد: آن وقت است، که رسوا می‌شوند و به کیفر عمل خود می‌رسند.

«لِكُلِّ نَبِىٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، فَيَعَجَّلَ كُلُّ نَبِىٍّ دَعَوْتَهُ، وَإِنِّى اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِى شَفَاعَةً لأُمَّتِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهِىَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، مَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا» رواه «الامام الاحمد» و «مسلم» عن «ابی هریره س» وعنه أَنَّ رسول الله ص قال: «أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِى مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ» رواه «البخاری». رسول الله ص فرمودند: «برای هر پیامبری دعای مستجاب است، وهر یکی از پیامبران دعای شان را در دنیا آشکار نمودند،ومن دعای خود را در دنیا ظاهر نساختم وآن این که جهت شفاعت امتم در روز آخرت، واین واقع شدنی است انشاءالله درمورد شخصی که خود از دنیا رفته و به خداوند چیزی را شریک نیاورده است». ودر حدیث دیگری آنهم از ابوهریرۀ س روایت است که رسول اللهص فرمودند: «خوشبخت‌ترین مردم به شفاعت من کسی است که کلمه لا اله الا الله را خالصانه از قلبش بگوید وبه آن یقین داشته باشد».

رحمت و شفقت خاتم الانبیاء ص را ببین که با آن همه رنج و زحمت و اذیت که از دست کافران کشید، هیچگاه آنان را نفرین نکرد و فرمود: «اللَّهُمَّ اهدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ» «خدایا، قوم مرا به راه راست هدایت فرما که آنان نادانند و آنچه می‌کنند از راه نادانی است». همۀ پیغمبران† موقعی که خسته شدند، دعای مستجاب خود را به کار گرفتند و گروه خود را به باد دادند. در سوره «الانبیاء» دعای پیغمبران† و استجابت دعایشان مذکور است و از همه غریب‌تر دعای نوح ÷ است که گفت: ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا﴾ [نوح: 26]. «خدایا از کافران یک تن بر روی زمین باقی مگذار». چنانکه در سورۀ «نوح» آمده است: «أَمَّا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ رَحْمَةٌ لِلعَالَـمِيْنَ، ذوُا الْخُلُقِ العَظِيْمِ» دعای خود را برای شفاعت‌خواهی امت خود باقی گذاشت تا در روز قیامت که هرکس وانفسا می‌گوید ایشان امت خود را به شفاعت خود دریابد، چنانکه سعدی علیه الرحمه گفت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به محشر نماند کسی در گرو |  | که دارد چنین سیدی پیشرو |

آنگاه بیان فرمود: که این شفاعت به هرکسی که موحد باشد و به وقت مردن بر توحید رفته و شرک به خدای یکتا نیاورده باشد می‌رسد، که گنهکاری و اگرچه به گناه کبیره باشد، غیر از شرک، گناه کبیره هم به شفاعت او بخشوده می‌شود و اثر کلمۀ (لا إله إلا الله) تا بدانجا است که هرکسی که این کلمه را به خلوص نیت و خالصاً من قلبه بگوید و دل و زبانش همراه باشد، سعادتمندترین کسی است که از شفاعت «رحمة للعالمین» برخوردار می‌گردد. از پروردگار متعال ملتمسیم که زبان‌مان را همیشه به کلمۀ توحید مشرف گرداند و در ساعت بدرود زندگی آخرین گفتارمان از دنیا همین کلمۀ طیبه باشد، که در حدیث آمده که رسول الله ص فرمود: «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلامِهِ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». «کسی که سخن آخرش از دنیا کلمه لا إله إلا الله، باشد. (یعنی به زبان بگوید وبه دل باور داشته باشد)،به بهشت داخل می‌شود».

«اللهم اجعلها آخر كلامنا من الدنيا بمنك وفضلك وَجُودك وكرمِك يا أرحم الراحمين يا ذا الجلال والإكرام يا حي يا قيوم يا الله الرحمن الرحيم».

در اثر آمده است: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلاَقِ اللَّهِ» «خود را به خلق و خوی خداوندی آراسته کنید».

و قصد این است که با آموختن هریک از اسماء الله الحسنی، مؤمن باید خود را به معنی آن آراسته سازد. وقتی که می‌گوید الله أ بداند که معبود به حق فقط خدای یکتا است. هیچگاه بندگی غیر خدا را گردن ننهد و اخلاص عبادت و بندگی برای خدای یکتا قرار دهد و سه کلمه: الله مَعِی، الله یَرَانِی، مُطَّلِعٌ عَلَیَّ، «خدا با من است، خدا مرا می‌بیند، خدا بر من آگاه است».، کسی که خدا با او است باید از خدا شرم کند و گرد مناهی نگردد و کسی که معتقد است خدا او را می‌بیند نباید راضی شود که خدا او را در جائی ببیند که خدا از بودنش در آنجا ناراضی است. و کسی که معتقد است که خدا بر او آگاه است نباید در دل خود قصدی داشته باشد، که خدا آن را نمی‌پسندد و بنابراین با بردن نام الله زبان و دل و اعضاء همه از آنچه خدا به آن راضی نیست دور دارد و زبان و دل و اعضاء بدن را به یاد خدا روشن سازد و همیشه در برابر فرمان الله کاملاً تسلیم و راضی باشد که ایمان واقعی در اظهار عبودیت و تسلیم و رضا به فرمان خدا است.

پایان

المراجع

🟍 المقصد الأسنی فی شرح اسماء الله الحسنی تألیف الامام ابوحامد الغزالی.

🟍 لله الاسماء الحسنی للفاضل احمد عبدالجواد.

🟍 کتاب‌ها احادیث.

🟍 قاموس.

🟍 کتاب‌های فقه در مذهب شافعی.

کتابی که اکنون در اختیار شما است، کتابی است که نام‌های پروردگار را می‌شمارد و معنی آن کلمات و ورود آن در قرآن و تعداد آمدن آن نام را در قرآن و در حدیث بیان می‌نماید که در ضمن یادکردن آن نام‌های مقدس و بیان معنی آن تفسیر آیاتی که آن نام در آن است و بیان حدیثی که در آن قرار گردیده است انجام می‌دهد - الحاصل این کتاب که به شرح اسماء الله الحسنی موسوم است بهترین کتاب است در این موضوع و از کتاب‌های متقدم و معاصر آنچه شایسته بوده اقتباس نموده است - امید است مورد قبول درگاه خدای متعال و مایۀ شفاعت محمد مصطفی ص و مطبوع خاطر خوانندگان کتاب باشد.

1. - رواه ترمذی و البیهقی فی «الدعوات الکبیر» هذا حدیث غریب. [↑](#footnote-ref-1)
2. - ترجمه: «بگو: الله را بخوانید یا رحمن را بخوانید؛ هر کدام را که بخوانید، (خوبست) به‌راستی که بهترین نام‌ها ازآنِ پروردگار است». [↑](#footnote-ref-2)
3. - استفادة مؤمن از نام‌های (الرحمن) (الرحیم) (الملک) القدوس) (السلام)، آراستگی به مهر و رحمت بر خلق و بلندهمتی و خود را گرامی داشتن و پاکی در دل و اعضاء همه و سلامت قلب و خیرخواهی عموم است و گرنه برشمردن نام‌های پروردگار متعال بدون آراستگی به آن، مایة محروم‌شدن از برکت آن‌ها است. [↑](#footnote-ref-3)
4. - استفاده مؤمن از نام‌های (المؤمن)، (المهیمن)، (العزیز)، (الجبار) و (المتکبر) آراستگی به ایمان صحیح و تسلط بر نفس تا راه انحراف نگیرد و به فضایل اخلاقی آراسته شود و عزت نفس و خود را بالاترگرفتن از پرداختن به کارهای بیهوده است که مؤمن باید با ایمان باشد و مردم به ایمان و امانت او اعتماد داشته باشند و مسلط بر نفس خود باشد و خود را بالاتر بگیرد از این که شهوات نفس او را آلوده و خوار سازد.

و استفادة مؤمن از نام الخالق، گرامی‌داشتن خلق و گرفتن خوی پسندیده و اعتراف به مخلوق‌بودن خود و گردن‌نهادن به فرمان خالق متعال است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - استفادة مؤمن از نام‌های: (الباری) (المصور) (الغفار) (القهار) (الوهاب) اعتراف به آفریدگاری خدا و جستن برائت از شرک و ناپاکی و اعتراض نگرفتن بر صورت مردم که ساخت صورت آدمیان و کاینات همه از او است، زشت باشند یا زیبا، اثری ندارد، مهم سیرت پاک و در نظرگرفتن پروردگاری است که آن صورت‌ها را ساخت و داشتن گذشت و آمرزش، بر زیردستان اگر خطایی کردند و ترسیدن از قهر خداوندی و خود را مقهور فرمان خدا دانستن و گرفتن راه بخشایندگی به حسب استطاعت، تا از بخشندگی و گشاده‌دستی در خیر، مجری فرمان خدای متعال باشد، در دیدن کاینات تسبیح‌گوی باریء آن‌ها باشد، در دیدن صورت موجودات قدرت خدا را در نظر بگیرد و روشنی و زیبایی صورت‌شان را به خدا واگذار و دارای گذشت باشد. خشم، او را از جای بدر نبرد و از قهر خدا بترسد و در راه رضای خدا بر حسب استطاعت خود، راه بخشندگی و احسان پیشه کند. [↑](#footnote-ref-5)
6. - استفادة مؤمن از نام‌های: (الرزاق)، (الفتاح)، (القابض)، (الباسط)، (الخافض) این است که به روزی‌رسانی پروردگار اعتماد می‌نماید و غصبه و اندوهی در این راه نمی‌دهد و از طریق مشروع روزی خود می‌جوید و از خدای متعال برکت آن می‌خواهد و کسی را باعث تنگی روزی خود نمی‌داند که بی‌جهت با کسانی که تقصیری ندارند به دشمنی برخیزد. او اطمینان دارد که کارگشا و گره‌گشای کارهای کاینات خدا است از خدای خود می‌خواهد تا در کار او گشایش آورد و گره از کارهای فروبستة او بگشاید و هر کاری که در راه گره‌گشایی از کار مردم بتواند انجام می‌دهد و می‌داند که خدا بسیار دانا است اگر برای او قبض و تنگی قرار داده همین به صلاح او است و آن کسی که افراد را از جاه و جلال فرود می‌آورد و یا از خاک مذلت برمی‌دارد و به عزت می‌رساند فقط خدای یکتا است این است که خدای یکتا می‌خواهد تا او را عزت طاعت دهد و از فرودآمدن از عزت که نتیجة معاصی است نگهدارد و افتادگان و بینوایان را مدد نماید تا شکر آنچه خدا به او عطا فرموده است به جا آورده باشد و از فراز و نشیب زندگی نمی‌هراسد که ترازو در دست داور دادگر است آنچه می‌کند به خیر و صلاح بنده است. [↑](#footnote-ref-6)
7. - و استفاده مؤمن از نام‌های: (الرافع)، (المعز)، (المذل)، (السمیع)، (البصیر) و (الحَکَمُ) طلب رفعت درجات است نزد خدا و رفع بینوایی و شدت فقر است از بندگان خدا و گرفتن راهی که به عزت طاعت بیانجامد و از وقوع در ذلت و خواری معاصی جلوگیری کند و شنوایی فرمان خدا به دست آید و داوری به حق نصیب گرداند. [↑](#footnote-ref-7)
8. - استفادة مومن از نام‌های: (العدل)، (اللطیف)، (الخبیر)، (الحلیم) و (العظیم) چنان است که مؤمن در همه کارهای خدای متعال عدالت و لطف و آگهی و حلم و عظمت را مشاهده نماید و بکوشد در همه کار خود جانب عدل و لطف رعایت نماید و از غلظت و درشتی بپرهیزد و آگهی بر راه سعادت دو جهان به دست آورد و در مقابل شداید بردباری را از دست ندهد و همیشه در برابر فضل عظیم پروردگار شاکر و سپاسگزار باشد. [↑](#footnote-ref-8)
9. - استفادة مؤمن از نام (الغفور) گرفته راه گذشت و آمرزش و بخشودن خطای زیردستان و خواستن آمرزش برای عموم مسلمانان و خیرخواهی عموم را وجهة همت خود ق رار دهد. [↑](#footnote-ref-9)
10. - و استفادة مؤمن از نام: (الشکور و العلی) دوام سپاسگزاری خدا در برابر نعمت‌های بی‌حد و حصر او است و از علو مرتبة پروردگار در صدد تعظیم نام پروردگار و یادکردن نام او تعالی به ادب و همراه‌کردن کلمة جل جلا له و یا ﻷ و سبحانه و تعالی و تبارك وتعالی و تعالی با نام مقدس او است سبحانه وتعالی. [↑](#footnote-ref-10)
11. - و استفادة مؤمن از نام: (الکبیر): بسیار بزرگوار و (الحفیظ): بسیار نگهدارنده و (المقیت) بسیار رسانندة روزی به وقت استفادة مؤمن اعتراف به بزرگواری پروردگار و این که غیر او تعالی هرچه هست در برابر بزرگی او ناچیز است بزرگی و بزرگواری برای او تعالی است که هیچگاه در بزرگی و بزرگواری او تعالی خللی نیاید و مؤمن می‌کوشد تا از بندگان بزرگوار گردد تا بتواند خود را به خدای متعال نزدیک سازد و استفادة مؤمن از (الحفیظ) خود را در حفظ و پناه حق تعالی قراردادن و حفظ هر نعمتی که به او ارزانی شد. حفظ الصحة خود را رعایت نماید، زن و فرزند را از انحراف و بدرفتاری حفظ نماید و اموال خود را حفظ نماید و هر امانتی که نزد او است بر حفظ و نگهداریش بکوشد، اسرار مردم را نگهدارد، خود را از هر خصلت ناپسندیده نگهدارد و بر فرایض خداوندی از عبادات محافظت داشته باشد و استفادة مؤمن از (المقیت) وقت‌شناسی است و گرامی‌داشتن همة لحظات عمر است تا نگذارد هیچ لحظه‌ای از وقت او بیهوده ضایع شود و تمام اعمال سودمند را به وقت انجام دهد. خدای متعال برای نماز، برای زکات، برای روزه، برای حج و عمره وقت را معین فرمود تا راهنمای وقت‌شناسی باشد از این راه که عمر گرانبهای آدمی همین لحظه و وقت‌های محدود است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - استفادة مؤمن از نام (الحسیب): در نظرداشتن حساب است تا اگر مصرف نماید از روی حساب مصرف نماید و کاری نکند که نداشتن حساب باعث فقر و افلاس او گردد، مؤمن همیشه حساب کار خود دارد به هیچ وجه بی‌حسابی را نمی‌پسندد در داد و ستد و در حقوق زیردستان و در معاملات و در احسان و در همه کار حساب خود را پاک نگه می‌دارد که حساب کار خود گرفتن مایة نجات در روز حساب است، و دین هرکسی در حساب او است و آن کسی که حساب کار خود نداند، و اموال مردم نزد او ضایع می‌شود، دین ندارد. [↑](#footnote-ref-12)
13. - استفادة مؤمن از نام (الجلیل) خدای متعال او را جلیل و عزیز گرداند. [↑](#footnote-ref-13)
14. - استفادة مؤمن از این نام‌ها: (الکریم)، (الرقیب)، (المجیب) و (الواسع) این است: که کوشش کند که دارای کرم باشد در اموال آنچه زیاده از حاجت دارد بر مستحقان انفاق کند که در قرآن ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلِ ٱلۡعَفۡوَ﴾ [البقرة: 219]. «از تو ای رسول خدا! می‌پرسند کدام چیز را انفاق کنند، بگو آنچه از حاجت خود دارید انفاق کنید» و مؤمن در هر کار خیری که بتواند پیشقدم و کریم و گشاده‌دستی دارد و (الکریم) به معنی بزرگوار برای مؤمن درسی است که راه بزرگواری در پیش گیرد و از هر راهی که با بزرگواری نمی‌خواند بپرهیزد و (الرقیب) به معنی نگهبان، تا مؤمن مراقب خود باشد در هیچ حالی از یاد خدا غافل نباشد و هیچگاه از فرمان او تعالی بیرون نرود، زیردستان را زیر نظر داشته باشد تا روش نیکبختی در پیش گیرند و از (المجیب) اسباب اجابت دعا در نظر داشته باشد که خدای کریم متعال مجیب الدعوات است و شرم می‌آورد: که خواهنده‌ای را که دست به دعا برداشته نومید کند. اما فرمودة پیغمبرص «أَطِب مَطْعَمَكَ» خوراکت را خوراک پاک و حلال قرار ده: که دعایت به اجابت می‌رسد و از (الواسع) وسعت و پهناوری و فراخی رحمت خدای متعال را می‌بیند تا همیشه منتظر رحمت او باشد و نومید نشود و از برکت این اسم، استفادة سعة صدر و شکیبایی و حوصله و تحمل را می‌آموزد تا دریادلی باشد که اگر با شدائدی مواجه شود خود را نبازد و از سعة رحمت خدا، حل هر مشکلی را آسان بیابد. [↑](#footnote-ref-14)
15. - و استفادة مؤمن از سه نام: (الحکیم) (الودود) (المجید) به کارگرفتن حکمت در کارهای خود و دوری‌جستن از کارهای بیهوده و حکمت به معنی نهادن هر کاری در جای مناسب آن است، گفتار به موقع و مفید و کردار به موقع و سودمند و روش مناسب و مفید که مؤمن می‌کوشد، تا همة کارهای خود را از روی حکمت انجام دهد، تا از نام مقدس (الحکیم) بهره‌مند شود و مؤمن می‌کوشد که خود را به خدا نزدیک سازد و اعمال صالحات انجام دهد و خیرخواه مردم باشد تا در دل مردم جای گیرد و مؤمن طالب مجد و شرف و بزرگواری است. سعی و کوشش او بر این است که برای خود و خاندانش از راه ایمان صحیح و اعمال صالحات و خیررسانی نام نیکی پایه‌گذاری کند، که همیشه از او به نیکی یاد شود و با یاد او دعای خیر، نثار او گردد. [↑](#footnote-ref-15)
16. - استفادة مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار (الباعث)، (الشهید) و (الحق): این است که مؤمن به بعثت پیغمبران صلوات الله و سلامه علیهم و به زندگی پس از مرگ زندگان عقیده دارد، «یوم البعث» و روز قیامت را هیچگاه از نظر دور نمی‌دارد و همیشه سعی دارد کاری کند که در آن روز در پیشگاه پروردگار مستحق عقوبت نباشد، بلکه از رضای او تعالی برخوردار باشد و از نام مقدس (الشهید) به آگاهی خدا در همه کار بندگان عقیده دارد، هیچ جای نامناسبی شاهد و حاضر نمی‌شود و هیچ گواهی ناروایی را متحمل نمی‌شود، مؤمن طالب فیض شهادت در راه خدا است، می‌خواهد از هر فداکاری در راه رضای خدا دریغ نورزد، مؤمن هر کار خیری که انجام می‌دهد برای او کافی است که خدا بر آن آگاه است، هیچ کاری برای ریا و نمود و سمعه نمی‌کند، مؤمن بندة حق تعالی است بندگی خود را فقط برای او تعالی می‌داند، عقیده حق بر دین حق، کلام حق، رفتار حق، جستجوی حق و حقیقت هدف مؤمن است. مؤمن هیچگاه طالب باطل نخواهد بود نه دین باطل نه عقیدة باطل، نه سخن باطل، نه عمل باطل و نه راه و رسم باطل، هیچکدام را نمی‌خواهد، مؤمن پیرو حق است و دور از باطل. [↑](#footnote-ref-16)
17. - استفادة مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (الوکیل)، (القوی) و (المتین) این است: که مؤمن کارهای خود را به خدا واگذار می‌کند و در حالی که برابر اسباب و مسببات کوشش خود را به کار می‌گیرد، اگر در کاری موفق نشد می‌گوید: من کارهایم را به خدا واگذاشته‌ام و کوشش خود را به کار برده‌ام و میسرنشدن آن کار نشانة آن است که به صلاح من نبوده است و به این طریق خاطرش آسوده می‌شود نه احساس شکست می‌کند و نه اندوه بی‌جا به دل راه می‌دهد، مؤمن می‌داند که خدا مؤمنان قوی و نیرومند را دوست می‌دارد و بنابرآن می‌کوشد تا از مؤمنان قوی و نیرومند باشد. در حدیث است: «الْـمُؤْمِن الْقَوِيّ خَيْر وَأَحَبّ إِلَى اللَّه مِنْ الْـمُؤْمِن الضَّعِيف» «مؤمن قوی و نیرومند بهتر است و محبوبتر است نزد خدای متعال از مؤمن ضعیف». و ایمان مؤمن اقتضا می‌کند که مؤمن همیشه قوی و نیرومند باشد و هیچگاه ناتوانی و سستی را به دل راه ندهد و مؤمن از اسم مقدس پروردگار: (المتین) متانت و سنگینی و معقول و موقربودن برای خود به دست می‌آورد و می‌کوشد که در جامعه‌ی بشری شخص متین و موقر باشد و گفتار و رفتار و کردارش از روی عقل و متانت باشد. سبکسری و بیهودگی را دور از شأن ایمان خود می‌داند. [↑](#footnote-ref-17)
18. - استفادة مؤمن از دو نام مقدس پروردگار: (الولی) و (الحمید) این است که مؤمن می‌کوشد تا از ولایت و دوستی پروردگار بهره‌مند گردد و راهی که دوستی خدا در آن است. خدای متعال در آیه 62 و 63 سوره «یونس» راه دوستان خود را بیان فرمود: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣﴾ [یونس: 62-63]. «آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی برایشان است و نه اندوهگین شوند دوستان خدا آن مردمی هستند که ایمان آوردند و راه پرهیزگاری و تقوی و ترس از خدا را در پیش گرفتند». و مؤمن می‌کوشد که در برابر هر نعمتی حمد و ستایش خدا بگوید: در حدیث صحیح آمده است: «إن الله ليرضى عن العبد يأكل الأكلة فيحمده عليها ويشرب الشربة فيحمده عليها» «خدا خشنود می‌شود از بنده‌ای که خوراک می‌خورد و حمد و ستایش خدا به جای می‌آورد و آشامیدنی می‌آشامد و حمد و سپاس خدا به جا می‌آورد». یعنی کسی که در برابر هر نعمتی حمد و ستایش خدا به جا می‌آورد او راهی می‌گیرد، که خدا از او راضی شود. [↑](#footnote-ref-18)
19. - استفادة مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (المحصی)، (المبدیء)، (المعید)، (المحیی) و (الممیت) این است، که مؤمن یقین می‌داند که شمار مدت عمر او، شمار نفس‌های او شمار اعمال و اقوال و رفتار او همه نزد خدا ثبت است و ضایع‌ناشدنی. این است که او هیچ نفسی بدون یاد خدا نمی‌گذارد شمار کار خود را می‌کند هر هفته به حساب کار خود می‌نشیند، تا اگر غفلتی نموده تکرار نشود و اگر جهالتی به کار برده از آن پوزش بخواهد، مؤمن در همه کارش حساب و کتاب حقوق خداوندی، حقوق بندگان، حقوق زن و فرزند و بستگان و حقوق جسم و جان خود همه می‌داند و به درستی انجام می‌دهد. مؤمن می‌داند که آغاز سراسر وجود از آفریدگار متعال است، او که همه چیز را آغاز نهاد همه چیز را فرجام نهاد، که هر اولی آخری دارد و خدا که وجود را آفرید پایان وجود را هم مقرر داشت و اعادة وجود و زندگی پس از مرگ را نیز مقرر داشت. مؤمن یقین می‌داند که بخشندة حیات و زندگی خدا است و دهندة مرگ و پایان زندگی هر موجودی نیز از خدا است، این است که شمار کار خود را دارد و آغاز و فرجام کار خود را بر ایمان و نکوکاری می‌نهد و زندگی و مرگ خود را می‌کوشد تا به نکوکاری و خیررسانی آغازو فرجام دهد. [↑](#footnote-ref-19)
20. - استفادة مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (الحی)، (القیوم) و (الواجد) این است که می‌کوشد از گرفتن راه راست و به دست‌آوردن رضای حی قیوم به حیات نیکبختی و جاودانة آخرت برسد که حیات و زندگی موقعی حیات است که در سایه حی قیوم و در راه رضای او تعالی سپری شود و به حیات خوشی ابدی برساند و مؤمن از قیوم این برکت را می‌یابد:که می‌داند باید در دنیا بر پای خود ایستد و حیات را غنیمت شمارد و بر اثر کار و کوشش خود را از حاجت به همچون خود بی‌نیاز گرداند و در سایة پرهیزگاری و طاعت خدا آنچه بخواهد بیابد و از پروردگار الواجد، استمداد کند، تا سراسر وجودش را واجد انواع خیر سازد. [↑](#footnote-ref-20)
21. - استفادة مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (الماجد)، (الواجد)، (الاحد)، (الصمد) یکی این است که مؤمن به مجد و عظمت پروردگار متعال معترف است و مجد حقیقی و عظمت واقعی را فقط برای او تعالی می‌داند و کوشش دارد از خدای خود بخواهد تا او را نصیبی از این نام قرار دهد تا زندگیش از فرمانبری مخلصانه برای ذات واحد الاحد دارای مجد و بزرگواری شایسته به بنده نماید و او را توفیق دهد که در توحید پروردگار ﻷ کمال یقین را بیابد،که غیر از خدای هرچه پرستند هیچ نیست،بی‌دولت آن که بر همه هیچ اختیار کرد. و مؤمن را نام مقدس الصمد خدای یکتا که مقصود همه در رفع حوایج این است این استفاده را می‌برد که بنده را نصیبی از این نام دهد و در انجام حوایج بندگان بنده را فردی موفق گرداند. [↑](#footnote-ref-21)
22. - استفادة مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (القادر)، (المقتدر)، (المقدم) و (المؤخر) یکی این است که مؤمن به یقین می‌داند که از خود قدرتی ندارد و وقتی می‌تواند توانا باشد که خدای متعال او را قدرت و توانایی دهد. مؤمن از خدا می‌خواهد تا برای او، در این دو اسم نصیبی قرار دهد تا هم توانا باشد در طاعت خدا و هم بتواند بستگان را در طاعت خدا توانا گرداند. مؤمن از خدا می‌خواهد، که جانشین خدا بر روی زمین باشد و رفتار و کردار و گفتار خود را برابر فرمان خدا قرار دهد. کسانی را به جلو اندازد و مقدم بداند که خدا آنان را به جلو انداخت، آنان را که اهل ایمان و طاعت هستند، سعی در جلوانداختن‌شان نماید و آن کسانی که اهل کفر و عصیان هستند، آنان را به دنبال اندازد تا همیشه عزت و سربلندی و تقدم برای دوستان خدا باشد و دشمنان خدا مورد تحقیر قرار گیرند. [↑](#footnote-ref-22)
23. - استفادة مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (الاول)، (الآخر)، (الظاهر) و (الباطن) یکی این است که مؤمن آغاز و فرجام هر کار خود به نام خدا قرار می‌دهد، نه در آغاز کار از نام خدا به غفلت می‌افتد و نه در پایان کار از نام خدا به غفلت می‌افتد، مؤمن در اول و آخر هر کار و در همه کارها نام خدا و یاد خدا، سرلوحة افکار و اقوال و اعمال او است، مؤمن کوشش می‌کند که ظاهر و باطنش به ایمان به خدای متعال آراسته باشد، مؤمن ظاهر و باطن او یکی است، همة قصدش اخلاص برای رب العالمین است. می‌داند که خدا بر ظاهر و باطن او آگاه است. هیچگاه راه ریا و پرستش هوی نخواهد گرفت، آن کسی که آغاز و فرجام کارش به نام خدا نباشد فردی محروم است و آن کسی که ظاهر و باطن او دو تا است و گرگی است در لباس میش، او منافقی است که خود را و اعمال خود را به باد می‌دهد. [↑](#footnote-ref-23)
24. - استفادة مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (الوالی)، (المتعالی) و (البر) یکی این است که مؤمن سررشته‌داری کارهای خود را در دوستی با خدای متعال پایه‌گذاری می‌نماید و از هر کاری که مایة دشمنی و یا خشم خدا باشد می‌پرهیزد. مؤمن می‌کوشد تا به درستی مجری فرمان خدا باشد، ابتدا خود را بر راه راست دین اسلام مستقیم می‌دارد و سپس بستگان خود را بر این راه راست که دین خدا دین اسلام است به استقامت وا می‌دارد، مؤمن می‌داند که نمی‌تواند بدون مدد و عنایت پروردگار زندگی خوش و سعادتبار داشته باشد، این است راه دوستی با خدای متعال می‌گیرد. المتعالی: خدای برتر و والاتر و در علوشان و مرتبت بالاتر از تصور امت، مؤمن هر منزلت و مقامی را در طاعت خدای متعال می‌داند و می‌کوشد تا از طریق طاعت و دوستی با او از انواع احسان و فضل خداوندی برخوردار شود. البر: خدای احسان‌فرماینده که هر نعمتی از احسان او است و مؤمن می‌کوشد همانگونه که فضل و احسان پروردگار دائماً به او برسد، مؤمن هم نکوکاری و احسان را به خلق برساند و همیشه در راه رفاه عموم گام بردارد. [↑](#footnote-ref-24)
25. - استفادة مؤمن از نام مقدس پروردگار: (البر) یکی این است که همیشه راه نکوکاری گیرد و با انجام نکوکاری باز همیشه از خطاهای خود توبه‌کار و شرمسار باشد و از (التواب) استفاده‌اش یکی این باشد که همیشه از خطاهای خود توبه نماید و خدای متعال همیشه قبول فرمایندة توبة مؤمنان است و مؤمن همیشه در برابر نعمت‌های خدای متعال احساس قصور و شرمندگی می‌نماید، این است که همیشه دائم التوبه و الانابة است. [↑](#footnote-ref-25)
26. - استفادة مؤمن از نام پاک پروردگار متعال (المنتقم) انتقام‌گیرنده، یکی این است که مؤمن هرجا که به حقوق خداوندی بی‌اعتناشد به انتقام می‌پردازد، مؤمن در برابر حق خود تسامح و گذشت دارد، اما در برابر حق عمومی که حق الله نامیده می‌شود ساکت نمی‌نشیند، یکی از اسباب بیچارگی از خدا بی‌خبران این است، که دوست خود را از دشمن خود تشخیص نمی‌دهند، آنکس که می‌خواهد جلو کبائر را بگیرد و نگذارد و انواع معاصی بی‌پروا انتشار یابد او دوست اجتماع است، نمی‌خواهد اسباب وقوع عقوبت فراهم شود، او می‌داند که خدا أ فرموده است: ﴿فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ﴾ [الزخرف: 55]. «موقعی که ما را به خشم آوردند از آنان انتقام گرفتیم و نابودشان ساختیم». و به غرق‌کردن‌شان و همچنین وقتی که معاصی بیسار شد و نگذاشتند: کسی جلو آن‌ها بگیرد ساعت عقوبت می‌رسد و همه را در بر می‌گیرد. [↑](#footnote-ref-26)
27. - استفادة مؤمن از نام‌های پاک پروردگار: (العفو) بسیار گذشت‌فرماینده، (الرؤف) بسیار پررأفت و مهر یکی این است که مؤمن با سعة صدر و نور ایمان می‌خواهد، همانند آفتابی پرفروغ باشد، خوبیش به همه برسد و نادانی را به نادانی مقابله نکند، نمی‌بینی که پروردگار در بارة خاتم الأنبیاء ص فرمود: ﴿وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا ٤٦﴾ [الأحزاب: 46]. «و دعوت‌کننده به‌سوی خدا که بشر را به‌سوی توحید و طاعت خدا دعوت می‌کند و چراغی است پرفروغ». و آفتاب را نیز فرمود: ﴿وَجَعَلَ ٱلشَّمۡسَ سِرَاجٗا﴾ [نوح: 16]. «می‌خواهد از نام خدا و از صفت رسول خدا دارای نصیبی باشد». الرؤف: بسیار پررأفت، مؤمن می‌داند که خاتم الأنبیاء ص هیچگاه نفرین به دشمن نکرد، بلکه خواهان هدایت‌شان شد، تا اگر خودشان هدایت نیابند فرزندان و نواده‌گانشان به راه راست هدایت شوند، مؤمن نیز دعای خود را دعای خیر قرار می‌دهد سعة صدر و رأفت و مهر شیوة خود قرار می‌دهد، تا از نام پاک پروردگار و اخلاق ستوده خاتم الأنبیاءص نصیبی یافته باشد. [↑](#footnote-ref-27)
28. - استفادة مؤمن از نام‌های پاک پروردگار: (مالک الملک)، (ذوالجلال والاکرام) و (المقسط) یکی این است، که مؤمن یقین دارد که «مالک الملک» خدا است و متصرف در این ملک که شامل آسمان‌ها و زمین و همة کاینات است خدا است، او تعالی مالک همه و متصرف در همه و مدبر همه است، بنابرآین هیچ اعتراضی ندارد و خدای مالک الملک راه و چاه نشان داده است و هر مردمی کشت خود را درو می‌کنند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از مکافات عمل غافل مشو |  | گندم از گندم بروید جو ز جو |

و مؤمن یقین دارد، که شکوه و عظمت و بزرگواری همه برای خدا یکتا است و بنابر آن هیچگاه مؤمن، فریفتة زرق و برق شکوه‌های پوشالی نخواهد شد، شکوه و جلال و عظمت و بزرگواری خدای یکتا همیشگی و لایتغیر است، در حالی که شکوه مشتی بندگان برای چند روزی است آن هم در همین چند روز دچار بلایا و حوادث است. مؤمن دیدة دلش متوجه کبریا و عظمت خدا است تا همیشه راه طاعت تو بگیرد و در همة کارها عاقبتش به خیر گرداند و مؤمن از (المقسط) می‌داند، که عدل الهی پایة بقا کاینات را تشکیل داده و بنابرآن مؤمن می‌کوشد که در همة کارش راه قسط و دادگری به کار برد، خواه این عدالت و دادگری به نفع او باشد یا به ضرر او، برای این که مؤمن می‌خواهد از این نام پروردگار، دارای نصیبی باشد. [↑](#footnote-ref-28)
29. - استفادة مؤمن از نام پاک پروردگار: (الجامع) یکی این است که مؤمن از خدا می‌خواهد تا او را جمع کلمة مسلمین قرار دهد و او را جامع صفات خیر قرار دهد و در روز جمع که روز قیامت است از جمع مؤمنان دارای عمل شایسته به شمار آید. [↑](#footnote-ref-29)
30. - استفادة مؤمن از نام‌های پاک پروردگار: (الغنی) و (المغنی) یکی این است که مؤمن یقین دارد که غنی و توانگر حقیقی که بی‌نیاز از همه است فقط خدای یکتا است و بس. و آدمیان که به قول «سعدی» علیه الرحمة آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند، آن کسی که فقط به قدر کفاف دارد کارهای خودش را خودش انجام و در زندگی حاجت به زن و فرزند دارد تا منزل و آب و خوراک و لباس او را آماده کند. اما آن که بسیار توانگر است در مزرعه حاجت به بذرگران دارد. در امر تجارت حاجت به نویسنده و حسابگر و مأمور خرید و حمال و ده‌ها نفر دیگر دارد. در حیوانات، حاجت به چوپان و نگهبان و دوشنده و تهیه‌کنندة آب و علف، آن‌ها و هرقدر بر مال بیفزاید: مقدار حاجتش افزوده می‌شود و مسئولیتش در امور مالی سنگین‌تر می‌شود، این است که خاتم الأنبیاء صلوات الله وسلامه علیه و آله وعلیهم وآلهم فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا» پروردگارا! «روزی محمد و بستگانش به قدر کفایت قرار ده». غنی در اسلام ممدوح است که دست بیکاران را به کار می‌دهد انواع مشاریع خیر را انجام می‌دهد انواع صدقات از او فراهم می‌آید حق خدا، حق ارحام، حق اجتماع همه به آن به جا می‌آید و مؤمن می‌داند که نعمت غِنی شکر بسیار می‌خواهد و توفیق بسیار و تعیین این که دهندة غِنی خدا است، اگر غِنی در راه رضای او به کار گرفته نشد زوال آن حتمی است. و در دعای خاتم الأنبیاءص ارشاد بر این است، که هرکسی که سمت رهبری دارد او باید به حداقل معاش اکتفا کند تا دل فقرا به درد نیاید. [↑](#footnote-ref-30)
31. - و استفادة مؤمن از نام‌های پاک پروردگار: (المانع)، (الضار) و (النافع) یکی این است، که مؤمن یقین دارد که هرچه خدا ندهد از کسی دیگر دهش آن ممکن نیست و وقتی که منع و عطا هردو در دست خدا است نقطة اتکا مؤمن فقط درگاه آفریدگار است و مؤمن در این باره آسوده‌خاطر است نه کسی را متهم می‌کند و نه حسد کسی می‌خورد و نه راه دشمنی با مردم در پیش می‌گیرد و به قول «سعدی» - علیه الرحمة -:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از خدا دان خلاف دشمن و دوست |  | که دل هردو در تصرف او ست |

مؤمن که عقیده دارد در همه حال متصرف در امور کاینات خدای یکتا است، اگر زیانی به او رسید می‌بیند چه کاری کرده است که زیان به او رسیده است، اگر عامل آن، خودش بوده است کوشش می‌کند که تکرار نشود و آن، درس آموزنده می‌داند اگر عامل آن را ندانست بازهم می‌داند جلو ضرر را از هرجا بگیرد به نفع است و در هردو حالت از پروردگار می‌خواهد تا او را از زیان نگهدارد، مؤمن هر نفعی را که به او برسد از خدا می‌داند و سپاس آن را می‌گوید و از خدا می‌خواهد که توفیق سپاسگذاری نعمت و صرف نعمت در راه خیر به او عطا فرماید. [↑](#footnote-ref-31)
32. - و استفادة مؤمن از نام‌های پاک پروردگار: (الهادی) و (البدیع) یکی این است، که مؤمن به قول و عمل خود راه هدایت می‌گیرد تا داعی عملی به‌سوی دین اسلام باشد، مؤمن به زبان می‌گوید: «اللهم اهدنی» خدایا مرا به راه راست برسان آنگاه به زبان، سخنی می‌گوید: که با راه راست مطابقت دارد و کردار خود را به راه راست پایه‌گذاری می‌کند تا سرمشق عملی طالبان هدایت باشد، اما آن کسی که به زبان می‌گوید «اللهم اهدنی» و لیکن سیرت او برخلاف آن است او معنی هدایت ندانسته و نصیبی در این کلمه نیافته است.

و مؤمن از «البدیع»: نوساز آسمان‌ها و زمین، این چنین استفاده می‌کند که وجود خود را از هر معصیتی پاک سازد و نوسازی خود را به پاکی از گناهان و اصلاح وجود خود به دست آورد تا از برکت این دو نام نصیبی یافته باشد. [↑](#footnote-ref-32)
33. - و استفادة مؤمن از نام پاک پروردگا: (الباقی) یکی این است، که مؤمن یقین دارد که بقا و دوام برای خدای یکتا است و مؤمن می‌کوشد تا آنچه را که خاتم الانبیاء صلوات الله و سلامه علیه و علیهم آن را باقیات صالحات دانست، ورد زبان خود و به آن عمل نماید و کارهای خیر عمومی انجام دهد که اجر و ثواب آن برایش باقی بماند. [↑](#footnote-ref-33)
34. - و استفادة مؤمن از دو نام پاک پروردگار: (الوارث) و (الرشید) یکی این است که مؤمن می‌کوشد تا راه رشد و درستکاری بگیرد و از جملة سفیهان و نابخردان نباشد، رشید کسی است که در معامله فریب نمی‌خورد و کار بیهوده نمی‌کند و صلاح حال خود را تشخیص می‌دهد. مؤمن می‌داند که دنیا کشتزار آخرت است همه آن می‌کند که آخرت بکارش آید و از الوارث این را می‌فهمد که وارث همه پروردگار است و آنچه در دست مردم است همه عاریت است. بنابراین، در آنچه که به عاریت نزد او است از جسم و جان و از صحت و عافیت و از زن و فرزند و از مال و غیره، می‌کوشد همة این‌ها را به درستی حفظ و رعایت نماید تا در عاریت به امانت رفتار کرده باشد. صحت جسم و نشاط روح را نگه می‌دارد، بستگان را ضایع نمی‌کند، در مال تصرف ناروا نمی‌کند، فرمان خدا را انجام می‌دهد، به ارحام خود می‌رسد، به مستمندان کمک می‌کند و هدف خود را نکوکاری و احسان می‌داند. [↑](#footnote-ref-34)
35. - و استفادة مؤمن از نام پاک پروردگار: (الصبور) یکی این است که مؤمن باید راه صبر و بردباری داشته باشد تا در برابر سختی‌ها بتواند پایداری داشته باشد و حوادث نتوانند او را از پای درآورند که مؤمن می‌خواهد از نام پاک پررودگار، الصبور بهره و نصیبی داشته باشد. مؤمن صبور، جهل جاهلان را به حلم درمان می‌کند و وقوع شداید به التجا به درگاه خدا و مددخواستن از او تعالی و گفتن: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فشار آن را دفع می‌نماید. [↑](#footnote-ref-35)